ظ ف ع ل ی — ۹۰۰ ۸۰ ۷۰ ۳۰ ۱۰ — س ر ف ا ز ع ل ی — ۶۰ ۲۰۰ ۸۰ ۱ ۷ ۷۰ ۳۰ ۱۰

قاعده مجربه از علم حروف در دریافت جواب سایل از خیر و شر در سفر رفتن
و باز آمدن و غایب آمدن و از کسی ملاقی شدن و هر چه ازین قبیل باشد
اگر سایلی بپرسد که برای فلان کار میروم خواهد شد یا نه پس باید که عدد حروف
نام سایل و عدد حروف نام آن روز و عدد حروف نام آن کار که برای آن میرود جمع نموده
نه گان طرح دهد آنچه باقی ماند ببیند اگر یک عدد باقی ماند همان وقت مطلبش بر آید و اگر
دو عدد باقی ماند کارش دیر شود و اگر سه عدد باقی ماند هیچ کار نه بر آید والله اعلم

در بیان نسخهای عجیب و غریب

اگر کسی از شیر انگ یعنی مدار بر دست خود یا دیگری حرفی یا عبارتی بنویسد بعد خشک شدنش اندکی
خاکستر بر وی مالد حروف مرقومه برنگ سیاه ظاهر شوند فقط و دیگر از رائی و خرمای هندی اگر
در آب سائیده بر کاغذی بنویسد و بآفتاب نهد حروف سرخ معلوم شود فقط و دیگر اگر در عرق بصل
خرمای هندی را سائیده بر کاغذی بنویسد و بآفتاب نهد حروف زرد عیان گردد فقط و دیگر اگر از دریای لیکن
برنگ بری آدیوار مکان تاریک حرفی بنویسد یا نقش کند هم درخشنده معلوم شود فقط و دیگر
اگر در آب نارنج بر کاغذی نوشته رو بروی آتش نهد حرف سرخ نمودار گردد فقط و دیگر اگر
نباید دو سوختگه و سنگهای سموزن آمیخته باریک سائیده بر حروف کتابت طلا کرده بآفتاب نهند حروف
سیاه بالکل دفع شوند فقط و دیگر اگر در دوده قدری نوشادر آمیخته حروف نویسند و آتش نمایند
حروف برنگ زر نمودار شوند فقط و دیگر اگر از شیر عورت و شب بیمانی حروف بکاغذ نویسند

و روی بر روی آتش کند حروف صاف نمودار شوند فقط نوع دیگر خون کبوتر و آب زهره و قدری سیاهی
بهم آمیخته بنویسد اگرچه بروز حروف معلوم نشود مگر لیک صاف خوانده شود فقط نوع دیگر اگر پهٹکری
و کافور باهم سائیده بر کاغذی طلا کند و آن کاغذ را بالای آتش نهاده حلوا وغیره در آن پخته کند برگز
کاغذ سوخته نشود ۱۱ اگر مغز تخم اندر را در آب باریک سائیده بر ظرف گلی طلا نماید و بعد خشک شدن
آب را در آن ظرف پر کند همه آب برنگ شیر معلوم شود ۱۱ نوع دیگر اگر گندک را در آب سائیده و موم سفید
گرم کرده باهم مخلوط کرده بدارد و فتیله پارچه تیار کرده در آن تر کند و نگاه بدارد هرگاه خواهد
در پیاله آب پر کرده فتیله مذکور را روشن کرده در آن بنهد فتیله مذکور روشن خواهد ماند
نوع دیگر اگر سینگ سفید و کیرو و مصطگی رومی مساوی باریک سائیده در آب تر کرده بر کاغذ بنویسد
حروف برنگ لاجورد نمایان شود ۱۱ نوع دیگر اگر از مازو و پهٹکری سرخ بر کاغذ بنویسد و بالای آب
کاغذ را اندازد حروف سیاه معلوم شوند ۱۱ نوع دیگر اگر از کهربای خالص که بعرق لیموں سائیده
باشد بر ظرفی طلا کند نقش طلائی نمودار شود ۱۱ نوع دیگر اگر تکمه دیکس و نیم عدد مرچ سیاه
و اندک هینگ در آب سائیده بچشم صاحب لرزه مثل انجن استعمال کند لرزه دفع شود ۱۱
نوع دیگر اگر دهتوره سفید را بروز یکشنبه برآورده مرد را بدست راست و زن را بدست چپ بندد
تپ دریکروزه دفع شود ۱۱ نوع دیگر اگر از شیره خالص بر کاغذ بنویسد و روی بر روی آتش کند
حروف زرد نمودار شود ۱۱ نوع دیگر اگر تال مکهانه را باریک سائیده قدری در شیر بیامیزد
مثل جغرات بی ضامن بسته گردد ۱۱ نوع دیگر اگر آهک سفید آب نارسیده را باریک
کرده همراه سفیدی بیضه مرغ آمیخته پیوند ظرف شکسته چینی نماید و با فتاب بنهد پیوند
نهایت مستحکم شود ۱۱ نوع دیگر اگر موم سفید را باتش گرم کرده روغن کنجد در آن آمیزد و از آن
بر سنگ بنویسد یا نقش کند و ماتر زنگ بدارد بعده از سرکه ترش بشوید جمله حروف
و نقش مذکور بر سنگ نمایان شود ۱۱ اگر از آب آهک بر کاغذ بنویسد و با فتاب بنهد بعد خشک شدن کاغذ را بالای آب اندازد

حروف سفید نمایان شود ۸

صداع حار ساذج [illegible] احتلاط [illegible] ماند [illegible] سحیس و آتش

علامت [illegible] حلد و [illegible] و [illegible] و حواس و صداع [illegible]

و اغتذا ان [illegible] و [illegible] شدن علاج

سرد [illegible] و [illegible] به صندل و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] سرد [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و صندل و [illegible]

[illegible] صندل [illegible] و [illegible] اسفنون [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] شد افیون

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] کند

[illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible]

داخل [illegible] در [illegible] [illegible]

و علاج صداع [illegible] ساذج [illegible] [redacted]

[illegible] [redacted] زیاده کنند [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible]

قال حبیب الملک المنان العلم علمان علم الابدان و علم الادیان

۱۲۸۱ھ

الحمد لله والمنة که این نسخه سراپا افادت بکفایت بکار آمد طبابت مسمی به

علاج الغربا

که فی الواقع حاوی ادویه قلیل القیمت کثیر المنفعت است در سنه ۱۲۸۱ هجری مطابق ۱۸۶۴ع

در مطبع صدیقی واقع بریلی غازی پوره طبع گردید

فهرست مضامین کتاب علاج الغربا

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد حکیم مطلق و نعت رسول برحق میگوید احقر انام غلام امام که این رساله ایست در علاج امراض با دویه سهل که بکار غربا و مساکین بهمقدور آید و از ان فائده حاصل آید مسمی به **علاج الغربا** اگر کسی فائده بردارد بفاتحه و دعای خیر یاد آرد و این رساله که به اکثر مبتدیان تعلیم کردم و با دویه سهل بعضی علاج کردند شوق طبابت و خواندن علم طب بهم رسانیدند و بالله التوفیق و منه الاستعانه مشتمل است بر دو مقاله **مقاله اول** در نظری مشتمل بر ده باب **باب اول** در امور طبیعی و آن هفت اند یکی از ان ارکان است و عناصر نیز خوانند و آن چهار اند آتش گرم و خشک است و باد گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک دوم از امور طبیعی مزاج است و آن نه قسم است چهار مفرد که گرم و سرد و تر و خشک باشد و چهار مرکب که گرم و خشک و گرم و تر و سرد و خشک و سرد و تر

باشد نهم معتدل که حقیقی آن معدوم است سیوم از امور طبعی اخلاط است و آن چهاراند
یکی آن از خون است مزاج آن گرم و تر و بهترین آن سرخ رنگ شیرین و بی بو بود معتدل القوام
است چون در یکی صفت ازین چهار صفت متغیر گردد خون غیر طبعی است دوم صفرا که طبع آن
گرم و خشک است و بهترین آن سرخ بزردی مائل و نیز طعم بود و صفرای غیر طبعی چهاراند یکی
آنکه آمیزد با آن رطوبت رقیق و آنرا مره صفرا گویند دوم آنکه آمیزد با آن رطوبت غلیظ
و آنرا صفرای مخی گویند سوم آنکه سوخته شود و بعضی اجزای وی مختلط شود بیاد و آنرا صفرای کراثی
گویند برنگ گندنا می باشد و پیدا شدن آن در معده است چهارم بالکل سوخته شود و
آنرا زنجاری گویند و آن برنگ زنگار میباشد و قریب است بسم تولد آن در جگر است سوم
بلغم است و مزاج آن سرد و تر است و بهترین آن آنست که قریب الاستحاله بود بخون
گردیدن و بلغم غیر طبعی یا از جهت طعم است و آن حلو و نمکین است و تفته و ترش و عفص بود پس حلو
می شود از آمیزش خون و مالح از آمیزش صفرای محرقه و این قریب بطبع صفرا است و حامض
میشود بسبب عمل نمودن حرارت ضعیفه در آن و تفته می گردد از آمیزش اجزای مائی و عفص از
آمیزش قدری سودا و یا از جهت قوام که رقیق از آن مائی است و غلیظ آن جصی گویند و
مختلف القوام که آنرا مخاطی نامند چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است
و خالص آن دردی خون است که سیاه رنگ مایل بترشی بود و غیر طبعی پیدا میشود از سوختن هر خلطی
که باشد تا که سودا بذات خود و احتراق خلط عبارت از غلظ قوام اوست و کثرت و قلت
غلظ بحسب احتراق است فائده باید دانست که پیدا شدن اخلاط از هضم دوم است و هضم چهاراند
هضم اول در معده است و آنرا کیلوس گویند و فضلهٔ آن براز است و هضم دوم در کبد است

له [illegible]

عه [illegible]

که خلاصهٔ غذا از راه رگهای شعری که میان معده و کبد واقع اند و آنرا ماساریقا گویند
در کبد می آید و هضم مییابد آنرا کیموس گویند و فضلهٔ آن بول است و هضم سوم در عروق و هضم
چهارم در اعضا و فضلهٔ این دو هضم مندفع می شود بعرق و وسخ و بعضی آن از منافذ مثل بینی
و گوش و غیره چهارم از امور طبعی اعضا است آن دو قسم است مفرد و مرکب و یکی از اعضای مفرد
استخوان است که در تمام بدن دو صد و چهل و هشت اند و آن اساس بدن است دوم غضروف
سوم عصب و آن دو نوع است یکی از دماغ رسته و آن هفت زوج اند و حس و حرکت اعضای
بدین ها است و نوع دوم از نخاع رسته و آن سی و یک زوج و یک فرد است و حس و حرکت
اعضا سوای کردن بدینها است چهارم عضل و جملهٔ عدد عضلات بدن پانصد و بست و نه اند
پنجم وتر فائده این هر دو تحریک اعضا است ششم رباط است و فائده آن ربط عضوی
بعضوی بود و آن شبیه بعصب است هفتم شریان یعنی رگهای متحرک که از دل رسته و فائدهٔ
آن رسانیدن روح حیوانی بتمام بدن است و دو طبقه اند الا شریان وریدی و هشتم اورده
یعنی رگهای ساکن که از محدب جگر رسته و جمیع اورده یک طبقه است الا ورید شریانی و فائده
آن رسانیدن خون بتمام اعضا است نهم غشا و فائده آن حفظ اشکال اعضا است و این
اعضا پیدا می شوند از منی و دهم لحم و این پیدا می شود از خون متین غلیظ و شحم پیدا می شود
از مائیت خون و ثمین مرکب است از لحم و شحم یازدهم جلد و شعر و ظفر را از بعضی اعضا شمرده اند و
بعضی از فضلات دانند و اعضای رئیس بحسب بقای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و
بحسب بقای نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم اعضای تناسل پنجم از امور طبعی ارواح
است و این نزدیک اطبا جسم لطیف بخاری است که پیدا میشود از لطافت اخلاط

ششم

و آن سه است یکی روح حیوانی که محل آن قلب است دوم روح طبعی که محل آن جگر است سوم روح نفسانی که محل او دماغ است و قوای ثلاثه ... حال انحصار ارواح ثلاثه مذکوره ... صفحه ۱۲۵

ششم از امور طبیعی قوی است و آن سه قسم است یکی قوت حیوانی که در دل است دوم قوت
نفسانی که در دماغ است سوم قوت طبیعی که در جگر است پس قوت طبیعی اگر در غذا تصرف
نماید برای بقای شخص غاذیه گویند و اگر تصرف کند بجهت زیادتی در اقطار ثلثه نامیه نامند
و اگر تصرف کند برای بقاء نوع آنرا مولده و مصوره گویند خادم این قوت ها جاذبه و
ماسکه و هاضمه و دافعه است و قوت نفسانی نیز دو قسم است مدرکه و محرکه و مدرکه ظاهر پنج
است سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و مدرکه باطن نیز پنج است حس مشترک و خیال
و وهم و متخیله و حافظه و محرکه یا باعثه یا فاعله و باعثه دو قسم است شهوانی و غضبی که
اول آن باعث تحریک شود جهت نفعی و دوم جهت دفع مضرتی و قوت فاعله واقع
می شود در عصب بواسطه آن عضل متشنج و مسترخی گردد و بقبض و بسط آن عضو اعضا
متحرک گردد و فاعله مطیع باعثه است هفتم از امور طبیعی افعال است و آن یا مفرد است
یا مرکب مفرد آنکه تمام شود بیک قوت چون جذب و دفع و مرکب آنکه تمام شود بدو قوت

باب یازدهم در بیان اسنان و آن چهار اند یکی سن نمو تا سی سال دوم
اجمع سن بلوغ سال ۱۲
سن شباب تا سی و پنج سال و گویند تا چهل و غالب میماند حرارت درین سن سیوم سن کهولت تا شصت
سال و غلبه میکند سردی درین سن چهارم سن شیخوخیت یعنی پیری تا آخر عمر و غلبه میکند
سردی با رطوبت غریبه درین سن و مزاج عورت و خواجه سرا از نسبت مرد سرد می باشد

باب دوازدهم در سته ضروریه که لازم اند تا دم حیات یکی از آن هوا است و بهترین
او آنست که با بخار و دخان نیامیخته باشد و متغیر میگردد مزاج هوا در فصول و فصل چهار
اند صیف و خریف و شتا و ربیع و نزد اطبا زمانه ربیع و خریف یکنیم نگنیم ما است

یافته

وزمانه صیف وشتا چهار نیم ماه است ودر ربیع مزاج هوا گرم تر ودر صیف گرم وخشک ودر خریف سرد وخشک ودر شتا سرد وتر ودر فصول هندوستان سه اند گرما وبرسات وسرما که زمان این هر سه فصل تا چهار چهار ماه است چهار ماه گرما که ابتدای آن از ماه پهاگن وچیت وبیساکهه وجیٹهه است وهرچند که ابتدای گرما از پهاگن است لیکن وقت صبح وشب سردی ووقت دوپهر گرمی میشود واز توارد اضداد او بر بدن یعنی سردی وگرمی احتراز باید کرد وچون فصل گرما بسبب کثرت نوشیدن آب از گرمی هاضمه ضعیف می سازد کمی در غذا لازم است واستعمال مبردات ودر سایه ومکان سرد بودن ضرور بود وچهار ماه برسات ابتدای آن از اساڑه است وساون وبهادون وکوآر واحوال فصل برسات بر میباشد مختلف هرگاه بارش میشود سردی در هوا میگردد واز عدم بارش گرمی واین فصل ردیست بسبب اختلاف آب هوا وورود اضداد در بدن وچهار ماه سرما ابتدای ان از کاتک است اگهن وپوس وماگهه واز سرما که گرمی اندرون بدن میباشد هضم قوی میگردد از تکثر غذا مضایقه ندارد وریاضت نمودن انفع وبرای اشتهای بهترین فصول است ودر ابتدای فصل گرما که بالکلیه هوا موافق فصل نبود موجب امراض میگردد دوم ماکول ومشروب باید دانست که اگر از خوردن غذا خون رقیق پیدا شود غذا لطیف گویند واز هرچه خون غلیظ پیدا شود غذا کثیف نامند واز غذا که خون صالح پیدا شود آنرا محمود الکیموس گویند واز غذائی که خون غیر صالح پیدا شود آنرا نامحمود الکیموس گویند واز آنچه خون بسیار پیدا شود کثیر الغذا گویند وقلیل الغذا نامند وحافظ صحت را لازم است که عادت خود سازد یک روز دو بار صبح وشام بخورد ویک روز یکبار وقت دوپهر ولی اشتهای صادق بخورد

روشنی

و در خائیدن مبالغه نماید تا زود هضم پذیرد و هرگاه اشتهای دو سه لقمه باقیماند موقوف
نماید تا وقت هضم ثقل و نفخ نیارد که قوی ترین آفت در فتور صحت زیادتی طعام است
و ازینجاست که اطبا نوشته اند که اکثر امراض طبایع از پری شکم است و حرکت قوی بعد
خوردن طعام که هضم نشده باشد زبون و اگر غذای چرب بسیار خورده باشند اصلاح آن
باید که چیز شور یا شیرین نمایند و لیکن همچنین اصلاح ترش با شیرین نمایند و اگر غذای
لطیف و غلیظ هر دو یکجا باشند باید که اول لطیف را بخورد و مدافعت جوع صادق نیز
ممتنع است تا ریزش مواد فاسده بمعده نه شود و بهترین غذا در حق انسان نان گندم
و گوشت است که غذای مطلق است نه غذای دوائی فائده در احوال غله بهترین غله
ای گوشت بزغاله ١٢
برای انسان گندم است که کثیر الغذا و معتدل در حرارت و برودت است و من بعد برنج پس
هر قدر که خوشبو و سفید و باریک بود و بعد پختن دراز گردد و ثابت ماند در غذائیت بیشتر
است و برنج معتدل در حرارت و برودت و خشک است در دوم و نزدیک بعضی اهل هند سرد است
و بالخاصیت در گرم مزاج گرمی و در سرد مزاج سردی پیدا میکند و برنج سرخ و گنده در
تغذیه کم و در قبض قوی است و مصلح برنج در پختن خیسانیدن در آب نخاله است و من بعد
ای سبوس گندم ١٢
هر دو غله مونگ است که آنرا در فارسی بنوماش گویند و آن سرد مایل بخشکی وزود هضم است
و نفاخ چندان نیست حتی که در بیماریهای گرم حکما اکثر همین تجویز دارند و بعد این نخود
است که در مزاج گرم است و تازهٔ وی یعنی سبز تر است که غذا بیشتر میدهد و مقوی باه است
لیکن مولد ریاح است و بعد از ان شعیر یعنی جو سرد خشک است قلیل الغذا و نفاخ است و
قابض و جو کهنه که بران یکسال گذشته باشد و عدس و شاجل که عبارت از مسور و

اربرست مزاج عدس بیشتر مایل بسردی است وخشک است و پوست او گرم ونفاخ
از نسبت ساخل کمترست ومزاج اربر گرم وخشک نزد بعضی قریب بعدس و نفخ زیاد از
عدس دارد وهرد و مولد خلط بد اند وآرد یعنی ماش سردترست ودیرهضم ومصلح آن
زنجبیل وحلتیت است واز نسبت اربر وعدس غذائیت زیاده دارد وچون لزوجیت
دارد بشرط هضم چندان قابض نیست ومولد شیر ومنی است وجاورس که عبارت از باجره
است سرد وخشک قابض وقلیل الغذا ومولد خون است واز ینجاست که در دهان شور پیدا میکند
واز خشکی تشنگی می افزاید وهمین سبب است که از اهل هند وعوام گرم میدانند ومصلح آن شیر
است بلکه از نسبت آن جرت یعنی جوار که سفید وفربه باشد نفخ کم دارد ودر غذائیت از آن
بهتر وقابض است وغله موٹهه نزد اهل هند گرم وخشک است وآن نیز قلیل الغذا ونفاخ است
لوبیا در مزاج گرم است ونفاخ ومولد خلط غلیظ ودیرهضم وکرسنه یعنی مٹر نفاخ ومولد خلط
فاسد است ومورث اسهال وغله دهاقین که کنگنی ومنڈوا وساتوان وکودون است ومنڈوه
وکنگنی از نسبت ساتوان وکودون بهتر است هرسه سرد وخشک قابض ومولد ریاح اند مصلح روغن زرد
وقلیل الغذا اند فائده وباید دانست که خبز خمیری که ترش نگردیده باشد سریع الانحدار است وغذای
نیکو وسریع الهضم از فطیری است لیکن اندک نفخ از فطیری زیاده میکند ونان فطیری البلیه بطی الهضم
است از خمیری ونان سمیدی که عبارت است از نان میده غذا بیشتر میدهد لاکن ثقیل است
وخبز خشکار نانی است که دران نخاله بیشتر باشد سریع الانحدار است مورث سده نیست
ونان گرم خوردن مسخن ومجفف رطوبت معده است وسرد خوردن مرطب معده است ومعتدل
در گرمی وسردی خوردن بهتر است ونان خشک خوردن دیرهضم ومجفف ونان جاورس

زرت
سمیدی

وجرت سرد وخشک قابض ومضر معده اند ونان جو سریع الهضم از جاورس در مزاج سرد
وخشک ونفاخ باید دانست که بهترین نان خورش در حق انسان لحم است بموجب حدیث نبوی
حدیث سید الطعام الدنیا والآخرة اللحم ولحم طیور خفیف از لحم چارپایان است و در طیور لحم
مرغ و دراج وکبک و تیهو وتدرج وکبوتر و گنجشک و سبزک بهتر است و در چارپایه لحم بزو
گوسفند وفوج وآهو خصوص حلوان ازینها لیکن لحم آهو گرمی زیاده دارد ولحم جاموش
(بهندی بهینسه گویند)
وشتر وگاو غلیظ است چراکه هر قدر که حیوان کلان وعظیم الجثه باشد لحم آن غلیظ است و
از نان خورش باللحم که ترکاری وبقولات انداز ند غذای دوائی میشود وقلیه ساده و
کباب بهترین نان خورش است واز قلیه پیدا می شود لحم اجود واز کباب بالعکس این وپلاو
(بهترین گندم)
اجود غذا است وشیر برنج مولد منی مشروب بهترین آب آب دریاست بعد ازان آب
چاه که مطروح باشد ووقت شرب آب تشنگی صادق است خواه در طعام بود یا بعد او وشرب ممزوج
آب بعد دو سه گهڑی از غذا بهتر است وبعد ازین بعد غذا فوراً ودر میان غذا بهتر نیست
مگر کسی را که گرم مزاج باشد ومعده حرارت داشته باشد پس آنهم لازم است که در میان غذا آب
کمتر خورد نه دفعتاً وافر مگر در وقت مشتهی کمتر بنوشند بر سبیل امتصاص (یا مکیدن) یا عوض آب شربت
یا قدری از غذا اخیری خورده بنوشند تا ضرر کمتر کند و منع است نوشیدن آب بر نهار که
مورث پیری وامراض است وکذا در شب بمجرد بیداری که نزله می آرد و بعد حرکت قوی وجماع
وبعد غسل وبعد میوه های تر مثل خربزه وتربز وغیره مضر است وزیادتی نوشیدن آب
خیلی ضرر دارد و در ظرف مسی بی قلعی و در ظرف سیسه آب خوردن منع است واگر اتفاق نوشیدن
آب های مختلف شود دافع ضرر آن خوردن قدری از پیاز خام است واگر کسی عادی نوشیدن

قنب باشد نیز دفع ضرر آبهای مختلف میکند سوم از سته ضروریه خواب و بیداریست (بهنگ ۱۲)
خواب باستلقا یعنی بر پشت منع است که موجب خوابهای پریشان و ضرر دماغ است
واگر عادت باشد ترک نماید و خواب بر شکم که سر را بابالین چنان نهد که زود هر دو چشم مایل بر زمین
ولیسار باشد مفید ست و هاضم طعام و باضطجاع یعنی بر پهلو خواه بر راست باشد خواه به پهلوی
چپ نیز نزله ضرر ست و خواب نهار پیدا میکند نزله و خواب در جوع موجب لاغری بدن است
و خواب در آفتاب منع است و در ماهتاب مفید و در زیادتی خواب نشان سردی و رطوبت
و زیادتی بیداری نشان گرمی و خشکی و اعتدال در هر دو نیک و بیدار ماندن موجب ضعف و
تباهی دماغ است و زیادتی خواب موجب کسل بدن و بلادت حواس چهارم از سته ضروریه
احتباس و استفراغ است انسان را دو دفع اجابت طبع موجب صحت بدن است اگر قبض دریابد
(یعنی باز داشتن ۱۲ بحر الجواهر)
ثمر قهای چرب و اسفاناخ و برگ لقات و غیره طبع را مجیب سازند و اگر از قابضات پرهیز کند که (ساگ پالک)
قبض موجب سقوط اشتهاست و اگر زیاده از دو وقت طبیعت مجیب شود ولینت پذیرد قبض
نمایند و بخیر امور اوسطها بپردازند پنجم از سته ضروریه اعراض نفسانیست که یکی از ان غضب
است دوم فرح که درین هر دو میباشد حرکت روح بخارج و از ینها در بدن اثر گرمی و سردی
میشود سوم خوف چهارم غم و درین هر دو میباشد حرکت روح بداخل پنجم خجالت که درین
حرکت روح اول بداخل میشود و پس بخارج ششم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنیست
پس حرکت معتدل تسخین و تحلیل میکند و مفرط بالعکس است و کثرت سکون مبرد است بر هضم و حرکت
بر انحدار **فائده** ریاضت که عام باشد از جمله حرکت بدنی است و منجمله کیمیای بدن است
که هیئات اعضا را درست می سازد و دافع امراض و محلل فضلات و موجب قوت مزاج و حفظ

صحت بدن است در ریاضت خاص از هر عضوی که باشد موجب قوت آن عضو است لاکن
این شرط در اعتدال است نه در افراط و دلک قسمی از ریاضت است نیز محلل فضول و دلک
کثیر مهزل است و معتدل مُسَمِّن تدبیر جماع که نیز از جمله حرکات بدنی است جماع باعتدال و
بقدر ضرورت مقوی قوت است و آن آنست که واقع شود در وقت خواهش تمام و حصول
انتشار تام که باشد بی تکلف و بفکر مستحسن بی نظر کردن لوی و باشد بسبب هیجان شهوت
و کثرت منی و شدت شبقش چراکه حکما گفته اند که قطره منی قطره آب حیوان است بسبب پیدا
شدن انسان پس این دُر بی بها را بیوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این
امر مضرتها است که از بیان قلم بیرون است لیکن مردم بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثار این امر
مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد رو مینماید ثمره مضرت آن میابند و بدترین جماع
آنست که بی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیر و پیر و حائض و بدشکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف اینکار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان
نپردازد زیرا که ما بین هر استفراغ مهلت سه روز لازم دانسته اند تدبیر غسل چون غربا را
حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فوائد نوشته می آید که غسل بآب نیمگرم بهتر از آب سرد است
و غسل از آب سرد در هوا منع است که ضرر دارد و کثرت غسل به بلغمی مزاج منع است و غسل
به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع است و غسل خاصةً بآب سرد بعد جماع نزله و اسهال
و صبیان و پیران و در صورت شکم پُری از طعام و بعد جماع فوراً مضر است و تاخیر غسل
موجب عدم جلاء جلد و کثافت اوست و بهترین غسل بعد هضم طعام است و در فصل زمستان
نسبت از فصل گرما قلت غسل واجب است و در غسل که بعد جماع نمایند دلک بدن از ان

ضرورست مفید و غسل مضعف اعصاب است خواه بآب گرم بود خواه بآب سرد چراکه
آب گرم مرخی جلد است و آب سرد مضرست که اعصاب نیز سرد اند و ازینجاست که هنود ان
ادامت غسل دارند اکثر اینها را تا سن شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن میباشد
کم ضرر معلوم مینماید و هر گاه که از سن شباب در میگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیهٔ بدن
نمایان میگردد و ازینجهت است که نالان قوت باه اکثر میباشند و بعضی از هنود اند که در یکروز
چندبار غسل مینمایند که هر گاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل می نمایند و این سخت مضر بدن
ایشان است **باب چهارم در تدبیر نبض** باید دانست که چون دریافت اجناس
نبض از جهت بسیط و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده می شود
بکمال اجمال نبض حرکتی است از اوعیه روح برای تعدیل روح به نسیم واجب است که در وقت
ملاحظه نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد و نهادن دست
بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار
انگشت و قوت قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی
و بعکسش دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع عریض بود و نبض ممتلی محسوس
شود که در جوف او رطوبت است و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود دلیل رطوبت است
و بعکس آن دلیل یبوست دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک است و اگر بر
یک وتیره نباشد دلیل ردی است و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت
آن مثل موج[1] دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفتار نمل[2] بود یا حرکت آن مثل لرزیدن
یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت اره[3] باشد ردی و ضعیف است و نبض مردان

[1] این نبض را موجی نامند
[2] این نبض را نملی گویند
[3] این نبض مسمی به منشاری است

از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مایل بعشر و نبض جوانان زیاده در طول و
عرض و نبض پیران و صغیران بطی الحرکت میباشد **باب پنجم در احوال قاروره** باید دانست
که دیدن قاروره معتبر نیست مگر برعایت شرائط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و
بعد از خواب آب ننوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد چنانکه مبالغ را و سهر و تعب و غضب و قی و
جماع و شراب متغیر رنگ بول است و همچنین تا دیر اگر قاروره نهاده باشد معتبر نیست هم دیدن
او پس اگر رنگ زرد او دلیل صفرا است و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه
دلیل سوداست و رنگ سبز دلیل برودت و قاروره که برنگ آب گوشت بود دلیل ضعف
جگر است و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل ذوبان اعضا و این را غسالی هم گویند و علامات نضج مواد در بول آنست
که اول رقیق یا غلیظ بود و بعد نضج مواد باعتدال قوام آید و ماندن غلظت و دوام در بول در
در انتها علامات بد است و رقت قاروره دلیل سردی است و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر
در بول مطلق بو نباشد دلیل سردی مزاج است و اگر بد بو بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اعتدال
در هر امور محمود است و کثرت کفها بر قاروره و دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل
سویق یا علقه یا مثل تارها یا مثل ریگ مانده باشد یا مثل چربی دریافته شود این را رسوب غیر طبعی
گویند پس چربی دلیل ذوبان است و مده دلیل انفجار ورم اندرون بدن و ریگ دلیل سنگ
و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سویق و نخاله دلیل جرب مثانه
و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف در وسط آن
مثل پنبه منفوش معلوم میشود و در ابتدای حمل رقیق بود و در انتها مائل بکدورت و بول صبیان
و مشایخ غلیظ بود فائده باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور اهل هند مجملاً مذکور میکنم

مثل خمار بر خاستن از غضب و غیره

که بول را در کاسه نموده ببینند بر نوجهی که قطرهٔ روغن کنجد بران چکانند اگر قطره بر
بول متفرق شود فساد خون وصفرا است واگر روغن همانطور ماند علامت بد است واگر قطره
روغن فرو رود علامت موت است واگر در قطره سوراخ پدید آید همین سان است واگر
قطره روغن پهن شود نشان صحت است واگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد کشید
واگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد وبجانب مغرب نشان درازی بیماری کند
جانب شمال وسمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد وصاف دلیل تلخه
باشد واگر زرد بود واندک سرخی دهد نشان بیماری مرکب است وتلخه غالب واگر بول بسیار
وسفیدی آید دلیل بدهضمی است واگر بول برنگ آبی که بان گوشت شسته باشند دلیل است
بر علت گرده واگر بول همچو روغن کندر باشد ومثل دانه های روغن در وی نماید دلالت کند
بر ورم وناگواری بدن واستسقا واگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر علت سرفه ودق
واگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه وخون است واگر بول برنگ آتش بود دلیل
سرسام بود واگر بول زرد وصاف بود دلالت دارد بر درد جگر واگر بول زرد مایل بتیرگی
بود دلیل گرمی جگر است باب ششم در احوال براز براز طبعی آنست که متشابه الاجزا
ومتوسط در رقت وغلظت وخالی از قراقر وبقایق باشد واحوال رنگ براز مانند احوال
رنگ بول باشد واگر براز از غذا زیاده آید ورقیق ولزج باشد دلیل کثرت خلط ویا
سوء هضم یا ذوبان اعضاست ودر تپها باشد وبوی براز زیاده از معتاد دلیل عفونت خلط
بود باب هفتم در تدبیر مسهل واجب است پیش از مسهل استعمال منضج ونضج خلط
عبارت است که بول باعتدال قوام آید ومسهل آنکه ماده را از عروق واعضا فرود آرد

و لیکن آنکه آنچه در فضای معده و امعاء و نواحی آن بود بیرون آرد و در مسهل اول منضج
دادن شرط است بخلاف مبین و استعمال دو مسهل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نوشیدن
مسهل بینی بند کردن تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب قی نگردد و هر دو بازو محکم بندند و شمه
خوشبویات و خوردن الایچی و پودینه به اندکی قرنفل اینهمه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل
مسهل و خواب در مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین نسازند و آب استنجا گرم باشد
و هرگاه مسهل قوی داده باشند و عمل نکند و خفقان و غشی پدید آید زود قی فرمایند و مسهل نا قوی
ضرر تمام دارد چنانچه فصد نا قص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد
یک روز دو روز در میان داده تا از کثرت اسهال بد حال نشود و در روز مسهل پرهیز از سرد
لازم است و خشک مزاج و طفل و ضعیف و پیر را مسهل قوی ندهند و بالای مسهل حبوب و سفوف
معاجین و عرق بادیان نیمگرم یا آب نیمگرم برای مدد اسهال بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق
بادیان سرد و بعد فراغ مسهل گرم مزاج اسپغول و به سرد مزاج مثل تخم ریحان یا از بزور مزاج
دادن مناسب است و هیچ دوا نیست که بجز یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون نیارد و دوا
مخصوص کرده اند باخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنابر آنست که وی بیشتر آن خلط را بر می آرد
از دیگر و بدانکه بعضی صحیح مزاجان نظر بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند بگرفتن مسهل
هر سال و بعضی را دیده شد که بعد ششماه عادت نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای
دفع مرض از مسهل امریست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج ترک نماید که عادت طبیعت
بود ادویه منضجه صفرا بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی خبازی بنفشه
گل سرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیرو و صفرا در سه روز پخته می شود و اگر منضج داده شود بعد

صفرا خالص شود و اگر صفرا غیر خالص بود تا در پنجروز **ادویه منضجه بلغم** بیخ بادیان مویز
منقی عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس اذخر
تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخدوس و بلغم در نه روز نضج می یابد و بلغم غلیظ زیاده
ازین و بلغم رقیق در پنجروز **ادویه منضجه سودا** بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی
بادیان شاهتره عناب اسطوخدوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفایج و سودا در
پانزده روز نضج می یابد و باشد که تقدیم و تاخیر کند **ادویه مسهل صفرا** پوست هلیله زرد
تمرهندی الو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی بعمل نیارند **ادویه
مسهل بلغم** شحم حنظل ماهی زهرج غاریقون حب النیل تربد سنا خیارشنبر **ادویه مسهل سودا**
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غاریقون حب النیل خیارشنبر سنا مکی
ادویه مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه
بنفشه تمرهندی توت ترش بذر قطونا کاهو شاهتره خاکشی **ملین** و در اکثر امراض باطنه و ظاهره
مفید است و با بیشتر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که زنان حامله را نیز میدهند و طفلان
و پیران و ضعیفان را بدستور در تپ ها و ورم ها بغایت نافع است و با همه مواد موافق —
فلوس خیارشنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی
یا عرق عنب الثعلب بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته
با قدری گلقند یا شیرخشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند و اگر گل بنفشه و مویز و عناب و
گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیارشنبر حل کرده دهند
بقدر گلقند نیز بهتر است و طفل شیرخواره را حاجت بر روغن بادام آمیختن نیست و در قولنج

حاجت بمنضج دادن نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم غلظ می آرد
و خون بسیار بر می آید و دیگر اخلاط کم و ممنوع است فصد در سن قاصر یعنی از دوازده سال و بعد آن
تا آخر عمر بشرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت سال منع نوشته اند و بعد فصد ضرورت است استلقا
و منع است فورا خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف غذا لازم است و در روز فصد
غذای غلیظ ندهند و بعد فصد حریره و تبرید دادن منع است الا بگرم مزاج تبرید توان داد
و سرد مزاج را گرمی باید داد تا تقویت دهد ولی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد
کنند و خون کمتر گیرند و بدان سبب ماده در حرکت آید و تب آرد در آن وقت بیشتر فصد استعمال
میکنند چون ضرورت است و آنرا که بعد فصد غشی بود بهترین تدبیر قی کنانیدن است پر مرغ
به حلق انداخته و فصد قیفال و حبل الذراع منقی سر و گردن است و فصد اکحل منقی تمام
بدن است و فصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن باسلیق باحتیاط
کشایند که زیر آن شریان است و اسیلم شعبه باسلیق است میکشایند برای علل کبد از دست
راست و برای علل طحال و دل از دست چپ خون از و بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای درد سر
امراض عین مفید است و فصد چار رگ که واقع اند در زیر و لب بر باطن لب ها کشایند نافع
قروح دهان است و فصد رگ زیر زبان نافع خناق و رگ صافن که بر شتالنگ واقع است و
مابض که آن زیر زانو است برای ادرار طمث و بواسیر و نقرس و دوالی نافع آید و فصد که
برای اخراج ردات خون است نظر کنند هر گاه که رنگ خون بگردد بند نمایند و اگر فصد بکشایند و
خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود اطلیه
سرد مثل صندلین و حضض بر آن گذارند باب نهم در حجامت و علق که کودکان را

بجای فصد است و پیش از دو سال جائز نیست و بعد شصت سال منع حجامت و دو قسم است
یکی بے شرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو بعمل آرند دوم حجامت
با شرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در وسط ماه بهتر است و
حجامت ساقین خلیفه باسلیق و صافن است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که
مناسب ماده چسپانند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بعضی علق سمیت دارند و آن سیاه و سبز
خط دار و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بیخته بران بندند

باب ششم در علامات غلبهٔ اخلاط غلبهٔ خون شیرینی دهان است و سرخی رنگ رو و
زبان و چشم و بول و ثقل بدن و سر و ظهور بثور در بدن و سیلان خون اکثر از بن لثه و بینی
و علامت غلبهٔ صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان و خشونت زبان و خشکی
آن و بینی و سهر و زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبهٔ بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و
بول و ترهل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی
دهان و علامت غلبهٔ سودا سیاهی رنگ رو و بول و زیادتی سوزش و لاغری و خشکی آن
و ترشی دهان و بدانکه علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت بول است
دیگر بدانکه فربهی بدن برنگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ بالاغری دلیل مزاج
صفراوی و سرخی رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ بالاغری دلیل مزاج سوداوی
است و لاغری بدن دلیل یبوست است و فربهی بسبب رطوبت و جمود و کثرت موها دلیل حرارت
است و ملمس گرم دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سعهٔ عروق سینه و تمامی اعضا
دلیل حرارت و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که باشد دلیل

غلبهٔ آن کیفیت است و حدت ذهن و سرعت کلام دلیل حرارت و بلادت و فرط حیا و دوا
دلیل برودت و شدت بو و رنگ در فضول مندفعه دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت
کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی

باب یازدهم از وصایای حفظ صحت

باید دانست که حفظ صحت موجود اسهل از باز آوردن زائله است و حافظ صحت را
لازم است که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حریص نیز
و ضابط هر نفس را باید که واجب الترک را بالعقل کار نموده رغبت نمایند و خاصةً در مرض و
در حالت نقاهت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی بهیچ چیز نکند که عادت
طبیعت ثانی میگردد و ریاضت معتدل حافظ صحت است و محلل فضول و موجب اشتهاء و این
را بالقدر اعتدال لازم گیرد و لازم است که بر انحراف قلیل العلاج قوی نپردازند بلکه وقتی که
دریابند اغذیه را کافی بدوا نپردازند تا که کار بغذای دوائی براید دوا را کار نفرمایند
و تا که از دوای مفرد مقصد براید دوا دوا بعمل نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا
اختیار نکنند و علی هذا القیاس اینکه ابتدا کنند بسهل فائده نیست باید دانست که علاج بر سه قسم است
یکی تدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم به اعمال ید و تدبیر تصرف است در اسباب سته
ضروریه که غذا از انجمله است پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بر
تقلیل و وقتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کمیت است یا از جهت غذائیت و اختیار
قلیل الکمیت وقتی است که باشد طبع از هضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت است
که باشد اشتها زیاده و باشند اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست قوت است لیکن
عدو هم است بسبب اعانت او مرض که آن عدو است قوی پس استعمال نکنند از ان در مرض

مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه دوا را سه قاعده است یکی اختیار وزن دوم
اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت است از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد
و انتها و انحطاط است مثلا در ورم که در ابتدا باشد استعمال کنند برادع و در انحطاط مرض
تنها محللات و وقت اشتداد بیامیزند هر دو را **فائده** اطبای هند متفق اند براینکه هر که پوست
ای محللات و رادع ۱۲
هلیله زرد بوجه مرقومه تا یکسال خورد در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد
در ماه چیت و بیساکهه یکدرم با عسل و در ماه جیٹهه و اساڑه با مویز دانه برآورده و در
ماه ساون و بهادون با نمک لاهوری بقدر پسند ذائقه و در ماه کوآر و کاتک با نبات
بالسویه و در ماه اگهن و پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن با سه عدد فلفل دراز
موافق یکدرم خورند از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند **مقاله دوم در معالجات**
علاج صداع یعنی درد سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی
از اخلاط اربعه یا ریح بود مادی گویند ورنه ساذج نامند حار میباشد اگر بسبب گرمی
آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حاره بود و ساذج بارد که از سردی هوا و درآمدن در آب
سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی
آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر مسخنات ظاهر است و نشان برودت از کسل و سردی جلد
و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء بارده و نفع یافتن بچیزهای گرم واضح است و بالجمله
گرمی و سردی بتقدم سبب با وجود آن پوشیده نمیباشد و علامات غلبه هر خلط در نظری
مذکور شد و علامت ریح انتقال از موضع بموضع و طنین در گوش **علاج** اگر غلبه خون باشد
فصد سرو نمایند و اگر خلط بلغم یا صفرا یا سودا بود یا از ریح از مسهلات بعد نضج ماده تنقیه

سازند چنانچه در کتب طبی مطوله مندرج است و در سانذج تعدیل مزاج از سردی و گرمی
نمایند و در گرمی از سردی نمایند در اینجا چند ادویه سهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود
اطریفل کشنیزی که نافع درد سر و دوار و امراض چشم است ص پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی پوست بلیله سیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یک یک توله ادویه کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو توله اطریفل ملین
که طبع نرم کند و اخلاط از معده و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار است ص
پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هر یک سه درم گل سرخ
سنا مکی تربد مجوف خراشیده هر واحد یک یک دام زنجبیل نیم درم کوفته و بیخته بروغن
چرب ساخته بسه چند عسل یا قند بسرشند شربت موافق مزاج پاشویه نافع صداع مطلق خواه
مادی بود خواه سانذج نمک شور دو دام سبوس گندم سه مشت برگ کنار برگ خطمی برگ
عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ تخم خطمی چار دام در آب جوشداده هرگاه آب نصف بماند نیمگرم
پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد کافی است و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم
و نمک شور و سبوس هم کفایت میکند و مالیدن قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است پاشویه
شستن قدم و کف پا بآب نیمگرم و مالیدن کف پا از سنگ نافع صداع مطلق است و
شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریختیم آب گرم باطراف صاحب صداع و مداومت
کردیم آنرا بس دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف نزد وے که منحل
شد باو صداع و ابو ماهر نوشته که غسل بآب سرد دافع صداع حار است فائده. در
جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرهیز از اغذ

غلیظه نفاخه و مبخره لازم است بخور که بخاصیت درد سر دور کند یک تغاری آب کنند و
پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده نشینند و یک یک کلوخ گرم را ان اندازند
و بر بخار آن سر نگون دارند درد رفع شود. بخور نافع صداع حار و بارد کاک جنکا که آنرا
بسی گویند نهال است آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند و بخور گیرند مفید در واست و بعد
گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند حریره مقوی دماغ نخود
بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده با دوازده درم روغن بریان کنند
بعده نشاسته گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره
در شیر باده گاو نمایند و بعده نه درم دیگر روغن گاو انداخته پخته نیمگرم بخورند دوا
نافع درد سر گرم کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد درم با آب سائیده شیره برآورده بقدری
شکر شیرین نموده یکتوله اسپغول به شیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده شود
شکر الشربت نیلوفر که دو توله باشد دوا نافع صداع که بسبب نزله باشد بخاصیت فائده
دارد صندل به سرکه سوده بر هر دو بناگوش بچسپانند و اداامت سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فائده بدرد سر میدهد بستن فوه الصبغ (هندی مجیشه) بر سر دیگر نافع صداع مزمن تخم دهتوره بقدر
مناسب مزاج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوه نافع صداع حار و بارد زنجبیل د
ابرنگ اصل السوس مقشر نیکوفته بهگره گل مهوه مساوی باید که زیره گل مهوه ودرید نمایند
در روغن کنجد چارچند آدویه را در آبی که مقدار دو چند روغن باشد انداخته به آتش
نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده بار روغن جوش دهند تا که آب بسوزد
روغن بماند صاف نموده نگاهدارند شش قطره در سوراخ بینی چکانند انواع درد سر را

نافع است فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار کافور صندل بگلاب
سوده در بینی چکانند و آب کدو و آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره
برگ عنب الثعلب از هر یکی یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب وقت باشد آب گرفته صاف نموده
چند قطره در بینی چکانند و سعوط چیزی رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا
آب سعوط نافع صداع و امراض دماغ بارد فلفل دار فلفل قرنفل از هر یک ماشه یا دو یا
بید یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط نافع درد سر بارد
و بلغمی آب برگ درخت زروفا صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع
بارد بیخ کنهل جوشانده قدری از آب و سعوط نماید سعوط نافع درد سر سرد بار برگ
زنجبیل قدری قند سیاه مثله با آب گرم سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را
از رطوبت پاک گرداند گل یاسمین سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند سعوط نافع
درد شقیقه گل دوپهریا گلی است مشهور که وقت دوپهر میشگفد ورق گل آن مالیده از
آب در سعوط کند سعوط نافع درد شقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر درد
بطرف چپ باشد و الا بالعکس نماید سعوط نافع درد شقیقه فلفل گرد یکعدد و پس انگشت بگیر
برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند و در چشم نیز کشند سعوط نافع درد
نیم سر که آگ مزند دو و نیم برگ گل رودهسن و فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر درد جانب راست
باشد در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نماید سعوط برای درد نیم سر
پوست ریٹهه که آنرا بندق هندی گویند در آب خوب بمالند چون کف برآرد آنرا در آفتاب
گرم نموده دو و نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نماید سعوط نافع شقیقه ـ تخم

برگ

سرس در آب اندک باریک سائیده در پارچه پوتلی لسته بطرفی که درد سر باشد دو نیم قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع و شقیقه نوسادر سیاه دانه هر یک و سرخ آب بسائیده بروغن گاو آمیخته سعوط نمایند سعوط برای درد نیم سر پیاز تخم مهوه یا چهار عدد فلفل گرد بآب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست و اگر جانب راست باشد در منخر چپ چکانند و فلفل گرد تنها در روغن گاو سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه تخم بسمندر پهل بآب سائیده جانب راست سعوط نمایند اگر جانب چپ باشد والا بالعکس آن و اگر از حدت این ترسند بشیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع درد شقیقه دوره بندال در آب ترکرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه میکند و درد دور میسازد سفوف مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخدوس یکماشه کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یکماشه مندی یکماشه گل سرخ دو ماشه مغز بادام دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت هلیله نافع صداع صفراوی و ملین طبع است پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته در آب در ظرف چینی کرده سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد پوست هلیله زرد بدستور کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد و پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آرند و اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر است شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر گل سرخ هر یک چار مثقال اسطوخدوس دو مثقال آلو بخارا دو عدد بسته چند شکر بقوام آرند خوراک دو سه توله اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شموم نافع صداع گرم کافور ببویند و کذا صندل و بوئیدن خیار نافع درد سر حار است شموم

نافع شقیقهٔ بارده و درد سر نوشادر بلدی آمیخته بو نمایند **فائده** جمیع عطریات حاره شموماً مقوی دماغ بارد اند و همچنین عطرهای بارده شمامه مقوی دماغ حاره اند **فی الاضمده و فی الاطلیه** — **ضماد** نافع صداع و شقیقه زنجبیل صندل پوست بیخ ارنڈ کوفته بیخته بآب شسته برنج ساٹهی که عبارت از برنج سرخ است بآب باریک سائیده ضماد نمایند **ضماد** نافع صداع حار اسپغول و لعاب گل خطمی آمیخته طلا سازند و شربا نیز نافع است **ضماد** مفید صداع که از گرمی باشد چو کاو دب نیز نافع است که مسادی هرد و را بآب سائیده بر سر ضماد نمایند **ضماد** جراده خیار پوست کدو تازه تراشیده بر سر نهند مفید است **ضماد** نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی گشنیز وگیرو بآب سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند **طلا** گل حنا بآب سائیده طلا نمایند دافع درد سر حار است **طلا** نافع درد سر حار تخم کاهو بآب سائیده بر پیشانی طلا نمایند **طلا** نافع صداع حار برگ درخت کنجد سرکه اگر باشد بهتر والا بآب سائیده طلا کنند **طلا** نافع صداع حار برگ خرفه لبسرکه یا بآب سائیده طلا نمایند **دیگر** صندل بآب سوده طلا نمایند **دیگر** گلگلب که بهندی کانی گویند طلاء آن نافع صداع حار است **دیگر** گشنیز سائیده به سفیدی بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند **دیگر** آرد جو سرشته ضماد نمایند **دیگر** لعاب سپستان مفید صداع گرم است **دیگر** ساج که آنرا بسال گویند چوب او بآب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حار است **دیگر** قدری افیون در روغن گل حل کرده بر سر طلا سازند **دیگر** تخم کاسنی بگلاب اگر باشد والا بآب سائیده ضماد نمایند **دیگر** برگ حنا ضماد او دافع صداع و شقیقه است **دیگر** برگ بکاین سائیده بآب دافع درد سر گرم است **دیگر** سنبل چینی بگلاب سائیده ضماد نمایند **دیگر** کبابه بگلاب سائیده ضماد نمایند

ضماد

دیگر نافع صداع حار تیخ انار بآب سوده برپیشانی ضماد نمایند دیگر زنجبیل باروغن
بید انجیر سائیده نیمگرم طلا سازند مفید صداع بارد است دیگر مفید دردهر بارد ساذج
وبلغمی برگ سینجنه بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر مفید در دسر بارد و بلغمی ساده فلفل
سرخ قدری بآب سائیده ضماد نمایند دیگر خولنجان قدری به آب سائیده ضماد نمایند
دیگر سیاه دانه کلونجی به آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل
نانخواه هرسه درآب سائیده گرم کرده ضماد نمایند دیگر نافع در دسر بارد زرانباد بآب
سوده درکف پا مثل حنا طلا نمایند دیگر نافع در دسر مغز بوله سائیده برپیشانی ضماد
سازند دیگر نافع درد حار وبارد صندل سوده تج مساوی نیمگرم ضماد نمایند دیگر
نافع صداع حار وبارد تخم ترتره گل مچکند هردو یا یکی ازان به آب سائیده ضماد نمایند
دیگر نافع صداع که از یبوست بود واز گرمی مسکه بزبر سر مالند دیگر نافع در دسر که
از نزله باشد قرنفل دو عدد افیون چهار سرخ به آب سائیده نیمگرم ضماد سازند دیگر
نافع در دنیم سر تخم هلیله سائیده به آب نیمگرم ضماد سازند دیگر نافع در دنیم سر سرگین
ماکیان و فلفل گرد قدری هردو سائیده اگر درد جانب چپ باشد بطرف راست والا بعکس
ضماد سازند دیگر نافع در دنیم سر مزمن زبل کبوتر صحرائی با قدری خردل سائیده ضماد
نمایند دیگر نافع در دسر شقیقه حب السلاطین درآب سائیده بجانب مخالف طلا سازند همین که
سوزش معلوم شود بآب نیم گرم بشویند در دسر شقیقه دور شود فائده باید دانست که علاج
شقیقه زود نمایند که بدشواری میرود وهرگاه که کهنه می شود پس لاشک از برودت است
وبدون استعمال ادویه حاره وقویه نمیرود یا طلا باشد یا قطور ضماد دافع درد سر مغز بادام

بکعد و همراه روغن سرسف سوده بر سر بالند همانوقت درد سر برطرف شود ضماد نافع صداع سر بیداانجیر و صبر برابر بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند تکمید[عه] نافع شقیقه بارد و صداع سر گل بابونه در لعاب حلبه آمیخته در پارچه بسته تکمید نمایند نفوخ نافع صداع بارد پیپل دراز سائیده نفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد عاقرقرحا زیر دندان گیرند قرص مثلث نافع درد شقیقه و صداع بگیرد کشنیز آمله تخم کاهو زنجبیل هریک دو جزو افیون بزرالبنج کتیرا هر واحد یک جزو سائیده قرص بشکل مثلث ساخته نگاهدارند و عندالحاجت نیمگرم طلا نمایند قطور[عه] نافع درد شقیقه برگ زردک[گاجر ۱۲] از هر دو طرف بار روغن زرد چرب نموده بر تابه نهند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری مذکور است که دو سه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بسیار می آرد و درد شقیقه دور شود تکمید نافع صداع حار لیمو را دو حصه نموده بر تابه گرم نهند و یکی از ان برداشته بر پیشانی کماد نمایند و هرگاه سرد شود دوم را بگیرند و سرد شده را بر تابه گرم نهند تا یک گهری بعمل آرند کحل برای درد نیم سر صابون لاهوری در اندک آب بالای سنگ سائیده در بر دو چشم یا در جانبی که درد نباشد در چشم کشند گلقند بنفشه نافع صداع و سعال و مفید امراض سینه است گل بنفشه یکجزو قند دو جزو باهم خوب مالیده نگاهدارند و یکتوله خورند لعوق مقوی دماغ است تخم خنا یک مثقال سائیده به عسل آمیخته لعوق نموده بنوشند مطبوخ نافع صداع حار و بارد بیخ بادیان نیمکوفته پنجدرم بجوشانند و صاف کرده نیم درم شکر سفید آمیخته صاف نموده بنوشند و سه نیم ماشه عبارت از درم است مطبوخ نافع صداع بارد و بلغمی بادیان نیمکوفته دو درم بیخ بادیان نیمکوفته چار درم اسطوخدوس سه درم ...

عه ... قطور ... ریختن ... یا در بینی ... اسعاط ... زنبیران و بنفشه ...

عه تکمید دوگونه باشد یکی آنکه هر دو چیز را جدا ... مصطلح اطبا آنست که چیزی گرم بر عضو نهند و چون سرد شود باز گرم نموده بگذارند خواه آن چیز خشک بود خواه رطوبت ناک ۱۲ از بحر الطب

نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که سوم حصه بماند صاف نموده دو توله شهد انداخته بنوشند
با شربت بنفشه **مطبوخ هندی** برای درد سر پوست هلیله زرد زنجبیل کشنیز آمله
پوست بلیله زرد باربنگ مساوی یکدرم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که چهارم
حصه بماند صاف نموده بنوشند نیمگرم و گاهی عوض زنجبیل قصب الذریره بعمل آید **نطول**
نافع صداع بارد شلغم خام بپزند تا مهرا شود سر به بخار آن داشته نطول نمایند **نطول**
نافع صداع بارد بابونه سیب بادیان جوش داده نطول نمایند **دوا** تمر هندی نافع
صداع صفراوی بیست تمر هندی دو توله در آب تر نمایند و آب صاف کرده با قدری شکر شیرین
کرده بنوشند **فائده** آنچه مائیات بر اعضاء ظاهر بدن ریزند از فاصله بی توقف نطول
نامند و آنچه بی فاصله قریب بر اعضاء بدن ریزند اندک اندک سکوب خوانند **نطول** نافع
صداع حار جو مقشر جراده کدو تخم کاهو اسپغول بنفشه تخم خطمی نیلوفر آب جوش داده
بر سر ریزند و استعمال نطول بعد تنقیه بهتر است **نفوخ** نافع درد سر و شقیقه برگ کنیر سفید را
در سایه خشک سازند و باریک سائیده نگاه دارند و بقدر دو برنج در سوراخ بینی جانبی که درد
باشد نفوخ نمایند عطسه می آرد و آب جاری می شود و درد دور میکند **فائده** نفوخ آنکه
چیزی خشک را در بینی دمند باید دانست که درد سر حار حادث می شود از رایح مزابل و
قاذورات متعفنات جلود **علاج** آن غسل کردن بآب نیمگرم و بوئیدن سرکه است و گاهی
پیدا شود درد بسبب کرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج کرم است احیاناً و بدبوی
بینی و دماغ علاج آن آلیم چوبی است مشهور باریک سائیده در بینی دمند **روغن** حل
نافع صداع اسپند چهار درم در نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعده حل

گرده نگهدارند هر روز بر درد طلا نمایند و سر را از دود آتش گرم کنند من بعد بآب گرم
بشویند روغن ستاور از عمل هند نافع برای درد نیم سر بگیرند بیخ ستاور تازه کوفته
آبش برآرند و برابر آن روغن کنجد انداخته بجوشانند چون آب بیخ ستاور بسوزد و روغن
بماند بر سر بمالند قطور عصاره برگ شفتالو با صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند سعوط
آب برگ نیب با روغن شیرین آمیخته سعوط نمایند و گاهی باقی میماند صداع بعد رفع سمیت
گزیدن مار علاج آنست که یکتوله مغز بنوله را در آب شیره برآورده بنوشند و بر سر بشیر ضماد
نمایند و درد سری که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیزی تناول کردن است و طلا کردن سر که
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارتست از ورم دماغ
است در جوهر باشد یا در غشائین یا در هردو و این را انواع است علامت آن تب لازم
و هذیان و درد و ثقل سر و سرسام که از غلبهٔ خون بود قرانیطس خالص گویند و بلغمی را لیثرغس
و علامت هر خلط شاهد بر آنست لیکن تب در صفراوی و دموی تیز بود و در بلغمی و سوداوی
کمتر و در صفراوی ترش روئی و در بلغمی سستی و در دموی حدت و در سوداوی وحشت
اکثر باشد و سرسام سوداوی کم واقع میشود و درین مرض فصد بزودی تمام باید کرد خاصة
در دموی و صفراوی و گاهی بی ورم دماغ در تبهای گرم بخار جانب دماغ برمیخیزد و هذیان
و درد سر میشود و این حالت را سرسام غیر حقیقی گویند و در ینوقت فصد قیفال یا حجامت ساقین
بشرط و در دموی بلاشرط و در دیگر پاشویه بعمل باید آورد و تبرید نوشانند و شیر زن سعوط
کنند و بر سر دوشند و اگر شیر زن میسر نشود ریختن شیر بز هم بر سر کافی است و روغن کدو
بمالند صفت آن آب کدو برآورده صاف نموده با روغن کنجد برابر بجوشانند تا روغن بماند

لخلخه نافع سرسام حار آب کاهو آب کشنیز تازه انجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه
کرده بویانند لخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب تربز هر یکی قدری باندکی کافور آمیخته
در شیشه کرده بویند روغن نیلوفر نافع صداع و سرسام حار است گل نیلوفر گرفته بدستور
روغن گل مرتب سازند **شربت عود** مقوی دماغ عود پنجدرم قرنفل سنبل الطیب دارچینی
هر واحد یکنیم درم قند نیم رطل ادویه را نیمکوفته در صره بسته با گلاب ترکرده بجوشانند چون
ربع باقیماند صاف کرده به قوام شربت آرند و آخر یکدانگ مشک و عنبر حل نمایند سعوط نافع
سرسام حار آب برگ کاهو صندل سفید کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو
گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاو و سبوس جو سه مشت در آب جوشداده نیمگرم پاشویه نمایند
و صندل سوده و کافور بویانند و غذا آش جو دهند و باقی علاج تپ و صداع باید کرد -
صرع (برزمین افکندن) آنرا بهندی مرگی گویند و اگر عارض شود به صبیان آنرا ام الصبیان گویند و این
بیماری اکثر عارض میشود از غلبه بلغم و وقتیکه عارض میشود بیمار بر زمین می افتد و دست و پا
کج می شود و حرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید و کف از دهان می آید و گرانی سر و سبزی
رگهای زیر زبان لازمه آنست **علاج** در حالت صرع نگاه دارند اعصاب مصروع بر حالت
طبعی و مثل زنجبیل و فلفل و صبر و دراز فلفل و نوسادر و شحم حنظل و شونیز هر یکی مفرد و بعضی
از ینها سائیده در بینی دمند و وقت افاقت ادویه منضج داده بحب ایارج تنقیه نمایند و
واجب است پرهیز از گوشت چارپایه و از لبنیات و میوه های تر و از شیر و پیاز و عدس
و دیگر مبخرات و مسکرات و از بوئیدن روایح کریه و از افراط بیخوابی و از غسل بآب سرد و از
خواب بر شکم سیری و از گردیدن در آفتاب و باران و از اصوات هولناک و از هوای سرد و

اعضان

در صرع اطفال اگر تپ شدید بود استعمال مسخنین مفرط نباید کرد و تبرید مفرط نیز منع است
و بشیافه تبض باید کشود و درینجا ذکور می شود چند ادویه مسهل که مفید این مرض اند حب
نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت و آرد جو و عسل
هرسه برابر آمیخته بقدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام خورده باشند حب مقل نافع
صرع بعد فراغ مسهل برای تعدیل مزاج از عمل هند است قسطار نجبیل کبابه دیودار
از هر یک سه درم بهگره فلفل عاقرقرحا پیپل تخم سن هر یک نه درم مقل برابر کوفته و بیخته
بعسل حب سازند شربت دو درم صبح و شام بآب نیمگرم دوا نافع صرع جدوار قدری
در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند داغ مجرب برای صبیان مابین ابرو بمهره مرجان داغ
دهند و به پشک گوسفند گرم کرده داغ دادن نوشته اند دوا نافع صرع در وقت
نوبت مغز تخم شرلفه سائیده در پارچه بسته فتیله ساخته دود آن در بینی رسانند بخور
در وقت صرع بند جامه گرفته از خون کهٹمل تر کنند و دود آن در بینی رسانند سعوط
نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید است پوست بیخ آک به شیر گوسفند سائیده
سعوط نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ ڈہاک را آب سائیده در بینی چکانند دیگر
در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند و بیاویزند چون خشک شود بقصاب صرع
در وقت نوبت از آن فلفل دو عدد بآب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره
چکانند بالکل زایل می شود دیگر که در وقت نوبت صرع بکار می آید نیم عدد خسته چهوهره
دو نیم عدد فلفل گرد بآب سائیده سعوط نمایند دیگر که در وقت نوبت استعمال آن هوش
می آرد توری تلخ در آب سحق کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره کاٹی خورد

گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق بناگوش فیل مست پنبه ترکرده در
وقت صرع دو قطره در بینی چکانند دیگر شونیز دو جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری
ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانند دیگر بیخ کٹائی تخم قنب یعنی
بهنگ مساوی به بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پله کهنه با بول صبیان سائیده
سعوط کنند و به آب نیز فائده دارد دیگر نافع ام الصبیان هفت عدد سر نرگس با آب سائیده
در بینی صبیان چکانند دیگر از آب برگ جیت (زرداسن ۱۲) سعوط نمایند دیگر بیخ نیل با آب سائیده سعوط
نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افشرده صاف نموده آب او سعوط سازند دیگر بول
فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دخان شاخ بز وقت نوبت صرع در بینی رسانیدن
افاقت میدهد در حال (یعنی جلد ۱۲) سفوف که بخاصیت نافع صرع است شم جاموش سوخته یک مثقال
بمصروع خورانیدن فائده دارد شربت شقائق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت
مستعمل است گل شقائق که آنرا لاله گویند بست مثقال در آب جوشانند و صاف نموده با چهل
مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند به طفل نیم مثقال و بدایه دو مثقال خورانند شموم
در وقت نوبت صرع خردل سائیده ببویند دیگر کندش سائیده در صره بسته ببویند
معجون عاقرقرحا برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال مسهل در وقت غیر نوبت
عاقرقرحا کوفته با مساوی سرکه سائیده با سه وزن عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه تا آب
نیم گرم سعوط بارکٹائی خورد خشک کرده کاهی پهل پچهکنی هر یک شش ماشه ناس تنباکو
چار ماشه بهلی انداخته بقدر دو ماشه هر روز میگرفته باشند نفوخ برای صرع که در حالت
نوبت بکار آید زهره گهوس یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پر کرده خشک نمایند در ساّ

پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قنطوریون جوت سائیده در بینی چکانند نفوخ
نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریٹهه مع پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس میگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست
بلخ گیر بر درخت آک میباشند و رنگ گوناگون دارند و پریدن نمی توانند خشک سازند و
مساوی فلفل اسود سائیده در بینی صاحب صرع دمند علاج مجربست و صاحب خیر التجارت
عوض فلفل شیر گاو با آن آمیخته بقلم آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده با آب سائیده
در بینی بمقدار نیم ماشه نفوخ کنند در سه روز شفای کامل گردد ادویه نافع صرع بالخاصیت
در طب فریدی مرقومست که آویختن جوزبویه در گلوی صاحب صرع بالخاصیت نافع است
که عود کردن نمیدهد و آویختن حلتیت کذا و پوشیدن انگشتری سم خنزیر روز سه شنبه در
دست چپ دافع صرعست و اگر دندان گرگ بر کودک بندند صرع نمی شود و استخوان و سرگین
گرگ با خود داشتن دافع صرع است و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت
دافع صرعست و انگشتری که از شاخ چپ گاو ساخته باشند در دست چپ نگهدارند مجربست
و آویختن لب بالا کور موش در گردن طفل دافع ام الصبیانست **سکته** مرضی است که حس و
حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده می نماید و سبب آن سدّه تامه است در بطون دماغ
علاج اگر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبه بلغم باشد حقنه و شیافات
مخرج بلغم بکار برند و تکمید سر نیز نمایند و نفوخ و سعوط نمایند و قی کنانیدن اولی است و
مالیدن و بستن دست و پا مفید و اگر بر تارک سر نشتر زنند و سیماب بران مالند فائده دهد
بعد نضج به تنقیه خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس زدن محسوس نشود علاج پذیرد

وانچه در نفس وی نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکته و مرده آنست که در حالت
سکته عکس در چشم دیده می شود سعوط نافع سکته کندش بورهٔ ارمنی صبر سقوطری
درآب بیخ سیلق یا چقندر حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند و جوز نافع سکته بگیرند حلتیت
قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده در حلق مسکوت چکانند و جور آنرا گویند که در حلق
چکانند دوا اگر سر را حلق کرده کلک زنند و بچه خاک را با بول آدمی سائیده بمالند زود
بهوش آید **فصل در نسیان** یعنی فراموشی حادث می شود اکثر در سن پیری از کثرت
بلغم و اگر عارض شود در سن شباب منقلب و منجر است بامراض دماغی و اصل علاج این بعد نضج تنقیه
دماغ است از بلغم **اتفرد یا** نافع نسیان و امراض دماغی بارد پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد
پنج مثقال سنبل الطیب سلیخه ساذج تربد سعد کوفی وج اسطوخدوس هر واحد پنج مثقال
فلفل سیاه زرنباد هر یک نیم مثقال عسل یکصد و دو مثقال **معجون کندر** نافع نسیان
کندر وج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک پنجدرم به دو چند عسل سرشته باشند و در بعضی
کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود **سفوف سفید** نسیان کندر زنجبیل
سعد مساوی کوفته سفوف سازند و بحسب مزاج هفت دانه مویز شیره برآورده خورده
باشند تا یکهفته **معجون وج** نافع نسیان و سستی اعصاب شکر سفید پاو آثار به قوام آورده ۳
مثقال وج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب توله **دوا** برای نفع فراموشی
فلفل گرد فلفل دراز هلدی قسط شیرین بیخ ملهٹی زیره سیاه نمک سنگ اجمود هر یک
یکدرم هار یک سائیده هر روز یکدام شهد و روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع
علل بارده دماغی نیمدرم بلادر هر روزه میخورده باشند **دوا** برم ڈنڈی کوفته بیخته هر روز

بقدر تولہ با شیر گاؤ خورند تا پانزده روز درین واجب است پرهیز از بیخوابی و از غسل
بآب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب جوارش زنجبیل ساده که مذکور خواهد شد از
معده خوردن مفید است **دوا نافع** نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصه
بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد پس این برگ پان را به بیڑه پان چنانکه
است بخورند و مداومت سازند و طریق برآوردن روغن مال کنگنی این است که خوب کوفته
کیسه کرپاس گذاشته سر او بدوزند و در ظرف مسی گذاشته در زیر آن آتش انگشت
و بالای کیسه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد **دوا نافع** نسیان کندر یکمثقال
شب در آب خیسانده و صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند **فصل در**
سدر و دوار دوار عبارت از دوران سر است که اشیا گردنده نماید سدر تاریک شدن
چشم است بوقت برخاستگی حادث می شود از تحرک صعود بخارات اخلاط وقت غلبه
مرض لازم است تنقیه دماغ بعد نضج و بعد تنقیه اطریفل نافع است و مذکور شد در صداع
نقوع نافع سدر و دوار که از گرمی باشد گشنیز آمله نیمکوفته هر یک ۵ درم شب در آب خیسانده
و صباح صاف نموده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند یا شربت نیلوفر **مطبوخ** نافع دوار
گشنیز پوست هلیله زرد نیمکوفته هر یک دو درم در آب جوشداده بنوشند تا یکهفته **دوا**
نافع دوار اکسیر شیره خشخاش ۵ درم شیره گشنیز درم بآب شیره برآورده بقدری شکر شیرین کرده
بنوشند دیگر نافع دوار است تخم پٹسن سائیده همراه آرد گندم نان پخته میخورده باشند
فصل سبات یعنی خواب مفرط است عارض میگردد و اکثر از غلبه رطوبت بر دماغ
ساذج بود خواه مادی **علاج** تنقیه دماغ است بعد نضج و بعد تنقیه فلفل گرد بلعاب

دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلبهٔ خواب است و از خوردن چیزهای بارده پرهیزند و بوئیدن سرکه دافع سبات است و اطریفلات خورانیدن نافع **سفوف** نافع سدر و دوار تخم خشخاش سفید تخم کشنیز مغز بنبه دانه مساوی نبات دو وزن اوقه کوفته بیخته شربت دو درم بگلاب اگر باشد بهتر و الا آب **فصل سهر یعنی بیخوابی** از حد گذشت سبب بیداری یبوست دماغ است ساذج بود خواه مادی **علاج** ترطیب دماغ است و در مادی تنقیه دماغ و شیر بر کف مالیدن مفید است و کذا تدهین کف پا و یافوخ بروغن خشخاش و طریق برآوردن روغن خشخاش بدستور روغن بادام است و بوئیدن افیون منوم است و طلاکردن بر صدغین و بوئیدن گل نازبو و زیر بالین نهادن شبت اوشنه بالخاصیت خواب می آرد **دوا** نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده بقدر شکر شیرین کرده بنوشند روغن لبوب خمسه دافع سهر و صداع یبسی و مفید سرسام صفراوی تخم کاهو مغز تخم کدو تخم تربز مغز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن بادام روغن برآورده بر سر بمالند روغن کاهو بر سر مالیدن خواب آرد آب برگ کاهو دو جزو روغن کنجد یکجزو باهم بجوشانند تا روغن بماند طلا نافع سهر بنگ سبز به شیر بز مثل خمیر سوده بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا بمالند و طریق روغن قنب اینست که برگ قنب در شیر بز سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند که سیاه شود صاف نموده بکار برند و اگر به بندند اطراف مریض موجع منع کنند از نعاس و گذارند چراغ پیش او دو جمع شوند مردم و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بکشایند و ساکت شوند بعده بردارند چراغ پس این تدبیر مدد میکند برآوردن خواب و آواز آسیا و صدای آب جاری

وحرکت برگ درختان از هوا و ترتیخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ است وصفت آن در
سرسام گذشت وسعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ است وغسل بعد از هضم غذا بآب نیگرم
خواب می آرد وهرگاه از باعث تپ بیخوابی بود تدبیر آن باشوبه نمودن است سفوف دافع
سهر مفرط ومقوی دماغ ومانع نزلات کزبره کشنیز بریان مغز تخم کاهو تخم خشخاس سفید بریان
هریک دونیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال نطول نافع
بیخوابی بنفشه پوست خشخاس تخم کاهو تخم خشخاس فقاع ریحان جوشانده نطول سازند
شموم که خواب آرد تخم خشخاس تخم کاهو کشنیز خشک تخم شبت برابر همه را اندک تف داده
در خرقه متخلل بسته بوبیند سعوط که خواب آرد کاهو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت آمیخته
در بینی چکانند کحل که خواب آرد شانهٔ عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند ودر چشم
کشند وشانه زیر بالش نهاده بخوابند **فصل فالج ولقوه** فصل استرخاء نیمه بدن است
در طول ولقوه کج شدن روی است بیک جانب حادث شود از غلبهٔ بلغم وچون علاج این
هردو قسم مرض قریب است لهذا یکجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه
گرانده بجای آب ماء العسل شروع نمایند واگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و
آب باز باید داشت **صفت ماء العسل** عسل یکجزو آب دو جزو جوشانند هرگاه سوم حصه
آب باقی بماند صاف نموده نگاهدارند وبعضی جاکه عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته با
وزن مذکور جوشانیده بعمل آرند غذا شوربای کبوتر یا گنجشک ونخود آب ومنضج خلط بعد روز
چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا چهارده روز مسهل دهند بحب ایارج وتنقیه کرتاً
بعد اخری درین مرض ضرورت است وادویه منضجه هر خلطی در نظری مذکور شد مطبوخ منضجه

بادیان ششماشه بیخ بادیان یکتوله تخم شبت نانخواه سه سه ماشه اجمود سه ماشه
سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یکتوله گلقند در یکنیم پاؤ آب جوشانده هرگاه نیم پاؤ بماند
هرروز نوشیده باشند که منضج است **صفت حب ایارج فیقرا** ایارج فیقرا شش درم
پوست هلیله زرد پنجدرم تربد مدبر چهار درم حب النیل دو درم شحم حنظل مقل هر واحد درم
نمک هندی پنجدرم کوفته بیخته حب سازند **صفت ایارج فیقرا** نسخه متاخرین اسارون
سنبل الطیب سلیخه مصطکی دارچینی اسطوخدوس رازیانه گل سرخ هر واحد درم صبر
دو چند ان ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این مرض
مذکور می شود **حب کبریت** نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و تهی گاه کبریت
مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر ساوی آب لیمون هشت پاس کهرل نمایند و بقدر
ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بر روغن گاو **حب بیش** نافع فالج و لقوه بعد مسهلات
تعدیل مزاج بارد عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هریک سه ماشه فلفلموه ششماشه زنجبیل
میٹهه تیلیه از هریک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته
مقدار مونگ حب سازند خوراک یک حب تا دو حب **حب از عمل هندی برای لقوه**
مالکنگنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه پانزده درم زنجبیل سانزده
درم مغز جمال گوٹه سبزی دور کرده چهار درم ادویه کوفته بیخته باب در کهرل سوده که
یکذات شود مثل فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب **ادویه نافع لقوه** زنجبیل
وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گردگان هرروز دو دفع خورند و اوامت برین نمایند
و ماء العسل نوشیدن در استعمال این لازم است **بخور برای فالج و لقوه** تهن یک دام

پخته زنجبیل مثلثه برگ بکاین برگ سنبهالو هر یک پاو آثار زنجبیل نیمکوفته یکجا کرده با
برگ ها در دو آثار آب بجوشانند هرگاه نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند
حب اذاراقی یعنی کچله نافع فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و مفید درد کمر و معتدل
امزجه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید
میکرده باشند و بعد پانزده روز که نرم شود پوست بالاخراشیده خشک نموده در آتش
بسوزند تا که دود بر آید از آتش بر آرند هرگاه که دود دفع شود بگذارند هرگاه سرد شود
سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند
نسخه دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نگچهکنی هر واحد هشت درم
هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بر آورده مقشر ساخته
رج دار فلفل و زنجبیل بادیان هر یک یکنیم درم کوفته بیخته به آب برم ڈنڈی تازه یا خشک
را جوشداده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح و شام یک یا دو
بخورند فائده در مرض فالج بدانند که تا گرسنگی صادق پدید نیاید غذا نخورند و تا
تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند و صاحب لقوه را واجب است که در خانه
تاریک نشانند و هوا باو نرسد و انجا که فالج با تپ بود داودیه گرم نباید داد اول علاج
تپ نموده بعده معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد دوا از بهر فالج عمل هند مجرب
است قلعی جسد بیش سیاه سیماب و آدده ماشه مورچ سیاه پنجدرم اول جسد قلعی را گداز نموده در ظرفی که سیماب باشد
اندازند گره بسته خواهد شد پس شش پاس کهرل نمایند و بیش سائیده اندک اندک آمیزند بعده فلفل همین دستور
دفعه دفعه کرده هژده پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج با برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون وج

برای لقوه مجرب است وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هریک هفت درم باصد
(هندی بچ ۱۲)
مثقال عسل الیسر شند و یک مثقال ادامت نمایند و در استعمال این نوشیدن ما العسل
ضرورست دیگر نافع فالج ولقوه و جمیع امراض بلغمی را مفید است وج ده درم فلفل
نعناع زیره سیاه شونیز هریک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند شربت دو مثقال
(پودینه ۱۲)
خوردن مغز بلادر باشکر بعد تنقیه مفید مرض فالج ولقوه و صرع است ولوک که بر
زبان مالند نافع فالج است خردل عاقرقرحا سائیده به عسل آمیخته بر زبان مالند
دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیربهوٹی یکعدد پای های دور کرده در برگ
تنبول انداخته یکعدد هر روز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دوا
است جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن مالیده طلا کنند
هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم سن پنجدرم بشهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد
تنقیه روغن که تدهین آن نافع فالج است ولقوه پوست بیخ کنیر سفید دال کهنگچی سفید برگ
دهتوره سیاه هریک دو دام جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در یک پاؤ روغن بپزند تا
آن قرص سوخته شود حل کرده نگهدارند چون درد آن بسته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهیناً مقوی باه هم است در طلا روغن تدهیناً نافع فالج روغن
کنجد پاو آثار قسط شونیز هر واحد دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال
نموده باشند روغن اوراق تدهیناً نافع فالج است برگ ارند برگ دهتوره برگ اگ
برگ سهنجنه برگ سینڈه برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد برابر
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و

تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج ولقوه واسترخا و محلل ریاح قسط
دو درم سنبل الطیب اشنه سازج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم ادویه نیمکوفته در آب
خیسانند وصبح بجوشانند تا آب سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن شیرین نیم رطل
انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن داؤدی قائم مقام روغن
بابونه برای امراض بارده از گل داؤدی بدستور روغن گل سازند و گل را سه مرتبه تجدید
کنند روغن سداب نافع استرخاء اعصاب است تدهیناً سداب برگ تازه با چهار یک
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا چهار اوقیه سداب خشک در یکمن آب بپزند تا نیمه آید
صاف نموده یک اوقیه روغن کنجد انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع
امراض بارده دماغی تدهیناً گل بابونه تازه دو جزو حلبه یکجزو روغن کنجد شش جزو
در شیشه کرده چهل روز دارند در آفتاب و بعضے گل بابونه و حلبه بوزن مسطور در ده جزو
آب میجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب تازه در روغن کنجد در شیشه کرده بآفتاب
دارند و بعد چهل روز استعمال بنمایند روغن نافع فالج ورعشه تدهیناً حب سرخ مقشر
چار دام درج قسط تلخ هریک دو دام دار شیشعان تخم ناتوره هریک دو ٹانک کوفته
بیخته بآب قرص بسته در دو چندان روغن کنجد سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع
امراض بادی وبلغمی شونیز نانخواه عاقرقرحا سپندان نمک شور سادی نیمکوفته در
هشت چند آب تر کرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده با روغن کنجد
سه وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن بابچی نافع فالج
بابچی نیم آثار بذر البنج سرخ دو نیم دام کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار

آب درخت تا توره و نیم آثار روغن کنجد در ظرف آهنی باتش نرم بپزند تا قرص
سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده دماغی مال کنگنی بلادر
سبز مساوی کوفته بیخته حب ها سازند و سه روز خشک نموده در پاتال جنتر روغن کشند شربت
از یک سرخ تا چهار سرخ در پان روغن برای جهوله وریح و امثال آن امراض بارده
مین پهل پنجدام سونٹهه کرنجوه بابونه قسط تلخ هر واحد سه دام کلونجی تخم پنوار تخم دهتوره
اجمود مال کنگنی اسپند پیپلا مول کایپهل اجواین خراسانی عاقرقرحا اجواین ولیسی هر واحد
دو دام دارهلد و بای برنگ هریک یکدام در روغن کنجد دو سیر در روغن بید انجیر نیم پاؤ
روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش نمایند و از هوا و خوردن اشیاء
بارده پرهیز نمایند **سفوف** نافع فالج و امراض ریحی اجمود بابرنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شیطرج فلفلمویه بادیان فلفل دراز فلفل گرد هریک دو نیم ٹانک پوست هلیله زرد
دوازده نیم ٹانک بدنار از نجبیل هریک پنج ٹانک کوفته بیخته شربت توله تا یکنیم توله **معجون**
سیر دانه سیر کلان مقشر نموده در یکنیم پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند تا یکذات شود صاف
نموده به قوام آرند پس گل بابونه زنجبیل فلفل دار فلفل پوست هلیله کابلی عاقرقرحا
کبابه خرفه خولنجان هریک دو دام کوفته بیخته بقوام آرند **نفوخ** نافع فالج و لقوه زنجبیل
نمک سنگ سائیده نفوخ سازند **اطریفل القردیا** نافع فالج و لقوه در امراض بارد دماغی باچی
زنجبیل ساذج سنبل الطیب سعد کوفی فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل
بلادر هر واحد دو جزو حلتیت خردل شیطرج دار فلفل یکجزو کوفته بیخته بروغن
بادام ذرب کرده به چند عسل بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند شربت از درم دو تا مثقال

سعوط نافع ولقوه وصرع ومنقی دماغ از رطوبات بگیرند قدری شونیز وقدری جرمل
در آب بیخ سلق وبیخ حنظل سائیده وصافکرده چند قطره در بینی چکانند شربت که
برای تنقیه مزاج صاحب فالج ولقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال
فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه نیمکوفته در صره بسته با یک رطل عسل وشش رطل آب
بجوشانند وصره را ثاناً فاناً مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند شربت اوقیه لعوق
نافع فالج وجمیع امراض بلغمی وج عاقرقرحا دار شیشعان خولنجان فلفل دار فلفل
زنجبیل زرنباد فلفلمویه برابر گرفته بعسل برابر آمیخته بگذارند شربت برای طبیب است

فصل مالیخولیا

فصل مالیخولیا یعنی دیوانگی مرتبه مالیخولیا چون زیاده شود جنون خوانند پس اگر
با غضب بود وانده هم باشد مانیا گویند واگر با خنده وبازی وایذا بود داء الکلب خوانند
واگر با ترش روئی وفرار از مردم بود قطرب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا
ضرورست ودر هر حال ابتدا کند بفصد زیرا که در اول علاج سهل است ودشواری می شود در
وقت استحکام ولازم است ودر هر حال تفریح صاحب آن ونشانیدن در موضع معتدل وخورانیدن
اغذیه مرطوبه وخوابانیدن اکثر بهترین علاج است وواجبست تنقیه بمسهلها بکرات وتقویت
قلب ومشغولی داشتن صاحب مالیخولیا را از کثرت بهر چیزی که باشد وخوش آید الامضرا است
او را خلوت ووحدت وفرغ وقتی که شکایت کند صاحب مالیخولیا از کثرت انعاظ امر کن
بجماع معتدل ومنع کن از افراط وبعد فصد بهترین تدبیر استعمال ماء الجبن است ودر اثنای
آن بحسب طاقت مسهل مناسب میداده باشند سکنجبین افتیمونی نافع امراض سوداوی است
افتیمون هفت مثقال شاهتره گاوزبان هر یک چهار مثقال قند سه چند حل صادق الحموضه

تلث وزن قند به قوام آرند و شیر بز که تازه الجبن از آن سازند از همین سکنجبین پاره نمایند
و فایده میدهد در مرض ضرب در قفا که اکثر زده می شود بر سرش تا باز گردد سوی او عقل و متنبه
شود و بآن قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده نمایند ضرب را و نیز علاج
اوست خورانیدن افیون ابتدا کند از نصف دانق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند
بکسی که جوان مزاج باشد و کهنگی با قدح علاج بالغ است و در رساله یوسفی دوام شربت
خمر و رقص نیز در علاج مرقوم است دیگر سکنجبین افتیمونی مستعمل در ماء الجبن جهت امراض
سوداوی هلیله سیاه نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون پنج مثقال در سرکه بخیسانند
و از این سرکه سکنجبین ساده نیم وقیه در ده رطل شیر جوشیده و پخته بر هم زنند پس از
آتش برداشته بردارند تا سرد شود و بچکانند هر قدر که خواهند بنوشند از نیم وقیه تا
نه وقیه سعوط دافع جنون بخاصیت موی انسان سوخته با روغن گل حل کرده سعوط
نمایند فائده شخصی را وسوسه قلب حب وحدة و وحشت دل شروع شد چون آن عزیز
مقید در دوا کردن نداشت و مفلس بود اول فصد اکحل نمودم بعده بنوشانیدن شیر بز با
خاکشی گفتم بسیار مفید افتاد و قسمی از مالیخولیاست که بمشارکت مراق بود علامتش
کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم و خفقان است
علاج او لازم است در هر اربعین فصد باسلیق و عرق برگ تاج خروس در نیم خن مفید است
و قسمی از مالیخولیاست که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارهای دیگر است
و بهترین علاج وصل است اگر بوجه شرعی باشد و کسانرا بر گمارند که از مذمت معشوق
و قباحات او را بمعرض بیان آرند و جماع غیر محبوب منقص عشق است و در طب فریدی

مرقوم است که از خواص باز الحدید است که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن
گرم کنند تا سرخ شود و در آب فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد
می شود دل فلان بن فلان سرد گردان سه بار گفته سرد کنند بعده از ان آب روی عاشق
بشویند و بر سینه عاشق زنند در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی و دیگر کتب
مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که در ان تاریخ موتی نوشته باشند قدری از ان گرفته
بسایند و نیت جدائی عاشق و معشوق کرده بیخبر بعاشق و معشوق خورانند بخاصیت دفع
عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کژدم و ناخن سگ و ناخن باخه در پارچه
چرم شتر تعویذ کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز میماند و هم مفید صرع است
سعوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته دماغ بوم یکدانگ بگذارند و آب کنند
و یکحبه کافور سحق کرده در آن بیندازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از
خون غراب ممزوج کرده بقدر دو جو چند قطره شاهسفرم سعوط نمایند صحت
می یابد از جنون و دیگر تدهین روغن کاهو کدو مفید مالیخولیاست که در سهر و سرسام مذکور شد
دیگر در تحفة المومنین مرقوم است که اگر بکوزه نو موی سر زن بخور کنند و از ان کوزه مرد
را آب خورانند دفع عشق از ان می شود و متنفر از ان میگردد **فصل در اختلاج بدن**
اختلاج یعنی پریدن اعضا بسبب ریح و کثرت پریدن در عضوی که باشد موجب مرض است
علاج به نمک گرم و سبوس تکمید نمایند و بر روغن هائی که در فالج مذکور شدند تدهین نمایند
و ضماد به ادویه گرم فائده دارد و اگر دور نشود تنقیه بلغم نمایند **فصل در رعشه**
یعنی لرزیدن عضو اگر ماده بلغم افتد با علامت آن تنقیه عضو است و در رعشه که بسبب

کثرت جماع افتد علاج ترک جماع است و نوشیدن شیر تازه و خوردن بیضهٔ مرغ
نیم برشت مفید است و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند **فصل امراض**
عین یعنی چشم باید دانست که چشم افضل‌ترین اعضاست هر مرضی که درو افتد
اهمال در علاج او نه نمایند و چشم را از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال باشد
نگهدارند و کثرت بکا و اکثار جماع و مسکرات و منخرات مضر عین است و تا سه روز از ابتدای
علل عین نه گذرد دوا استعمال نمایند و ادامت نظر در دقایق منع است مگر بر سبیل فضیلت یا
و مدام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر است رمد اطلاق این لفظ بر درد و ورم چشم
است که باشد با سرخی ملتحمه علاج فصد قیفال نمایند که مفید و موافق است اکثر انواع
رمد را و چسپانیدن زلوچه فائده میدهد و لازم است پرهیز از لحوم و حلویات و حموضات
و آب سرد در ابتدای استعمال کردن بر چشم منع است و لازم است آویختن خرقه کبود یا زرد
که از زر و چوب زرد ساخته باشند و در پنجاب گور مکینم چند ادویه سهل که نافع رمد اند حسب
برای درد رمد نوشته اند که بهتر ازین دوا در پنجاب نیست پهٹکری بریان در دو دام
پخته زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنج ماشه در یک پاو پخته
آب لیمون کاغذی در کڑاهی آهنی انداخته بر آتش نرم کنند و بپزند و حل بسازند که قابل
حب بستن گردد و حب بسته نگهدارند و بر چشم طلای رقیق نمایند و اندکی از ان بگوشهٔ
چشم اندرون کشند **شیاف ابیض** نافع رمد برای تنقیه و نافع قروح اذن قطور او
قروح مجاری بول بالبن زن قاسفیداج شسته شش درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد
یکنیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف سازند دوا که درد چشم

دانگ شش سرخ است که نصف و ربع ماشه میباشد

را بیک ساعت ساکن کند لوده دمیده گندم و روغن گاو هر یک چار درم
را خمیر کنند و چار غلوله سازند و بسفال بر آتش گذاشته غلوله بران گذارند چو
گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا آن زمان که سرد شود همین قسم در چار غلوله بسـ
درد تسکین یابد دوا و پوٹلی برای درد چشم بینظیر است مغز گهیگوار قدر یکماشه افـ
یک سرخ ادویه باریک سائیده در مغز گهیگوار آمیخته پوٹلی بسته در آب تر کرده بر چشـ
بگردانند و یکدو قطور نیز سازند ایضاً مجرب برای درد چشم لوده یکماشه پهٹکری
بریان یکماشه افیون نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه را سائیده باریک نمـ
پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم گشتند ایضاً نافع درد چشم و ماده سبل برگ تمر هند
برگ سرس زردچوب شب یمانی هر یک نیم درم باریک کوفته پوٹلی بسته در آب تر کر
ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم رسانند ایضاً برای رمد گو
عدد افیون یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چار ماشه زردچوب مقدار
برگ تمر هندی قدری پوٹلی بسته در آب تر کرده بالای چشم گشتند و در چشم نیز قطور سا
ایضاً نافع رمد کافور سه جزو لوده افغانی یکجزو سائیده آمیخته دو پوٹلی بندند
دو گهڑی در آب تر کرده نگهدارند بعده از آب بر آورده بالای چشم بگردانند و در چشـ
چکانند ایضاً نافع رمد لوده پهٹکری مردارسنگ هلدی زیره سفید هر یک تانک ا
برابر نخود مرچ سیاه چار عدد توتیا سبز برابر ماش کوفته بیخته در پارچه پوٹلی بـ
کوکنار تر کرده بر چشم بگردانند ایضاً نافع رمد پوست هلیله زرد و پوست هلیله کا
آمله رسوت گیرو برگ تمر هندی افیون پهٹکری بریان زیره سفید هر یک قدری

رچه بسته بگلاب تر کرده اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده بر چشم کشند دوا
نفع درد چشم هر قسم که باشد زیره سفید توده باریک کرده پهٹکری بریان سائیده
رنگ قدری با مغز گهیگوار قدری آمیخته پوٹلی بندند و در آب تر کرده بر چشم بگذارند
دوا نافع درد چشم افیون یکماشه پهٹکری بریان دو ماشه برگ تمر هندی ده ماشه
همه را خوب باریک سائیده پوٹلی بسته بر چشم بگردانند و آب او بچشم تقطیر کنند دوا
نفع رمد پهٹکری یکماشه تخم کتان (السی) دو ماشه هر دو درست پوٹلی بسته در قدری آب تر داده
بر چشم بگردانند قطور نافع درد حار لعاب اسپغول در چشم چکانند قطور که به رمد
مفید است روزیکه چشم بدرد آید همانروز برگ دهتوره نیمگرم در گوش چکانند اگر درد
در چشم راست شود در چپ چکانند والا بالعکس قطور نافع رمد اطفال کونپل برگ نیب
سائیده آب آن در گوش مخالف نیمگرم قطور نمایند و اگر در هر دو چشم بود در هر گوش چکانند
قطور نافع سرخی چشم فقط مغز گهیگوار وقت خفتن در چشم چکانند دوا برای درد چشم
حار برگ گوندی مالیده شیره برآورده در چشم اندازند قطور نافع درد چشم زرد چوب با آب
باریک سائیده نیمگرم در گوش چکانند از طرف مخالف دوا نافع رمد گرم لعاب بیدانه شیر
زن که دختر داشته باشد آب گشنیز باهم آمیخته صاف نموده در چشم چکانند دوا نافع درد چشم
شیره لیمون در ظرف آهنی گرفته از دسته آهنی حل کنند چون سیاه شود بگذارند و در حوالی
چشم طلا کنند دیگر برای درد چشم توده آمله در روغن گاو بریان نموده به آب سرد
سائیده در چشم طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع درد چشم پوست هلیله
زرد گیرو رسوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم طلا سازند طلا نافع رمد از تمر هندی خشک

دانه برآورده درآب ترسازند بعده مالیده آب صافکرده افیون بقدر سه سرخ پهٹکری
بقدر پنج سرخ درآب تمر هندی انداخته درظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در قرص
نگهدارند وطلا کرده باشند اگر تمر هندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلای
سونٹھه صمغ عربی هریک درم گیرو مثقال افیون دو درم کوفته بیخته بآب حل کرده شیاف
سازند وطلا کرده باشند طلای امجور برتابه آهنی بدسته آهنی اندک اندک بآب سائیده
که باریک شود برچشم طلا سازند و قطره درچشم کشند دوا نافع درد چشم فوراً آرام
میکند شیر درخت بڑه درچشم کشند دوا نافع درد چشم برگ نیب سونٹھه جدا جدا بسایند
بوزن برابر و پارچه بیز نمایند و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت
بآب سائیده درچشم کشند دوا نافع بخار و سرخی چشم که از بوی بغل میشود فلفل دو نیم
عدد گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد هر سه را درچونکه بانس یا درکانسه جستی
خوب حلکرده که سیاه شود درچشم کشند دوا نافع رمد برگ بانسه سائیده ٹکیه کرده برچشم
بندند سه روز دوا برگ پنبه درروغن بجوشانند و سائیده برپشت چشم بگذارند دوا
برگ انار سوده ٹکیه کرده وقت خواب برچشم بندند دوا نافع رمد اطفال بول کودکان
درپنبه آلوده برپشت چشم اطفال بندند دوا نافع رمد هرگاه معلوم نمایند که آغاز رمد
است اگر درد درچشم راست بود در ناخن ابهام پای چپ اگر درد درچپ بود در ناخن
ابهام پای راست شیر آک پر کنند دوا نافع رمد برگ گوبهی سائیده ٹکیه کرده برچشم
بندند دوا نافع سوزش چشم و سینه و شکم ست گلوه آمله اصل السوس سعد خس تخم
نیلوفر هریک درم نبات نه درم کوفته بیخته شربت دو دام دوا نافع رمد بلغمی آب برگ

سه بیخته قدری گرفته در شهد ممزوج کرده در چشم کشند و پارچه بسته خواب سازند و دیگاه بگشاید
در سه روز آرام شود دوا نافع رمد اطفال و غیر آن چاکسو مقشر یک و مثقال انزروت نبات
هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته ذرور سازند و بعضی عوض انزروت مامیران اندازند دوا
نافع رمد تقطیر لعاب حلبهٔ مغسول با قدری کتیرا مسکن درد شدید است دوا انبه خام سائیده
بر چشم بندند برگ گهائی سائیده بر چشم بندند و کذا قطور برگ آن دوا که سرخی دور کند
اصل السوس مقشر کوفته در قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند دوا
نافع رمد لوده شش درم پوست هلیله زرد دو درم با آب برگ انار سائیده پنبه الوده بر
پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر **دواء غسل** که منع بخارات چشم کند و خارش را
نافع و مقدمه رمد و ورسازد دو پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نیم کوفته شب در آب تر کرده
صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند دوا اگر یکروز در صحت استعمال نماید
تا یکسال درد چشم نشود گل منڈی چهل عدد بلع نماید تا دو سال در امن باشد مجرب است اول قول
یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب یک عدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت
بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد امین باشد و اگر دو بلع نماید دو سال **فصل در عشا**
یعنی شب کوری علاج فلفل کمیلا دار فلفل مساوی باریک ساخته در چشم کشند
دوا هلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بیخته حب بسته نگهدارند و با آب سائیده در چشم کشند دوا
مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از وی تراوش کند در چشم کشند و بعضی دار فلفل
درست در جگر گوسفند میخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده با شهد
آمیخته در چشم میکشند دوا آب پیاز در چشم کشند دوا آب برگ سرس در چشم کشند دوا

مغز بسمندر بہل با بول بز سائیده در چشم کشند دوا نمک لاہوری در چشم کشند دیگر فلفل
دراز با جزات سائیده در چشم کشند وآب جزات بکف دہن سائیده در چشم کشند دیگر ادرک
سائیده آب آن در چشم دو یا سہ قطره چکانند داگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل بآب سائیده
در چشم کشند دیگر فلفل بہ لعاب دہن سائیده در چشم کشند دیگر زہره نر ماہی ر وہو در چشم
کشند شبکوری دفع شود دیگر آب گل کسوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک
سہنجنہ با عسل دو مثقال ممزوج نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس
بوزن چار دام آرد نموده در نان پختہ بخورد تا سہ روز دیگر ہلیلہ و فلفل دراز لشہد
آمیختہ یک ہفتہ در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخہ روہو تر کند ہر گاه خشک شود مرچ
سیاه در چشم کشد دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سہ روز دفع شود دیگر چرگ گوش
انسان چون با پوست ہلیلہ زرد مساوی سوده حب لبستہ نگاہدارند وبہ آب حل کرده در چشم
کشند آخر روز دیگر برای غشا سرکنڈه را از بند شکستہ پوست مجوف او را از یک طرف
آتش دہند کہ شروع بسوختن گردد وقتیکہ چار انگشت بماند شگافتہ دو پاره نمایند رطوبتی
سرخ کہ در میان وی جمع شود آنرا گرفتہ در چشم کشند از بسکہ تند و تیز ست الم بسیار میدہد و
سوزش کند ماده لسیلان اشک رفع میگردد و مرض زائل می شود دیگر وسنح آبی حقہ
کہ بران چلم میگذارند سائیده در چشم کشند جہر یعنی روزکوری علاج ترطیب دماغ نما
مرض عسر البرہ ہست
وتغلیظ خون بخوردن کلہ پاچہ ودال ارد نمایند و غوطہ زدن در آب سرد وکشاده داشتن
چشم دران نافع است سلاق وآن غلظ جفون است با خارش وسرخی وریختن مژگان
کہ آنرا بہندی بامہنی گویند بہترین علاج فصد قیفال است وحجامت پس سر من بعد استعمال د

در عین دیگر نافع سلاق و مژه همچوگیاه رویاند فتیله پنبه در شیر آک تر نمایند
هرگاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دوده
آن بگیرند و نگهدارند و در چشم کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته
اند دیگر نافع سلاق شیره برگ دهتوره شیره برگ بهنگره گرفته پنبه مندوف (دهنی هوئی) بدان تر
کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دود آن بگیرند و بآب شبینه
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر
پنبه مندوف پیچیده فتیله کرده بروغن سرشف روشن نمایند دوده آن گرفته نگهدارند
و در چشم کشند دیگر بیخ آک سوخته خاکستر آن بآب گرد چشم طلا کند خارش چشم و سرخی
و غلظ اجفان دور سازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیب سائیده در چشم
کشند خارش هم رفع می شود و مفید سلاق است دیگر نافع سلاق و شعر زائد یعنی پروال
و خارش و دمع و سرخی چشم بگیرند جست بقدر دو دام در ظرف آهنی بآتش انگشت گداز
نموده آب ساگ بتهوه اندک بران چکانند تا خاکستر شود برنگ زرد یا سفید گردد برآورده
باریک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک کور موش نصف
ازان بسوزند و نصف غیر سوخته دارند و سائیده به عسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق
و جرب و دمع بیخ بسکهپره سفید در سایه خشک کنند و بآب سائیده بچشم کشند دیگر
بگیرند نگس و سر آن دور نمایند و خشک کرده بآب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان
صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق بارکتای گرفته بآب بجوشانند
و بخار ان میگرفته باشند دیگر پیخال کبوتر بشهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند دیگر

زگال

پوست مار یعنی کینچلی سوخته خاکستر آن بار و غن کنجد بر مژه بمالند دیگر نافع سلاق
که پلک چشم بریزد و کناره آن سرخ شود برگ مغیلان یک سیر در پنج آثار آب بجوشانند تا
بماند صاف نموده هر روز دو دفع بر پلک طلا نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد
دیگر از روث حمار خشک بطریق تپال چنتر روغن کشند و از ان بر پلک بمالند دیگر کدو
بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه کهنه
باریک یا پنبه آنرا در عروق اصفر یعنی ہلدی سائیده در آب آن ترکنند و خشک سازند سه باد
همین سان سه مرتبه در شیره مغز بنوله ترکرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ
بروغن سرشف افروزند و کاجل را گرفته نگاه دارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق
سنگ بصری نیلاتهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته بآب کهرل کرده حب سازند بوقت
حاجت بآب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کندر جهت جلاء بصر و قرحه چشم و خون منجمد
و دمع و سلاق و بیاض و جرب و حکه آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد خصوص
بعسل و کذا دخان یعنی بخور کندر ١٢ همین خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کندر را در چراغ
افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند دیگر نافع انتشار اهداب استخوان خرما سوخته
درم سنبل الطیب دو درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی مژه که از پلک ١٢
جذام ریخته باشد هلیله زنگی و ماز و بسوزانند و به سرکه طلا سازند فصل نزول الماء
که بهندی موتیابند گویند علامت آن در ابتدا مثل پشه و مگس پیش چشم نمایان میشود
و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده نیست علاج
در ابتدای منع نزول تنگل دادن است آبزن شقیقه که چراخان ماهر دانند و ارسال علق بر صدغ

نفع میکند در ابتدا هرگاه که بالکل فرود آید بعد نضج تنقیه دماغ قدح نمایند معجون وج
استعمال آن در ابتدا نافع نزول الماء است وج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی بعسل
مصفی بسرشند خوراک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتدای زرملی بعسل سائیده در چشم
کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هنکوٹ دو جزو افیون یکجزو کوفته بیخته شیاف
سازند و در چشم کشند دیگر اکتحال نوشادر نافع نزول الماء است دیگر نافع نزول
آب مغز گهونگچی سفید در عرق لیموی کاغذی حل کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند
دیگر برای نزول الماء عجیب است از زیاده شدن نمیدهد برگ تمر هندی بوزن ده فلوس در کهور
بهول با دسته چوب نیب که فلوس دران نصب نموده باشند حل نمایند چندانکه غلیظ شود بعد
ازان در شیر زنی که پسر داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند و
بکار برند **تحلل بادیان** نافع نزول آب است آب درخت سبز بادیان گرفته اشتر
آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند **تحلل**
نسرین گل نسرین کندر مساوی سائیده و پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند کاجل آن
گیرند و در چشم کشند دوا کافور بهیم سینی قسم اول در شیر زنی که فرزند داشته باشند در چشم
کشیده باشند دوا نافع خیالات عین که پیش چشم مثل مگس می برند زهره کلاغ به نیم وزن عسل
آمیزند و سائیده در چشم کشند علت زایل شود دوا زرملی انگوزه پهٹکری سفید سنگ لاجوردی
نیلا تهوتها هر واحد درم باریک سائیده در جغرات حل نمایند که هشت آثار جغرات در کهرل
خرج شود بعد ازان حب بسته نگاهدارند وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند
دوا برای نزول در ابتدا نافع نزول آب است مغز خسته هلیله تا به آب صاف کهرل نموده تا سی پاس

وحب لبسته نگهدارند و درچشم کشیده باشند دیگر برای نزول بار مجرب است که افزود
شدن نمیدهد و در ابتداء مرض استعمال نمایند مسکه گاو چار توله لیمون کاغذی دو عدد
شیره برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه قدری آب انداخته دو شبانروز نگهدارند
پس مسکه را بآب شسته باز بهمین دستور بشیره دو لیموی حل نموده و آب بالایش کرده دو شبانروز
نگهدارند و بشویند تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و درچشم کشیده
باشند برابر دانه خشخاش **دیگر اکتحال** بزرکتم یعنی تخم نیل موجب امان است از نزول آب
دوا جرک گوش آدمی وانگوزه مساوی در شهد سوده نگهدارند و درچشم کشیده باشند باید
دانست که خوردن ماهی ولبنیات بغایت مضر است **فصل حکه چشم و اجفان علاج**
فصد قیفال است بعد استعمال ادویه خارش تازه و هلیله زنگی سائیده ضماد کردن نافع
جرب عین است و اجفان **کحل شعر** نافع جرب عین موی سر انسان سوخته خاکستر نموده
باریک سائیده درچشم کشند **دیگر** پوست تخم مرغ بسوزانند و باریک سائیده درچشم
کشند **کحل نیب** نافع اکثر امراض چشم مفید جرب و دمع و سرخی بگیرند برگ نیب آنرا
در سبوچه کرده دهن آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر
گردد پس آن خاکستر در آب لیمون در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و درچشم کشند **دوا**
نافع جرب و سوزش عین و سنج اسرب درچشم کشند و سنج اسرب عبارت از آن است که قطعه
اسرب را در کف پا یا برلی مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت درچشم کشند
فصل در ضعف بصر اسباب آن بسیار است و اکثر حادث می شود این بسبب ضعف دماغ و
حرارت غریزی در پیرانه سالی و این علاج پذیر نیست لیکن از تدبیرات دست بردارند تا

تا زیادتی نکند علاج تنقیهٔ دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پخته مقوی بصرست و استعمال شانه بر سر نافع ضعف مشایخ است و واجب است که استعمال نمایند در روزے چند بار تا جذب نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس شناوری در آب خالص و کشادن چشم در ان نیز فائده میدهد و فی الحقیقت نافع ضعف بصر است و ریاضت اطراف سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصر است و آنچه ضرر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت بر قفا و جوع کثیر و کثرت خواب بر امتلا و کثرت فصد و کثرت سکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت جماع و شبیت و عدس بالخاصیت مضر بصر است و هر چه قابض باشد نسخه شربت گل منڈی نافع ضعف و رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع نماید و نافع بچشم است گل منڈی پاؤ آثار شکر سفید سه پاؤ در یک و نیم آثار آب تر سازند و شب نگهدارند و صباح بجوشانند مرگاه که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و شربت تا چار توله و عرق منڈی نیز نافع چشم است و مقوی او سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب منقول از کتاب داراشکوهی هر شب دو درم بادیان کوفته بیخته با دو دام شکر سفید آمیخته خورده بخواب روند و او امت نمایند و عطر رازیانه از عرق بادیان گرفته در چشم کشند خیلی فائده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصر است بگیرند گل چنبیلی قمع یعنی ڈنڈی دور کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشند دوا نافع ضعف بصر بگیرند سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیموں کاغذی دو سه عدد تر کنند و در ظرف گلی نهاده کپرولی کرده در یا چکد ششتی آتش دهند باز بر آورده سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر مغز تخم هلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه

عدد در رس آمله سائیده حل نمایند بحدیکه سیاه شود و یکذات گردد حب بسته نگاه دار
و در آب سائیده بچشم کشند حب مغز تخم ریٹهه در آب لیمون کهرل کنند و حب بسته نگاهدا
و صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر و سرخی عین هلیله زنگی مصری
مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از عمل هندی بگیرند تسرب اول
باب ترپهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهنگره سرد کنند و باز در
روغن گاؤ سرد نمایند باز در شهد بعد از ان میل سازند نگهدارند و هر باداد در چشم
کشند جمله بیماریهای چشم را نافع است و بصارت را قوت دهد **فائده** برای اکثر امراض
عین نافع و ادامت عمل آن صحت چشم را نگهدارد و قتیکه از خواب بیدار شود بمجرد بیداری
لعاب دهن خود در چشم کشیده باشد **دوا** نافع ضعف بصر مغز هنگوٹ باب سائیده در چشم
کشند **دوا** نرملی باب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید (هندی دوای) **کحل سرس** نافع ضعف بصر
پارچه کرباس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کند تا سه بار همچنین چون خشک شود فتیله
کرده در روغن یاسمین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و بطریق انجن در چشم کشند **طلا**
نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چندا دامت نماید هلیله زنگی نهایت
خورد دو عدد افیون خالص جاوسرخ قرنفل از طرف سر نصف در آب سائیده در ظرف نگاه
دارند و بالای چشم طلا سازند و اگر احیاناً اندرون چشم رود مضایقه ندارد **دوا** نافع
اکثر علل عین و ضعف بصر و مفید ابتداء نزول آب پیاز و شهد آمیخته وقت خفتن در چشم
کشند **کحل** نافع ضعف بصارت فلفل سیاه شانزده عدد فلفل دراز شصت عدد
غنچه گل یاسمن پنجاه عدد گل کنجد هشتاد عدد باهم در کهرل سائیده کحل سازند **دیگر**

فلفل یکماشہ پوست ہلیلہ زرد دو ماشہ ہلدی مقشر سہ ماشہ بگلاب یا آب در کہرل صلایہ
کردہ کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر منقول از کتاب موجز جوز یعنی اخروٹ دو عدد
خستہ ہلیلہ سی عدد ہر دو را سوختہ سحق نمایند و چار فلفل گرد آمیختہ باریک صلایہ کردہ
کحل سازند و بر اکتحال حضض ادامت نمودن خیلی فائدہ مند است کحل مقوی گل درخت
نیب در سایہ خشک کردہ برابر آن شورہ قلمی گرفتہ و سرمہ سا نمودہ وقت خواب در چشم
کشند و ہم نافع سبل و ظفرہ (ناخنہ) است دوا پنبہ منقوش در شیر آگ تر نمایند بعدہ در سایہ
خشک کردہ فتیلہ ساختہ بروغن سرشف در چراغ روشن کنند دود آن باحتیاط تمام
گرفتہ من بعد در چوب نیب فلوس چسپانیدہ در کٹورہ پہول با گلاب تا ہفت روز کہرل
نمایند و نگہدارند و از میل در چشم کشند سبل غشاوہ آنست کہ حادث می شود از امتلاء
جداول عروق و خنجرہ آن ظفرہ یعنی ناخونہ و آن ہستد می باشد از موق اکبر بیاض را
بہندی جالہ گویند و آن سفیدی بود بر سیاہی چشم علاج اول فصد قیفال است یا عرق
جبہہ من بعد ادویہ جالیہ عین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنہ و دمعہ آب برگ ارہر آب
برگ سرس ہر یک یکدام صاف کردہ در ظرفی نلے قلعی کردہ از چوب نیب کہ در آن فلوس نصب
کردہ باشد بہ دہ عدد آب لیموں کاغذی کہرل نمودہ حب بستہ نگاہدارند وقت حاجت
سائیدہ در چشم کشند گل چشم یعنی پہولی حب نافع گل چشم و سبل مغز تخم سرس مغز تخم
کہرنی کوفتہ بیختہ بآب برگ سرس حل کردہ کہرل نمایند و حب بندند بوقت حاجت بشیر
عورت سائیدہ در چشم کشند حب نافع گل چشم ہلیلہ زنگی پلاس پاپڑہ نمک سنگ صندل
سرخ مساوی گرفتہ کوفتہ بیختہ حب سازند و بہ آب سائیدہ در چشم کشند حب نافع سبل

وسلاق ونزول الماء مغز سمندر پهل مغز تخم ریٹهه مغز تخم کهرنی مغز تخم هلیله سیا
مساوی در آب لیمون حل کرده کهرل نموده حب بندند و در چشم کشند حب نافع سب
صندل سرخ یکتوله پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته به آب گهیکوار کهرل سازند و حب
بسته نگاهدارند و یک حب بآب سائیده طلا میکرده باشند حب نافع ظفره از مجر
بوعلی است شهد بمراره بز آمیخته نگهدارند و در چشم کشیده باشند عمل مجرب
می برد بیاض را از چشم باینطریق که نهند بر زبان شکر و ملح تا خشونت پذیرد پس به
بیاض را از زبان حب نافع ظفره و بیاض و ابتداء نزول صابون هیچ دام جنا
نیلا تهوتها رال هر واحد سه و نیم ماشه صابون را از کارد ریزه ریزه کرده در
آهنی بر آتش گذارند و بعده نیلا تهوتها سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود
ازان رال انداخته از دسته آهنی حل نمایند وزیر آن آتش پر کنند تا رنگ او سیاه شد
بعد ازان فرود آورده نگهدارند و وقت حاجت بقدر دانه خشخاش گرفته در صدف انداخ
خوب حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند دوا نافع ظفره زرد چوب
دارچینی دار هلد هر یک یکدام برگ نیب شش درم کوفته بیخته در بول گوساله شش ماهه
پاس کهرل نموده حب سازند و در سایه خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب سائیده در چش
کشند دوا برای ناخنه بگیرند گره زرد چوب کلان و سطبر و اندرون وی سوراخ کرده
پس دو نان گندم سازند و میان هر دو گذاشته وصل کنند و بر تابه با آتش نرم بپزند چنا
بسوزند عند الحاجت زرد چوب پهٹکری سائیده در چشم کشیده باشند حب شاخ گوزن
نافع بیاض که در چشم افتاده باشد شاخ گوزن را بسوزند و بآب سائیده همراه آب

لیمون خوب سحق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند وقت حاجت سائیده در چشم کشیده
باشند در چند روز شفا شود کحل که بیاض را ببرد و آب آمده را به تحلیل آرد نبات دو
جزو نمک لاهوری جز باهم سائیده سرمه ساکرده در چشم کشند در هفته آب برطرف شود
دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیمون کاغذی حلکرده در آوند مسی
نگهدارد وقت حاجت بچشم اندازد دوا قالع بیاض زبل خطاف بشهد مخلوط کرده
در چشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشته دوا نافع بیاض شاخ گوزن به شیر عورت
سائیده در چشم کشند دوا نمک طبرزد یعنی نمک لاهوری ازان میل سازند و به چشم
در روزی چند بار میکشیده باشند نافع ظفره و بیاض است دیگر نافع بیاض زبل
کبوتر یا گنجشک باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع ظفره بیخ آگ بآب سائیده
بچشم کشند دیگر نافع کدورت عین و بیاض بیخ کٹای بآب لیمون سائیده در چشم کشند دیگر
نافع گل چشم بیخ درخت ازبر کهنه سائیده در چشم کشند دیگر که قلع بیاض نماید شیر درخت
... در چشم پر کنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان بآب سائیده در چشم کشند
دیگر نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کنجد سائیده در چشم کشند دیگر کف دریا
سائیده در چشم کشند و بعضی در روغن پنبه سائیده در چشم می کشند دیگر نافع بیاض گل
... باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات بشیر زنی که
پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر سونٹهه پهٹکری نمک لاهوری مساوی
باریک کوفته بیخته هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد دوا نافع بیاض تخم خر
سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند دواحب گل یاسمن که در ضعف بصر ند کور شد

نافع بیاض دوا نافع ظفره آب پیاز سرخ چندروز درچشم کشیده باشند دوا اسفیداج باریک ساخته درچشم کشیدن دافع ظلمت بصر وظفره وسلاق است دوا اگر باصره را قوت دهد وظفره وبیاض واکثر امراض چشم رامفیدست شورهٔ قلمی بسیار سفید باریک سائیده زردچوب بقدر رنگ آمیخته بکار برند دوا نافع ظفره بیخ نبسکهپره وسفیده بآب بسیار سائیده درچشم کشند ذرور نافع سبل تخم بید انجیر عدد نبات مثقال انزروت مدبره مثقال سائیده ذرور نماید شیاف اخضر نافع سبل وظفره وجرب عین زنگار صمغ عربی سفیدهٔ کاشغری مساوی سائیده بآب شیاف سازند وخشک نموده نگهدارند وبآب سائیده قدری درچشم کشند شیاف نافع سبل وبیاض چرک گوش انسان بشهد آمیخته شیاف بسته نگهدارند وبآب سائیده درچشم کشند قطور نافع بیاض عین بگیرد دودام آمله نیمکوفته بآب تادو ساعت بجوشانند وصاف نموده نگهدارند ودرروزی سه نوبت درچشم چکانند هرروز همین قسم تازه نمایند کحل دافع سبل وظفره وبیاض چوڑی سبزرنگ یکدام باریک سائیده درعرق لیمون کهرل نموده بسیار باریک بسایند هرگاه خشک شود درچشم کشیده باشند کحل نافع بیاض وسبل وشبکوری وجذب رطوبات وضعف بصر مفیدست نوشادر شب یمانی مساوی کوفته بیخته باریک کهرل نموده بکار برند کحل نافع بیاض بصل نیم اثار آب او برارند وپارچه بافته ازان تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند ووقت خشک نمودن ازگرد وغبار محفوظ دارند وفتیله ساخته درپاو اثار روغن شیرین چراغ افروزند ودود او گرفته درچشم کشیده باشند مطبوخ ازعمل هند نافع سبل لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله پوست درخت نیب گلو چرایته تلخ صندل سرخ شاهتره خس هندی

تنبیه [illegible]

گل منڈی هریک توله جوشدادہ صاف نمودہ یکدام شهد خالص انداخته نوشند مطبوخ
نسخه دیگر صندل سرخ ٹپولن تر پوست نیب دارهلد پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله باه
هریک دو درم گٹکی سه دام مغز فلوس چهار دام چرائته تلخ یکنیم دام زنجبیل گلو سعد هریک
دام همه را کوفته هرروز دو دام در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاو بماند صاف نمودہ دو دام
شهد آمیخته بنوشند تا چهارده روز بعمل آرند **معجون منڈی** نافع امراض عین حمرۃ
آن پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله زنگی پوست هلیله کابلی آمله کشنیز شاهتره
اصل السوس هر واحد یکتوله گل منڈی برابر ادویه قند سه چند هلیلجات بروغن چرب کردہ
بقند مقوم بسرشند خوراک دو توله **فصل در دموع** یعنی سیلان اشک دمعه عبارت
است از سیلان اشک و چشم دایم تر بماند **علاج** اول تنقیه بود بعد نضج استعمال ادویه
حب که خارش و دمعه را نافع است مغز تخم هلیله زرد دو حصه مغز بلیله سه حصه مغز خسته
آمله یک حصه سائیدہ نگهدارند و بآب بسائیدہ در چشم کشند **حب** نافع دمعه تخم سرس
فلفل گرد مقشر علیحدہ علیحدہ کوفته بیخته بعسل آمیخته حب سازند و در چشم کشند **حب**
نافع دمع هلیله زنگی مازو سنبل الطیب پوست هلیله زرد مساوی بآب سائیدہ حب
سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند **شیاف** نافع رمد و دمعه و حکه و جرب
عین کف دریا کات سفید پهٹکری بریان پوست هلیله زرد رسوت افیون توتیا مساوی
بآب خالص صلایه کردہ شیاف سازند و در چشم کشند **کحل** نافع دمع استخوان هلیله سوخته زرد
سه درم مازو نمک اندرانی هریک یکنیم درم کوفته بیخته استعمال نمایند و بعضی عوض استخوان
هلیله هلیله سیاہ محروق نوشته اند **کحل** نافع دمع نمک فلفل هریک جزو دار فلفل دو

جزو زبد البحر نصف جزو سرمه سه مثل مجموع دوا اگر دندان بالای اسپ را به آب سفید رنگ[۱۲] سوده در چشم کشند مفید نزول الماء است دوا دافع کثرت دمعه فتیله از محلوج ساخته با هفت درم آب دهتوره مکرر تر کرده خشک نمایند باز در شیر آگ مکرر تر کرده خشک نمایند در سایه و چراغی را بروغن بید انجیر پر کرده فتیله مذکور را گذاشته روشن کنند و دوده آن بگیرند و این دوده را با قدری روغن گاو ممزوج نموده قدری پهتکری بریان و اندک توتیا اضافه کرده سوده نگهدارند و در چشم کشیده باشند دوا نافع دمعه کندر بسوزانند و در گلاب انداخته چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بر آب اکتفا نمایند دوا نافع دمع چوب آبنوس سائیده در چشم کشند دوا پوست هلیله زرد و انزروت مساوی باریک سائیده ذرور نمایند فصل زرقه یعنی گربه چشمی خلقی را علاج نیست لیکن نوشته اند که اگر طفل ازرق چشم برآید باید که او را شیر دایه که نهایت سیاه رنگ باشد بنوشانند و اگر دایه حبشی باشد از همه بهتر و شیخ الرئیس در قانون نوشته که داخل کند میل در حنظل رطب و اکتحال کند بآن و همچنین قشور جوز مسحوق باریک کحل نمودن مفید است غرب ناسوریست که قریب گوشه چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند از آن چرک وقت غمز علاج قرحه را از وسخ پاک کرده استعمال مراهم نمایند دوا نافع غرب دو پارچه سنگ جراحت بار و غوزندی باهم بسایند چون غلیظ شود به فتیله آلوده در ناسور نهند دوا چیکٹ چراغ که در دیوار بچسپد قدری ازان گرفته بر پهایه نهاده چسپانیده باشند دوا برگ دهتوره خشک نموده در گل تماکو مساوی در روغن گاو حل کرده بکار برند دوا چرک گوش بچه و افیون مساوی سوده فتیله کرده نهند دوا سمندر سوکهه نرم کوفته با آب آلوده فتیله کرده

نقطه چند از روغن ... بید انجیر ... اندازند ... علیظ گردد و فتیله آلوده در ناسور ... ۱۲ سی

نهند **دوا** برگ نیب برگ کنار پوندی سائیده بر پارچه لپیسیده بچسپانند **دیگر** کتهه ایلوه مر مساوی سائیده بر عرق استعمال نمایند **دیگر** زبان سگ را سوخته با لعاب دهن آمیخته طلا سازند **روغن گلوی** زرد چوب در روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطور سازند **دوا** شهد خالص بر آتش گذارند تا غلیظ شود قدری کف دریا بآن آمیخته فتیله ساخته در ناصور نهند **دیگر** عدس مقشر و قشور انار کوفته بیخته چسپانند پردیعنی کهانجنی است **علاج** رسوت گیرو هلیله زنگی کو کنار سائیده ضماد نمایند **ضماد** قرنفل زرد چوب سائیده ضماد نمایند **طلا** حلتیت ببر که حل کرده نیمگرم طلا سازند **ضماد** انگشت که در دیوار خام میباشد سائیده بآب گرم ضماد نمایند **شعیره** و آن ورم مستطیل است بر جفن بشکل جو **علاج** مگس را سر دور کرده بد انجا مالند من بعد بموم گرم تکمید نمایند **شعر زائد** که آنرا پروال گویند علاج آن موی را از اندرون چشم کنده خون کهتمل طلا سازند **دوا** بعد کندن مو نوشادر بزهره بز مخلوط کرده در چشم کشند **سفوف** که مفید اکثر امراض عین است اهل هند نوشته اند بیخ منڈی در سایه خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته نیم دام هر صبح تا دو هفته به شیر گاو بخورند **امراض گوش** باید دانست حکما نوشته اند هر که خواهد که گوش او بی آفت از امراض باشد باید که وقت خواب پنبه در گوش کرده خسپد و نیز مقوله حکما است که هر چه در گوش چکانند دوا گرم باشد یا سرد نیمگرم چکانند و حالا مذکور میکنم درینجا چند ادویه سهل امراض گوش که یکی از آن درد گوش است • **بخور** نافع درد گوش که از سردی بود پشک بز اجواین در بول انسان جوشداده بخور گیرند **بخور** نافع درد گوش و چرک را از جراحت پاک کند

برگ نیب جوشداده بخور گیرند **روغن ترب** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد
یکجزو بهم جوشانند چون روغن بماند صافکرده در گوش چکانند **روغن** نافع جمیع امراض
گوش که از سردی باشد **حرمل مال گنگنی** بزر البنج مساوی روغن کنجد بوزن همه ادویه در
روغن بسوزانند و صاف نموده بکار برند **روغن** نافع درد گوش بارد قسط اسپند
زنجبیل مساوی سائیده در روغن سرشف پزند قرص بسته تاکه بسوزد صافکرده نگهدارند
و چند قطره نیمگرم در گوش چکانند **روغن** نافع درد گوش بارد و صداع بارد قسط
چراینه بابرنگ اسگند بد نارا زرد چوب دار هلد برگ سنبهالو بیخ انجیر اسپند سهاگه
سونتهه مرچ هر یک درم روغن دو آثار آب شیرین نیم من طبی دوا کوفته شب
در آب تر کرده صبح بجوشانند بعد ازان صافکرده روغن انداخته بر آتش نهند تا
روغن بماند و آب سوخته شود **قطور** نافع درد گوش آب برگ سنگهه در سن نیمگرم کرده
چند قطره در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش بارد ثوم یعنی سیر کوفته آب اگرفته
صافکرده نیم گرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش حار و بارد عصاره برگ بنگ
گرفته صافکرده نیمگرم در گوش چکانند و یا فتیله بشهد آلائیده با عصاره بنگ مخلوط
کرده در گوش نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند و صافکرده در گوش
چکانند **قطور** نافع درد گوش و هم نفع میکند بسیلان چرک تهاور دوای هندیست
شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد
گوش که از سردی باشد برگ نیب زرد و نیم عدد اجواین قدری هلدی مقدار نخود در بول
کودک سائیده دو سه قطره نیمگرم چکانند **قطور** از برگ سرس یا از برگ انبه شیره برآورده

دو قطره نیمگرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش پس افگنده مگس در قدری آب
حلکرده نیمگرم دو سه قطره در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش اگر از سردی باشد
نمک سیاه در بول سائیده نیمگرم قطور سازند **قطور** بول طفل شیرخواره نیمگرم در گوش چکانند
موی سر انسان سوخته خاکستر آن با روغن گل حلکرده در گوش چکانند **قطور** برگ
نهگوار گرم کرده در گوش چکانند از جانب مخالف **قطور** مرمکی در بول گاو ممزوج نموده
نیمگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد **قطور** عصاره برگ ریحان نیمگرم در گوش
چکانند مسکن الم است **قطور** تقطیر عصاره چقندر در گوش چکانند **قطور** مجرب است
بقدر سرخ افیون بسوزانند خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حلکرده در گوش چکانند
قطور اگر خون بسته شود در گوش نگه از د آب برگ کرنب بسر که یا آب گندنه نیمگرم بچکانند
قطور زهره گاو نیمگرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی است و بلغمی **قطور** تقطیر
سفیده مرغ مفید ورم حار است **قطور** شحم حنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع است
قطور قطور بروغن خردل بنفتح شده و دافع صمم مزمن است. بوره ارمنی در آب نیمگرم
مسکن درد سخت است و آب انار ترش با عسل مزیل درد حار است **قطور** عصاره برگ
خرفه با روغن مسکن درد گوش حار است **قطور** تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع است
ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی بر فوق ضماد نمایند **طرش**
که عبارت از گرانی گوش است اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون مزمن شود نمیرود لازم است
که جلد دو بیمرض تنقیه دماغ نمایند به حب ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوای
در گوش **قطور** نافع گرانی گوش برگ زرد آگ که سوراخ نداشته باشد بر آتش گرم

طرش و وقر صمم نقصان سمع را گویند و بطلان او را وقر و فقدان صماخ را صمم گویند و بعضی اینها را مرادف یکدیگر دانند طب

کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته ادامت نمایند **قطور** نافع گرانی
گوش سیر یعنی لهسن و زهره گوسفند بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیم گرم
گوش چکانند **قطور** نافع طرش بول سیر نیم گرم در گوش بچکانند **قطور** نافع گرانی
گوش بول ماده گاو سیاه رنگ نازائیده یک سیر پاؤ بالا تشا هجهانی و شش فلوس عالمگیری
متعارف دران انداخته بآتش نرم بجوشانند که مثال شعله باشد وقتیکه پنجدام
ماند برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و دو نیم قطره در گوش چکانند **قطور** آب
پیاز نیم گرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد و مفید سفید آب رفتن از گوش و
مدّه **روغن حنظل** نافع ثقل سمع و درد و ی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند
و صاف کرده نگهدارند و سه قطره تقطیر نمایند **نفوخ** نافع کری گوش دو عدد فلفل
سائیده در انبوبه کرده بگوش دمند هر روز یکبار و شنیدن اواز بلند و ضرب طبل و بوق
و توپ وغیره مفید طرش است زیراکه از ریاضت محلله است دیگر. بوره ارمنی در سرکه
تیز حل کرده صاف نموده نیم گرم در گوش چکانند نافع گرانی گوش است **قرحه گوش**
بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوای خشکی نماید چراکه موجب درد میشود
بلکه اول چرک گوش را از ادویه پاک سازند بعده دوای خشکی اندازند و چکانیدن شهد
در گوش و داشتن فتیله ملوث از شهد پاک میکند چرک گوش را و مسکن درد گوش است
و کذا گرفتن بخور از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را **قطور** نافع قرحه اذن آب
پیاز باسفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرحه است دوا دیگر روغن نیب و عسل با هم
سرشته فتیله بآن آغشته در گوش اندازند **قطور** نافع قرحه صنوبر ابهل گیرد گندر هر یک قدر

بروغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش چکانند دیگر شیر بز در گوش چکانند دیگر
در بول صبی پوست انار جوشداده و صاف نموده در گوش چکانند دیگر پھٹکری بریان
مُرمکی (بول بهندی یا) هر یک برابر بعسل سرشته فتیله بآن آغشته در گوش نهند ذرور سهاگه بریان
سازند و با نبویه در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیمون اندازند ذرور که چرک
آمدن از گوش بند کند و جراحت به اصلاح آرد خاصه اطفال را انگن ڈھول سائیده در گوش
ذرور نمایند قطور نافع خارش و سیلان ریم گوش حلبه یعنی میتھی در شیر لت کرده بیالایند
و نیمگرم صاف نموده در گوش چکانند و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان است قطور
نافع چرک گوش گھڑ بچ بآب سائیده نیمگرم در گوش چکانند ذرور نافع قرحه گوش
بعد تنقیه از چرک خرمهره زرد سوخته ذرور نمایند دوا الوده باریک سائیده در گوش
اندازند قطور نافع کرم گوش و انکه ریش ها خشک گرداند عصارة الراعی یعنی لال ساگ
در گوش قطور کنند قطور که قرحه گوش را مفید است یکعدد کرمک شب تاب که آنرا بهندی
جگنو گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناصور گوش گھونگهه خورد جاندار
یا واتار کھرل کرده باریک سائیده و برابر وی سرشف سائیده آمیزند و چهار چند یعنی
دو واتار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش چکانند و اگر گھونگهه در
روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و انجاکه روغن سرشف بهم نرسد
روغن کنجد کافی است روغن نافع ناصور و سعفه تیل تلخ یا واتار آمله حنا هر واحد بقدر توله
برگ نیب ده عدد کمیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تھوتھا یکماشه اول روغن را
گرم نموده برگ نیب و آمله و نیلا تھوتھا و حنا انداخته بسوزانند بعده برآورده بسایند

وکیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند **دوا** نافع جراحت پس
گوش واین بیشتر به اطفال عارض می شود روئی که چیز سرخ در هند میباشد و هنود بر
پیشانی از ان قشقه میکشند با بول طفل یا آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد
مگر بسیار مفید است **انفجار اذن** یعنی سر کردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و
در غیر بحرانی مازو نیکوفته بسرکه بجوشانند و مالیده صاف نموده در گوش قطور سازند ورم
گوش ورمیکه داخل بود خطر دارد و درینجا واجب است فصد قیفال **ضماد** نافع ورم
پس گوش برگ هیکل مسمی که نبات مشهور است برگ نورسته آن گرفته سائیده قدری نمک سنگ
اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند **ضماد** نافع ورم پس گوش فوفل بسیار جرها تخم کریله گیرو زیره سیاه
گلچه بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند **طلا** نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده
نیمگرم طلا سازند به گردد **دوای** که ورم گوش را به کند و بزودی منفجر سازد برگ بلهل
بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند **دوای** آب پیاز بلعاب حلبه یا السی
یا اسبغول بخته نیمگرم چکانیدان همین عمل کند **کرم گوش** گاهی بسبب جراحت کرم می افتد
در گوش **علاج** آنست که ایلوه در آب حل کرده در گوش اندازد که از آب پر شود و بعد زمانی
واژگون کنند که کرم بمیرد و آب صبر برون آید **دوا** نافع کرم گوش بلیم چوب است
مشهور از اباریک سائیده در گوش اندازد دافع کرم است **قطور** از برگ سنبهالو
شیره گرفته در گوش چکانند **قطور** گره زرد چوب را در روغن سرشف اندازند و نیم درم
شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا بقوام آید دو قطره از ان
در گوش چکانند زود صحت شود **دیگر** تقطیر روغن کنجد نیم درم قاتل کرم است و هوام راکه

امراض بینی

درگوش رود همچنین آب بصل واگر مگسی که براسپ وسگ می نشیند درگوش رود برگ
نکره که هنود آن را بجای صندل دانند درگوش چکانند عجیب است **قطور** شراب تند درگوش
تقطیر نمودن درد اذن وچرک را نافع است **خارش گوش** روغن وسرکه جوشداده
صاف نموده درگوش چکانند **قطور** رسوت با شیر زن سائیده نیمگرم درگوش چکانند
قطور روغن یاسمن قدری صبر حل کرده نیمگرم در گوش چکانند **آب رفتن در گوش**
نفع میکند آنرا عطسه آوردن وسرفه وتمایل داشتن سر بآنجانب که درد است یا چوب بادیان
درگوش نهاده بکشند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فائده دارد یا کف دست خود بر سوراخ
گوش داشته بریک پا ایستاده شده بجهد ومائل دارد سر بآنجانب که آب در وی است
امراض بینی بدانکه در بیخ بینی دو ممر است یکی جانب دماغ دوم جانب فم **رعاف**
وآنرا نکسیر گویند پس اگر حادث شود در تبهای گرم وسرسام وروز بحران که چهارم یا
هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازند چرا که از دفع طبیعت است یعنی بحرانی
مگر وقت افراط بلا اهمال بند نمایند وهر دو ران وهر دو پا وهر دو خصیه محکم بستن
دفع رعاف دارد وآب سرد بر سر وروریختن وغرغره بآن نمودن مفید است **ضماد**
نافع رعاف گل ملتانی سرشیر زن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی وبینی طلا نمایند
طلا اسبغول بسرکه لت کرده بر پیشانی طلا نمایند **نفوخ** مازو بسیار سائیده نفوخ
نمایند **دیگر** خاکستر رسوت در بینی دمند دیگر گرد آسیا در بینی دمند **ضماد**
آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضماد نمایند **ضماد** برگ کنار سائیده بر پیشانی
ضماد نمایند **دیگر** گتائی خورد بآب سائیده بر تارک سر ضماد نمایند وآب بیخ وبرگ

او گرفته صاف نموده در بینی قطور نمایند سعوط آب درخت کیله مفید رعاف است
نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده با نبوبه در منخر مرعوف دمند
دیگر دهمن ز و ذبح شاخ گاو و شاخ بز یعنی حمل هر واحد را سوخته در بینی دمند دوا آمله
تر کرده هر گاه که نرم شود ثلکیه کرده بر یافوخ بندند قطور عصاره سرگین خر در بینی
تقطیر نمایند دوا سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده
بر پیشانی طلا کردن نیز مفید است ضماد برگ نیب اجواین را سائیده بر پیشانی ضماد نمایند
ضماد شوره قلمی به سرکه سائیده بر پیشانی ضماد نمایند دوا فتیله را با سفیدی تخم
مرغ آلوده قدری کافور سائیده بران پاشند و در بینی دمند دیگر سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پا چکه شتی باریک سائیده بنجته در بینی دمند
دوا پوست درخت گولر آب سائیده ثلکیه کرده بر یافوخ بندند خون بایستد ضماد
برگ نیب برگ چولائی سائیده بر پیشانی ضماد نمایند طلا کچ کهنه آب سوده بر پیشانی طلا
سازند ضماد آرد جو گل ملتانی کشنیز اسبغول آمله گیرو مساوی سائیده بر پیشانی ضماد
سازند سعوط موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نمایند دوا گل پلاس
در چهار آثار آب بجوشانند چون نیم آثار ماند سرد کرده سه درم شهد آمیخته بخورد خون از
بینی بند نماید و دافع استحاضه است نفوخ کندر باریک سائیده در بینی دمند سعوط
دوب سبز بکوبند آب صاف او سعوط نمایند دوا صندل سرخ سائیده قدری کافور
حل کرده چند روز بنوشند رعاف دفع شود دوا نشاسته به سرکه آمیخته بر مقدم سر
گذارند سعوط نافع رعاف کندر افیون کافور هر یک یک حبه بعصاره عصی الراعی اگر

باشد بهتر والا آب بسائیده سعوط نمایند **فصل در زکام و نزله** فضلات که از راه
دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند واگر بحلق فرود آید نزله نامند بیشتر بخلط خارج
می شود اگر بالذع وصفره وسوزش چشم است از گرمی بود والا بسردی **علاج** پرهیز نمایند
از جماع و بر پشت خوابیدن واز ترشی ولبنیات درین مرض و سر بر بالین نشست دارند و یکدو
روز طعام نخورند وآب کم نوشند و باید که زکام حار باشد یا بارد سر را برهنه ننمایند و نکو
میکنم چند ادویه مسهل مفید زکام و نزله **برشعثا** نافع زکام و نزله بارد بزر البنج افیون
هریک پنج درم فلفل ده درم عاقرقرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرنباد مقل عربی سلیخه
دارشیشعان زنجبیل هریک درم مرمکی نیم درم وسه چند عسل بقوام آرند **بخور** که مفید زکام
است باطراف طرفا بخور گیرند و کذا بخور قسط همچنین دود کاغذ در بینی رسانند مفید زکام
است و دخان شکر و سندروس نافع زکام حار است **حب جدوار** نافع نزله و زکام
و مشتهی جدوار خطائی چهار مثقال بذر البنج پنج مثقال افیون هفت مثقال کتیرا صمغ عربی
اصل السوس فلفل سیاه دانه قاقله هر واحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب
ساذج هندی کبابه خولنجان دار فلفل نانخواه زنجبیل حرمل هر واحد دو مثقال مرمکی
عاقرقرحا هر واحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب **خمیره خشخاش** نافع
زکام حار پوست خشخاش بیست و پنج عدد در آب بخیسانند و صاف کرده با یک رطل شکر
بقوام آرند و آخر قوام شیره خشخاش سفید لعاب اسپغول هر واحد پنج مثقال اضافه نمایند و وقت
فرود آوردن صمغ عربی و تخم خطمی نشاسته اصل السوس مقشر هریک چهار درم کوفته
بیخته سائیده آمیزند **دیاقوذا ساده** نافع نزله از ریختن بسینه و مفید سعال

پوست خشخاش هم تخم بست درم قند سفید پنجاه درم بدستور بقوام آرند شربت ده درم
با آب سرد **دوا** نافع زکام هفت عدد فلفل گرد در شب با قدری آب از حلق فرو برند
و محمد زکریا در برء الساعة نوشته وقتیکه بریزد آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام
و اثر کند گرمی آن در دماغ صحت میدهد بیکساعت و نیز بگیرند پارچه و گرم سازند بر آتش
و بنهند بر یافوخ وقتی که محسوس گردد گرمی او در دماغ تسکین میدهد زکام را در ساعت
دوا برای اماله نزله در ریزش نمودن از راه بینی داشتن فتیله پنبه کهنه بسیار مفید است
و مکرر بمشاهده رسیده و دافع درد سر است که از نزله باشد **حب** نافع نزله بزر البنج
مثقال تخم کاهو مثلث پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساخته در دهن دارند
سعوط نافع نزله و منقی دماغ از رطوبات مغز سمندر پهل در شیر عورت سائیده سعوط
گیرند **شموم** نافع زکام کلونجی بریان نوشادر هر واحد دو ماشه زنجبیل سائیده سه
ماشه در پوٹلی بسته بویند و بعضی سرکه نیز آمیزند **سعوط** مفتح سده و نافع زکام اسپند
اندک سرکه تر کرده بریان نمایند در پارچه متخلخل بسته بویند **سعوط** مفتح سده شونیز مسحوق
در روغن زرد دو سه نوبت سعوط نمایند **طلا** که نافع نزلات از نزول است مرکی
ایلوه گوند ببول نشاسته گیرو فوفل یعنی چهالیه هر واحد سه ماشه افیون بزر البنج
هر یک یکنیم ماشه کوفته بیخته بر گرده کاغذ سوزن زده طلا نموده بر هر دو صدغین چسپانند
حب نزله تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نکوفته افیون هر واحد سه درم صمغ عربی
کثیرا نشاسته تخم کاهو هر واحد دو درم بزر البنج مرکی عاقرقرحا نیم درم کوفته بیخته حب
سازند بمقدار نخود خوراک از یک تا دو **طلا** نافع نزله بارد قرنفل سائیده بر یافوخ

طلا سازند دیگر نافع زکام نخاله منقوع در سرکه جوشداده سر به بخار آن دارند دیگر
نافع زکام بلغمی زنجبیل گل ده داده هر واحد یکمثقال باشد کوکنار عدد در نیم پاو آب بجوشانند
هرگاه که سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند و اگر خواهند شیرین کنند نقوخ نافع
درد شقیقه مزمن و نزله که بند باشد شده آن بکشد تخم طیله ششماشه مغز گهونگچی سفید
چهار ماشه مرچ سیاه دو دانه نوشادر ماشه کوفته بیخته قدری در بینی ناس گیرند آب جاری
گردد اما حدت بسیار دارد نقوخ نافع نزله تخم سرس را سائیده ناس گرفته باشند
فصل در خشم یعنی نتن الانف دار و بد بوی بینی است اگر از عفونت اخلاط دماغ باشد
تنقیه سازند و اگر از ریش بینی باشد بعلاج مراهم پردازند دوا نافع بد بوی بینی آب
کدوی تلخ که آنرا تونبه گویند یک قطره در بینی بچکانند و اگر آب کدوی تلخ تازه نباشد
کدوی خشک را در آب ترکرده به شبنم نگهدارند و صبح یک قطره در بینی بچکانند دیگر سعوط
بول خر تخلف نمیکند در دفع نتن بینی عطسه مفرط بدانکه عطسه معتدل نشان صحت است
و بسیاری این را مرض دانند تدبیر نافع برای عطسه گرفتن سر خنصر است در میان دو انگشت سبابه
و ابهام همان دست و بقوت فشردن و مالیدن و بوئیدن گشنیز تر و صندل بسیار
سفید عطسه است دوا خولنجان در خرقه بسته مکرر بوئیدن نافع عطاس است و اگر عطاس
به کودک افتد باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند و آبی که از و بچکد در بینی کودک
بچکانند ـ نفط هندیست و این مرضی است که مریض در بینی سخن کند و بسا اوقات
طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید حب نافع بستگی بینی
سوخته بلبل دانه خیرخنک یعنی دانه الایچی خورد هر یک یک درم و قند سیاه کهنه

بست و چهار درم کوفته حب ها بندند و بقدر ده ماشه بوقت شب بخورده باشند خیلی مفید است **امراض دهان** **بطلان ذوق** گاهی باطل میگردد و ذائقه تمیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن اکثر رطوبت است **علاج** اول تنقیه دماغ است بعد نضج و خائیدن نانخواه و اشیاء تیز مثل فلفل و خردل و سرکه و ثوم و بصل مفید است **امراض اسنان** بر حافظ دندان واجب است که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد و چیزی که از خوردن او گندی دندان شود نخورد و تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بدبو نیارد لیکن نه بآن کثرت که بیخ دندان خراب کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد بالقوه باشد اجتناب کند و کذا بالعکس **وجع اسنان** یعنی درد دندان اگر بسبب جنبیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد و بسن پیری نبود به علاج آن پردازند و باستقامت کوشند و اگر جنبش زیاده بود بجز کندن علاج نباشد و بمداومت داشتن قدری زرنباد در دهن حافظ اسنان است و اگر درد با ورم لثه بود علاج بچیزیکه نافع ورم هم باشد مضمضه ها نمایند و دیگر بدانکه یکبار آب سرد و یکبار آب گرم در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد میشود اگر درد حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد بود از آب حار تسکین خواهد یافت و در اینجا مذکور میکنم چند ادویه سهل نافع اسنان **دواء** نافع درد دندان زرد چوب باریک سائیده در پنبه کرده زیر دندان درد ناک نهد و سنوتا نیز مفید است **دواء** نافع درد برگ تانسی و مرچ یکجا کرده بسائید و غلوله کرده زیر دندان نهند **دیگر** نافع درد بارداد درگ را ورق ورق کرده نمک مسحوق بران پاشند و بر دندان درد ناک گذارند دیگر پنبه

کرم نموده زیر دندان گذارند و بخسپند وکذا مضمضه بآب جوشیدهٔ وی کردن دیگر مجیٹھ
در دراساکن میکند دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد
میکند دیگر اسپغول در سرکه خیسانیده بر دندان نهادن نافع درد حارست دیگر نافع
درد دندان فرسن کافور زیر دندان گذارند واگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ
آن پر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد دیگر عاقرقرحا درم نوشادر افیون
هر یک پنجدرم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند دیگر درد دندان را
تسکین دهد و کرم خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ
نهند دیگر پوست درخت آگ پاؤ ٹانک در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند دیگر
نوشادر بقدر دانه جوار در پنبه پیچیده زیر دندان دردناک نهند و آب هرچه برآید برآمدن
دهند درد دفع شود دیگر نافع کرم دندان بای برنگ مقشر کرده در ساٹو پوٹلی بسته
زیر دندان کرم خورده نهند دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنبه نهاده بر دندان
کرم خورده نهند دیگر پلیم سوده بر دندان گذارند دیگر نافع درد دانتاس لشه پیاز و
شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو در قلیان کشند که آب دهن بریزد
دیگر که اخراج دندان بسهولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط
کنند که بر دیگر نرسد دیگر نافع درد دندان عاقرقرحا مصطگی برابر گرفته قدری موم آمیخته
بقدر نخود زیر دندان نهند و لعاب از دهن بریزند دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم
خوردگی باشد بارکٹای خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدهن گیرند دیگر سهاگه با
موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود دیگر بالخاصیت

نافع درد دندان است دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد و درد را
بسیار مفید است دیگر که استحکام دندان نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بچوب
نیب اگر مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد و مانع درد دندان است که
از گرمی باشد سفوفات نافع درد دندان سفون پهٹکری بریان درم کرنجوه سوخته
دو عدد نیلا تهوتها بریان ماشه مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند
دیگر پهٹکری سوخته برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماید دیگر برای درد دندان
بارد تنباکو ده جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان مالند دیگر نافع درد هر قسم
که باشد سپاری خاکستر کتهه فلفل دراز هر سه مساوی نیلا تهوتها ربع یکجزو کوفته
بیخته بر دندان بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن برآرند و آب نیم گرم
مضمضه نمایند دیگر کرنجوه بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سفون سازند دیگر
نافع درد بارد سجی و مرچ سائیده بر دندان مالند دیگر نافع درد دندان هر قسم که
باشد عاقرقرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید
پهٹکری بریان یکجزو توتیا برشته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سفون سازند دیگر
نافع درد و استحکام آن توتیا سبز نیم دام در روغن گاو بریان کنند که سوخته شود و برگ
نیب که آنرا در سبوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیم دام سنگجراحت درم برابر
آمیخته سفون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید توله گل سپوتی خشک گلنار هر یک
ماشه مصطگی نیم ماشه الایچی کلان شش ماشه مسی یک توله سپاری بریان یکنیم توله کشنیز
بریان همه را سوخته سفون سازند دیگر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان

مالند فوراً آرام شود و دیگر بلادر سوخته اسپند سیاه دی باریک سائیده مالند استحکام
دندان میکند دیگر سپاری مازو بلادر هر سه سوخته سنون سازند و بطریق مسی بر
دندان مالند که لعاب از دهن برآید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد دیگر نافع
درد و استحکام دندان توتیا رهندی در روغن بریان کرده زنجبیل کات سفید سپاری
سوخته سنون سازند دیگر نافع درد دندان بارد و دافع ورم لثه در هر دو فائده بینظیر
است سونٹهه هلدی نمک لاهوری مرچ سیاه تنباکو خشک که در بینی میکشند یعنی ناس همه
ادویه را برابر سائیده نگهدارند و هر وقت که خواهند بر دندان مالیده لعاب از دهن
برارند بعد ساعت گلوری پان خورده ازیک آن دندان بشویند پس ازان گلوری دیگر
خورند و بعد دو گهری آب خوردن مضائقه ندارد دیگر که دندان محکم نماید پهٹکری دو درم
نمک یکدرم کوفته سنون سازند دیگر ازرال سنون سازند مفید درد دندان است دیگر
نافع درد دندان کرم خوردگی تخم کتهاکه نیلا تهوتها بر آتش نهند و از دسته آهنی صلایه کرده
از آتش فرود آورده باز صلایه نمایند و بر دندان مالند دیگر که خون آمدن از دندان
باز دارد گوند چینی سائیده بمالند دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوخته سنون
سازند دیگر سندرس سنون نافع درد دندان است دیگر چوب مولسری سوخته سنون
سازند دیگر سنگجراحت نافع لثه دامیه است دیگر چوب درخت کچنال سوخته سنون سازند
دیگر نافع درد دائمی که بی ورم باشد خردل سائیده سنون سازند دیگر شاخ گوزن سوخته
سائیده سنون کردن جالی و مقوی اسنان است دیگر بسد مقوی و مجلی اسنان است سنون دیگر
دیگر گلنار پوست انار قاطع خون لثه و مقوی دندان است دیگر عدس سوخته بر دندان

بالثه جالی اسنان است دیگر خاکستر برگ سرو سوخته سنونا جالی اسنان است
پوست درخت بڑه سائیده زیر دندان درد ناک گذارند نافع درد اسنان است دیگر زنجبیل
فلفل حربل مرکی از ینها قدری با نمک سائیده مالند نافع درد بارد است دیگر صدف محرق
جالی اسنان است دیگر سعد مقوی لثه و دندان است و خوشبو کننده دهان سنونا دیگر
نافع درد دندان بارد باه فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته سنون سازند دیگر که دندان
را محکم نماید و درد دور سازد صمغ سرس مرچ برابر باریک سائیده سنون سازند دیگر نافع
برای درد و استحکام دندان ماز و سوخته عدد و غیر سوخته یکعدد و سپاری چهالیه سوخته عدد
و غیر سوخته عدد کوفته بیخته سنون سازند بعده بآب نیمگرم مضمضه نمایند **فی المضمضه**
نافع درد دندان و استحکام آن با ترنگ سی و هفت دانه کبابه چینی هژده دانه برگ عدس
یازده کوفته جهاؤ یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصه بماند نیمگرم مضمضه نمایند
مضمضه نافع کرم دندان برگ یاسمین یکمشت اسپند یکنیم توله در یک آثار آب بجوشانند چون جمله
پاؤ آثار بماند صاف نموده مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست
درخت بره هر دو نیمکوفته مضمضه نمایند دیگر شب یمانی یکتوله موچرس ششماشه نیمکوفته در
نیم آثار آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند مضمضه نمایند نافع درد و استحکام دندان متحرک
است **دیگر** پوست ببول دودام کاپهل سه ماشه اسپند سه ماشه کوفته در یکپاؤ آب
بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضه نمایند دیگر نافع درد که از نزله ثابت باد و رطوبت
و استرخاء لثه باشد عنب الثعلب کوکنار اسپند مجیته برابر در آب جوشانند هرگاه که نصف
باند صاف نموده مضمضه نمایند **دیگر** عاقرقرحا عدس پوست خشخاش جوشانده مکرر مضمضه

یازده

بزر البنج

نمایند دیگر نافع درد دندان بهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهور است جوشانیده
نیمگرم مضمضه نمایند دیگر نافع درد سبوس گندم و جو کهنه جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع
چرک آمدن از دندان پهٹکری بار و جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد مازو و تخم
توبنر بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند که
سریع الاثر است و توبنر بضم تاء فوقانی و خفای نون و فتح بای موحده و سکون راء ساکنه
تخم لبشکل کبابه خندان میشود دیگر نافع ورم لثه نخود سیاه بخیسانند و بآب نیمگرم مضمضه
نمایند دیگر نافع درد دندان و کواکه که از سبب کرم خوردن می شود شاخ و گل و بار
گٹاهی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه نمایند و هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب
جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ گٹائی هر دو جوشداده مضمضه
کنند دیگر نافع درد دندان به طبیخ جوز السرو مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان
برگ بید مجنون جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ ارهر جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ
پیاپانسه جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت مولسری جوشداده مضمضه نمایند
دیگر پوست درخت کچنال جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس نیکوفته جوش
داده مضمضه نمایند دیگر برگ اروسه جوشداده مضمضه سازند دیگر مضمضه به طبیخ انار
و گلنار و مازو و ازینها یک یا دو و عدس مثله نافع برای تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان
است دیگر مضمضه بطبیخ دارشیشعان حافظ صحت اسنان است دیگر مضمضه بآب گرم
مسکن درد و ورم لثه است دیگر مازو سنونا برای تقویت لثه و نافع خون آمدن دندان است
طلا اسپند سوده بآب آمیخته نیمگرم بر رخساره بجای درد دندان طلا نمایند ضرس

یعنی کندی دندان که از تناول چیز ترش و عفص میشود علاج نان گندم گرم زیر دندان
نهادن و خائیدن نار سبل و بادام و جوز و خائیدن موم زرد نافع ضرس است و کذا مضمضه
حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل نافع و جمیع ضرس را مالیدن
نمک سائیده بر دندان مفید است خورده شدن دندان نوشادر و افیون کوفته
در سوراخ دندان نهند و قدری مصطکی بر آن چسپانند مضمضه نافع ورم لثه و درد دندان است
پوست هلیله زرد و مکو و کشنیز اسپند هریک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد و بزر البنج دو درم در
نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه سازند **تسهیل نبات اسنان**
یعنی آسان برآمدن دندان طفل دلک آن بچیزی مثل زرده دجاج و نخاع و ادمغه حیوانات و پیه مرغ
برفق نمایند و دو آروغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت درد مالیدن فائده دارد و در
کتاب الخواص مرقوم است که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند
و کذا تعلیق لب بالای کور موش دندان بآسانی برآرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلوی
بالخاصیت مؤثر است **امراض زبان ثقل آن** اکثر از رطوبت باشد دوا خردل
فلفل دراز سعد نوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان مالند و گاهی بیامیزند بآن سرکه
و مضمضه نمودن بطبیخ زرد اشیشعان نافع است مرو نافع ثقل زبان که از سبب ورم حار باشد
گل سرخ عدس مقشر بر و سائیده به عصاره عنب الثعلب بر بن زبان مالند **حرقة لسان**
یعنی سوزش زبان جغرات در آب حل کرده مضمضه کنند و کات هندی بر زبان دارند
قلاع یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه
صفرا زرد و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ میباشد و این بدترین قلاع است

از بیهاکلی یا همه ادویه را

و قلاع سیاه لطفلان علامت موت است **علاج** اگر باشد به جوان و طفل نبود
بهترین علاج فصد چهار بند بود و حالا ذکر کرده می شود . ادویه سهل مفید قلاع
ذرور نافع قلاع طفل و غیر آن پوست بکاین سوده برابر آن کات سفید آمیخته ذرور
سازند دیگر خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کتهه سفید پهٹکری بریان مساوی
سائیده اندک اندک در دهن پاشند دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن
کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع گاؤزبان سوخته برابر آن کتهه
سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فوفل سوخته باریک
کرده در دهان پاشند دیگر کات سفید شوره قلمی برابر سحق کرده پاشند دیگر
نافع قلاع خاصةً با طفل نبات سائیده بقدری کافور آمیخته ذرور سازند دیگر نافع
قلاع پهٹکری بریان مازو مساوی سائیده ذرور سازند دیگر برای اطفال پنجال
گلال چشم که مازو حجره و باشه است بقدر دو سرخ در دهان طفل که قلاع بلغمی داشته باشد
پاشند خیلی مفید است دیگر نافع قلاع جو مقشر سوخته کات سفید مساوی آمیخته ذرور
نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موی سر انسان سوخته خاکستر آن تنها بر زبان مالند
واگر قلاع بلغمی باشد به عسل بر زبان مالند دیگر رسوت بآب لیمو سائیده بر زبان مالند
دیگر اطفال را نافع است نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند دیگر خائیدن ورق
گل نافع قلاع حار است وکذا خائیدن ورق خرفه دیگر برگ خیارشنبر بمالند دیگر
برگ توت بخایند دیگر چهال نرم گوندی با کتهه سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیده
مالیدن و نوشیدن نافع انواع قلاع است **مضمضه** نافع قلاع حار ثمر پهله و کتهه

سفید مساوی جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع قلاع حار تازه گلنار بسرکه
جوشداده مضمضه سازند دیگر نافع قلاع حار تمرهندی بآب خیسانیده مضمضه کنند
دوار نافع قلاع سوداوی برگ حنا بخایند دیگر مغز ساق گاؤزبان بخایند دیگر
نافع قلاع پوست انار پوست درخت کوندی کتهه سفید جوشداده غرغره نمایند دیگر
نافع بثور دهان وزبان برگ نکوه تازه پوست انار گشنیز عدس مساوی به سرکه جوشداده
غرغره نمایند دیگر از پوست درخت مغیلان وجهربیری و پوست درخت تمرهندی مضمضه
کردن مفید است دیگر قلاعی که از خوردن سیماب شنگرف ورس کپور باشد دیگر
نافع قلاع شیره برگ ارهر برآورده مضمضه نمایند دیگر دال ارهر بآب خیسانیده
مضمضه نمایند دیگر دال ارهر و دال عدس جوشداده صاف نموده کافور انداخته
مضمضه نمایند دیگر حنا تر کرده بآب صاف آن مضمضه نمایند دیگر نافع جوشش
دهان که از خوردن سیماب رسکپور شده باشد تر پهله موچرس کوکنار جوش داده
قدری روغن بید انجیر انداخته مضمضه سازند دیگر نافع شقاق زبان سپستان
پیوسته در دهن دارند و مضمضه بلعاب اسپغول سازند و کات در دهن داشتن مفید است

سیلان لعاب از دهن اکثر می شود در خواب از زیادتی رطوبت معده و
اصل علاج تنقیهٔ معده است و خوردن اطریفل صغیر نافع و خردل سائیده با شکر سفوف
ساخته خوردن مفید است و مسواک نمودن تا دیر نافع مرض است و کاسنی بیکوفته
باقدری نمک آمیخته سفوف نموده چندروز خورند **جوارش مصطکی** نافع سیلان
لعاب است شکر سفید نیم پاؤ به قوام آورده هفت ماشه مصطکی سائیده آمیزند خوراک

[illegible]

امراض حلق

طفل دو باشد و جوان نه باشد **شقاق لب** سبب آن یبوست است **علاج** مالیدن روغن زرد و نمک بر ناف مفید است در روز دو بار یا سه بار **دیگر** شقاق لب و زبان مغز تخم کدوی شیرین یا مغز تخم تربز بآب سائیده طلا سازند دیگر کتیرا سائیده و لعاب اسپغول بر لب مالیده باشند و اگر بر زبان ترقیده مالند نیز مفید است دیگر بادرنگ را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را بر لب بمالند **امراض حلق خناق** ورمی است که در حنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پیدا می شود **علامت** اول منع نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع **علاج** فصد قیفال و عرق زیر زبان کشودن مفید است و فلوس خیار شنبر در دهان داشتن خیلی سودمند است و غذا در خناق ماء الشعیر که در ان عدس و تخم خشخاش پخته باشد خیلی مفید است شعیر دو جزو تخم خشخاش و عدس هر واحد برابر **شربت توت** که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و زبان است آب توت ترش و قند مساوی به قوام ارند غرغره نافع درد گلو و ورم گلو برگ نیب با قدری شهد و مکوه خشک جوشداده صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند دیگر نافع خناق مغز خیار شنبر محلول در طبیخ عدس یا عصاره برگ عنب الثعلب نیمگرم نموده غرغره سازند محلل اورام است دیگر آب توت در آب گشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند دیگر آبی که جو نیمکوفته در آن خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند ورم حار و بارد و درد حلق را مفید است همین قسم غرغره بآب گرم نافع خناق است دیگر غرغره همین قسم برگ ببول جوشداده نافع ورم لهات است دیگر نافع خناق برگ ارهر شیره برآورده نیمگرم غرغره نمایند و اگر برگ ارهر نباشد دال ارهر در آب خیسانیده

از آب نیمگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شد دیگر بیخ توت و برگ و شاخ
آن نرم در آب جوشداده غرغره نمایند دیگر خائیدن کشنیز نافع درد گلو است
دیگر نافع آماس گلو و خناق تکوه کالی زیری مرچ سیاه گل کهربا مساوی بآب سائیده طلا
سازند دیگر نافع خناق جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ بآب نیمگرم
ضماد نمایند دیگر کریله خشک بسرکه سائیده نیمگرم طلا سازند نافع درد گلو است دیگر
نافع درد گلو بیخ هتیس بآب سائیده نیمگرم طلا سازند دیگر نافع خناق کشنیز تازه
برگ عنب الثعلب تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند دیگر آرد جو بآب کشنیز تر بسرکه
ضماد نمایند دیگر نافع ورم و درد گلو و رخسار ریوند چینی کالی زیری هلیله زنگی فلفل گرد
گل ملتانی مساوی کوفته بیخته یکتوله بآب جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر طلا
کردن نوشادر از خارج حلق مفید خناق است دیگر نافع خناق سرگین ماکیان بسرکه
آمیخته بر ورم حلق طلا سازند دیگر برای ورم گلو مجرب است مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل
سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم
شبت برابر باریک سائیده در سرکه آمیخته نیمگرم ضماد سازند دیگر موریا بیخی ست اغبر
رنگ دوای هندی است طلای آن نافع درد گلوی است دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی
گیرو کالی زیری هلیله سیاه زرد چوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته بیخته بآب نیمگرم ضماد
نمایند دیگر نافع لهات سترخیه اطفال است گل سرشوی بسرکه سرشته بر تارک نهند
دیگر مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته لهاه را بآن بردارند دیگر نافع استرخاء لهاة
گل دیگدان نمک دیگ مرچ سیاه سائیده آمیخته لهاه را بآن بردارند دیگر نافع ورم رخسار

پوست سنبل بسوزند و با روغن کنجد طلا سازند دیگر نافع ورم رو آرد حلبه آرد جو
برابر بسرکه آمیخته طلا کنند دیگر برای خناق از صنعت معمول علویخان سرسنگ پشت
دامحاوی دهن مخنوق مینموده باشند تا هوایش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل
پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین نفس و بلع است بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر از
نزله باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدری افیون خوردن و غرغره بآب پوست خشخاش
و بذر البنج نمودن فائده دارد و اگر از بلغم بود بیخ گندمی سه چهار ساله که در زیر زمین
باشد قدری قدری در دهان دارند و غرغره بسپندان نمودن مصفی آواز است دیگر
که آواز بسته بکشاید بگیرند ادرک و اورا از اندرون خالی کنند و قدری انگوزه با نمک
سنگ سائیده در کاواک ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر
پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته شود و بوی آید و سوخته نگردد برآورده قطعه
تراشیده بخورند آواز بکشاید دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری برنج
با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو
قاشق آب گرم نوشند در سه روز آواز بکشاید دیگر قدری حلتیت باب گرم فرو برند
نافع بستگی آواز است دیگر تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند مفید بحة الصوت
است دیگر مغز تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یکتوله
تا دو هفته خورند دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنگنی بجهه خراسانی اجواین خولنجان
فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دام صبح و شام بلیسند دیگر از مجربات اکبری گل
چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصة که بخوردن رسند ور باشند مفید

تراست دیگر که آواز بکشاید نیشکر را در خاکستر گرم نهان کند هرگاه که پخته شود نیم گرم تراشیده بمکد دیگر کبابه در دهن داشتن آواز بکشاید لعوق کرنب برگ و شاخ کرنب باندک آب بپزند و در خرقه بسته بیفشارند و آب صافکرده بعسل بقوام آرند و لعوق کنند خنازیر بلغمی آماس است که در گلو افتد علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرور است و در اینجا مذکور میکنیم چند ادویه سهل دوا نافع خنازیر تخم ترب با شیر بز آمیخته سائیده ضماد سازند دیگر برگ نرم پستان در خاکستر گرم نهان کند و بر خنازیر تا ده روز بندد دیگر برگ کسوندی با چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر سر شف زرد طلا میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه هلیله زنگی کوفته بیخته در شب تناول میکرده باشند علی الدوام و این مرهم بکار برند ص مقل یکتوله فلفل گرد سه ماشه سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس درست و کشنیز در سرکه پخته سائیده ضماد میکرده باشند دیگر نافع خنازیر زنجبیل درم تخم قلت سه درم در بول گاؤ پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین شفائی کتیرا پنج جزو نانخواه دو جزو کوفته بیخته بآب کشنیز تر ضماد سازند دیگر استخوان شانه بز بگیرند و بسوزند و در یکهفته دو درم بخورند دیگر چوب مور یا که مدنست نیز گویند کوفته بیخته نیم گرم ضماد نمایند و بالای آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند دیگر شاخ و سم گاؤ بسوزند چون خاکستر گردد در روغن حلکرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ بیلو با بول شتر سائیده ضماد سازند یا در بول ماده گاؤ و بالای آن پان ببندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی دو توله در آب ترکرده صبح مالیده بنوشند تا یکماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع

ماده خنازیر کند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته بیخته یک حصه و دو حصه
عسل بیامیزند و در دیگ نو اندازند و سرپوش بران نهاده به آرد ماش نواحی آن محکم
سازند و در آفتاب دارند تا هفته و بعد یکهفته دهن آن کشاده هر روز یکتوله میخورده باشند
واز ترشی و بادی پرهیز نمایند هرچند این دوا بدبوست لیکن در دفع ماده خنازیر بینظیر
است دیگر بستن بیخ حماض یعنی ساگ چوکا بالخاصیت مفید برای خنازیر است دیگر
نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالای آن دور کرده مغز آن در پاچک
دشتی بسوزانند تا که سفید شود سفوف ساخته هر روز ناشتا هفت ماشه باب نیمگرم خورند
تا چهارده روز غذا کهچری دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر بسرکه
ضماد نمایند دیگر ادامت ضماد بگزبره و سویق جو بر خنازیر محلل اوست دیگر نافع
خنازیر پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی زیری مساوی سائیده طلا
میکرده باشند دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر مالند محلل اوست **فائده** فصد قیفال و تقلیل
غذا در خنازیر بهترین علاج است **علاج تعلق علق به حلق** نمک یا نوشادر
بسرکه حلکرده غرغره نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط میکند علق را
از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان بدینوجه است که بگیرند نے دیکطرف او کبریت
گدازند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعده رسند زود قی فرمایند
واگر بر نیاید مسهل گیرند دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه که در خرقه بسته شود بمجرد
عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت رائحه طین و شدت اشتیاق او کما قال شارح
اسباب دیگر خردل مسحوق دو جزو سرکه هشت جزو غرغره نماید نفوخ خردل و شونیز

رنگ گلی

بست جزو

سوده در بینی رمند نافع است دیگر موتهه هندی در دهان علیل نهند پس میل کند
علق بسوی آن بسبب محبت اوبآن **امراض سینه - ضیق النفس** یعنی کوتاه دمی
اینمرض اکثر حادث می شود از بلغم در سن پیری و اینمرض از امراض متطاوله است از فکر این غافل
نبوده بعد نضج مسهل بلغم گاه گاه میگرفته باشند **حب** مفید ضیق النفس مغز کرنجوه
دار فلفل در عرق ادرک بقدر فلفل حب بندند دو سه حب بصبح خورده باشند **حب**
زرد چوب خردل لونکا سنجی هر واحد چهار جز قند سیاه هژده جزو کوفته بیخته موافق کنار
صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز **حب** صدف بسوزند و خاکستر آن
باب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب سازند و بخورند **حب** نافع ضیق النفس بیضه و گل آگ
دهن بسته دو جزو فلفل دراز یک جزو نمک لاهوری یکجزو باریک سائیده مقدار کنار دشتی
حب سازند یک حب خورند **حب** برگ آگ یکعدد فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بیخته بمقدار
فلفل حب سازند خوراک به کلان تا هفت عدد و بطفلان دو عدد **حب** فلفل دراز فلفل گرد
هر یک درم کاکڑاسنگی نیم درم اشنجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بیخته بآب
ادرک حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب داگر اب ادرک بهم نرسند پنجدرم زنجبیل
داخل کرده حب سازند **حب** صبر اشنجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بیخته در آب گهیکوار
کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب بندند شربت یک حب بآب نیمگرم **حب** نیل چوب چوکه
هر یک دو درم مال کنگنی ربع درم کوفته بیخته به آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت
یک حب صبح و یک حب شام و از ترشی بپرهیزند و غذا مرغن خورند دیگر **حب** نافع ربو و سرفه
بلغمی عاقرقرحا فلفل پوست انار اجمود برگ بانسه بیخ کٹائی خورد پوست مغیلان

اشنجار سفید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یکماشه افیون دو ماشه همه کوفته بیخته بشیره ادرک
حب سازند برابر نخود و در دهن داشته آب آن فرو برند **دیگر** نافع ضیق النفس صبر سهاگه
مرکی گرفته برابر نخود حب بندند و دو حب صبح و شام خورند **دیگر** نافع ضیق النفس دارفلفل
یکتوله در پارچه نم پیچیده در خاکستر گرم گذارند و بعد یکساعت برآورده سهاگه بریان
خولنجان فلفل سیاه هر واحد مثقال دار فلفل عاقر قرحا نصف یک جز باریک سائیده در
شیره گهیگوار سحق بلیغ نموده مقدار نخود حب بندند خوراک یک حب **دیگر** بانسه دارشیشعان
بهکرمول کاکڑاسنگی سونٹهه فلفل دار فلفل شونیز بهارنگی تخم گٹائی مساوی بآب ادرک
حب سازند بقدر درم شربت یکدرم **دیگر** بارکسوندی تازه بریان کرده خورند **دیگر** (یکے حُب)
مغز بندق هندی خوردن نافع ربو است **دیگر** نافع ضیق النفس عجیب است تخم اڑوسه
پهٹکی برگ ببول هر سه ادویه بریان کرده بسایند و بقدر چار سرخ در پان میخورده باشند
دیگر برگ آگ مرکی کتهه سفید در آب سائیده طلا سازند و مرکی در روغن زرد در ظرف
گلی نهند و دهن بند کرده در آتش یا دیگدان یا تنور نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
سائیده نگهدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول **دیگر** برای سرفه و ضیق النفس برگ
آگ زرد شده که از درخت افتاده باشد یک آثار چونه نمک از هر یک دو نیم دام هرد درا در
آب سائیده بر برگ آگ طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچه گلی نهاده در آتش پاچک
دشتی تا یکپاس گذارند تا سوخته شود بقدر سرخ خورده باشند و از لبنیات و ترشی پرهیز
نمایند **دیگر** برگ اگ نورسته بغایت خورد یعنی کونپل در برگ تنبول که کتهه و چونه بموزن
باشد نهاده در زمستان تا سه روز یک برگ خورند و بروز چهارم یک و نیم و بروز پنجم دو

علی ہذا القیاس تا چہل روز ہمین حساب زیادہ کردہ خورند دیگر نافع ضیق النفس
گل اگ ہر قدر کہ خواہند ناشگفتہ گرفتہ در ہر گل یک مرچ سیاہ نہادہ در ہانڈی خورد نو
داشتہ بتہ نمک شور گسترده سر بند کرده در تنور گرم نہند و بعد سرد شدن برآرند و بقدر
چار سرخ بخورند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی دانہ الایچی کلان بقدر دو ماشہ بلع نمودہ
باشند دیگر عرق ادرک عرق پیاز و سیر و عرق گھیگوار و شہد ہر چار اجزا را بوزن
برابر گرفتہ در ظرف چینی یا شیشہ نہادہ در زیر زمین نہند و بعد سہ روز برآوردہ بقدر
خرمہرہ از عرق مذکور ہر روز بخورند دیگر بیخ بسکھپرہ قدری در پان ہر روز میخوردہ باشند
دیگر نافع ربو و سرفہ گل تماکو نوشیدنی کہ بعد کشیدن تماکو سوختہ میگردد گرفتہ
در آتش نہند کہ سوختہ سفید گردد سائیدہ نگہدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخوردہ
باشند و از بادی و ترشی پرہیز نمایند و این مولف کہار گل تنباکو برآوردہ بعمل آوردہ
باینوجہ کہ گل تنباکو یکجا کردہ در آتش سوزانید کہ سفید گردید و خاکستر آن در آب
حل ساخت و شبانہ روز نگہداشت و در روز دو سہ مرتبہ حرکت داد و آب صاف کردہ در
پتیلہ بجوشانید تا نمک آن بعد سوختن آب علیحدہ بماند قدر شربت دو سرخ در پان است
دیگر چوب تہوہر اندرون آن خالی کردہ بقدر یکدام پھٹکری درو نہند و گل حکمت نمودہ در
آتش یا چکد شتی بسوزانند و چون سرد شود پھٹکری برآوردہ بقدر سہ سرخ در پان میخوردہ
باشند دیگر نافع ضیق النفس کہ از گرمی بود و یا از خشکی اسپغول بقدر کف دست شام
و صبح ہر دو وقت خوردہ باشند تخفیف می شود باید کہ سہ چہار ماہ استعمال نمایند دیگر
نافع ضیق النفس بلغمی برگ مان سرور بقدر ناخن در برگ پان میخوردہ باشند دیگر

نافع ضیق النفس تخم سندر بهل دو عدد و فلفل دراز چهار عدد و هر دو را سوخته سائیده
نگهدارند و در برگ پان یک حبه هر روز میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس خانهٔ عنکبوت
که آنرا نسج عنکبوت نامند بیضه و غیره دور کرده با قند سیاه پیچیده خورند گرمی بسیار
میکند دیگر عرق برگ اڑوسه نافع ضیق النفس مجرب است دیگر گندم چار توله و آنرا
در شیره آگ سه روز تر کنند و زیر و بالا میکرده باشند و بعد سه روز در آوند گلی کرده و
دهن بسته از پا چلد ستی آتش دهند که سوخته گردد برآورده سرد کرده بسایند و
پارچه بیز نموده چار توله قند سیاه گرفته بگندم سوخته آمیزند و مقدار دو دام عالمگیری
حب بندند و یکی صبح خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر کهار درخت چرچره
اندک خورده باشند سینه را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و کهار درخت چوب
زقوم نیز همین خاصیت دارد و کهار آگ خوردن نیز نافع است و طریق گرفتن کهار
برگ آگ این است که یک آثار برگ آگ خشک کرده سوخته خاکستر نموده شب بسبوچهٔ
آب بخیسانند و صبح آب صاف نموده بسوزانند که آب بسوزد و نمک باقی ماند و طریق گرفتن
کهارهای دیگر نیز همین است دیگر سهل و کثیر النفع برای ضیق النفس بگیرند حب السلاطین
و آنرا مقشر کرده در چراغ بسوزانند که خاکستر گردد پس سائیده چهار حصه کنند و یک
حصه در پان میخورده باشند دیگر نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف
سازند خوراک از یک ماشه تا شش ماشه دیگر بگیرند گندم بقدر حاجت و در سبوچه گلی
آب نارسیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب هموزن گندم محرق
و بسوزانند پس هر دو را باریک سائیده آمیخته نگهدارند روز اول پنج و نیم ماشه با آب گرم یا

بآب سرد موافق خورند روز دوم یکحبه اضافه سازند علی هذا تا پنجاه روز انشاء الله
تعالے بعد هفت روز تفاوت ظاهر میشود دیگر نافع ربو گل اگست دهن بسته دو
اجزاین یک جزو قند سیاه کوفته بیخته با قند آمیخته غلوله سازند و یک توله نهار خو
دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باش
دیگر گوگرد آمله سار هفت ماشه مهری چار درم خوراک دو ماشه آول بر برگ پان
با عسل آلوده بران دو ماشه سفوف مالیده بخورند دیگر درخت خورد بیا بانسه با
و برگ در سایه خشک سازند و کوفته بیخته سفوف سازند و کفدست نهار بخورند دیگر
شاخ گوزن سوخته سپید شده یکماشه اول روز بشهد آمیخته بخورند و هر روز یکماشه
افزایند تا یکتوله رسد و اگر در اثنا زیاده کردن گرمی زیاده شود بر همان اکتفا
کنند دیگر پوست بیخ آگ پوست بیخ سهنجنه هر یک سه درم جواکهار یکدرم دار فلفل
هفت درم توتیای سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک نیمدرم دیگر بیخ
حنظل دار فلفل اشخار مساوی کوفته بیخته نگهدارند شربت ماشه صبح و ماشه شام دیگر
نمک لاهوری روز اول بقدر دو ماشه سائیده وقت خفتن بلیسند و هر روز نیم ماشه
افزوده باشند تا به ششماشه رسد بالای این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود نیمگرم نوشند
دیگر برگهای آگ دو نیم پاؤ شاخ سینڈه بریده پارچه پارچه کرده یک آثار پاؤ
بالا اجزاین ساده گوگرد آمله سار پانزده دام نیمکوفته نمک سانبهر نمک سنگ نمک سیاه
جواکهار سجی هر واحد سه دام همه چیز در هانڈی گلی پر کرده از سر پوش و گل دهن بند
کرده یک کپرونٹی داده آتش سخت به هیزم دهند تا که سوخته خاکستر شود سائیده قدرے

قدری خورده تا به کف دست رسانند **سفوف** از عمل هند پهکر مول بهارنگی فلفل دار فلفل
دانه تخم کتائی کاکڑاسنگی نمک سیاه نمک سنگ سجی بلی لوٹن مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند یکماشه صبح و یکماشه شام خورند و در طعام روغن زرد زیاده نمایند **شربت تنباکو**
شیره برگ تنباکو سبز و قند سفید مساوی شربت سازند و صاف کرده نگهدارند خوراک
یکدام تا دو دام و کم قوت را کم دهند که از آن خوف قی و اسهال است و برای ضیق النفس
انفع است که در یکروز فائده کلی می بخشد **لعوق** نافع سرفه و ضیق النفس که از رطوبت
و بلغم باشد تخم کتان حرمل مساوی سائیده بدو چند عسل بسرشند و بقدر توله لعوق کنند
و بعضی تخم کتان بریان سی دو درم فلفل گرد دو درم به سه چند شهد لعق کنند و بعضی عوض مرچ
پودینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام می آرند **دیگر** نافع ربو
سہاگه بریان سه توله شهد چار توله آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیسند
دیگر که در دفع بلغم بی نظیر است کائپهل سونٹھ پهکر مول کاکڑاسنگی بهارنگی دار فلفل فلفل
مساوی خوراک یکدام با شهد آمیخته خورند **دیگر** بابچی زرد چوب دار فلفل دار هلد
فلفل نمک سیاه شیطرج سہاگه بریان هر یک یکدام اشخار نیم دام کوفته بیخته شربت مثقال با آب
گرم **دیگر** کاکڑاسنگی پهکر مول بهارنگی دار شیشعان مساوی کوفته بیخته شربت
یک ٹانک صبح و مثله شام که در اول وقت با آب زنجبیل تر کرده باشند **دیگر** نافع
ضیق النفس و سرفه هلیله زرد و بلیله هر یک یک جزو کوفته بیخته شربت یک ٹانک صبح و
مثله شام خورده باشند و بندق هندی دو درم هر روز خوردن مفید است به ربو
دیگر قسط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس و سعال است **دیگر**

نمک سنگ

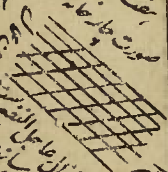
اگر زندگی باقی است

تخم کتان تخم حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یکتوله بآب جوشداده صافکرده بنوشند
دیگر بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده در یکپاؤ آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند
بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بهارنگی کتائی معه بیخ وبرگ اروسه چهال
ببول هر یک دو دام ادویه را نیمکوفته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشداده
چون نیم پاؤ بماند صافنموده بنوشند دیگر نافع تنگی نفس سرفه بیخ کتائی خورد گلوی
پهکر مول دار فلفل بهارنگی کاکڑاسنگی زرکچور هر یک سه ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند
هرگاهکه نیم پاؤ بماند صافنموده بنوشند حلوا نافع سل وسعال یابس مغز تخم کدوی
شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مساوی شیره برآورده و قند سفید یا
ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند حلوا نافع مرض سینه وسل وسرفه و دق و قرحه
امعاء و مقوی و مرطب دماغ نشاسته را در آب بجوشانند و با شکر بقوام آرند و شیره تخم
خشخاش و مغز تخم کدو آمیخته حلوا سازند مرض سل سل قرحه ریه است ولازم اوست
سرفه وتب وگاهی خون نیز بسرفه برمی آید و مریض روز بروز لاغر می شود و در حقیقت
اینمرض دواپذیر نیست لیکن چون بموت عاجل نه انجامد اول فصد باسلیق نمایند
استعمال ادویه تب وسرفه کنند حب نافع سل سنگ جراحت زهرمهره کات سفید
کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرو هر واحد درم افیون یک ماشه
حب بندند و گاهی در شدت تب آمیخته می شود قدری کافور خوراک حسب مزاج قرص
سرطان نافع سل و دق سرطان محرق ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید و تخم خشخاش
سیاه هر واحد ده درم تخم خرفه مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد سه د

مرض سل

[illegible]

صمغ عربی کتیرا یکیک درم بلعاب اسپغول قرص بسازند شربت دو درم **لعوق**
خشخاش نسخه سهل برای مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیمکوفته ده
درم اسپغول سه درم بجوشانند در یک رطل آب چون نصف بماند بیک رطل قند بقوام آرند و خشخاش سیاه
و صمغ عربی مسحوق دو دو درم از بالا بیامیزند شربت یک توله ده نافع شش گل ملتانی دو مثقال بنوشند **دبه**
اطفال بدال مهمله مفتوح و تشدید بای موحده و ها، مرضی است که باطفال اکثر عارض
می شود و آن عبارت از تپ و سرفه و پهلو زدن اطفال است و آن دو نوع است
یکی آنکه ماده آن گرم بود و تپ نیز لازم آنست این چندان مخوف نیست درین تا یکهفته اشیاء
ذی سمیه چون توتیای هندی و حب الملوک و امثال آن ندهند و بهترین تدابیر تلیین
است به فلوس خیارشنبر و عناب و اصل السوس و مویز و بنفشه بی انتظار نضج دوم
آنکه از ماده بلغم باشد و تپ و سوء التنفس نیز درین میباشد و این از نسبت اول خطر دارد
حب نافع دبه اطفال کمیله جونه توتیا سبز هلیله زرد و پوست بلیله کهنه سفید مساوی
اجزا باریک سائیده حب ها سازند و در وقت حاجت به قدری روغن زرد طلا سازند
حب برای دبه اطفال خراطین تخم بلیه قرنفل مساوی حب سازند و یک حب هر روز دهانند
در دو سه روز دفع شود **حب** نافع دبه اطفال مغز تخم کرنجوه یکعدد و توتیا سبز خام
نمک سرخ باریک سائیده حب بقدر سرشف بندند و یکی هر روز بخورانند **حب** نافع دبه اطفال
صبر سقوطری مغز جمال گوٹه سنبری دور کرده مساوی در ظرف آهنی با بول ماده گاو
باز سائیده بدسته آهنی بسایند و مقدار مونگ حب سازند شربت بقدر نخود در شیر دایه مرضعه
حب نافع دبه اطفال مخرج کرم کمیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته بیخته بآب جغرات



حب سازند مقدار فلفل شربت یک حب بآب گرم بطفل شیرخواره و بکلان بحسب عمر

حب نافع دبّه اطفال چوب چوکه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد و تربد مجوف
مساوی سائیده بقدر فلفل حب ها سازند شربت یک حب **و جور نافع دبّه اطفال**
خراطین خشک بآب سائیده یک قطره در حلق طفل چکانند بسیار فائده دارد **دوای**
بستنی برگ بکاین نیمگرم کرده بر شکم طفل بندند لیکن اول روغن بیدانجیر بر شکم
بمالند بعد ازان نیمگرم کرده به بندند که نافع است **طبیخ** گل معصفر یکماشه در دو
درم بول طفل جوشانند هرگاه نصف بماند یا ربع صافکرده بنوشانند **دیگر** بیخ
جوانسه بقدر دو ماشه در آب بجوشانند و به طفل نوشانند **ضماد نافع دبّه اطفال**
صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته بآب گهیگوار حل نموده ضماد نمایند

فائده باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه های معتبر یکی حب گهڑچڑهی
است بمعنی اسپ سوار یعنی عمل مشابه مخلصی اسپ سوار و این مستعمل جوگیان است و
این را حب مسکین نواز نیز نامند نسخه های این بسیار اند لیکن یکدو نسخه سهل درینجا
بقلم می آرم که برای اکثر امراض بکار می آید خاصه برای دبّه اطفال که بی حرارت
تب باشد نهایت مفید است **حب گهڑچڑهی** سیماب کبریت زرنیخ زنجبیل
فلفل دار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله تنکار مغز تخم تربز آب گل ریحان
مساوی اول سیماب و کبریت خوب سائیده باقی ادویه در ظرف آهنی با دسته آهن
سه روز در آب بهنگره سحق نموده حب بقدر مونگ بندند یک حب خورند **دیگر نسخه**
گهڑچڑهی سیماب درم کبریت تربد سفید هر یک دو درم فلفل سه درم سهاگه

هشتن

چار درم پوست هلیله زرد و شش درم حب خروع هفت درم حب السلاطین هر بهشت درم جوز بویه ربع درم دوا کوفته بیخته حب سازند **فائده** جهت دفع ضیق النفس با هلیله بلیله آمله و جهت زکام با شکر و جهت سرفه خشک به آب بهنگره و جهت رفع هر یازده حب بآب چرچره و جهت رفع ریاح بعسل و جهت قولنج ریحی بآب بادیان و خوردن و طلا کردن با بول بز جهت برص و جهت دفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم میکشیده باشند و جهت رفع طاعون بآب لیمو طلا کنند و جهت امراض ریاحی بآب ادرک شربت یک حب خورند **ذات الجنب** یعنی درد پهلو **فائده** اگر با تپ و سرفه باشد فصد باسلیق نمایند و بعلاج ذات الجنب که در کتاب مطوله مسطور است پردازند و اگر فقط از ریح و سردی باشد علامتش انتقال از جای بجای و بی تپ بودن اوست برای آن چند ادویه سهل لقلم می آرم دوا مدافع درد پهلو که از ریح و سردی بود سونتهه و بیخ ارند نیکو فته هر یک قدری در آب جوشداده بنوشند **طلا** نافع درد پهلو که نے تپ بود بیخ آگ با بول کودک سائیده بجائی درد طلا سازند و در آفتاب نشینند داز پا چلدشتی کاد نمایند **ضماد** شاخ گوزن با چهار پنج عدد مرچ سیاه سائیده نیم گرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینه دیودار دو نیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بندند و فرو برند و بعضے برابر آن زنجبیل نیز می افزایند دیگر نافع درد سینه برگ سهنجنه پخته بخورند دیگر شرب طبیخ حلبه با عسل سفید نافع اوجاع مزمنه صدر است و نافع ضیق النفس **سعال یعنی سرفه** اگر بسبب ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و ورم جگر و سل وغیره باشد علاج آن

پرسیب

سعال

بد دامی آن مرض است و مجمل اینکه سرفه گاهی خشک میباشد و دران چیزی بر نمی آید
و گاهی تر که دران خروج بلغم میباشد و سینه خرخر نماید علاج در بلغمی بعد نضج تنقیه بلغم است
و علاج یابس بمرطبات و دریجا چندادویه سهل مینگارم حب نافع سرفه بلغمی کاکرا سنگی
کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و در دهن دارند دیگر برای سرفه تر یا خشک هردو
مفید است اصل السوس مقشر کتیرا سفید صمغ عربی نشاسته مصری مساوی حب
سازند بقدر نخود و در دهن دارند دیگر سرفه بلغمی را مجرب است گل پسته هلیله زرد
هرد و مساوی در شیره ادرک حب مقدار مونگ بندند و در دهن دارند دیگر نافع
سرفه بلغمی فلفل گرد سنجی نخود بریان پوست دور کرده مساوی در شیره ادرک
حب بندند و بقدر حاجت دهند دیگر که سعال در یکهفته دور سازد زرد چوب یک درم
اشنجار سفید ربع درم کوفته بیخته بآب سائیده مقدار کنار خورد حب سازند صبح و شام
یکی خورده باشند دیگر مفید سرفه بلغمی مرچ سیاه سهاگه کاکرا سنگی قرنفل بهنکره
بهارنگی پوست هلیله فلفل دراز نمک سنگ چینه مساوی گرفته و برابر آن همه زنجبیل
کوفته بیخته به آب لیمون کهرل کرده حبها سازند بقدر کنار خورد وقت خواب یک چند
تا دو حب فرو برند دیگر نافع سرفه اطفال که بسبب رطوبت بلغمی بود سهاگه نصف
خام و نصف بریان و بوزن آن فلفل سیاه در مغز گهیکوار کهرل سازند هرگاه که
غلیظ شود برابر نخود حبها بندند دیگر نافع سرفه بلغمی بیخ گمانی خورد اصل السوس
کاکرا سنگی خولنجان پوست هلیله در آب جوشدادهٔ پوست ببول اغشته حب
بمقدار نخود بسته در دهن دارند دیگر نافع سرفه و ضیق النفس فلفل دار فلفل

کات سفید

مغز تخم کرنجوه تخم کنائی سهاگه بریان کتهه سفید هر واحد درم افیون نیم درم
کوفته بیخته یکپاس بآب ادرک کهرل نموده حب مقدار فلفل سازند و شب در دهن
دارند حب پوست هلیله مغز تخم کونچ کاکڑاسنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس
مساوی کوفته بیخته حب سازند برابر نخود و در دهان دارند دیگر نافع سرفه قدری
خشخاش بریان سازند سائیده با قدری نمک لاهوری و قدری فلفل گرد آمیخته
نگهدارند و بقدر ماشه در روزی دو سه بار خورند دواء شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت
کرده در تنور پزند پس افشرده آب او در نبات نیمگرم دهند حب نافع سرفه بلغمی
اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری برابر هر دو کوفته بیخته بقدر نخود حب
سازند و دو حب به شب در دهان گذارند حب نافع سرفه بلغمی پوست هلیله پوست
بلیله کاکڑاسنگی بهارنگی دار فلفل شب یمانی برابر تنکار شیطرج قرنفل نمک سنگ
زنجبیل مساوی تنکار بریان کرده بقدر کنار خورد حبها سازند خوراک یک یک حب صبح
و شام دواء نافع سرفه بلغمی تخم نیوار سائیده بقدر چهار ماشه هفته خورند دوا
برگ کیله بسوزانند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری
میخورده باشند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است بخاصیت دوا
نافع سرفه فرس فلفل دراز بر چلم نهاده مثل تنباکو کشند دواء آویختنی به گلو
در ریاض عالمگیری منقول است که زبل غراب در صرّه بسته بگردن طفل آویزند برای
سعال نفع دارد بخاصیت دواء نافع سرفه بلغمی کچله هر قدر که خواهد در روغن زرد
بریان کنند وقتیکه سوخته شود سائیده نگهدارند وقت نهار دو رتی ازان خورند

حریره نافع سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته درآب مالیده شیره برآرند وشیره
مغز بادام ونشاسته برآورده آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید
نیمگرم بنوشند دوا نمک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه اجواین نمک نفطی سهاگه هر شش
دوا برابر گرفته در سبوچه گلی کرده یک کپرولی نموده در چقر که نیم درعه یکسر باشد از
پاچلد شتی پر کرده دران نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود برآرند وبسایند و
برابر آن صمغ عربی آمیخته نگهدارند ویکماشه ازان خورده باشند **سفوف** نافع
سرفه تر پهلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونبج خاکستر برگ اڑوسه خاکستر جوا
هر واحد یک جزو بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزو سفوف سازند ویکماشه صبح وشام
خورده باشند در سه روز آرام شود **سفوف** نافع سرفه پوست انار ولایتی اگر باشد بهتر والا
هندی فلفل دراز کاکڑاسنگی هر واحد ششماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک توله
پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند ودر روز بدفعات قدری قدری خورند
سفوف نافع سعال کاکڑاسنگی اصل السوس مقشر گوند ببول پوست خشخاش فلفل دراز
مغز سمندر پهل مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه ماشه **شربت زوفا**
نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر واحد دو درم زوفا
حلبه تخم کتان هر واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش معه تخم یازده عدد
بقدر پاؤ سیر شربت سازند **گلقند خیارشنبر** نافع سرفه وملین طبع خیارشنبر یک جزو
قند دو جزو بدستور گلقند سازند خوراک یکتوله **لعوق خیارشنبر** ملین طبع و دافع بلغم از سینه
و مفید سرفه مغز خیارشنبر درآب حل کرده به سه چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بلعوق

بادیان باشیره آن **لعوق حب الرشاد** نافع سرفهٔ بلغمی و مانع انصباب مواد به سینه
و دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل آمیخته لعق نمایند دیگر لعق کردن خردل ساییده
(هندی ہالم یا ہالون ۱۲)
بعسل آمیخته نافع سرفهٔ مرطوبی و بلغمی است دیگر نافع سرفه و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال
و خرخره آنها مویز منقی دو دام شهد خالص سه دام فلفل گرد پیا بانسه بهارنگی ناگرموته
کاکڑاسنگی هر واحد شش ماشه انیس بچهه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهد بیخته
هر واحد ماشه
نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن و سال بشیر دایه دهند **لعوق خشخاش** نافع سرفه
که از نزله باشد پوست خشخاش معه تخم سی عدد سپستان مثله بادیان تخم خطمی هر واحد
توله در نیم آثار آب جوشانند چون نصف بماند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و
بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یکدرم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند وقت
خواب و صبح بقدر توله لعق سازند **لعوق گوندی** نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن
برآورده با مساوی شکر بقوام آرند و در آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند
دیگر نافع سرفهٔ اطفال و قی آن کاکڑاسنگی انیس فلفل دراز اصل السوس صمغ عربی
مساوی کوفته بیخته به عسل سرشته لعوق نمایند دیگر نافع سعال صمغ عربی یک نیم توله کتیرا
نشاسته هر واحد توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالم گیری و
گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود درین مغز تخم تربز یکتوله دیگر نافع خرخره سینه
اطفال و مفید سرفهٔ بلغمی و ادامت آن بطفل شیرخواره موجب فربهی و توانائی است
کاکڑاسنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن دیگر نافع سرفهٔ بلغمی
قوی از اول مویز دانه برآورده وچ کاکڑاسنگی دار فلفل آمیخته لعوق کنند دیگر

تاگر موتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته نگهدارند و قدری
ازان به شیر مادرش آمیخته در حلق چکانند **لعوق** تالیف مولف برای سرفه اصل السوس
مقشر مویز منقی هریک چار درم پوست خشخاش معه تخم هفت عدد سپستان هفت عدد
بزرکتان دو درم انجیر ساده سه عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هریک دو درم
سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفا هریک درم همه را در سه پاو
آب بجوشانند هرگاه که پاو آثار بماند صاف نموده بیک پاو قند به قوام آرند انهمه ادویه
را آمیخته لعوق سازند مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هریک چار درم کاکڑا سنگی
دو درم رب السوس صمغ عربی یک درم فلفل دراز نیم درم مرکی یکماشه سائیده آمیزند شربت
از مثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفه مجرب است مخترع مولف گاوزبان مثقال
بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفده
دانه تخم خطمی درم مویز منقی یازده دانه مصری بدستور بعمل آرند دیگر نافع سعال گندم بقدر
چار درم در پاو آثار آب بجوشانند و بقدر یک دو ماشه نمک لاهوری با سانبهر اندازند وقتیکه
چهارم حصه آب بماند صاف نموده بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی پوست درخت ببول یکدام در
پاو آثار آب جوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند در یکهفته سرفه دور خواهد شد
دیگر سرفه که از نزله باشد سریع النفع است پوست خشخاش مشروط الراس چهار عدد
نمک لاهوری دو ماشه در یک نیم پاو آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صاف نموده بنوشند
وقت خواب **فصل نفث الدم** و آن برآمدن خون است از دهان اگر به تنحنح آید از
حرارت صدر است و اگر بے تنحنح آید از دماغ و اگر بسرفه آید از اجزای مری و فم و کبد است

علاج اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزاء فم
آید فصد چهار رگ نمایند **قرص کهربا** نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم
کهربا دو درم تخم خرفه ودع محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم **قرص گلنار** نافع نفث الدم
گلنار چهار دام تخم حماض کشنیز خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی صمغ سهنجه مازو
هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ افیون
افزایند **دواء** صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کرده هفت ماشه به شیره خرفه و شیره
خشخاش بنوشند **دواء** گیرو کندر گلنار صمغ عربی ساوی سائیده به شربت آمله
آمیخته خورند **دواء عجیب** برای نفث الدم و قی الدم برگ ببول نورسته برگ انار
آمله هر واحد چار ماشه کشنیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده صاف نموده
با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند **طبیخ** نافع نفث الدم گلو برگ بانسه هر یک
بقدر توله جوشداده صاف نموده نیم درم صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته
بنوشند **خیسانده** نافع نفث الدم گل خیرو توله شب در آب تر کرده صبح مالیده
صاف نموده بنوشند **شراب حب الآس** نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و
اسهال باشد حب الآس چهار دام اصل السوس چهار دام براده صندل آمله مقشر
گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل به قوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی
بریان یکدرم سائیده آمیزند **دواء** نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد
نیم توله و اگر تر باشد یکتوله سائیده به شهد آمیخته خورند **دواء** آشامیدن ده درم

شیر خرفه نفث الدم دور میکند دیگر نافع نزف الدم و قی الدم گوبهی با آب سیاره بقدر یکدام خورند دیگر تخم خطمی و ثمره عذبه کوفته بیخته با آب سرد خورند نافع نفث الدم است دیگر خوردن افیون نافع نفث الدم واز اغذیه مفید نفث الدم توری وکدو وساگ پالک وخرفه وساگ سرخ و عدس مقشر است دیگر عرق کچنال و عرق برگ توریه آن نافع نفث الدم است

امراض قلب

خفقان وآن طپیدن دل بردن از اعتدال طبعی است وآنرا در هندی هول دل گویند وآن بر دو گونه است یکی آنکه سبب آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و جگر و دماغ وامعا و رحم وغیره علاج در مشارکی تدبیر عضو مشارک است ودر غیر شرکی در ماده تنقیه و در ساده تعدیل نمایند ودر ینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان اند مذکور می شوند **خمیره صندل** نافع خفقان حار است براده صندل بست مثقال شب در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشداده صاف نموده در نیم آثار شکر بقوام آرند واگر قوام این غلیظ نمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند واگر حامض خواهند آب لیمو افزایند **شربت گاؤزبان** مقوی دل است و نافع خفقان - گاؤزبان ربع شیر قند یک سیر بدستور شربت سازند **شراب ابریشم** مقوی دل است ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده بجوشانند چون ثلث ماند در عین جوش صره سا ذج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال براده صندل دانه قاقله هر یک چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند **شربت شگوفه قطن** نهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع

وسواس و سوزش و ابتداء جنون بگیرند شگوفه قطن در گلاب اگر باشد بهتر والا
در آب جوشانده چون نصف بماند باد و وزن قند شربت سازند خوراک تا بست درم
شربت رنگتره مقوی قلب حار و مؤلف مکرر ساخته ریشه رنگتره از قاشها بر آورده
تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند به قوام آرند و در آخر قدری
گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی قلب و دافع خفقان است از ترکیب مؤلف آب
اناناس یک جزو قند دو جزو بدستور به قوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزایند
بهتر است و قوی العمل میگردد **شربت ورق تنبول** مقوی قلب بارد و قاطع
نسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول پخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند
تا قوتش در آب در آید صاف کرده با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب
افزایند قوی گردد **دواء المسک بارد** نافع خفقان حار و مقوی قلب سهل تر
از نسخهای دیگر دواء المسک است زهر مهره سائیده یک درم گل سرخ و گشنیز خشک
تخم خرفه مقشر صندل بگلاب سوده هر یک دو درم گاوزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر
سفید دو چند شهد برابر **دواء المسک حار** نافع خفقان بارد زرنباد سنبل الطیب
اشنه زنجبیل دارفلفل هر یک درم سادج هندی دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک
هر یک نیم درم عسل سه چند **جوارش سادج هندی** مزیل خفقان بارد و حافظ ارواح
و باعث تقویت حواس و مقوی معده و طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند و محلل ریاح
معاء و مسخن بدن و دافع بخر [بوی دهن ۱۲] و اوجاع بارده و مواد مفسده و نافع عسر ولادت و نافع استسقا
سادج هندی سائیده ده درم شکر سفید یا داثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم

یکچند

جُبّه ۱ هر مهره بطور مسهل مقوی قلب زهر مهره سائیده و عقیق و حجر لیشب بسد مرجان
هر واحد دو جزو در گلاب صلایه کرده نارجیل دریائی جدوار طباشیر هر واحد جزو
بگلاب سوده باز همه را یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و با سنگ غوری مهره کنند
و بالای آن ورق طلا چسپانند ودقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند
گلقند ماهتابی نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهور است صد عدد قند سفید
صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر یکتوله
خورند **گلقند سیوتی** از عمل هندوستان مستعمل اطبای هند متاخرین نافع خفقان بلیم
طبیع بگیرند گل سیوتی و قمع سبز او دور کرده و زیره از میان برآورده با دو چند
قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل شب در ماهتاب دارند و دو سه عدد
گل سیوتی قمع سبز دور کرده زیره برآورده خائیده خوردن نیز مفید است خفقان را
گلقند گڑهل مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن
بگیرند گل گڑهل و سبزی آن دور کرده بدو چند قند مالیده نگهدارند **گلقند هار سنگهار**
برای تقویت قلب و خفقان حار بنظر است بگیرند گل هار سنگهار و قمع سرخ او دور کرده
سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند
و هر روز یکتوله صبح بخورند **دوا** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله کشنیز هر واحد
پنجماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو دام شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ**
نافع خفقان بار دیگر گاؤزبان دو درم قرنفل چهار عدد جوشانده بقدری از شکر شیرین نموده
بخورند **معجون** مقوی قلب مربا آمله مربا هلیله هر یک دو عدد گاؤزبان دو درم

صندل سوده یکدرم گل سرخ دو درم فرنجمشک یک درم گل گاوزبان یکدرم گلقند نسرین
چار توله کشمش یکمثقال قند سه چند دوا برای خفقان گل چنبه که تر و تازه باشد چهار
عدد گرفته ورق گل آن به دو دام شهد آلوده بخورند دیگر نافع خفقان چار برگ
لنگهی خورد و هفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حلکرده و شیره کشیده بقند شیرین کرده
بنوشند دیگر نافع خفقان حار بعید یل ست تخم ریحان یکتوله در آب تر کرده شب در
هوا دارند و صبح بقدر دو دام شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرو برند دیگر نافع
خفقان حار اسپغول یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند دیگر نافع خفقان
لرم و هم ملین طبع است افشرده تمر هندی با شکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ
تنبول سفید خفقان بارد است و خوردن افیون سفید خفقان حار دیگر جوارش
اترج ساده نافع خفقان صفراوی است و در امراض معده و غثیان و قی هم مفید است
دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در پنج یا شش دام آب تر کرده
علی الصباح آب صاف بشکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الایچی کلان دو دام شب
در آب تر کرده صبح خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از ترشی و بادی پرهیزند
دیگر ریوند بآب سائیده در میان هر دو شانه طلا سازند دیگر صاحب خلاصة التجارب
در مجربات خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم نهان سازند و بعد دیری برآورده
پوست باز کرده گرم گرم ورق ورق تراشیده نبات سفید سوده بر تمام اوراق
تراشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد برآمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند
عرق خس که از خس خانه میسازند بگیرند و عرق کشند و بعمل آرند دافع خفقان

گرم است و قابض و مولف عرق کشیده بکرر بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدری عطر خس آمیزند خمیره خس گردد و نیز مفید خفقان است و دافع حرارت تپ **عرق کشنیز** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد دو توله دانه الایچی گل نسرین گل گاوزبان گل سرخ برادهٔ صندل هر واحد پنج توله عود غرقی یکتوله مشک بقدر ماشه شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند **خمیره عباسی** نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ یک آثار و ازین عرق کشند و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدری زهر مهره و طباشیر سائیده آمیخته خمیره سازند **فصل در غشی** یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت است و اسباب این بسیار اند بالجمله در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بوهای خوش بویانند و گل بگلاب یا بآب تر کرده بویانیدن مفید است اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن مفید غشی است و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجهٔ آن پردازند و شیخ الرئیس نوشته که شم خیار بخاصیت دافع غشی است **فائده** گاهی عارض میشود از خوردن فوفل یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدری آب نوشانند و عطسه آرند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری که مخشن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب ازو فرو برند که مقوی قلب است و ثقل دور نمایند **امراض پستان** **ضماد** که پستان غلطیده را سخت نماید بیخ کٹائی بزرگ بیخ کٹائی خورد پوست انار بیخ کندوری مولسری خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند

طلا که پستان را بزرگ شدن ندهد اگر در ابتدا از نمو طلا کرده باشند کندر خرمهره محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرده باشند **طلا** خون خفاش گاه گاه طلا میکرده باشند **ضماد** کرم گجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند و در ظرف نگهدارند که جمله بکذات شود با گل ملتانی مخلوط کرده ضماد نمایند که پستان را سخت نماید **ضماد** ریشهای درخت بڑ که در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند **طلا** گیاه لجالو بیخ اسگند هر دو سائیده بر پستان طلا سازند **ضماد** شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد سائل کند ماش که بهندی مونگ گویند و برنج ساٹهی هر دو را سائیده نیمگرم ضماد سازند **ضماد** نافع ورم پستان مکوه گل خیرو گوکهرو زبسی افیون گیرو از هر یک یک ماشه سائیده نیمگرم ضماد نمایند **روغن** پوست انار مالیدن پستانرا سخت گرداند و مضیق قبل است بیارند پوست انار یک سیر نخته تازه و خورد نیمکوفته نیم پاؤ بآب شیرین چهار چند جوش دهند که یکسیر بماند روغن کنجد برابر انداخته بجوشانند که روغن بماند و آب بسوزد و استعمال نمایند **طلا** دقیق شعیر قشر رمان کزمازج باریک سائیده با شیر آمیخته طلا نمایند در شب و روز دو بار متواتر **ضماد** نافع ورم پستان برگ ارنڈ بسر که سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع ورم پستان برگ سیسون جوش داده ورم را بشویند و برگهای گرم بر و بندند **سفوف** که شیر بیفزاید بادیان ستاور سادهی کوفته بیخته سفوف سازند و هر روز بالقوع نخود صبحگاه بنوشند در چند روز شیر بیفزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر خیسانند **ضماد** که کثرت شیر را کمی نماید تخم

امراض معده

کاهو عدس و زیره به سرکه ضماد سازند امراض معده درد آن اگر باشد بسبب ثقل و فساد طعام که هضم نیافته باشد یا ترش گردیده باشد علاج قی است بآب گرم و قدری نمک و ترک طعام تا مدت که اشتها پدید آید آنوقت غذا نرم و زود هضم خورند و اگر باشد از ریح درد با انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا از گنگنی در پارچه بسته یا از ریگ گرم کرده و نوشیدن عرق اجواین ساده مفید است و حالاندکور سکنجبین چند اوقیه مسهل و مفید معده و قوت هاضمه **جوارشات** **جوارش دار فلفل** دافع ریح هاضم مقوی معده و باه ناشف رطوبات معده شکر سفید پاؤ آثار دار فلفل سائیده پنجدرم بقوام آرند **جوارش زنجبیل** دافع ریاح غلیظ و نافع اوجاع معده بارد و هاضم طعام و دافع نسیان و مسخن معده و جگر بارد زنجبیل سائیده پنج مثقال در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعضے زنجبیل را سه روز در آب لیمون تر کرده خشک نموده سائیده با شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل تر یعنے ادرک بست درم سائیده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند **جوارش عود شیرین و ترش** مقوی معده و دافع ضعف اوست و معین بر هاضمه عود سائیده دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آورده جوارش سازند و اگر جوارش ترش خواهند آب لیمون بقدر مناسب افزایند **جوارش کندر** نافع اسهال و هاضم طعام و مقوی معده بارد و دافع اسهال بلغمی کندر قاقله کبار هر واحد دو درم زنجبیل خولنجان نانخواه سنبل الطیب شونیز دانه قاقله صغار دار فلفل هر واحد درم شکر سه چند **جوارش آمله ساده** مقوی معده است شیره آمله بست و پنج درم باگلاب اگر باشد بهتر و الا بآب بر آورده با یک رطل شکر بقوام آرند و آخر پنجدرم

مصطگی افزایند **جوارش نانخواه ساده** هاضم طعام و مبهی و دافع ریاح نانخواه
در آب لیمون بکرر تر کرده خشک نموده نگهدارند پس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر
بقوام آرند **جوارش خولنجان ساده** دافع ریح و هاضم طعام نافع معده و جگر و رافع
رطوبات معده و آروغ ترش و درد و وجع کلیه بارد شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم خولنجان
سائیده بدستور بسرشند **جوارش شونیز** قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده و نافع سموم و نهوش
گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان البطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصاة و دافع
درد رحم و کلیه و حمیات مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک
نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند **جوارش کمون** مشهور به کمونی
نافع درد معده زیره سیاه مدبر بست و پنجدرم زنجبیل ده درم سنبل الطیب ده درم فلفل
ده درم بوره ارمنی دو و نیم درم عسل سه وزن ادویه **جوارش کمون دیگر** برای رفع
ریاح معده و نافع سردی مزاج و مقوی زود هضم زیره سیاه مدبر سی مثقال زنجبیل ده مثقال
نانخواه دارفلفل سنبل الطیب قرفه سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند
جوارش مصطگی نافع سردی مزاج و ریاح معده مقوی زود هضم صفت آن در سیلان
لعاب گذشت **جوارش عود** نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت —
معجون پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه
هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند **جوارش
انیسون** مقوی معده و هاضم و مشتهی نافع اسهال بلغمی مسکن درد معده و محلل نفخ و ریاح
انیسون در سرکه تر کرده به سایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته بیخته با یک

رطل شکر طبرزد بقوام ارند **جوارش خبث الحدید** مشهی و مفید معده مبهی محسن
لون نافع بواسیر پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله
سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی خبث الحدید مدبر هلیلجات را بروغن چرب نموده برای
ادویه با قند یا عسل سرشته شربت از درم تا دو مثقال **اطریفل کبیر** مقوی معده رافع
نفخ محسن لون پوست هلیله زرد و کابلی بلیله سیاه آمله کوفته بیخته بروغن چرب کرده
فلفلین هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر کبابه مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد
هر یک دو درم سه وزن عسل سرشته **نوشدارو** هاضم طعام و اشتها آور گل سرخ
شش درم سعد پنج درم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب اسارون خولنجان
سازج هر واحد سه درم قرفه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هر یک دو درم شیره
آمله یک رطل قند دو رطل بدستور مرتب سازند **حب نمک** نافع ریاح معده و مقوی
آن و دافع فواق (بچکی) و هاضم طعام نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد
هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل وج
زیره سیاه و سفید نمک سرخ هر یک نه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هر یک
بست درم کوفته بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه باخته سرشته
خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک حب **حب ملین** طبع
را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست هلیله زرد زنجبیل دار فلفل انار دانه سنا مکی
تربد مجوف مویز هر یک جزو قند شش جزو حب سازند **حب سنا** دافع قبض و نفخ و بعضی
سنا مکی پوست هلیله زرد فلفل سیاه هر واحد درم مویز منقی دوازده درم کوفته بیخته

بآب حب بسازند خوراک دو مثقال وقت صبح واگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت
خورند حب تنکار مشتهی و دافع بلغم و درد معده شهاگه دو درم بزر البنج ده و نیم درم
فلفل سیاه دوازده درم صبر شانزده درم کوفته بیخته بشیره گهیکوار صلایه کرده بقدر
نخود حب ها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب و جهت رفع قبض دو حب و بجهت
بزرگی شکم مداومت کردن مجرب است حب هاضم طعام کالی زیری خردل قند سیاه
مساوی بقدر کنار حب ها سازند و یکی بآب خورند دیگر هاضم طعام و دافع قبض پوست
هلیله زرد سنا مکی هر یک چار درم زنجبیل درم مویز منقی دو و نیم درم شکر پنجدرم کوفته
بیخته بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب حب حلتیت هاضم و دافع
ریاح و نفخ طحال و معده و مشتهی زنجبیل دو جزو سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک
سینده حلتیت هر واحد یک جزو بشیره بیخ سهنجنه یا آب برگ آن حب مقدار کنار
دشتی بندند و یک حب خورند دیگر که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیله
زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنا مکی مساوی کوفته بیخته بآب لیمون حب ها سازند و
بقدر توله یا کم و زیاده بحسب مزاج بآب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض
و نافع درد شکم و پهلو صبر سقوطری صعتر هر یک دو درم فلفل مغز ثمره هنکوٹ هر یک یکدرم
کوفته بیخته بآب لیمون سحق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب بآب گرم حب
مشتهی پوست هلیله زرد بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل
فلفل دار فلفل شیطرج اجواین هر یک سه و نیم ماشه بآب لیمون دو عدد سحق کرده حب
سازند حب هاضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله نانخواه دو ماشه قرنفل مرچ سیاه

هر یک یکماشه آدویه را کوفته بیخته در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشه بالای طعام
اهلیله از دوای هندی هاضم و مشتهی است و دافع قولنج و مفید استسقا است و می سازند
آنرا محلل ریاح مثل نانخواه فلفل دراز هلیله و نمک ها و غیره در آب لیمون یا حموضت ترنج
خمیر کرده در ثمر درخت بید که کیتهه نامند خالی کرده پر کنند و آن دو قسم میباشد یکی سبز
و ترش که اگر سوزن دران نهند بگدازد و دیگری حدت و حموضت کم دارد حب دافع
قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص برای اطفال شیرخواره هلیله سیاه چهار دام
نرکچور بادیان هر واحد دو دام سهاگه بریان دام کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند
شربت حب حب ملح هاضم طعام کاسر ریاح نافع هیضه پنج نمک یعنی نمک لاهوری و نمک
اندرانی و نمک سانبهر و نمک سونچر و نمک نفطی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله بادیان
نانخواه هر یک یکدام زیره سیاه و سفید پوست شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل سهاگه نوشادر
سنای مکی هر واحد ششماشه حلتیت بریان یکماشه اینهمه را باریک سائیده در عرق لیمون
بست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی
میخورده باشند حب دافع ریح معده پوست هلیله زرد زنجبیل نمک سیاه بابرنگ شیطرج
حلتیت مساوی کوفته بیخته بسه چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و با آب
نیمگرم صبح بخورند سفوف ملح سیاه مشتهی و هاضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک هفت درم
دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته
بیخته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند همچنان تا سه دفع شربت دو درم خسو نافع درد معده
مغز تخم معصفر یکتوله در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره پخته نیمگرم

نوشیده باشند دوای برای اشتها عجیب است فلفل دراز در شیره لیمون چهل روز در کهرل نمایند
و مقدار دو سرخ در پان میخورده باشند دیگر که اشتها آرد زنجبیل دو دام بادیان ... دام
حلتیت سه دام هر سه کوفته بیخته به آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروخته بر سفال
که بر آتش داشته باشند یا بر تابه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت
خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس دو توله با دوازده فلفل گرد سائیده شیره
برآورده بنوشند دیگر اجواین نمک سیاه به شیره بهنگره خورند دیگر که برای اشتها
آوردن بسیار نافع است از عمل هند رام پتری که بشکل و ذائقه جوتری میباشد یکتوله در
کهرل باریک صلایه نموده پس دران یکتوله سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکذات
شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند و در موسم سرما تا چهل روز
بخورند تا فائده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام است خوف مضرت هم نیست
دیگر برای اشتها نانخواه را اول در آب گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون
هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند ترکٹا لفظ هندی
است بمعنی سه دوا زنجبیل فلفل دار فلفل مساوی الوزن دافع ریاح و هاضم طعام
است چترچاتک لفظ هندیست بمعنی چار دوا که سلیخه و ساذج و نارمشک و قاقله مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند و برابر قند آمیزند نافع معده و مقوی اوست و دافع ریاح
زرنیخ احمر و این را ناگکیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس
شش درم سرب را گداخته و یکدام زرنیخ سرخ را بخوردان دهد همچنان چار درم زرنیخ
مذکور سائیده در گداز آن جذب کنند و از دسته آهن درهم کرده باشد بعد ازان دو

دام سیماب و یکدام مس مدبر کرده کوفته ممزوج کرده چار پاس بآب برگ تلسی
قسمی از ریحان است سحق کرده در دو سکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده گل حکمت کرده
آتش گجپت دهند باز برآورده درآب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز
برآورده درآب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ
تنبول **سفوف** نافع بدهضمی و دافع درد ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل هلیله نانخواه
نمک سنگ نمک سیاه جواکهار زیره سفید بادیان کشنیز آمله مساوی کوفته بیخته شربت گفد
بآب **پچکول** بالفتح بار پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزدیک اهل هند
عبارت از پنج دواست پیپل بلیله مول چات چیته سونٹهه سفوف سازند مشتهی و دافع
ریح و بلغم است **روغن** ورق بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیرند آب برگ بید انجیر
با روغن مساوی بسوزند که روغن بماند نگهدارند و نیمگرم بر شکم بمالند **روغن شبت**
محلل اوجاع بارده نافع ریاح آب برگ شبت بالنصف آن روغن کنجد بجوشانند که
روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن می باید **روغن** عود العطاس یعنی نکچهکنی
برای اشتها نکچهکنی خشک سائیده پارچه بیز نموده چهار سیر شاهی در ده سیر شیره ادرک
کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زرد بریان نمایند تا قرص بسوزد و از پارچه
صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو ماشه بخورند **سفوف** نافع درد شکم دافع ریاح ترپهلا
ترکٹا انگوزه نمک سنگ فلفلمویه قشر اکلیل الملک شیطرج چاپ مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند شربت از درم تا دو درم **سفوف زنجبیل** مزیل رطوبات معده و
آب رقیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنجدرم مصطگی سه درم نبات برابر

سفوف سازند **سفوف سنا** نافع درد شکم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا
مکی پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توله با آب
گرم **سفوف برای اشتها** نمک سیاه فلفل گرد فلفل دراز هر یک دو دام شهاگه بریان
نموده یکدام دوازده پاس در رس لیمون سحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشه بعد خوردن
غذا **سفوف آمله** هلیله کابلی هر یک هفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته
بیخته شربت درم **سفوف مشتهی** فلفل نانخواه شیطرج دار فلفل هر واحد نه درم پوست هلیله
ده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند تا سه مرتبه
چنین کنند شربت درم **سفوف دافع قبض** پوست هلیله زرد نه عدد نمک لاهوری
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند با مویز یکتوله آمیخته بخورند **سفوف قرنفل** نمک سیاه
دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گل سرخ نوشادر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت
درم **سفوف انار دانه** که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال است
انار دانه پاؤ اثار زنجبیل زیره سفید هر یکدام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته
نگهدارند و مقدار توله یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک سازند
سفوف هاضم و ملین پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زیره سفید بادیان نمک
سیاه سنا مکی هر یک توله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت
خواب **سفوف نافع بدرد معده** نمک را بریان کنند و مخلوط کنند با آن دو وزن آن
بادیان و پودینه و صعتر و قدری زنجبیل و حلتیت و فلفل **عرق تنبول** نافع درد
معده مقوی قوت هاضمه برگ پان دو صد عدد سافج نیم پاؤ سنبل الطیب اجواین

یادیان هر واحد چهار دانگ دانه الایچی خورد نیم پاؤ برگ پودینه خولنجان زرنباد هر یک
دو دام دانه الایچی و خولنجان و زرنباد نیمکوفته شب در پنج آثار آب با همه ادویه تر سازند
صبح برگ پان آمیخته عرق کشند **قرص مقوی معده** عود چار دام پوست اترج سه
درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب قاقله کبابه هر یک دو دام کوفته بیخته بگلاب قرص
سازند شربت دو درم هرچند این قرص لائق غربا نیست لیکن چون مولف برای تقویت
معده عزیزی ترکیب داده بود و فائده کلی کرده بقلم آورده **شربت سنبل الطیب**
برای مرض بارد و بلغمی و کبد نافع است سنبل الطیب بست درم در سه رطل آب
بجوشانند تا برطل آید با دو رطل عسل مصفی بقوام آرند **ضماد** نافع درد شکم و درد
رحم پشکک موش دوکان پنساری اگر بدست آید بهتر والا از هر خانه که باشد برابر آن
بادیان در آب پخته سائیده ضماد نیمگرم سازند **ضماد** نافع درد شکم زنبیل آب بسائیده
نیمگرم کرده گرد ناف ضماد سازند **کماد** نافع درد معده ریگ بالو در سرکه خمیر کرده
در پوٹلی بسته نیمگرم تکمید کنند **کماد** کنجد سیاه اجواین پوست هلیله زرد نمک شور
با سرکه آمیخته تکمید نمایند **جوارن** نافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق
مبرودین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب دو مثقال
قرنفل دو مثقال دانه قاقلین هر یک شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال
زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم عنبر نیم درم ادویه را
نیمکوفته در صره بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقره یا نحاس قلعی دار
کرده و عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند و صره از الخطه بلحظه بمالند و مشک

وزعفران و عنبر دران حل کرده دارند و بعضی عوض فلفل دار فلفل اندازند گلقند
شکری بتقویت معده و هاضم و ملین طبع ورق گل یک جزو شکر دو جزو باهم مالیده
نگهدارند و چهل روز در آفتاب نهند و اگر بجای شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند
مرض هیضه هرگاه طعام خورده شود و جوهر او فاسد گردد به قی و اسهال برآرند
تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی دربند کردن خطاست و درانجا که
تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد یا قی سبز شود زنهار دوای گرم ندهند و عوض آب
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کوه اکتفا کنند و درین علت هیچ تدبیر به از خفتن و
ساکن ماندن و ناخوردن نیست حب که برای هیضه مفید است مجرب بیخ آک فلفل گرد
مساوی به آب ادرک کهرل کرده حب مقدار فلفل بندند و یکی ازان بصاحب هیضه دهند
اگر بحالت مرگ رسیده باشد مفید است طبیخ نافع هیضه بادیان سه درم پودینه
دو درم قرنفل چهار عدد گلقند دو توله جوشانده بنوشند دوا چوب حیات
سائیده بنوشند دیگر شرب طبیخ زرنباد نافع هیضه اگر قی و اسهال باقی باشد
دیگر نافع هیضه پوست الایچی خورد یکتوله بلکه تا دو توله جایز است در گلاب اگر باشد
بهتر والا در نیم آثار آب جوشانده که نصف بماند نوشانند دیگر گلی ببهته بقدر شش ماشه
سائیده بصاحب هیضه خورانند جلد آرام شود دیگر بیخ سرپهوکه دو ماشه با آب بسوده
بنوشند دیگر نافع هیضه که بخاصیت فائده دهد پارچه نیلگون بسوزند و قدری
ازان با بول آدم خورانند و گویند هرگاه انسان اثر هیضه دریابد همانوقت بول خود
را بنوشد از ضرر هیضه محفوظ ماند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع هیضه

بیخ کہرہنی مقدار پنج ماشه با آب سائیده بنوشند بمنزله چوب حیات است دیگر

برای هیضه تخم مرچ سرخ یکعدد در قدری موم حب بسته بخورانند بمنزله اکسیر است

دیگر برای هیضه تنلی بکسر تاء فوقانی و سکون تاء فوقانی ثانی نهالی ست هندی که

در کشت زار گندم میباشد در قدری آب با پنج عدد فلفل گرد سائیده بخورانند و اگر

قی شود باز بنوشانند **فواق** یعنی هچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافع است

و بستن اطراف و حدوث اعراض نفسانی که دفعتاً پدید آید مثل غضب و فزع و فرح و پاشیدن

آب سرد بغفلت بر رو و عطسه آوردن و حرکت در ریاضت و بند کردن دم و وضع

محاجم بر معده بلا شرط و بر کتفین دافع اکثر انواع فواق است دوا نافع فواق مجرب

کلونجی سه ماشه سائیده با یکدرم مسکه آمیخته خورند دیگر نافع فواق ماش سیاه

بجای تنباکو در حقه کشند دیگر سبوس نخود یا سبوس ارہر بجای تنباکو کشند دیگر در

خلاصة التجارب نوشته که اگر مونج بدست مالیده از آب نم کرده در چلم حقه نهاده کشند

مفید است دیگر چوٹی نارجیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند وقتیکه خاک ته نشین شود

آب خالص بنوشند دیگر پر طاؤس سوخته بقدر سه ماشه بشهد خورند دیگر نافع فواق

ریزه که بر سر جاروب باشد جوشداده بنوشانند دیگر ریسمان کهنه که در چهپر می بندند

بحقه نهاده کشند دیگر که فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تر گرفته در نیم آثار

آب بجوشانند وقتیکه نیم پاؤ بماند صاف نموده قدری شهد انداخته بنوشند و تنها هم کافی

است دیگر ٹاٹ سوخته خاکستر آن چار ماشه در آب حل کرده صاف نموده بنوشند دیگر

نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قنب دو سه ماشه مغز بادام

چهار عدد سائیده شیره کشیده بنوشند دیگر زیره بسر که جوشانده نوشیدن دافع
عطش و مسکن فواق است دیگر برگ انبه خشک بر چلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست
الایچی خورد در چلم نو و نیچه آب نا دیده ناکشیده چندے که پوست سوخته شود دیگر پودینه بشکر
خایند دیگر نافع فواق که در حمیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشانند
تا ماده منقے دفع کند یا تحلیل نماید دیگر تخم کویل سائیده نوشیدن دافع فواق است
دیگر تخم کاسنی در آرد ماش و تراشه لوار مساوی مالیده بطریق تنباکو کشند و قرص
کنند نافع فواق ریحی و منعص پیچش ریحی و نفخ احشا کندر دو درم قرفه پودینه اجواین ناگرموته
دانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم باب قرص سازند دوا نافع فواق اطفال
جوز هندی باشکر سائیده دهند و گفته اند که اگر از لباس مرضع پاره بگیرد و بآب ترکرده
بر پیشانی او چسپاند بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندق هندی در گلو آویزند
مفید فواق است **عطش** زیادتی آن اکثر میباشد از گرمی و علاج آن شیره خرفه با
سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسپغول بشربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند
عطش را و سویق جو بآب آمیخته نوشیدن قاطع عطش است و شربت لیمون دفع عطش میکند
و همچنین افشرده لیمون دوا نافع عطش و نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند
وقتیکه درد آن بته نشیند آب صاف او بنوشند دیگر نافع عطش اطفال که در گرما عارض
میشود کنول گٹه نیمکوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب بطفل دهند
و سبزی که در میان دانه نا میباشد در آب سائیده بطفل دهند دیگر نافع تشنگی مفرط
برگ نیم در گل پنڈول آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند و گرم نموده در آب سرد

نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش است و اگر تشنگی که آنرا بهندی تونس
گویند باشد پاچلد کشتی سوخته و خاکستر کرده در آوند کافشنی خاکستر ند کوزرا اندازند
از بالا آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر
ناف تشنه سوخته گرمی نهاده نگهدارند بمجرد نهادن سوختگی و گرمی و تشنگی برطرف شود
دیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش است و کذا کات سفید در دهن داشتن جمود لبن
و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد است و گاهی لرزه آرد و گاهی تپ و
تقدم اکل طین بود علاج چوب انجیر را خاکستر کرده بآب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین
شود پس آب صاف گرفته باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب
صاف بنوشانند و قی آوردن درینجا مفید است دوا که خون بسته معده را تحلیل نماید
آب پودینه بشکر یا پودینه خشک سائیده بخورانند دوا خشک دانه بآب سائیده شیره
گرفته بنوشانند شیر که در معده بسته شود بکشاید دوا نافع احتباس و جمود خون در معده
خردل دو درام بآب گرم حلکرده بنوشند دوا نخود بریان نمک شور نافع است و
خائیدن استخوانهای کبوتر بچه بریان نهایت مفید است **فساد شهوت** که عبارت از
خواهش طبع است بسوی گل و انگشت **علاج** تنقیه معده است و خوردن نانخواه
یکدرم هر صبح مفید این علت است **غثیان و تهوع** غثیان برهم آمدن طبیعت است
و این مقدمه قی است و تهوع آنست که حرکت برای قی شود و چیزی بر نیاید و قی
آنست که چیزی براه دهن برآید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود علاج و اسباب
و علامات هریک در کتب مطوله مسطور است و سهل اینکه بگیرند قدری گیرو و آنرا در آتش گرم

کنند و در آب سرد نمایند دو سه بار و قدری ازین نوشانند حب نافع غثیان وقی کپور کچری کوفته بیخته بقدر مونگ حب بندند دو سه حب خورند دوا نافع غثیان مغز ریٹهه سه چهار گهڑی در آب تر سازند تا که نرم شود اندک بخایند دوا برای افراط قی چراغ کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود هرگاه که شعله منطفی شود در آب سرد نمایند و ازان آب قدری بنوشند برای دفع قی و تهوع عجیب است حب برای غثیان لازم یعنی دائمی مغز تخم کنار جهڑبیری برگ تلسی نبات هر واحد درم فلفل گرد نیم درم کوفته بیخته بآب اغشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دوا من العجایب نافع قی سرگین مگس اندکی با قند سیاه ممزوج نموده بخورند قی بند شود دیگر نافع قی مفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج سرخ ساٹهی را در آب تر سازند و آب وی بنوشند دیگر نافع قی شیخ الرئیس در قانون نوشته بادام تلخ وقتیکه شیره برآورده شود بآب نوشانیده آید اعظم علاج قی است دیگر شاخهای عنب که برگ نیز دران باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید است دیگر تاٹ که از و شلیته میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین شود آب صاف او بنوشند دیگر مفید قی و غثیان که بسبب صفرا باشد تمر هندی در دهان دارند دیگر نافع قی مویز منقی انار دانه ترش هر یک هفت ماشه زیره سیاه یک ماشه سحق نموده اندک دهند دیگر جهت حبس قی چوب خشک یا پوست خشک درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند گلی بآب تازه حل سازند و یکساعت نگاه دارند وقتیکه آب صاف شود و خاکستر آن

درته نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود دیگر نافع قی بلغمی تبانه شکر دو عدد و آنرا در روغن زرد گرم انداز ند و برآورده سرد کرده یکعدد بفاصله نیم گهڑی خورند دیگر ریشهای درخت بڑ بسوزانند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند شود

جوارش الایچی حابس قی و هاضم و مقوی معده عود غرقی الایچی اگر خورد باشد بهتر ورنه کلان بست مثقال سائیده با پاو آثار شکر بقوام آرند و اگر مقدور باشد بجای آب گلاب اندازند شربت ترنج ساده مسکن قی خصوصاً صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر یک آثار بقوام آرند شربت تمر هندی نافع قی صفراوی مقوی معده و مفید است به حمیات حاره تمر هندی مقشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف گرفته با دو چند شکر بقوام آرند شربت انار حابس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی شکر بقوام آرند شربت فالسه نافع قی صفراوی و تهوع مقوی معده قائم مقام شربت انار نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خون و خوش مزه همراه طعام نیز استعمال توانکرد فالسه شیرین سیاه رنگ را در گلاب یا آب ترکرده بآب مالیده صاف نموده با دو چند قند بقوام آرند دوا یکدرم سنبل الطیب بآب سرد نافع قی بلغمی است دیگر خوردن یکدام سعد قطع قی میکند دیگر کندر بآب سرد قی بلغمی باز دارد دیگر قرنفل در دهان داشتن نافع قی بلغمی است دیگر نافع غثیان و تهوع و فواق پودینه تازه یک رطل در سه رطل آب جوشانند تا نصف بماند با دو رطل قند بقوام آرند و یکدام مصطگی سحق نموده آمیزند حب فلفل که آنرا اہل ہند مرچادگنکه نامند دافع قی و غثیان است و هاضم و مشتهی فلفل گرد سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم جواکهار یکنیم درم کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند خوراک

که بالخاصیت بر قی خاصه بلغمی نفع میکند

دو درم **امراض جگر — استسقا** مقدمه آنرا سوء القنیه گویند و استسقا سه نوع
است لحمی و زقی و طبلی و کثیر الوقوع ازین هرسه لحمی است که بدترین مرض است و علاج
این در کتب یونانی منع آب و حبوبات است و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق
مکو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا
و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه مسهل است چند نسخه که
مسهل و مفید اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن
مفید استسقاست و پشت بآفتاب کرده در گرما نشستن مفید است و تنور هرگاه سرد شدن
آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام است در ریاضت محلله مفید قرص ریوند
نافع استسقا ریحی ریوند چهار درم لک مغسول نوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد
دو درم قرص سازند شربت دو درم به سکنجبین و عرق عنب الثعلب شربت ریوند نافع
استسقا مفید لشربت دینار ریوند پنجدرم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم
بادیان لک مغسول هریک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند خوراک دو توله دوای
برای استسقا مجرب است خبث الحدید کهنه دوازده دام پخته در آتش سرخ کرده سه بار در
بول یا ذگاو تازائیده سرد نماید و سه بار در حجزات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد
نماید بعده سفوف کرده کوفته بیخته در کڑاهی باده آثار بول ماده گاو جوان یا جفت شده
انداخته بر دیگدان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود و بطریق کهار سفوف خواهد شد
نگهدارند و نیم درم خورده باشند مطبوخ نافع استسقاء لحمی اگر حرارت نباشد نانخواه
بادیان جوشانیده خورانند دیگر نافع سوء القنیه نخود بقدر سه دام در پاؤ آثار آب جوش

داده هرگاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز حب نافع استسقا برگ آگ
سبز یکپاؤ زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب
باب تازه فرو برند و یک حب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب
استعمال برگ آگ باینطریق دیده شد که برگ آگ چهل عدد و دو عدد زرد چوب دو ماشه
انگشت چوب کنار بیخ ماشه خوب باریک ضلایه کرده با روغن گاؤ که خوب گرم باشد آمیخته
بقدر ماش حب‌ها سازند وجهت برص یک حب صبح و شام وجهت تپ بلغمی چهار حب خورند
وجهت وجع مفاصل یک حب تا هفته وجهت هیضه دو حب دهند وجهت رفع تغیر مزاج
و ماده فالج یک حب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب بدستور بالا
فائده اگر حاجت غسل بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته
چند روز بآفتاب دارند و گرم نمایند و ازان غسل کنند مفید است و آب دریای شور انفع است **حب صبر**
نافع استسقا از عمل هند صبر چهلدرم پوست هلیله زرد نانخواه فلفل سیاه بدهارا هر واحد
درم کوفته بیخته بقدر نخود حب‌ها سازند شربت سه درم **دواء** پوست درخت سرس
جوشانده بنوشند و در اکبرنامه مرقوم است که در قلعه بسبب غلات کهنه ورم بمردم شروع شد
هرکه این را استعمال نمود صحت یافت و کار بجائی رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خرید شد
دواء نافع استسقا آب قلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید است
طلا سرگین گاؤ با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقاست **دواء** سرگین گاؤ بسوزانند
و سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند دیگر شربت طبیخ بیخ حنظل مفید است
که ماده را باسهال و تحلیل دفع می سازد دیگر بول شتر نوشانیدن مفید است و طریق

او اینست که صبح بقدر چار دام یا پنجدام یا سه یا شش پوست هلیله زرد بنوشند و شیر شتر هم بسیار مفید است بجای آب و غذا بر همین اکتفا کنند علاج بینظیر است دیگر آب برگ ترب نوشیدن مفید است **دیگر** بول بز سرخ سه اوقیه یا یکدام سنبل الطیب نافع استسقا است دیگر نافع سوء القنیه از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند اگر خواهند قدری عسل آمیزند دو چهار اسهال می آرد و ماده دفع میکند دیگر نافع استسقا آب گگرونده بقدر یکتوله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و گگرونده روئیدنی است که بر خرابه ها میروید و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد **دواء کرکم** نافع سوء القنیه و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع آنها زعفران سلیخه قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرمکی ریوند هر یک جزو عسل سه چند شربت درم تا مثقال بعرق بادیان **حب** از عمل هند نافع استسقا کبریت مغسول سیماب هلیله بلیله آمله انبجار جواکهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی حب السلاطین برابر مجموع ادویه کوفته بیخته بآب لیمون سحق نموده خشک سازند همچنین بیست دیکبار و حب بقدر سرخ سازند شربت یک حب بشیر شتر **سفوف** نافع استسقاء لحمی و طبلی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کتهائی زرد چوب گج پیپل فلفلمویه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت تا سه ماشه تا آب گرم **سفوف** نافع استسقا و سوء القنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفل دار فلفل فلفلمویه بادیان نمک سیاه هر یک درم پوست هلیله پنج عدد زنجبیل ده درم کوفته بیخته شربت دو درم بآب بادیان **دیگر** نافع استسقاء طبلی تخم کرفس رازیانه انیسون

اسارون قسط تلخ ریوند چینی هر یک دو درم سعد سنبل الطیب هر یک یک و نیم درم زیره سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم **دیگر** منقول از مجربات اکبری آرد منڈوه که غله ایست معروف با آب کچنال خمیر کرده نان پخته با نمک خورند و بجای آب آبیکه برگ کچنال در آن جوشداده باشد بنوشند یا عرق ازین کشیده باستعمال آرند چه در طعام و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل غیر آب جوشداده برگ کچنال هیچ آب دیگر بکار نیارند انشاء الله تعالی در یکهفته نفع بین ظاهر شود **سفوف** گنگنی روز اول یکماشه روز دوم دو ماشه روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند غذا کهچڑی مونگ **دوا** از نافع استسقا زیره سفید نیمکوفته سه جزو گنگنی نیمکوفته نه جزو مقدار توله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نیمه ماند صاف کرده نیمگرم بنوشند **دوا** که کلانی شکم را نافع است شهد دو دام در چهار دام آب حل کرده بنوشند و چندی ادامت نمایند و اینمرض کودکان را اکثر می افتد **فائده** بدانکه مستسقی را سزاوار است که بعوض نان گندم نان جو خوردن بهتر داند و اگر اراده نان گندم باشد نان جو با قدری آرد گندم آمیخته دهند **حب** برای عورتی که بعد از زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل هند است قلقل دار فلفل پیپلامول چاب شیطرج اشگنده ناگرموتهه بابرنگ دیودار ترپهلا قسط نکی بادیان گجپیپل اندرجو هر یک درم تربد سه درم کوفته بیخته بقند سیاه کهنه برابر ادویه سرشته حب مقدار نیم دام ببندند و ناشتا یک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح **طلا** اندراین را با آب سائیده طلا میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن میشود دفع گردد **دواء الملک** نافع

استسقاء و برودت معده و کبد لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره ساذج مصطگی هر واحد یکجزو عسل سه جزو دواء نافع استسقاء بگیرند دوازده عدد ملخ که اطراف و سر آنرا دور کرده باشند و با یکدام حب الاس سائیده بخورند دواء نیل که وسمه است و فلوس خیارشنبر کوفته بنجته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم **قرص لک** نافع استسقاء لک چار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه جزو فوه بادیان بکوه اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک دو جزو نانخواه قسط تلخ هر واحد جزو قرص سازند شربت از درم تا دو درم بشربت بزوری خورند **ضماد** سرگین بز سرگین گاو گوگهر و سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند **ضماد نمک** و سنبل الطیب بسرکه **یرقان** هندی کنول بائو و وی پیدا میشود از جاری شدن صفرا بسوی جلد بلی عفونت و اگر عفونت بود و تپ لازم آید **علاج** از ادویه مسهل افشرده تمر هندی است و شیره کاسنی به سکنجبین ساده **سکنجبین** سرکه دو جزو قند سه جزو بقوام آرند **دیگر** نافع یرقان عجیب الاثر است صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بگلاب اگر باشد بهتر والا بآب پنجماشه وارهلد با آب سائیده مثله عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند **سعوط** نافع یرقان بنداك شب در آب ترکرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند و در طب فریدی مرقوم است پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن نافع یرقان است **نقوع** نافع یرقان مونگ سبز سه ماشه با و سیان آب شب ترکرده نگهدارند صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه **طبیخ** نافع یرقان پهلی ببول دو دام سکاهولی

آمله هر واحد مثله نیمکوفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاهکه چهارم حصه بماند قدری شکر دران انداخته صاف نموده بنوشند سعوط نافع یرقان تونبڑی تلخ در آب بسائیده از قدری آب آن سعوط نمایند دوا انگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه دیگر ببوله دو درم شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر ریشه گاوزبان دو درم در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در هفته فرصت شود دیگر دو سه برگ کسوندی با دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند شربت مخترع مولف نافع حرارت جگر و مقوی آن و نافع یرقان برآده صندل مویز منقی دو توله زرشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یک توله نمک سرخ دانه الایچی هر یک دو درم قند نیم رطل شربت سازند شربت توله بشیره مناسب دواء هندی نافع یرقان از مجربات آنک یعنی چونه آدم کلان را تا سه ماشه در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافی است و پهلی کیله ربع سفوف گل ببول نبات مساوی سائیده نگهدارند و صبح یکتوله خورده باشند سعوط نافع یرقان چشم یعنی زردی که بعد دفع یرقان باقیماند هفت دانه شونیز به شیر عورت سائیده سعوط نمایند دوا آب لیمون در چشم چکانند دیگر اچار ترب که در سرکه باشد خوردن مفید است دیگر تعلیق کهربا و پوشیدن پارچه زرد بصاحب یرقان نافع است بالخاصیت نقوع نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دو درم برگ حنا نیمکوفته شب در آب تر کنند صبح آب صاف آن بنوشند و مطبوخ گلوی نوشیدن مفید یرقان است

امراض طحال صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری
نوشیدن آب در تهیها و این مرض عسر البرء است **علاج** فصد اسیلم نفع میدهد بآن
فائده اگر طحول ابر اسیلم دست راست از فتیله پارچه داغ نهند و تا مدت متر شح
شدن دهند عجیب است **ایضاً** ترکیب دافع صلابت طحال آهک آب نارسیده بقدری
مغز فندق هندی کوفته در میان پاره از مغز گیله رسیده آمیخته بر بند دست راست
از طرف انسی محاذی انگشت وسطی متصل به بند اربع گذاشته از پارچه کرپاس
بر بندند تا یکپاس چندانکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلا شک
فائده دارد **سکنجبین افتیمونی** نافع طحال که از حرارت تب بود افتیمون چار تولہ
انجیر هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو تولہ تخم فنجنکشت تخم خیارین
پرسیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد
تولہ گلقند سه چند داخل کنند و بدستور مرتب سازند **حب** برای صلابت طحال
پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی با برنگ زیره سفید
و سیاه نمک سینده مساوی قند سیاه دو چند حب بندند و بآب گرم خورند از دو ماشه
تا چار ماشه **حب** آلوه حلتیت سهاگه نوشادر اشخار سفید مساوی باب گهیکوار حب بندند
بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز **حب** نافع طحال فلفل دار فلفل شب یمانی
بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کٹائی نمک شور نمک سنگ دار هلد جواکهار مساوی
کوفته بیخته به آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند یکی صبح و یکی شام بخورند **حب**
تربد پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس

کهرل نموده حب بندند شربت یکدرم **قرص فنجنگشت** نافع طحال که با حرارت شدید
باشد تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ گزمازج
هر واحد دو درم اسارون نیم درم بعرق عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال
حب نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر نمک سینده
پوست هلیله زرد انیسه هلدی اجواین ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون
وسه دفعه در شیره ادرک کهرل نموده مقدار کنار دشتی حب بندند صبح وشام یک حب
خورده باشند **حب خفاش مجرب شیخ الرئیس** برای طحال خفاش فربه را ذبح کرده
پاک وصاف نمایند و در ظرف گلی نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در
تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود بر آورده خاکستر آن بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز
دو درم خورده باشند بغایت مفید است **حب** صبر سقوطری قرنفل نمک هندی ریوند
خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب مقدار ماشه بندند صبح وشام بخورند یک حب در مسکه
گاو غلوله کرده فرو برند **حب** صبر بیخ کبر نوشادر مُر مکی مساوی بشیره گهیکوار
حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح ویکی شام بخورند **حب** زنجبیل سهاگه بریان
نمک سینده حلتیت مساوی بشیره سهنجنه برابر کنار دشتی حب سازند صبح وشام یکیک
خورده باشند **حب دافع قولنج** و درد معده و درد سپرز و رافع نفخ و قبض
صبر چهل درم پوست هلیله زرد اجواین هر چهار را فلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته
بقدر نخود حب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند **فائده** بصاحب طحال واجب است
که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده **دیگر** نوشیدن آب در کاسه

چوب گز نافع طحال است بخاصیت دوا از خوردن اچار ٹیٹی مفید است بصاحب
طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال است باید که چندی
مداومت نمایند دیگر نافع صلابت طحال و دافع ریح حرف (ہالون ۱۲) جزو شونیز (کلونجی ۱۲) نصف جز بعسل
بسرشند و هر روز دو درم بسکنجبین خورند دیگر نافع طحال و مشتهی پوست هلیله زرد
اجواین هر یک بست درم کیٹ یعنی چرکه آهن سی دام قند سیاه برابر ادویه برگ
گهیکوار مقشر نصف وزن قند آب ده برابر ادویه در سبوچه چرب کرده در سرگین اسپ
دفن نمایند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و تا دو دام
صبح و شام بنوشند دیگر نافع طحال تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز
بخیسانند و هر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک سازند دو دو دام
بسکنجبین عسلی خورند دیگر نافع ریح طحال شونیز یکجز و حرف (ہندی ہالون ۱۲) دو جزو بعسل بسرشند
و هر روز دو درم با یکتوله سکنجبین بخورند دیگر مالیدن روغن سرشف نیمگرم بر طحال
دافع صلابت است دیگر اجواین بقدر برداشت طبع صبح و شام خورده باشند
دیگر سهاگه بریان یک حصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته یکماشه صبح و
شام بخورند دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند تا چهارده
روز بعمل آرند و سوای نرم چیز چون کهچڑی و دال خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر نوشادر
نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی سائیده بر طحال بندند دیگر چونه
آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد نمایند و بالای برگ بید انجیر
بندند ضماد شیطرج بسرکه سائیده محلل ورم سپرز است دوا تخم ترب سائیده بسرکه

یا سکنجبین خوردن قاطع طحال است دیگر کونیل کر بل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه
نصف وزن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بنوشند صلابت طحال دور کند دیگر
سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر بسرکه نیم گرم طلا سازند دیگر تعلیق بصل عنصل بر
مطحول سریع الاثر است بالخاصیت دیگر جوارش وج نافع صلابت طحال است و
نسخه جوارش وج در نسیان گذشت دیگر مطحول اگر بول خود یا بول صبی سه کف
هر روز صبح بنوشند سپرز دفع شود دیگر سنجی ششماشه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد
باشد دو ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورد بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی
پرهیز نماید سفوف نافع طحال و بای سول ملین طبع آجواین یک رطل برگ گهیکوار تازه
بست عدد ترپهلا ترکتا هر پنج نمک اشنجار سفید کتای تربد زیره سیاه وج بادیان
اجمود بدیمارا هر یک نیم دام در آب گهیکوار ترکرده آدویه نیمکوفته بدان آمیخته در سایه خشک
کرده کوفته بیخته نگهدارند شربت تا سه ماشه با آب تازه دوا برگ جهاو نیم دام خشک
کرده کوفته بیخته با یک درم شکر بخورند دیگر برگ جهاو کوفته آب او گرفته یک اوقیه یا ده
درم سکنجبین خورند دیگر شیر شتر و بول آن مفید طحال است دیگر عرق برگ جهاو مفید
طحال است دیگر پارچه نمد در سرکه ترکرده گرم نموده بر طحال بندند معجون مجرب
برای طحال پوست بیخ کبر افتیمون مساوی بعسل سرشته معجون سازند هر روز پنج مثقال
بخورند دوا دافع صلابت طحال گیاه پهکر مول جواکهار بلیله زرد انگوزه نمک سنگ
نمک سونچر برنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته شربت
توله صبح و شام شربت برگ فراش نافع طحال از عمل هند برگ فراش نیم رطل

وزن منفعت و نیم مثقال

[illegible]

دو روز در چهار رطل آب بخیسانند و بجوشانند وقتیکه سوم حصه باند صاف نموده
با یاؤ آثار شکر بقوام آرند خوراک دو توله **امراض امعا یعنی روده و اسهال آن**
و آن انواع است اگر از معده بود خلفه نامند و بهندی سنگرهنی گویند و اگر از کبد
باشد ذوسنطاریا گویند و آن اسهال خون است شبیه بغساله لحم یا آب قیام کبدی
و آن خروج قیح است و اگر باشد از امعا سحج و زلق الامعا و زحیر است و تفصیل
اینها در کتب مطوله مرقوم است و درینجا چند ادویه سهل که مفید اسهال است بیان
میکنم **جوارش زرنباد** کاسر ریاح نافع اسهال معدی شکر سفید پاؤ آثار زرنباد
سائیده پنجدرم بقوام جوارش سازند شربت توله و جوارش آمله که در امراض معده
گذشت مفید است **حب آمله** قابض و نافع اسهال معدی و زلق الامعا یکتوله آمله در
قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یکی شام خورده باشند **حب دافع اسهال**
رال پکهان بید مغز بیل گری زرنباد آمله افیون گیرو مساوی سائیده آمیخته
حب سازند مقدار نخود و صبح و شام خورده باشند **حب قابض نافع اسهال قوی** از اول
مغز بیلگری زرنباد آمله افیون صمغ عربی بریان هلیله بریان مائین دانه زبیب
بریان اجواین گیرو گلنار مساوی کوفته بیخته حب بمقدار نخود بندند صبح و شام خورند
حب انار انار خام در گل پیچیده بخاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کرده دانا
برآورده بکوبند و صلایه نمایند و در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیلگری تا نخود
هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یکماشه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ بندند صبح و شام

خورده باشند جوارش جوزی قابض نافع ذرب معدی و صلابت معده و مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر نانخواه بادیان بریان زنجبیل بریان سعد هر یک پنجدرم گلنار کزمازج دانه قاقله کبار هر یک پنجدرم حب الآس شصت درم بعسل یا شکر بقوام آرند حب شنگرف قابض است اسهال که یکماشه شنگرف دو ماشه افیون چار ماشه کوفته بیخته بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر اسهال بشب زیادتی نماید باشهد خورند و اگر در روز زیادتی نماید بآب لیمون خورند حب شنگرف نسخهٔ دیگر شنگرف قرنفل افیون هر سه مساوی یک یکماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب حب قابض نافع اسهال دموی صفراوی دانه سماق دو درم مازو پوست انار هر یک نیمدرم حب الآس ده درم دانه مویز سه درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت دو درم بآب سرد حب قابض تودهٔ بیلگری خرما هر یک چار دام افیون درم بآب کوکنار حب سازند بقدر فلفل شربت یک حب تا دو حب حب قابض دافع اسهال بلغم و هاضم فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا هر یک درم افیون دو درم بآب ادرک سائیده بقدر نخود حب سازند شربت یک حب حب نافع اسهال افیون درم قرنفل درم بلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب حب قوی القبض نافع اسهال رسوت گیرد هر یک نیم توله مردارسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فائده دارد کات گلنار هر واحد سه ماشه زهرمهره سائیده آمله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو

مائین بادیان بریان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور یکسرخ حب بقدر فلفل سازند
و بحسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زهر مهره را با طباشیر و گاهی اضافه کرده می شود
و اگر خطره نباشد کافور موقوف سازند **حب** شدید القبض سریع التاثیر تخم هفت عدد
خسته انبه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب
هر روز بخورند **حب عفص** سریع الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء مازو چهار درم
افیون دو درم نانخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یک حب **حب عود العطاس** هندی نکچهکنی
نافع اسهال که بسبب بیجاشدن ناف باشد نخ نخهکنی سوخته اجواین زنجبیل مساوی
کوفته بیخته یکماشه قند سیاه گرفته حب بسته بقدری روغن گاو فرو برند **ضماد** نافع بیجا
شدن ناف شب یمانی سه درم مازو سه عدد کوفته بیخته با قدری سرکه آمیخته ضماد نمایند
و بر فاده پچی محکم بندند **حب** نافع اسهال زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید
گل دهاوا اندرجو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه خرما بریان فلفل گرد کوفته بیخته
حب بندند **حب** بنگ بریان برگ کنار زرنبا د برابر گرفته حب بندند مقدار نخود دو حب
وقت دو حب خورند **حب** نافع سحج و اسهال خونی که بی سده باشد گیرو کات رال
گوند کتیرا تخم کونچ مقشر مغز بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام
یکی خورده باشند **حب** جهت اسهال اطفال گلنار عدد جوز بویه افیون هر واحد
یکماشه جاکسو رسوت نرکچور زیره سفید هلدی پوست خراشیده کونپل درخت نیب
کونپل درخت بکاین کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته مقدار مونگ حب سازند
شربت از یکحب تا دو حب **حب** برای اسهال اطفال که برنگ سبز آید برگ ببول

حب ... نافع ... زنجبیل بادیان سورنجان افیون ... کاسنی ... فلفل حب ... نخود بندند ... هندی

قرنفل مروارسنگ گلنار زعفران برگ نیب نورسته بادیان زیره سیاه زیره سفید
نمک سونچر سلیخه اجواین برنگ کابلی هر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار نخود
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و گاهی عوض مردارسنگ خرمهره یا طباشیر و گاهی عوض
سلیخه وج میسازند **سفوف الایچی** قابض و هاضم زنجبیل بریان بادیان بریان
پوست الایچی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک کفدست **سفوف وج**
نافع ذرب و سنگرهنی خرمهره در کوچه خورد گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند
و بعد سرد شدن برارند چون خاکستر سفید شود سائیده نگهدارند و مقدار درم با دو درم
عسل اسرشند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹھی باجغرات **حب**
هندی حابس اسهال و خون بواسیر و نافع ذرب معده و زحیر زرد دی رنگ مصطکی
فلفل طباشیر انار دانه مغز تخم انبه سوده اصل السوس کزمازج گل دهاوه مازو مساوی
بآب کوکنار حب سازند شربت دانگ بآب شسته برنج ساٹھی غذا دال مونگ و خشکه
سفوف هلیله سیاه نافع اسهال معدی و زحیر صادق هلیله زنگی بریان در روغن گاو
یا بادام دو توله پوست خشخاش بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و برابر
شکر آمیزند خوراک یکتوله صبح و هفت ماشه شام و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان یکتوله
داخل کرده بود بسیار مفید افتاد **سفوف سلیخه** نافع اسهال تخم گلنار گل سپاری
مساوی سفوف کرده بآب موافق مزاج خورند **سفوف بادیان** نافع اسهال
بلغمی مقوی معده دافع ریاح بادیان بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته بیخته
برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند بآب سیب **سفوف ریان** نافع اسهال مراری انار دانه

ترمس ده درم زیره سیاه بریان پنجدرم آمله مثقال مقل کشنیز سوده چهار درم
گلنار صمغ عربی هر واحد درم سفوف سازند شربت از مثقال تا دو درم **سفوف**
کشنیز در قطع اسهال مجربست و اسهال دموی را که نزلی شده باشد فائده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ
گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان هر واحد درم هلیله سیاه بادیان
انار دانه کشنیز تخم حماض چوکا صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل
اسپغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان قشه تخم آخر را درست دارند هر یک دو درم
گل دهاوه انیس گزمازج آمله مغز بیلگری رال کتهه سفید کتیرا مغز تخم کونچ پوست الائچی
کلان زرنباد گلنار هر واحد نیمدرم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مثقال است
بآب **سفوف** نافع اسهال زنجبیل بادیان رال خرما بریان هلیله سیاه در روغن
بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند **سفوف** نافع اسهال اطفال غنچه انار
برگ ببول بادیان بریان هر یک قدری پوست کوکنار سوخته برابر همه آمیزند قدری
ازین موافق سن بدهند **سفوف** نافع اسهال گل دهاوه آمله بیلگری اندرجو تلخ خس
مساوی کوفته بیخته موافق مزاج و سن در عسل آمیخته بلیسانند **سفوف** نافع اسهال اطفال
که در وقت برآمدن دندان می شود مفید است مغز بیلگری کتهه آمله پوست انار سفوف
سازند شربت بحسب مزاج **سفوف** نافع اسهال جمیع اقسام و اسهال سنگ هینے
شیطرج سعد لوده اندرجو موچرس بیلگری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته شربت درم
سفوف نافع اسهال بلغمی زنجبیل بریان گل دهاوه موچرس اجمود مساوی سفوف

سازند شربت یکتوله خورند **سفوف قابض** مجرب از عمل هند نخود بریان مقشر کشنگل
موش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی باشد پنج ششماشه بکار برند
والا چار ماشه دیگر بیلگری خس موتهه کشنیز مساوی کوفته بیخته بآب شسته برنج
ساٹھی بدهند دیگر نافع اسهال اطفال یکماشه یا کم وزیاده اتیس بآب سائیده بدهند
واگر کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار
نیز آمیزند دیگر برای سنگرهنی مجربست اسپغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبه
مغز تخم جامن نمک نفطی ناگرموتهه کوکنار زنجبیل سوای اسپغول همه ادویه را کوفته بیخته
بهم آمیزند و بقدر کف دست نهار خورند دیگر نافع اسهال دموی که بی شده باشد
مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کونچ مساوی بقدر مزاج بآب برنج ساٹھی خورند
دیگر که قبض شکم دور کند و در ورانیز مفید ست و هاضم طعام بادیان بریان دو درم
زیره سیاه مثقال زنجبیل درم این هرسه را بریان سازند اجموده اجواین هر واحد درم
پودینه خشک سلیخه هر واحد مثقال کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال
بدهند **سفوف کنار** نافع اسهال بیارند آوند گلی وانرا از کنار صحرائی پر کنند و دهن
او بند کرده گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار از اندرون او سوخته شود بعده
برآورده یک کفدست صبح خورند غذا جغرات یا خشکه بدال مونگ **سفوف** نافع اسهال
بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر بقدر نیمدام تناول نمایند
شربت آمله دافع اسهال و استعمال آن با دانه الایچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه
نافع حمیات آمله چار دام نیمکوفته در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند چون نصف ماند

صاف کرده شکر یک پاؤ آثار آمیخته بقوام آرند شربت بیلگری قابض مقوی معده مغز
بیلگری نیم پاؤ در یکنیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف بماند با نیم آثار قند
بقوام آرند شربت حسب مزاج معجون آمله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو
شیره آمله شش درم قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب بلیلجه صمغ
عربی هر واحد یکدرم مغز بیلگری سه دام کوفته بیخته بسه چند شکر بقوام آرند و معجون سازند
مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا در سه پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ
بماند صاف کرده بنوشند وشام باز همان دوا مطبوخ را در یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند صاف
کرده بنوشند در یکهفته سنگرهنی دفع شود عرق بیلگری مقوی معده نافع اسهال است و هم مستعمل در زحیر و سحج
قایممقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
عرق کشند شربت جامن حابس قی دافع تهوع نافع اقسام اسهال دموی معدی
و زحیر و بواسیر عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب
اگر باشد بهتر والا بقوام آب آرند من بعد بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند
و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل گلاب سوده افزایند قوی العمل
بود مطبوخ مجرب قابض کشنیز ناگرموتهه خس سونتهه مغز بیلگری هر واحد پنجماشه
نیمکوفته به یکنیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض
ناگرموتهه نیز بالا انداخته می شود باز آخر روز جوشانده صاف نموده بنوشند غذا خشکه
و دال مونگ یا دال عدس اگر بدو سه روز کفایت نکند و اسهال کهنه بود دو هفته دهند و
اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال مجرب مفید است عدس

گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند
هرگاه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** برای دفع اسهال مجرب است سگند بالا
گل دهاوه پوست گهیر انیس ناگرموتهه بیلگری زنجبیل لوده گلو هر یک یک و نیم ماشه
گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاو آب بماند صاف کرده سرد بنوشند هفت روز بعمل
آرند **دوا** شیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند **قرص**
نافع اسهال مغز خسته جامن مغز خسته انبه هلیله زرد در روغن برشته کنند که منتفخ گردد
مساوی قرص بندند شربت مثقال **طلا** پوست درخت انبه باریک ساخته بآب جغرات
گرد ناف طلا سازند و بعضی بسر که طلا کردن نوشته اند **طلا** نافع اسهال آمله را در
روغن گاو بسایند و گرد ناف دائره کنند که کناره بلند شود و پس شیره ادرک در میان آن
پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است
که این بادشاه داروهاست **دوا** نافع اسهال معدی مغز بیلگری تازه بریان کرده قدری
شکر آمیخته یکتوله خورند خیلی مفید است **فائده** باید دانست که قی کردن در مرض اسهال
قاطع اسهال است **دوا** نافع اسهال کهنه کیته ثمر درخت هندی است مغز ثمر او بریان کرده
خوردن نافع اسهال است **دیگر** که شکم بند نماید تخم ترب بریان کرده شش ماشه با شهد برابر
آمیخته بخورند **دیگر** برگ نورسته گولر یکتوله سائیده بنوشند **دیگر** آمله در روغن زرد
بریان کرده بآب بسایند و گرد ناف ضماد نمایند و قدری افیون در عرق ادرک حل کرده
دو سه قطره در ناف اندازند **دیگر** شیر درخت گولر بقدر ماشه خورند **دیگر** سولق کنار
قابض و نافع اسهال است و مفید استرخاء معده و اسهال مراری است **دیگر** نافع اسهال

صفراوی ومراری آب برنج یعنی پیچ بنوشند دیگر نافع اسهال دوغ ساییده
یک پیاله بنوشند دیگر پنیر کهنه آب شسته که در آن اثر نمک نماند بریان کرده بخورند
دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسهال است دیگر اگر بسبب خوردن حب السلاطین اسهال
جاری شود کتیرا نیم درم سائیده بخزات خورند بیماری زحیر در عوام پیچش نامند دو قسم
است صادق و کاذب صادق آنست که اگر مثل تخم ریحان یا اسپغول خورند بجنسه از
راه براز خارج شود قبض کردن و استعمال قابضات درین مضائقه ندارد و کاذب آنکه
اخراج دانه‌ها از راه براز نشود و در زحیر کاذب تا که مسهل ندهند و سده اخراج
نیابد قابضات استعمال ننمایند زیرا که در دادن قابضات موجب شده و درد و بلاکی
بسیار است مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیارشنبر پنج توله بادیان نیم کوفته دو درم تخم
خطمی و بیخ خطمی هر یک یک نیم درم سپستان بست و پنج عدد آدویه جوشداده صاف نموده
فلوس خیارشنبر مالیده و قدری روغن زرد انداخته بیک توله گلقند شیرین کرده بنوشند
و اگر مقدور باشد مثل بنفشه و آلو بخارا و مویز منقی نیز داخل سازند و الا بکار نیز بانها بقدر
کافی است و روز دوم مثل تخم ریحان و اسپغول هر واحد مثقال استعمال نمایند من بعد
به تدریج قابضات یا مقویات معده بعمل آرند دوا نافع اسهال و پیچش پوست درخت
انبه که در تنه میباشد از آن پوست بالا سیاه سخت دور نمایند و پوست داخلی مائل
بزردی را باب بطریق صندل بسایند و در قلیلی آب حل کرده جلد بنوشند چرا که اگر لمحه برود
خواهد گذشت بسته خواهد شد نتوان نوشید در دو سه روز شفا خواهد شد دیگر نافع
زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم بزر البنج

ربع درم واگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم ترا تیزک بریان ده درم تخم کتان بریان
صمغ عربی گیرو هر یک درم اسپغول نیم درم بزر البنج ربع درم دیگر نافع زحیر صادق
تخم ریحان صمغ عربی مساوی هر یک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان درست داده
یکتوله بشیره زیره سفید که یکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری
یکدرم زیره سفید نیم درم سائیده بنوشند سفوف نافع اسهال دموی و زحیر صادق
رال کات مغز بیلگری تخم کوپنج مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم دیگر
نافع قروح امعا و اسهال دموی کتیرا شاخ گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک
مثقال دوا نافع زحیر بلغمی زیره سفید چار ماشه اجواین پنجماشه افیون دو سرخ
باریک کوفته بخته سه خوراک سازند وهمراه برنج ساٹھی خورند غذا کھچڑی مطبوخ
نافع زحیر صادق گل دهاواگوند سیمل مساوی در آب بجوشانند و صاف نموده بنوشند
حقنه بروغن شیرین نیمگرم مجرب است برای دفع زحیر کافی موجز دوا نافع پیچش و
اسهال خون وبلغم مروڑ پهلی یکدام در آب تر کرده بدست مالیده صاف نموده بخورند
غذا کھچڑی واز ترشی و چیز شور پرهیز نمایند دیگر نافع پیچش پهلی سانگر مشهور است
بخته همراه خشکه بخورند دیگر نافع زحیر صادق رال شکر سفید هر یک دام کوکنار بریان
یکعدد کوفته بخته کفدست خورند سفوف ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی تخم ریحان
بریان اسپغول بریان هر دو درست دارند تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی
نشاسته هر یک درم سفوف سازند سفوف هلیله قابض نافع زحیر و مفید در معده
هلیله سیاه بریان در روغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر بریان بادیان

بریان در روغن هر یک درم بذر قطونا درست حب الرشاد هر یک دو درم شربت چار درم
سفوف مقلیاثا نافع زحیر مقلیاثا یعنی حرف تخم ریحان و اسپغول هر سه را درست دارند
هر واحد دو درم صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف سازند واگر زحیر صادق
باشد باید که هر سه تخم اول بریان کرده شربت از سه درم تا چهار درم **نقوع** نافع زحیر
بیخ فالسه نیمکوفته شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفته با یکتوله اسپغول خورند **مطبوخ**
نافع زحیر وقت شدت درد تخم ریحان یکتوله در پاؤ آثار گلاب اگر میسر آید ورنه در نیم آثار
آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند معه تخم ریحان بنوشند **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر و مقعد
بواسیر زیره سیاه بریان هلیله سیاه بریان بروغن گاؤ هر یک نیم جز حرف ناکوفته بریان
یکجز و مصطگی ثلث جزو بدستور با قند مقوم سرشند شربت دو درم واگر مصطگی نباشد کندر
اندازند **سفوف** نافع زحیر تخم خطمی بریان تخم خبازی هر یک پنجدرم نشاسته بریان
سه مثقال صمغ عربی گیرو هر یک دو مثقال شربت دو درم تا سه درم **دیگر** نافع زحیر
گیرو صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی سفوف سازند شربت سه درم
دیگر نافع خون آمدن رال زنجبیل بادیان پوست انار کوکنار هر واحد نیم دام شکر دو
دام کوفته بیخته بوزن نیمدام بآب تازه خورده باشند صبح و شام غذا برنج و دال عدس
دیگر که پیچش دور کند مغز بیلگری یکتوله پوست گرآ دو توله بادیان یکتوله هلیله زنگی
مثله اسپغول نیم توله مصری سه توله هلیله را در روغن زرد بریان کرده سوای اسپغول
کوفته بیخته جمله را بهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا یکتوله **دیگر** نافع زحیر صادق هلیله
سیاه در روغن گاؤ برشته زنجبیل بادیان بریان هر واحد یکتوله شکر برابر آمیخته

بقدر مزاج دهند دیگر نافع سحج بلگری کات مساوی سفوف سازند دیگر جهت اسهال مراری و دموی و زحیر (قرحهٔ امعا ۱۲) نافع است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بخورند تا سه روز یا زیاده و اگر در اسهال شدت باشد اشامیدن کوکنار که مثل حنا سائیده باشند از مثقال تا دو مثقال مجربست و اگر صمغ ممزوج کنند دیگر بهتر حب نافع اسهال و زحیر بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار هر سه را بریان کرده مقدار دو درم کوفته بیخته با قند سیاه در روغن زرد حب بندند و بخورند دیگر نافع زحیر صادق یا آمین کات افیون مساوی حب بمقدار فلفل بندند و با آب برنج ساٹهی استعمال نمایند دیگر نافع اسهال مفرط و زحیر خونی صادق افیون خالص چونه مساوی بگیرند و برابر موٹهه یا عدس حب سازند و حسب مزاج یکی صبح و یکی شام خورند دیگر دافع سحج (خراش امعاست ۱۲) و زحیر صادق (یا آمین ۱۲) مازو عذبه هر واحد دو درم صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب به کلان و یک حب بطفل دیگر که همین نفع دارد مازو چار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب مقدار نخود یا مونگ لبسته یکی صبح بلع نمایند دوا که زحیر صادق و اسهال دور سازد پوست اندرون درخت مهوه که هنوز بستی و چکیدن نرسیده باشد گرفته شیره او لستانند و مقدار چار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده دران آمیزند چون دو سه جوش خورد فرود آورده نیمگرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع اسهال و زحیر صادق خستهٔ خرما هندی آس کرده یکدرم لبقدری جغرات آمیخته خورند دیگر کونپل درخت لهسوڑه یکدام سائیده (ای سائیده ۱۲) حب بسته خورند دیگر نافع زحیر سپاری را سوخته با قدری جغرات آمیخته خورند دیگر برای پیچیدگی شکم برگ انار سائیده بیک قدح آب خورند دیگر برای حیر کثیر القدر جهت

گرفته شب بقدری آب تر سازند و صبح قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر تخم ریحان را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بو برآید فی الفور در آب انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد دیگر گل ملتانی سائیده همراه لعاب بهدانه یا اسپغول دهند دیگر برای زحیر زیره سفید با جغرات خورند دیگر برای ابتدا اسهال صمغ عربی چهار درم با آب سرد بنوشند دافع سحج است **مرض قولنج** و آن دشواری خروج ریح و براز است اباً در **علاج** اگر باشد از ریح تکمید نمایند چنانچه در درد معده گذشت و اگر باشد بسبب احتباس و ثقل با بلغم ملینات داده مسهل دهند و مطبوخ ملین که در زحیر گذشت درین باب نیز نافع است و روغن برگ خروع که مذکور شد در درد معده مالش نمایند **حب** دافع قولنج از عمل هند پهٹکری بریان اجواین پیپلامول فلفل گرد مغز کرنجوه بابرنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی کوفته بیخته در آب ادرک حب سازند بوزن چار چار ماشه یک حب وقت درد خورند **آبزن** نافع قولنج تخم بید انجیر تخم شبت بکوه تخم خطمی بابونه هر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن بنشینند **جوارش** ملین طبع و مسهل بلغم مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل مصطگی شش و نیم درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته در مویز منزوع العجم که مدقوق به گلاب باشد لسرشند شربت دو درم و اگر ادامت نمایند تا سه درم **حب** نافع قولنج از عمل هند وقت شدت درد مفید و بوجع معده نیز فائده دارد مغز کرنجوه مغز بید انجیر هر یکی جلتیت زنجبیل مساوی سائیده بقدر کنار حب سازند خوراک یک حب با آب نیم گرم **حب**

از عمل هند برای گرانی شکم یک حب با آب گرم دهند و برای درد شکم و هیضه دو حب بشیره بادیان و برای رفع قبض پنج حب با آب سرد و برای ادرار اسهال هشت حب با آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب اشامند

ص حب السلاطین بدبر بگیرد مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه هر یک درم بقدر فلفل حب سازند

حب نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب بسته خورند **دیگر** نافع باد گوله مغز سمندر پهل کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید ترید جواکهار سهاگه پوست هلیله زرد دار فلفل سونٹهه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم ٹانک ابل بید ده ٹانک کوفته بیخته حب سازند شربت ده ٹانک **دیگر** نافع قولنج درد آن ایلوه سهاگه نمک سیند جواکهار سجی مساوی آب گهیکوار بقدر کنار حب سازند **معجون**

مسهل سنا رکی لبست و پنج درم بنفشه شیر خشت یا ترنجبین گلسرخ پوست هلیله زرد شاهتره هر یک پنج درم مویز منقی نیم رطل عسل سه وزن شربت سه مثقال **سفوف** که دست بفراغت آرد و هاضم طعام است پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنا مکی مساوی سائیده بقدر نه ماشه با آب گرم وقت خواب میخورده باشند **شیاف** که اجابت بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش گذارند تا که بگدازد پس نمک سائیده در آن آمیزند قدری وافر تا بقند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف ساخته یکی بردارند و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید مغز تخم مهوه با آب صلایه کرده شیاف سازند **دیگر**

موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم سرشته شیاف سازند و بروغن چرب
ده بردارند و هرگاه شیاف برآید باز نهند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آگ
سلایه کرده در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیم گرم بآب سائیده
ماد نمایند دیگر که طبع بکشاید زبل موش نمک سانبهر شکر برابر بر آتش نرم معقود
سازند و مانند خسته خرما فتیله کرده بروغن چرب ساخته در مقعد نهند شیاف
قطعی از صابون مثل خسته خرما تراشیده بروغن چرب کرده بردارند طبیخ
نافع قولنج تخم شبت تخم حلبه هر یک دو توله یا کم وزیاده بحسب مزاج گرفته جوش
داده روغن گاؤ بقدر دو توله انداخته بنوشند دیگر نافع درد قولنج و شکم
سونٹهه بیخ ارنڈ هر یک درم انگوزه نمک سونچر هر یک ماشه سونٹهه و بیخ ارنڈ را در سه پاؤ
آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند پس صاف نموده انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته
فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند دوا نافع قولنج چوب بید انجیر بسوزانند و
خاکستر آن یک کفدست خورند ریح و درد شکم دور شود محمد زکریا گفته دیدم بسیاری
را که معتاد بودند بحدث قولنج استعمال کروند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن
بر آن و می گذاشتند بر زین اسپ سواری و هر سال بدل میکردند پوست پس حادث
نشد بآنها قولنج دوا تدهین روغن سداب که صفتش گذشت نافع درد قولنج
ست طبیخ برای درد قولنج و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد بیخ بید انجیر دو
دام اگر تر باشد چار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده
روغن بید انجیر دو توله انگوزه سه ماشه باهم آمیخته حل کرده نیم گرم بیاشامند دیگر

تخم ترا تیزک پنجدرم در آب بجوشانند و فانیذ و قدری روغن کنجد داخل کرده بنوشند **دوا** نافع قولنج بخاصیت تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیر آن فرو برند **دیگر** در ریاض منقول است هرکه بنوشد از قرن آیل محرق قدر ملعقه بماء العسل باز قولنج عود نکند و شدت درد موقوف شود **دیگر** سقی روغن کنجد با شنگر نیم درم نافع قولنج است **دیگر** نوشیدن آب گرم ازاله قولنج میکند اگر بسبب ضعف باشد **دیگر** پشگل گوسفند با بول طفل جوشداده بسایند و بر پارچه لیسیده نیمگرم طلا نمایند **دیگر** سیماب با آب برگ ساکهو سحق نموده گرد ناف مالند **دیگر** روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند **دیگر** صابون حل کرده باب گرم بر شکم وگرد آن طلا کنند **دیگر** کشیدن حقه مفید بود بوجع قولنج **دیگر** عمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او ببرند و او را اگر با خود دارند قولنج عارض نشود **طلا** مغز ارنڈی ایلوا مغز تخم مهوه همه را کوفته در سرکه پخته نیمگرم طلا سازند **دوا** ثوم یعنی لهسن عجیب است برای تسکین درد قولنج بارد **دیگر** مالیدن زیر ناف زهره بز نیمگرم کرده شکم براند خاصة کودک را برای رفع قبض بسیار مفید است **ضماد** از عمل هند اسهال بلا اهمال میکند و برای ڈبه اطفال نیز مفید تمام است برابر عدس لطفل شیرخواره دهند سهاگه تلیه نیلا کهه مغز جمال گوٹه هریک درم همه را در شیر درخت تهوهر بسایند وگرد ناف ضماد سازند **قرص کندر** نافع درد روده ریحی که عبارت از مغص باشد کندر تخم شبت رازیانه بادیان هریک پنجدرم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم باب اقراص

سازند شربت مثقال شخصی را بیماری حیات شده بود مسهل دادم رفع حیات شد
من بعد او ضعف هضم داشت اکثر نفخ شکم میماند چون خام هضم میشد گاه گاهی کرمی
پدید می آمد برای او این معجون تجویز ساخته دادم نافع آمد ص پودینه رازیانه صعتر
انیسون کمون پوست اترج دار چینی زرنب سعد هر واحد درم نانخواه نیمدرم خیر بوا
کشنیز صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم دور کرده چار عدد
بسه چند عسل معجون سازند **دیدان شکم** یعنی کرم شکم که پیدا می شود در امعاء و آن
اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که مسمی است بکدو دانه
سوم کرم خورد شبیه بکرم خل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث می شود اکثر
بطفل بسبب رداءت اطعمه و آنکه مبالغه نکند در شستن مقعد **علاج** آنست که یکدو روز
شیر آشامند بعده این حب بعمل آرند ... هر یک پنج توله پوست هلیله زرد
هلیله زرد و هلیله زنگی هر واحد دو توله سونٹهه مویز منقی هر واحد یکتوله بعسل حب سازند
خوراک توله و خوردن جوارش شونیز که در امراض معده مذکور شد نفع دارد **اطریفل**
مخرج دیدان پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده
درم تربد مجوف حب النیل هر یک نیمدرم قنبیل قسط تلخ نمک هندی هر یک سه درم
کوفته بیخته به سه چند عسل سرشند شربت تا چار درم **سفوف** قاتل و دافع کرم شکم
و ناضم طعام است اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست هلیله زرد دار فلفل
زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجز کوفته بیخته شربت نهار دو دام **حب**
قنبیل که منع دیدان و حب القرع از معده کند قنبیل پودینه بابرنگ نمک هندی

پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم وگاهی می افزایند
درین تربد مجوف دیگر برنگ کابلی هلیله زرد نمک هندی هریک دو درم تربد بر بحدد
شکر فانید برابر حب سازند شربت دو مثقال باب گرم **سفوف** نافع اقسام کرم برنگ
کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیمدام با دوغ گاؤ بخورند
غذا کهچری **حب** دیگر مسهل بیت و دافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی
ورمنه ترکی هرواحد دو ماشه تربد مجوف افسنتین زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هرواحد یکماشه
هندی کرم جواین ۱۲ مو معالجات نبوی
کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت است **طبیخ** نافع دیدان از عمل هند
پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هرواحد دو توله نیکوفته درآب جوشداده
صافکرده بنوشند **دیگر** نافع کرم کبار و حب القرع پوست بیخ بکاین دو توله در
هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره باند بقدری قند سیاه خورده بخسپند
ووقت صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز همین طور **حب** نافع کرم شکم مغز کرنجوه تخم
پلاس پاپره اجواین کمیلا با برنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه حب بندند بمقدار
نیم دام بخورند **دیگر** نافع دیدان صغار که بمقعد طفل افتد از عمل هند رسوت چاکسو بقشه
حلنیت هرواحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیب دو عدد در
رس لگرونده سائیده بقدر جوار حب بندند یکی بخورانند **دیگر** نافع دیدان صغار و
برای کرم مقعد اطفال از عمل هند تلیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی
حب سازند مقدار مونگ یکی بطفل خورانند **دیگر** نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه
که از مویز برآید برنگ کابلی پرکنند و شخص کلان را بست دانه وخور در اازپنج تا ده

دانه و هند و بهتر آنست که موئیز را بلع نماید دیگر سم ستور سوخته خاکستر آن بشهد
یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع است دیگر نافع کرم صغار که در مقعد اطفال
باشد برگ شفتالو سوخته بروغن تلخ آمیخته در مقعد بمالند دیگر شیره برگ دهتوره سیاه
وشیره برگ بهنگره وشیره برگ تنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد
بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد دیگر
شیاف نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال است دیگر دافع کدو دانه اول شب دو
مشت کنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار درم قنبیل و یکدرم صابون
یکجا کرده سه غلوله بآب گرم بنوشند جمله کدو دانه با طلاق برآید دیگر درمنه ترکی
را با انار دانه نیکوفته هر صبح مقدار جوز خورد صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب
نوشته دیگر نافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ بید انجیر یا شیره بهنگره و یا
شیره دهتوره در روز دو سه مرتبه در مقعد مالیده باشند خروج مقعد واینمرض
بیشتر حادث میشود باطفال خاصة بعد اسهال فرزور نافع خروج مقعد باطفال
چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند دیگر ذرورنیکه همان نفع دهد
اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نماید دوا نافع
خروج مقعد اطفال مریض بول خود در ظرف بگیرد و چون از غایط فارغ شود آبدست
از آن نماید بعده بآب استنجا کند در دو سه روز فائده میکند دیگر نافع خروج مقعد
پهلی بول و برگ تنبول گل دهاواجو شداده در طبیخ آن جلوس نماید یا بآب آن
استنجا نماید دیگر برگ انبه برگ جامن دلپوست هرد نیکوفته جوشداده از آن آبدست

مساز **دووا** هرگاه مقعد بسبب ورم اندرون نرود و چند دفعه در آب گرم نشستن و تمریخ آن بموم
وروغن گل نمودن شفا میدهد **ذرور** نافع خروج مقعد شب زرسوخته ماز و گل انار پوست
انار پهتکری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند **طلا** سفیده تخم مرغ مقعد را داخلاً
وخارجاً نافع درد و ورم است و فصد باسلیق قاطع ورم و مسکن وجع ورم است **ضماد**
نافع ورم مقعد آرد جو آرد عدس سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد نمایند **سفوف**
نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هر یک درم گشنیز نمک سنگ نمک سیاه هر یک دو درم
فلفل چار درم فلفلمویه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم **مرض**
بواسیر دو قسم است یکی آنکه درکناره مقعد فزونی مسه ها باشد وازان خون براید و
این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نشود و شکم قراقر کند واگر زونی بود
منتفخ شود و خون نه برآید این را بواسیر بادی گویند **علاج** حجامت عصعص بهترین علاج
هاست و خون که جاری شود در ابتدا بند نباید کرد مگر وقت افراط و ضعف قوت مریض و
اطبا نوشته اند که داغ مابین خنصر و بنصر نافع خون بواسیر است و داغ مفصل تر قوه مفید
بواسیر است و بعد داغ پنبه ترکرده از آب بران نهند که جاری باشد **حب** تخم بارسنگهار
نافع بواسیر بی‌نظیر است تخم بارسنگهار مقشر کرده که سفید رنگ می براید یکتوله فلفل گرد سه ماشه
کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد **حب** نافع بواسیر بادی که قبض نمیکند و ملین طبع است
بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل خصص چار درم تخم گندنا یکدرم
انجیر چار عدد و تلیلجات را اول در عرق گاوزبان تر نموده بعد باد بر ابر کشمش مدقوق آمیزند یا حب بندند شربت بقدر حاجت **دوا**
شیرگاو نیم آثار بجوشانند و در وقتیکه پیاله شیر ماند کوزه بدهن چسپانند آب لیمون کاغذی

تتمه صفحه ۱۵۴
[illegible]

بیندازند و همانوقت بخورند در سه روز فائده می شود حب لگروندہ از عمل هند مجرب است
آب لگرونده یک آثار باتش نرم بجوشانند که غلیظ گردد یکدام فلفل گرد باب سائیده انداخته
اهرل سازند تا قریب به حب لبستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند و یکی صبح و یکی شام خورند
حب برگ کنگهی نافع بواسیر خونی و بادی برگ کنگهی بیست ویکعدد و مثله فلفل گرد دو دو
را باب سائیده هفت حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلمی
رسوت مساوی سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی هر صبح ناخورده باشند و برای ضماد
هم این حب بهترین دوا است دیگر نافع بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیب مغز تخم بکاین مقل
رسوت صبر فلفل گرد گیرد مساوی لبشیره برگ عنب الثعلب حب بندند مقدار کنار دشتی
یکی صبح و یکی شام خورند دیگر حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه مویز منقه تخم
چهارده ماشه کتیرا هفت ماشه همه را کوفته بیخته حب بندند موافق کنار دشتی و یکحب هر صبح
خورند و بالایش دو لقمه چرب از نان خورند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی رسوت
دو جزو پوست انار چهار جز قند سیاه هشت جز حب سازند شربت چهار درم دیگر
نافع بواسیر خونی اشخار سفید آهک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بیخته باسی و دو
درم قند سیاه سی و دو حب سازند شربت یک حب صبح و شام دیگر نافع بواسیر بادی
بلیله یکدرم زیره سیاه نیمدرم هر دو بریان کرده کوفته بآب گندنا حب سازند خوراک
یکحب حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک
ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه
بآب حب سازند ایضا بنسخهٔ دیگر هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزء قند برابر همه سائیده

بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم حب نافع بواسیر خونی برگ بکاین پا وانار
نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند حب نافع بواسیر خونی پوست
بیضهٔ مرغ سوخته سندرس شیطرج هندی از هر یکه پنج ماشه نوشادر پنج سرخ
کوفته بیخته حب سازند مثل فندق شربت شش حب **حلوا** نافع جریان خون بواسیر
گل چکند باریک کوفته بیخته با شکر و روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند **اطریفل**
نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله کشنیز هر واحد یک جزو
مقل محلول در آب کنند تا سه جزو بسته وزن عسل بسرشند **سفوف** که خون بواسیر
بند کند ریشه پوست نارجیل که بالای پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته
بسوزانند و برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برای یک سال کافی
است دیگر نافع بواسیر بادی مغز تخم بکاین بادیان هر واحد دو دام کوفته بیخته شکر
برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیمدام دیگر که خون بواسیر بند نماید اسپند سوخته گندم
سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو توله خورند دیگر
اندر جو تلخ که در جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجرب است هر روز
نیم توله با آب سرد بعمل آرند دیگر نافع بواسیر بیخ انکول که انکول نیز گویند یکماشه با فلفل
گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخور آن نیز نافع بواسیر است دیگر گل معصفر نافع بواسیر
خونی و بادی گل کسنبه سه ماشه با آب سائیده در جغرات آمیخته بخورند دیگر نافع بواسیر
بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته
نگاهدارند و بقدر کف با برابر شکر آمیخته تا چهل روز خورند **سفوف کمون هندی**

برای بواسیر خونی و بادی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند و هر روز با آب برنج ساٹھی بقدر درم خورند دیگر هلیله زنگی بریان در روغن سفوف کرده شکر آمیخته هر روز یکتوله خورند **سفوف جوز** حابس خون بواسیر پوست جوز یعنی گردگان سوخته بر بوب قابض خورند **سفوف هلیل** نافع بواسیر خونی و بادی تخم هلیل یکجزو شکر دو جزو بقدر دو ماشه میخورده باشند **سفوف** حابس خون بواسیر زبلی سوخته با قدری شکر خورند **دیگر** که خون بواسیر بند نماید تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن یکماشه تا دو ماشه با دو ماشه جغرات خورند **دیگر** نافع بواسیر پاچک دشتی سیاه رنگ سخت پاو آثار بسوزانند و خاکستر آن در سبو انداخته و نیم سبو آب بران انداخته هشت روز نگهدارند و حرکت میداده باشند روز هشتم آب را حرکت داده از پارچه صاف نموده در تغار گلی دارند و سفل دور سازند و در سایه نگهدارند که خشک شود و بقدر ششماشه هر روز خورده باشند تا هفت روز ادامت سازند و در عرصه غذا دال مونگ و خشکه کهچڑی سازند و بعد هفت روز ندکور دیگر خورند و پرهیز نمایند در چهارده روز بواسیر بالکل دور شود و عود نکند **سفوف الملک** نافع بواسیر خونی و بادی مغز کرنجوه یکعدد باریک سائیده یکتوله شکر آمیخته هر روز میخورده باشند و در خوردن آن غذا چرب خورند **سفوف** زبل کبوتر صحرائی و زردی گل ببول هر دو را برابر گرفته باریک سائیده یکماشه صبح بقدری گلاب خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در سه روز آرام شود **دیگر** نافع بواسیر و خون بند کند گل ببول و شکر مساوی هر صبح کفدست خورند **دیگر** اندرا هبولی که گیاهی است مشهور در سایه خشک کرده باریک سائیده نصف آن فلفل گرد سائیده آمیزند و نیم دام با آب

تازه خورند **سفوف** حابس خون گیرو گل گهریا مساوی هیدام گرفته با خرات و
خشکه هر صبح خورند تا سه روز **دیگر** زمین قند پارچه پارچه کرده خشک سازند و
مقشر نمایند و کوفته بیخته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع است **دیگر**
قاطع خون بواسیر چهال گراگوبی چندن ناگکیسر رسوت مساوی سفوف ساخته خوراک
تا دو درم **دیگر** که تسکین درد بواسیر کند پوست بلیله زرد بر روغن بریان نموده بادیان
هر دو کوفته هر واحد یک جزء تخم تراتیزک درست دو جزء آمیخته هر روز یک بهلول با ملعقه شیرینی
آمیخته بخورد **مطبوخ** نافع بواسیر بیخ درخت کریل را در سایه خشک کرده نیمکوفته در سه آثار
آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده پاؤ آثار ازین آب صبح و باقی بشام آشامند هر روز
چنین کند تا هفت روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و گرنه بواسیر بتدریج
تحلیل میرود **لقوع** که خون بند کند گل دهاوا یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم
دارند و صبح مالیش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر خورند **دیگر**
خون را بند سازد آمله برگ حنا هر واحد ده دام در یک و نیم پاؤ آب شب تر سازند صبح
بنوشند **دواء** نافع بواسیر برگ اڑوسه در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند و
هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیده باشند **بخور** نافع بواسیر ورق الخیال برگ نیب
برگ بکاین برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ نیل مساوی کوفته جوشداده بخور گیرند **دیگر**
بندال جوشداده بخور گیرند **دیگر** ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند **دیگر**
برگ ارهر برگ سرس گل دهاوا ورق الخیال لوده برابر یکدام جوشداده بخور گیرند **دیگر**
برگ تنب در شیر گاؤ پزند تا مهرا شود اول بخور گیرند پس سائیده بر مبرز بندند **دیگر**

از شاخ گرگ بهر دو کاف عربی بخور گیرند دیگر کچله بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند
در در ابنشاند و خون بند نماید دیگر گوشت موش پران یعنی گلهری خشک کرده کوفته
صبح و شام قدری ازان بخور سازند دیگر برگ بید انجیر در آب جوشداده بخور گیرند دیگر
تدهین سندروس خشک کننده بواسیر است خصوصاً به تخم کندنا دیگر جلوس در طبیخ خارشتر
یعنی جواسه نافع درد بواسیر است دیگر برگ هلهل جوشداده بآن آبدست نمایند و خوردن
ساگ هلهل با قدری جغرات قاطع خون است دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون
بواسیر است روغن نافع بواسیر سندور چهار ماشه روغن گاو یکدام در کٹوره کانسی
انداخته با چوب درخت جیت که برا و یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند که اثر
سرب هم در آن آید و مثل مرهم شود بر بواسیر مالند دیگر نافع بواسیر برگ تازه نیل
گرفته آب وی بر آرند با مساوی روغن کنجد بجوشانند تا که روغن بماند بر بواسیر بمالند
دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند
و آب بسوزد وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کرده طلا سازند دیگر از مغز
تخم آلوزرد بلی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بمالند دیگر دهتوره سیاه
با روغن کنجد بسوزانند که روغن بماند پنبه بدان الوده بر بواسیر نهاده ببندند
روغن عقرب حصاة و نافع بواسیر کژدم چند عدد در روغن کنجد بشیشه انداخته
چهل روز در آفتاب دارند و روغن بر بواسیر مالند دیگر مالیدن روغن زرد مکرر مسکن
درد بواسیر است طلا از پنج ششش توله سرب ول دسته مرتب سازند و یکدام مغز بنوله
را ازان بسایند تا بقدر دام از جز دسته هم با او حل شود و دوا مثل مرهم گردد طلا کرده باشند

دوا استنجا به چهال کچنال و چهال جامن و چهال مولسری جوشانده بآب
قاطع خون بواسیر است روغن نیلاتهوتها یکماشه گل ملتانی پنجماشه سندور دو ماشه
روغن شیرین دو توله سائیده در روغن آمیزند و نگهدارند و بعد فراغت غایط از
انگشت خوب بمالند دوا نافع بواسیر پهٹکری نیم پاو بریان نمایند و در یکپاو روغن
گاو آمیزند و خوب حل نمایند که مثل مرهم گردد بگیرند تخم شبت در آب پخته سائیده بر
مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را البته بعد از ان مرهم مذکور بپنبه
تر کرده بر مقعد گذارند و لنگوٹه ببندند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا هفت روز جمله
فزولی فرو گردد دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرمه باریک سائیده دو دام زرد چوب
سائیده نیم دام هر دو بهم آمیخته قدر روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد بندند
بسیار فائده دارد دیگر نافع بواسیر بادی عرق برگ گلگرونده بر بواسیر مالند و برگ
از بالا بندند دیگر بیخ کنیر تازه بآب سائیده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت
برون می آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع است دیگر
مالیدن ساس یعنی کهٹمل بر دانه بواسیر نهایت مفید است دیگر آبزن نافع بواسیر در دو
آن جو آنست که آنرا خیار شتر نیز گویند جوشانده صاف نموده در ان نشینند و نیز بول شتر
را بکار آیند دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر بالخاصیت است دیگر آب حقه که از
کشیدن زرد و بدبو شده باشد آبدست از ان کردن مفید است دیگر از برگ آگ
بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند حمول نافع بواسیر که مسه‌ها در سه روز مضمحل
سازد شوره قلمی پهٹکری بریان سائیده بآب صابون حب سازند و وقت فراغت از

از غایط صبح وشام تا سه روز یک حب حمول کنند لیکن دوای مجرب ست دواء برگ بید انجیر
سبز بگیرند و بسایند و بر مقعد بندند دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی دشتی پخته بخورند
دیگر نافع سوزش مقعد که از بواسیر باشد گائی بر مقعد بندند دیگر که خون بند کند
برگ نرم انبه یعنی کونپل آب بآب شیره کشیده با قدری شکر خورند دیگر برگ کسوندی بقدر
دو فلوس در نیم پاؤ آب شیره بر آورده صافکرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند دیگر
برگ نرم جامن دو دام شیره کشیده بآب قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر
ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یکتوله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند دیگر
که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته
بنوشند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاؤ
پاؤ اثار بر گهار اگرفته شیره بگیرند بے امتزاج آب و اگر شیره نه بر آید قدری شیر گاؤ
آمیزند و بشکر آمیخته بنوشند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم پاک نموده سائیده از انگشت بر مقعد مالند دیگر
نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم پاک نموده سائیده با یکنیم درم شکر سرخ
بخورند دیگر نافع بواسیر خونی بندال با قند سیاه کهنه آمیخته شیاف گیرند در ۳ سه روز
دفع شود دیگر برگ انبه سبز مالیده عیوض تنباکو در حقه کشند دیگر شونیز سوخته
سائیده مالیدن مفید است و بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است
دیگر مغز تخم ارنڈ مسکن درد است اگر بآن سوزش نباشد دیگر نوشیدن طبیخ
حلبه ریاح بواسیر را نافع است دیگر گولر خشک یا تر بآب سائیده و با نبات آمیخته

بخورد تی خونی و اسهال خونی و خون بواسیر و خون حیض منقطع شود عرق ورق گل
صدبرگ یا و اثار در آب بیخ کیله که دو اثار باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده
شربت دو تولہ صبح و مثلہ شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب العمل است
ذرور نافع خروج مقعد تخم کسوس بسوزند و بر خروج مقعد ذرور نمایند دیگر نافع
خروج مقعد تخم کتان بسوزند و بر زخم مقعد ذرور سازند دیگر شاخ گوسفند یا شم
آن یا پوست بیضہ یا کاغذ محرق ہریک ازین سوختہ بعد چرب کردن مقعد ذرور کردن
مفید ست دیگر سپستان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کہنہ سوختہ ذرور
نمایند دیگر مازو و پوست انار ذرور نمایند امراض کلیہ و مثانہ حصاۃ کلیہ و
مثانہ فرق در ہر دو از موضع درد ست در یک و حصاۃ کلیہ میباشد سرخ و ریک
و حصاۃ مثانہ سفید علاج ضرورست پرہیز از چیزہای غلیظ و تلیین طبع داشتن درین
علت لازم است شراب برگ انگور نافع حصاۃ کلیہ منقی پانزده درم خارخسک ده
درم پرسیاوشان ہفت درم تخم خربزه نیمکوفتہ پنجدرم بادیان نیمکوفتہ سہ درم برگ انگور زرد چہل برگ
یک شبانہ روز در آب خیسانیده صبح جوشداده بابستہ چند قند بقوام آرند سفوف
حجر الیہود دافع حصاۃ کلیہ و مثانہ حجر الیہود سہ درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
خارخسک تخم قلت ہر واحد دو درم بادیان کرفس ہندی یعنی اجمود صمغ عربی
ہر یکدرم سفوف سازند شربت دو درم باب جوشانده نخود واگر این ادویہ را بستہ چند
عسل بقوام آرند معجون حجر الیہود خوانند سفوف گل داؤدی نافع سنگ مثانہ
ورق گل داؤدی خشک کرده بقدر ششدرم کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ بخورند یک

خوراک است و جوشانده خوردن نیز مفید است دواء جواکهار سهاگه هر یک دو ماشه
بشیره خارخسک بنوشند دیگر برگ نیب سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه
خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه بشیره گوکهرو که همین قدر باشد
بنوشند دیگر برگ نورسته کرنجوه خشک کرده سوخته خاکستر آن دو درم با دو توله شهد
خورند دیگر چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسرکه وزن یکدام آمیخته خورند دیگر
زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکر و آب آمیخته بنوشند خصوصا زبل کبوتر ازرق
چشم که تخم کتان اورا عوض دانه خورانیده باشند حب الیمکت یعنی کرنجوه مفید سنگ مثانه و
کلیه مغز کرنجوه کوفته بیخته بقدر ماشه بشهد سه ماشه هر روز بخورند و یکماشه افزایند
هر روز و آن روز یازدهم هر روز یکماشه کم سازند تا بسه ماشه رسد سنگ دور گردد
آبزن نافع حصاة کلیه و سنگ مثانه برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی
هر واحد شش درم آب جوشانده تا نصف بماند آبزن سازند آبزن که در اخراج حصاة
همان نفع دهد سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت بیخ بادیان خارخسک پوست خربزه
حلبه تخم خطمی اشنان هر یک قدری بدستور معهود آبزن سازند و دران نشینند مطبوخ
منفعت سنگ کلیه و مثانه اصل السوس گلتهی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار
پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و قدری روغن
گاو آمیخته بنوشند دیگر محمد زکریا نوشته که اگر کونپل درخت انگور بجوشانند و اندک شکر آمیزند
و نه روز خورند همه بیماریهای گرده دور سازد دیگر کاهو خسک با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند
دیگر جوارش شونیز که صفت آن در امراض معده گذشت دافع حصاة و درد گرده است

دیگر پتھر پھوڑی درختی ست اگر برگ آنرا بقدر دام هر روز سائیده با قدری شکر خورند
دافع حصاة کلیه است و تازه این نفع کم دارد و خشک این زیاده دیگر نافع حصاة و
مدر بول گل جاروب دو توله و آنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صاف گرفته در آن
تخم خیارین و گوکهرو و جواسه هر واحد ششماشه قنب یکدو ماشه سائیده صاف نموده بقدر
شکر شیرین نموده بنوشند دیگر بشیره برگ ترب چار دام اجمود سه ماشه در دهن
گذاشته از شیره فرو برند دیگر نافع سنگ گرده و مثانه پوئی باریک سائیده بنوشند
دیگر ساگ چولائی خوردن نافع حصاة است دیگر اگر درد گرده بارتیح بود مغز
بید انجیر سائیده نیمگرم ضماد نمایند آبزن نافع حصاة برگ کنجد بجوشانند و مریض را
دران نشانند دوا نافع درد گرده و علت آن که از برودت باشد پنج دانه حرمل
یعنی اسپند سوختنی بلع نمایند و هر روز پنجدانه افزوده باشند تا نوبت بصد رسد پس
پنج پنج هر روز کم نموده باشند درد گرده دفع شود دیگر کونپل درخت کنجد در سایه
خشک کند و بسوزد و در ظرفی نگهدارد و سه درم بخورد سنگ مثانه دور شود دیگر
از خارشتر که بهندی جواسه گویند عرق کشیده باستعمال آرند مفید گرده و دافع احتباس
حیض است دیگر تدهین بروغن سداب مفید حصاة و برودت کلیه و مثانه است و صفت
آن در فالج گذشت فائده داشتن انگشتری حدید در دست بصاحب حصاة بالخاصیت
مفید است کما قال جالینوس حرقت البول یعنی سوزاک علاج آن استعمال ادویه مدره
بارده است و جمیع لعابات نافع اند حرقت بول را بنادق البزور نافع حرقت بول
تخم خرفه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم تربز هر واحد پنج درم

خار خسک خورد و صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم بلعاب اسپغول بنادق سازند خوراک
سه ماشه **حب** برای حرقت بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و
برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کرده بسائیده آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب
بشیره خار خسک خورند **حب** در حت پیا بانسه خورد و بسوزانند و خاکستر آن بآب
کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح بآب گل خیرو که شب تر کرده باشند بنوشند
دافع سوزاک قدیم و جدید است **سفوف** سنگجراحت رال مصری هر واحد دو توله تالمکهانه
گوکهرو سریالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند و به لسی شیر نوشند **دیگر**
نافع سوزاک و چرک بند نماید پهتکری بریان گیرد و هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند
و نهفت ماشه هر روز بشیر گاؤ خورند **دوا** مفید سوزاک مجرب نزاج بارد صمغ سهنجنه بقدر توله هر صبح
سائیده با دوغ گاؤ خورند تا هفت روز **سفوف** مفید سوزاک تالمکهانه تخم خرفه
سریالی گوکهرو تخم کاهو سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر ماده گاؤ **دیگر**
برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا تخم بنگ سریالا رال سفید نیج بند سیاه بیجبند
سرخ مساوی سفوف سازند شربت دو درم **دیگر** نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی
کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله آب سوزاک جدید در یکهفته دور نماید
واگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند **دیگر** نافع ریم سوزاک که بعد رفع سوزش
باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا سیزده روز **دیگر** نافع
سوزاک و دافع ریم کونپل درخت ڈهاکه خشک کرده گوند ڈهاکه پوست بیخ ڈهاکه گل ڈهاکه
کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر خورند مجرب است **دیگر** برای سوزاک تخلف

نمیکنند شوره قلمی الایچی شیخ ہر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند یک حصه صبح و یک
حصه شام بآب خورده باشند آزروز چهارم بانوجهه خورد که بقدر دو سه دام برنج
ساٹهی در آب ترسازند و صبح بآب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس یعنی کلغه ۱۲
یکتوله کوفته با دو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف سازند هر صباح تا بست روز خورند
دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر آمیخته
بالسی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دوا دو توله نشاسته در پیاله آب حل کرده
شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند نقوع برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خسک هر واحد
توله نیکوفته شب بخیسانند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا شش ماشه کوفته بیخته
اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر تخود مقشر نیم طل گل ٹیسو زیره سفید
هریک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر
شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند دیگر بیخ فالسه یکدام نیکوفته در آب ترسازند و صبح
مالیده صاف نموده بنوشند با قدری شکر دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده
نیکوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار ترسازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید بهنبهلی بقدر دو توله در آب ترسازند و صبح صاف کرده
قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع سوزاک جدید برگ درخت سداسهاگن یکتوله در
آب تر نمایند و صبح مالیده صاف کرده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک
کهل تلخ یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند دیگر
هشت دانگ مرچ شب در آب ترکرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین

کرده بنوشند دیگر نمک گا ذران یعنی ریهه یکتوله شب نقوع کرده صبح آب صاف بنوشند قرص کاکنج نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و مدر بول کاکنج چار درم تخم خیارین تخم خرفه اصل السوس مقشر همکوفته تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کتیرا صمغ عربی طین مغیره یعنی گیرو هر یک دو درم اجموده درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند شربت درم طبیخ نافع سوزاک سنکها هولی که نباتی ست مشهور جوشداده بنوشند دیگر مفید سوزاک و سلسل البول بیخ کاه یعنی گل ناگر بالا کاندر در دیگ هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دوا نافع سوزاک گل گوڑہل روز اول یکعدد با یک بتاسه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد ماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین برگ نیب را بجوشانند و در آب نیم گرم آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم ساعت دران بول کنند در روز سه بار میکرده باشند دیگر نافع سوزاک سریارا یعنی تخم تاج خروس که بهندی کلغه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آثار شیر بز انداخته شب در مهتاب دارند و صبح میخورده باشند نافع سوزاک و پرمیو است هم تغلیظ منی میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح سریارا است دیگر نافع سوزش بول آب درخت کیله بنوشند دیگر دافع سوزاک بگیرند بتاسه دو عدد و دران ست بڑ پر کنند و صبح میخورده باشند تا سه روز دیگر نافع سوزاک جونک نهالی ست مشهور که در برسات میروید بگیرند برگ و ثمر آن بقدر توله در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جواکهار هفت ماشه بدوغ گاو بنوشند

دیگر نافع سوزاک گندہ بہروزہ بقدر دو سرخ در قبض سیاہ قدری پیچیدہ
خورند و بالای آن قدری جغرات در آب حل کردہ بنوشند دیگر نافع سوزاک
برگ درخت سرس باب سائیدہ موافق مزاج بقدری شکر آمیختہ بنوشند
دیگر نافع سوزاک کونپل ببول یک تولہ گوکہرو خورد ہر دو را سائیدہ شیرہ
برآوردہ با قدری شکر خورند دوای ادامت بر نوشیدن شیر گاو با قدری شکر و
قدری کتیرا صحت میدہد از حرقت بول مزمن عمل مختبر برای سوزاک عورت زن پارچہ
از آلایش فرج خود تر کردہ مادہ سگ را کہ بچہ دارد بخوراند تا سہ روز سوزاک رفع شود
طبیخ برای قرحہ اندرون قضیب نیلا تھوتھا سہ ماشہ شب یمانی ششماشہ در نیم آثار
آب بجوشانند کہ نصف بماند در شیشہ کردہ نگہدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل خون
ظاہر شود مضائقہ ندارد و اگر درد زیادہ شود شیر زن چکانند و گاہی اضافہ نمودہ مے
شود درین مطبوخ یکتولہ کات سفید نیز زروق (یعنی پچکاری) نافع حرقت البول دیکامالی یکتولہ در
سہ تولہ روغن تلخ پختہ ہرگاہ سوختہ شود صاف نمودہ از روغن پچکاری نمایند دیگر
نافع سوزاک کات مردار سنگ رسوت ہر واحد نیم دام نیلا تھوتھا بریان چار سرخ
بدستور زروق سازند دیگر نافع سوزاک پوست بلیلہ زرد و پوست بلیلہ آملہ ہر واحد
درم توتیا سبز نیم دانگ اجزا کوفتہ شب در آب تر کردہ صبح بکار آرند و صبح تر کردہ
وقت شام پچکاری گیرند شیاف نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ
عربی گل ارمنی برابر شیاف باریک ساختہ در احلیل نہند و گاہی اضافہ کردہ میشود
درین افیون وقت شدت درد و کافور قدری وقت زیادتی سوزش قطور نافع قروح

قضیب صمغ عربی نشاسته بشیر عورت گداخته ولعاب اسپغول اینهمه بفید فروح قضیب اند
دیگر افشرده طحلب یعنی کائی قدیمی ازان دراحلیل چکانند **افراط بول** اگر باشد از سستی
مثانه وافراط برودت **علاج** استعمال ادویه حاره قابضه است **جوارش** ماسک البول
پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
کندر نانخواه هر واحد مثقال درشهد بسرشند **جوارش** سعد کوفی نافع تقطیر بول وضعف
مثانه وسردی آن ودافع برودت رحم ومسخن معده وگشاد دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال
سائیده در سرکه ممزوج بعسل سه روز بخیسانند وخشک نموده کوفته بیخته با پاو آثار شکر بقوام آرند
جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال مصطکی درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربت سه مثقال **جوارش خولنجان** نافع افراط بول وصفتش در امراض
معده گذشت **سفوف** حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الاس
گشنیز بسرکه پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال **دیگر** کنجد دو جزو اجوائن
یک جزو سفوف کرده کفدست خورند یا بقند سیاه حب لبته شربت مقدار نیم درم **دوا** برای
افراط بول برگ نرم پستان یکتوله شیره برآورده با یکتوله شکر بنوشند **طلا** نافع سلسل
بول مغز تخم تمر هندی برگ سهنجنه هر دو سائیده هر روز زیر ناف طلا سازند **سفوف** نافع
سلسل بول سنگهاڑا خشک کرده کوفته بیخته شکر آمیخته وزان یکتوله خورند **دیگر** نافع تقطیر
بول بهکلی ببول خام درسایه خشک کرده کوفته بیخته بریان با روغن زرد کرده با شکر بمقدار
نیم فلوس آمیخته صبح وشام خورند **دیگر** نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن
مازو یکعدد تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند **دیگر** خولنجان تاب سرد عجیب است

دوا نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زبل کبوتر وهمراه آرد خمیر کرده نان پخته خورند کما فی الموجز **دیگر** سم بز سوخته بشهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش اثری تمام دارد شربت تا دو درام **احتباس بول** اسباب حدوث این بسیار اند ودرین مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب ورم مثانه یا گرده باشد فصد باسلیق اول ضرورست بعد از آن استعمال ادویه مدره **دوا** نافع بند شدن بول خردل شوره قلمی هر واحد ماشه شکر برابر ده خوراک است صبح خورند که بول بکشاید **دوا** که حبس بول بکشاید بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله وبآب شیره برآورده قدری شکر آمیخته منحوره باشند **طلا** که بول بکشاید پشکل موش دو درام بآب سائیده نیمگرم زیر ناف طلا سازند **دوا** کافور قدری در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید **دیگر** شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند **دیگر** که بول بکشاید سیماب دو ماشه یا کم در سوراخ قضیب بمزرقه انداخته در نازه ریزند فی الفور بکشاید اگر سبب بستگی از آماس نباشد مقدار بی شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید **دیگر** بیخ سرخ مرو سائیده بآب بخورند بول بکشاید **دیگر** چرک گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند **دیگر** که بول بکشاید گل تیسو جوشاده زیر ناف نطول سازند ضماد سه برگ یعنی تپتی برمثانه ضماد نمایند **دوا** شیره برگ لبلابه بشیر آمیخته بنوشند **دیگر** ستپش بکوبد در احلیل گذارند **دیگر** ساس که در هندی کهٹمل گویند سائیده در احلیل گذارند **دیگر** مریض را در آب گرم بنشانند وشیره خار خسک وخیارین وبادیان وتخم خربوزه بآب سائیده بنوشانند **دیگر** شیر بز نیمگرم کرده قضیب را دران نهند **دیگر** ریوند چینی بعرق

احتباس بول

دوای حبس بول حنظل [illegible] اند ولی در خرقه [illegible] یا دو انار در یک انار آب بجوشانند چون نیم ماند صاف کرده تنها یا قدری شکر سرخ آمیخته بنوشانند بول بسته را بکشاید مجرب است ۱۲ ی

[illegible]

الضاً [illegible] حبس بول [illegible] در سوراخ احلیل [illegible] بول بسته را بکشاید ۱۲ ی

الضاً [illegible] بول کشند ۱۲ ی

بادیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده برزهار طلا سازند
دیگر در ریاض منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن
شکر دافع احتباس بول است دیگر مهرهٔ مرجان بآب سائیده بقدر یکعدد سرخ بنوشانند
دیگر نمک طبرزد وقتی که داخل کنند در مقعد ادرار کند و ملین طبع هم است دیگر
تخم پیٹهه سائیده بالای ناف طلا سازند و یکحبه کافور خورند دیگر آب توت با شوره
قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشداده بنوشند

بول الدم یعنی خون برآمدن در بول **علاج** قرص شب یمانی خورند **قرص**
شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا گیرو گلنار صمغ عربی هر واحد درم کوفته
بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه واین قرص برای سوزاک نیز نافع
است **دوا** برای بول الدم مجرب است چاکسو بست و یکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند
و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند دیگر جوز سائیده بنوشند نیز فایده
دارد آنیزن نافع بول الدم است و حبس حیض جاری مینماید پوست انار عدس مقشر مهلی
بول لحیة التیس جاور پیس صندل هر یک قدری در آب جوشداده که نصف بماند در آن
نشینند **ضعف باه** کمال این موقوف بر صحت اعضای رئیسه است و هم تقویت
اعضای شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سهل درینجا مذکور می شود که مفید
اینمرض است **معجون لبوب صغیر** از عمل هند مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع
سرعت انزال و منشط حب القطن مغز خسکدانه مغز تخم خرپزه حب السمنه کنجد خشخاش
سفید موصلی سیبهل موصلی سفید ستاور اسگند آرد سنگهاڑا تخم تمر هندی مقشر

سپستان ہر واحد یکتولہ تخم گندر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب بہون پہلی تالمکہانہ بریان
سمندر سوکہہ میدہ چوب ہر واحد نہ ماشہ خولنجان چینی گوند ناگرموتہہ تج تخم کونچ
گوکہرو خوردانہ جوشیرین پہلی ببول مغز کنول گٹہ گل دہاوا گوند سینبہل بیجبند
موچرس ہر واحد شش ماشہ اسپند گجراتی بریان تخم اوٹنگن عاقرقرحا زنجبیل دار فلفل
بزر البنج ہر واحد سہ ماشہ بستہ چند قند بقوام آرند واگر مغز بادام و مغز پستہ و مغز
چلغوزہ و مغز گردکان و مغز نارجیل ہر واحد یکتولہ قنب دو تولہ درین لبوب اندازند
بہتر است والا برای غربا ہمانقدر کافی است خوراک تولہ بشیر یکہ در آن خرما جوش
دادہ باشند **معجون کشمش** مقوی باہ مولد منی و منی رقیق را غلیظ گرداند موچرس
ثعلب مصری سمندر سوکہہ موصلی سیاہ و سفید مغز بادام ہر واحد پنجدام ستاور دہ دام
زنجبیل خولنجان ہر واحد دو نیمدام کشمش نیم آثار قند سفید اثار بدستور قوام سازند
خوراک دو تولہ تا سہ تولہ بشیر گاؤ کہ در آن خرما جوشدادہ باشند **معجون تالمکہنی**
مقوی باہ تالمکہنی عاقرقرحا تخم گندر قرنفل زعفران ہر واحد درم اسپند سوختنی نیمدرم
خشخاش سفید پنجدام کنجد سفید چار دام زردی بیضہ مرغ پنج عدد عسل و قند چہار چند
بدستور معجون سازند نسخہ دیگر از عمل ہند تالمکہنی در آب بہنگرہ ترکردہ در شیر گاؤ
و آب بجوشانند تا شیر جذب شود پس سائیدہ برابر شہد معجون سازند و نیمدرم روز اول
خورند و نیمدرم ہر روز افزودہ تا بہشت درم رسانند و تا چہلروز خورند پیری بجوانی
مبدل گردد **معجون** مقوی باہ عاقرقرحا قرنفل زنجبیل ہر یک اوقیہ زردہ بیضہ مرغ
بست و پنج عدد بعسل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چار درم **معجون**

آب پیاز سفید شهد مساوی هر واحد اثار بر آتش گذارند تا بقوام آید پس تودری سرخ
و سفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب کند تخم شلغم تالمکهانه
موصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بیخته بدستور معجون سازند **معجون پٹھه**
که برای سرعت انزال نظیر ندارد و غلظ منی نیز میکند تخم خربزه موصلی سفید شیرینی پٹھه
هر واحد نیم پاؤ پٹھه گوار دو عدد کباب چینی ششماشه باریک سائیده در نیم آثار قند سفید
بقوام آرند و یکتوله خورده باشند **معجون سیر** مقوی باه مبرودین و نافع فالج و لقوه
سیر را در شیر چنان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان سازند و با شهد
معجون سازند **معجون** نافع سرعت انزال و مقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله خرما بریان ثعلب مصری میده چوب خار خسک موصلی سفید و سیاه
سنبل الطیب تخم کونچ سنگهاڑا خشک مغز کنول گٹه پستان اندرجو شیرین مغز خسته تمر هندی
هر واحد دو درم گلنار شهدانه نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت بڑ
مصطگی شاه بلوط بیجبند سروالی توده حرمل بریان هر واحد درم سلیخه اسگند تالمکهانه
بریان سمندر سوکهه چینی گوند سعد کوفی گل دهاوا موچرس ستاور پهلی ببول تخم گذر هر واحد
مثقال قند سه چند **سفوف خسکدانه** مقوی باه مولد منی مغز تخم معصفر دو درم کنجد
سیاه هفت درم خشخاش سفید پنجدرم مغز پنبه دانه سلیخه اندرجو شیرین هر واحد چهار درم
مصری برابر خوراک توله بشیر ماده گاؤ **سفوف دار فلفل** که قوت باه نماید دار فلفل
یک سیر شیر دو سیر دار فلفل را در شیر بجوشانند که جذب شود پس دار فلفل را خشک ساخته
سائیده هر روز یکدام با شش درم نبات بشیر خورند **سفوف** مقوی باه مولد منی

موصلی سنبل نرم سائیده برابر شکر آمیخته یکتوله هر روز بشیر گاؤ خورند دیگر برای
جریان منی عجیب است آخار خسک بجدرم سنگهاره خشک برنج ساٹهی مغز کنول گٹه هر یک سه
درم تالمکهانه دو درم موچرس سمندر سوکه سریالا بجنبد هر یک درم شکر بوزن ادویه
سفوف سازند خوراک توله دیگر مغلظ منی پهلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس
مساوی شکر برابر شربت کفدست دیگر که انجا منی فیق کند برگ نورسته بڑ پوست بیخ گولر مساوی
شکر سفید برابر همه ادویه آمیخته یکتوله بشیر خورند دیگر مقوی باه پسته دو توله مصری
دو توله زنجبیل سائیده ششماشه بهم آمیخته هر روز یکتوله بشهد سرشته بنگ بقدر سرخ
باریک سائیده در ور نموده سه روز بخورند دیگر نافع سرعت انزال پهلی ببول خام
در سایه خشک کرده تالمکهانه چنی گوند نخود بریان بقشر مساوی نبات برابر همه آمیخته
هر صبح یک کفدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهرنی
سلیخه میده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یکتوله بشیر ماده گاؤ دیگر نافع سیلان منی
و مغلظ منی چنی گوند ببول پهلی مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز با قدری شیر تا چهل روز
بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفته بیخته با نبات آمیخته که
برابر باشد با نیم آثار شیر ماده گاؤ یکتوله خورند و عجائب مشاهده نمایند دیگر نافع بند کشاد
و تغلیظ منی نماید تالمکهانه سر بار اگوند ناگوری سمندر سوکه موچرس مساوی کوفته بیخته
شکر برابر نهار کفدست خورند حبی که منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت انزال
است دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانند و پوست سیاه او دور کرده سائیده
برابر شکر سفید آمیخته بقدر نخود حب سازند شربت دو حب سفوف نافع جریان منی

و سرعت انزال پوست ببول پهلی ببول خام صمغ عربی کونپل ببول هر چهار مساوی کوفته
بیخته شکر آمیخته سفوف سازند خوراک یکتوله دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر که ساجهای
بیخ در زمین باشند گوکهرو تالمکهانه مغز کنول گٹه هر واحد پنجتوله بهون پهلی مکهانه بیجبند
تخم سریالی چینی گوند هر واحد سه توله کوفته بیخته سفوف سازند و بشیر بادگاؤ کفدست خورند
دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت انزال تخم کونچ خام در سایه خشک کرده باریک سائیده
سه درم بیک پاؤ شیر بادگاو جوشداده خورند دیگر نافع بندکشاد سمندرسوکهه اجواین
هر واحد پنجدام اسپند سوختنی سه دام کوفته بیخته بوزن یکدام بآب خورند و بوقت شام نیز
و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع جریان منی تخم تلهل سه دام بیجبند مثله تالمکهانه اندرجو
شیرین گوکهرو خورد هر واحد ششدام پستان لبست و چهار دام شکر برابر کوفته بیخته سفوف
دیگر که ممسک منی نوشته اند تخم صدبرگ بوزن دام با تشاوهی شکر خورند دیگر نافع
رقت منی سمندرسوکهه تالمکهانه تخم ریحان هر واحد پنجدام کوفته بیخته سفوف سازند و نیمدام
نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع سرعت انزال موآنبه دو دام موصلیین
موچرس هر واحد نیمدام کوکنار یکعدد ورق الخیال دو ماشه خوراک یکتوله بشیر بادهٔ گاؤ دیگر
مغلظ منی نافع سیلان دافع ندی سنگهاڑه خشک چینی گوند سمندرسوکهه هر واحد دو جزو بیجبند
موچرس تالمکهانه خارخسک تخم کونچ تخم کشنیز سیده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو نیم جزو
شکر برابر خوراک یکتوله دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست
بیخ کهرنی پستان بهون پهلی ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر بادهٔ گاؤ
دیگر نافع سیلان منی پهلی ببول خام سه دام دو دهی خورد مع بیخ و برگ در سایه خشک

نموده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند دیگر نافع رقت منی و مقوی باه پوست
صمغ ڈہاک پوست و صمغ درخت گولر موسلہ و صمغ درخت سینبل پوست مولسری نخود
بریان و ج صمغ مغیلان مساوی شربت چہار درم دیگر نافع جریان منی و مقوی آن
موصلئین تالمکھانہ تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس پوست بیخ اونٹ کٹارہ ہیجبند سیاہ و
سرخ بہون پہلی گمرکس تخم کاہو برنج نساٹھی ستاور سمندر سوکہہ اندر جو شیرین ہر یک درم
سنگہارہ خشک یک و نیم درم سریارا دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر بادہ
گاو حلوا که منی رقیق را غلیظ کند تخم تمر ہندی مقشر صمغ ڈہاک نشاستہ ہر واحد تولہ
شکر سرخ سہ تولہ روغن گاو چہار تولہ روغن گرم نموده نشاستہ دران بریان
سازند پس تخم تمر ہندی و صمغ سائیده آمیختہ حلوا سازند خوراک تولہ تا دو تولہ
سفوف نافع سیلان کائی نالاب سفال سوزند و خاکستر آن با برابر شکر آمیختہ
بقدر چہار ماشہ ہر روز میخورده باشند دیگر ثمر بڑ خشک کرده بشیر گاو خورند منی رقیق
غلیظ شود حبی که امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم بلہل نیم بریان اینہمہ را کوفتہ
بیختہ بقند سیاه آمیختہ غلولہ بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند حب ممسک
بزر البنج عاقر قرحا سمندر سوکہہ اسپند بریان شنگرف گوکہرو کچلہ سوختہ مساوی کوفتہ
بیختہ بآب منقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چہار گہڑی یکحب خورند و یک قدح شیر
بالا بنوشند حب ممسک بزر البنج پنجماشہ مغز تخم کدو ششماشہ اسپند سوختنی نہ ماشہ
تخم بنگ ہشت ماشہ نخود بریان ہفت ماشہ افیون سہ ماشہ زعفران چہار سرخ دار چینی
یکماشہ پوست خشخاش دو عدد داده بہ کوفتہ بیختہ در آب ڈوره پوست مالیده درین آب

ادویه خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب بندند و وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی
زیاده شود شیره تخم کدو و تخم تربوز و خرفه بنوشند **حب ممسک** از حکیم علویخان
مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته
حب سازند و یکدرم خورند و نوشته‌اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود **حب ممسک**
افیون جوزبل بریان کافور مرمکی بزرالبنج مساوی بآب ادرک حب سازند بقدر نخود و شب
یکحب قبل از جماع بشیر باده گاو **جبی** که چون بقدر زیره ساخته در احلیل نهند امساک
آرد حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده
انچه براید بصدف خراشیده بردارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند **حب** از
مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و ممسک است اسپند سوختنی پنج
درم نصف خام و نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هریک دو درم قند سیاه بیست
درم هر سه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یکی شود هفت حصه کنند و حصه را
بندقه سازند و نگهدارند و از آن یکحب وقت مجامعت خورند **حب** دافع سرعت انزال
پرسیو تخم تمر هندی مقشر تخم ببول مقشر تالکهانه بونڈی سنبل تخم سرس مقشر تخم کونج
مقشر تخم اونگن تخم بنگ مساوی در شیره بهنگره کهرل کنند و حب بقدر فلفل بندند
خوراک شش ماشه همراه شیر **جبی** که جهت جریان منی فائده دارد تخم دهتوره شش ماشه
فلفل گرد مثله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح یکحب با یکتوله شیره بادیان خورند اگر
مرض مزمن بود در بیست دیگر روز شفای کامل میشود **حب** خراطین مقوی باه خراطین
تازه پاک کرده خشک نموده شش دام اجواین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام

آمیخته بقدر توله حب بندند خوراک یکحب بست و یکروز بخورند حب مقوی باه پوست
بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب بندند مقدار دو درم خورند
و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند حب مقوی باه گل دهتوره سیاه گرفته خشک
نموده بقدر نخود حب سازند شربت یکحب حب مغلظ منی و مقوی باه دودهی خورد
در سایه خشک نموده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد بشیر گاو خورند
حب مقوی باه پچهکنی موصلی سیاه ستاور تخم کونچ تخم اونتنگن پوست بیخ اونٹ کٹاره
تالمکهنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیره اورک حب سازند موافق کنار دشتی و
هر روز یکحب بشیر ماده گاو خورند حب سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاو کنجد سیاه
دو دام اسگند ناگوری چهار دام دو دام ازین بریان سازند و دو دام خام دارند
و چهار ده حب بندند و یکی صبح میخورده باشند **سفوف** نافع پرمیو ترپهلا گل مغیلان
زرد چوب مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت سه درم بشیر گاو **سفوف**
مقوی باه سبوس اجواین نیم آثار تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد
پاو آثار یکجا کرده هر روز یکتوله خورد در چند روز قوت بحال آید دوا پچهکنی موصلیین
زنجبیل مساوی هر روز نیم درم بشیر گاو بیاشامند **حلوای بیضه** مقوی باه است
نی بیضه مرغ بقدر دو درم بتاسه و روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند
و بر آتش انگشت گذارند و از قاشق جنبان باشند تا که پخته شود و روغن بگذارد
سرد نموده بخورند **حلوای شکر قند** مولد منی و مغلظ آن شکر قند تازه بقشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان را در شکر و روغن

آمیخته حلوا سازند حلوای سنگهپاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است
سنگهپاره خشک سائیده بشکر و روغن حلوا سازند دوا برای بندکشاد کرنیل
درخت ڈهاک که وا نشده باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته باقندیده
شش ساله هرچند کهنه باشد بهتر است سحق کرده بقدر یک جزو چهار روز خورند دیگر که
مقوی باه است نخود بریان با هموزن آن بادام مقشر هر صباح و مسا خوردن قوت
عظیم بخشد دیگر مقوی باه دال نخود مقشر در آب تر کرده دو توله زنجبیل یکماشه تخم
خشخاش سفید یکماشه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم
سرما خورد برای قوت باه و حفظ صحت و تقویت هاضمه فائده کلی دارد سیماب از قدر یکحبه
شروع کرده تا یکدانگ رسانند و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند دیگر مقوی
باه مغز چلغوزه مویز شیرین عجیب است چون این هر دو را در آب شیرین یک شبانه روز ترنموده
قدری شکر داخل کرده بخورند دیگر که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کتاره بقدر یکدام
گرفته نیمکوفته در پارچه پوتلی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاؤ آب بجوشانند تا که آب جذب شود
و شیر باقیماند صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دو سه خرما اندازند قوی تر گردد
دیگر مقوی باه بگیرند عسل و بجوشانند و کف بردارند و تخم ترب سوده دران آمیزند و
زود از آتش بردارند و وقت صبح و خواب خورده باشند دیگر که مقوی باه است
پوست بیخ ڈهاک یکپاؤ بستانند و در دو سه آثار آب بجوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزی
چوه مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدری ازان با پان خورده باشند دیگر که مقوی باه
است در بلغمی مزاج عسل بلادر روغن گاو عسل مساوی بقوام آورند شربت حسب مزاج

دیگر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بیخ سهنجنه صحرائی که نرم و خورد
باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و سبوس اجواین و ماش هندی بی قشر یعنی آرد
هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلوله سازند و هر صباح
یکعدد خورند دیگر که مقوی باه است گل گوہل خشک سازند و کوفته بقند شیرین کرده دو
مثقال خورده باشند تا چهل روز دیگر چهار دام اسگند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند
و بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدن فربه شود دیگر که چون بعد مجامعت خورند ناتوانی نیارد و در خیر التجارب مرقوم است
که اگر بعد جماع بقدر چهار دام قند سیاه خورند ضعف نمی آرد دیگر که مقوی باه است
لکھبارہ هر روز بشیر گاو بخورند دیگر که مقوی باه است کونپل ارنڈ نیم پاؤ گوشت نیم آثار
و دو پیازه نموده بخورد سه روز دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل و اوقیه
زنجبیل نیم درم کوفته بیخته بهم بسرشند و تا چهل روز خورند دیگر که مقوی باه است تخم
زردک دو دام عالمگیری کوفته بیخته بشیر گاو خورند دیگر که مقوی باه است گوکهرو
شکر و روغن گاو و شهد یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند دیگر جهت
کمی اشتها و افزونی قوت باه فائده دهد گندک آمله سار گرفته به شیره بسکهپره صلایه کنند
تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند همین سان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ در اینجا تغلیظ
است پس مقدار یک بیج تا دو هفته خورند دیگر خوردن شیر برنج مولد منی است و
نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند دیگر که مغلظ منی است و مفید بندکن را شیر
درخت بڑ چند قطره در یک بتاشه انداخته میخورده باشند دیگر که منی افزاید و قوت با

ده هر بوله دو توله و شیر گاو نیم آثار پخته بخورند دیگر نافع پرمیو و گرمی بدن مغز تخم کنار
با قند سیاه کهنه سائیده خورند دیگر نافع همه انواع پرمیو بیارند خشت کهنه خام
باریک کوفته بیخته یکجزو شکر دو جزو سفوف کرده هر روز یکدرم خورند دیگر که سیلان
منی و ودی را باز دارد و لسرعت انزال نیز مفید است و اگر زن دهد فرج را تنگ گرداند
پوست بیضه مرغ هرقدر که خواهند در آب اندازند و پرده که اندرون پوست است آنرا
جدا سازند بعد ازان پوست سخت را در ظرف دارند و شیره لیمون آمیزند آنقدر
که یک انگشت بالا باشد و سر پوشیده نگاهدارند که جذب شود باز دیگر آب لیمون اندازند
و همچنان دارند بعده در ظرف گلی نهاده سر آنرا پوشیده گل حکمت نموده بآتش پاچک
دشتی که گز در گز باشد نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر پاچک آتش دهند تا
سه کرت در سه کرت تمام پوست بیضه سفید محض خواهد شد بیرون آرند و نگهدارند دو دو
سرخ بعسل آمیزند بخورانند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع پرمیو دوب پونده
هر صبح بآب باسی سائیده پارچه بیز نموده یکهفته بنوشند نافع بند کشاد
چهال کهنی چهال کوندی چهال لسوڑه چهال انبه هر واحد مساوی سائیده و شکر برابر
آمیخته بوقت نهار بوزن نیم بهلولی تا یک بهلولی همراه آب بخورند دیگر نافع امساک
گل آک گل دهتوره موصلی سیاه اسپند هر واحد پنجٹانک سائیده بروغن زرد چرب کرده
پانزده ٹانک شهد آمیخته بقدر یک ٹانک پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند
دیگر مقوی باه زنجبیل دارفلفل تخم زردک مساوی بزرده بیضه خورده باشند
دیگر مقوی باه نانخواه کنجد سیاه مساوی خشخاش نصف یکی جزو بقند سیاه آمیخته

سفوف سازند خوراک توله دیگر مقوی باه مغز تخم کهربائی خشخاش کرده سائیده سوم
حصه شکر سفید آمیخته مقدار هفت ماشه با شیر گاو خوردن مقوی باه است **دیگر** انبه
میوه هندی مقوی باه آید که هر روز شیرین آن صبح خورده بالای آن شیر گاو جوشنداده
که در آن خرما دو سه عدد و قدری زنجبیل در جوش انداخته باشند بنوشند باه افزاید
و بدن فربه نماید و مقوی دل و دماغ است و شریفه که سیتا پهل گویند پخته آن نیز مولد
منی است و کتهل نیز از میوه هندوستان است مقوی باه و مولد منی و کذا خوردن مغز
تخم آن بریان کرده **حلوای انبه** مقوی باه و مولد منی شیره انبه پخته و شیرین
سه آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پاو آثار زنجبیل توله
فلفل دراز ششماشه ستاور توله ثعلب مصری مغز بادام هر یک چهار توله خولنجان ششماشه
بهمنج بهمن سفید هر یک توله موسلی سنبل یکتوله سنگهاڑه خشک چهار توله خرمای کوبیده چارتوله
اول شیره انبه و شکرتری آمیخته شیر انداخته جلاب کند و سحیق مغزیات در روغن بریان
کرده بجلاب مقوم سازند و ادویه انداخته حلوا سازند **فی الادهان** **روغن سیر**
نافع سستی قضیب سیر یعنی لهسن با روغن السی بجوشانند و صاف نموده خردل عاقرقرحا
تخم ترب مالکنگنی هر یک قدری کوفته بیخته دران روغن آمیخته چندی مالیده باشند
که سستی دور شود **روغن گل شبو** مقوی باه بگیرند گل شبو در روغن آمیخته وقتی
که مضمحل شود تجدید کنند تا سه بار پس صاف نموده نگهدارند و با قدری عاقرقرحا سائیده
طلا نمایند و بالا برگ پان بندند **روغن** مقوی باه برگ بهت کٹائی چهار دام روغن زرد
سنله عقرب زنده سیاه کلان اگر باشند بهتر والا هر قسم که باشد روغن را گرم نموده ان

برگ قرص ساخته عقرب و قرص را در روغن انداخته بسوزانند که خوب سوخته شود
از پارچه بیخته نگهدارند و قدر سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپانند روغن مقوی
باه گهنوا بکاف پارسی جانوریست شبیه ملخ و پر ندارد و آنرا روبان نیز گویند و بلبل
را از ان بدام گیرند و رسوال آنرا نیز خوانند پنج شش عدد از و گرفته در چهار درم
روغن گاو یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و حلکرده نگهدارند و تا سه روز بر قضیب مالند
روغن اونٹ کٹاره نافع سستی قضیب اونٹ کٹاره مع بیخ و شاخ و برگ در شیر گوسفند
ترکرده بطریق پتال جنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه بگیرند
مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت انبه نیز میباشد صد عدد و با روغن یاسمین
در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالند روغن دیگر از برگ
یاسمین ممسک و مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده
لیکن از آب نسایند و بر آن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن
بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت دو گهڑی پیش از جماع مالند و بالای آن
برگ تنبول بپیچند روغن برای مجلوق و فوت باه پارچه بافته در شیر آک یک شبانه روز
تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن گاو هر دو طرف آن لیسیده از ان پارچه
دو فتیله سازند و بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند
تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرف بدارند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و برگ
پان یا ارنڈ بالای آن بندند دیگر برگ چنبیلی یکپاؤ و روغن کنجد یکپاؤ هر دو را در کڑاهی
انداخته جوش دهند که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم بهلولی و منسل و زن مذکور و سهاگه

خام بوزن مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود و رنگ ادویه سرخ گردد
آنوقت کڑاهی فرود آورده بوزن نیم بهلولی زیر تیلیه اندازد و در ظرف پهول روغن
را انداخته از چوب نیب دو پاس حل کنند و در شیشه نگهدارند و بوزن یکماشه سر حشفه
گذاشته لیپ کنند و بالا برگ تنبول پیچید یکروز فصل داده تا هفته طلا نماید و درین اثنا
جماع نکنند **روغن یاسمین** مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهتوره هر واحد
بقدر ده دام میٹهه تیلیه قسط تلخ یکدام سنبل نیمدام سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام
ادویه سائیده ٹکیه کرده در آب و روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد ادویه سائیده آمیزند
ونگهدارند و طلا کنند تا هفته **روغن زلو** مقوی باه زلو کلان هفت عدد در ربع
رطل روغن کنجد سوخته نموده صافکرده بر قضیب طلا کرده باشند **روغن** مقوی باه
آلکنکی کحلیه سوهان کرده تخم پلاس سرگین کبوتر صحرائی هر یک چهار دام حبه سفید دو دام
شب در شیر گوسفند ترکرده صبح در شیشه آتشی روغن بر آرند و بمالند و در نسخه دیگر بر آب
حبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند **دیگر** برای تقویت باه بقدر وجب پارچه سفید باریک
گرفته در عرق دهتوره که نیم آثار باشد در لبست و یکروز جذب کنند بعده بقدر پنجدام روغن
کنجد بآتش نرم اندک پزند بعده بر آورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی
بدارند و از یکطرف او آتش دهند انچه تراوش کند در شیشه نگهدارند و بقدر دو قطره
چهار روز طلا کنند **دیگر** سهل مقوی باه نافع مجلوق میٹهه تیلیه دو دام تخم ترب نیمدام
مغز جمال گوٹه نیمدام هر سه ادویه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن کنجد کهرل سازند
در شیشه نگهدارند و قدری ازان استعمال نمایند **دیگر** سهل مقوی باه ششش درم

روغن کنجد با آتش نرم جوش دهند و نیم درم زرنیخ سرخ سائیده دران آمیزند بعده تنکار بعده قسط تلخ هر یک دو درم دران آمیزند بعده چهار درم آب برگ یاسمین اندازند و چندان بر آتش دارند که روغن بماند بر قضیب بمالند و برگ پان بالا بندند **روغن مقوی باه** دافع سستی قضیب توده زراج (پهٹکری ۱۲) پوست بیخ بید انجیر اظفار الطیب اسگند هر واحد دام کوفته در آب قرص بسته در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بمالند **دیگر دافع بند کشاد** روغن بام ماهی هشت ٹانک اسگند یازده ٹانک پلپل دراز یکٹانک ادویه سائیده در روغن حل کرده نگهدارند و یکقطره در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود روغن ذیب چکانند وطریق گرفتن روغن بام ماهی آنست که پارچه پارچه بام ماهی را نموده در آب بجوشانند انچه دسومت بالای آن آید گرفته باشند **دیگر** در کتابی نوشته دیدم که چند عدد زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن را نگاهدارند و بر قضیب مالند قوت بسیار میدهد **فائده** بندکشاد عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزدیک حکماء هند مرضیست عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلظات منی دموبیت است **روغن** مقوی باه دال کهونگچی سرخ و سفید و هرتال هر واحد یکدام در شیر بز کهرل کرده حب بندند بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشه آتشی نهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالای آن برگ پان بندند **فائده** برای تقویت باه پارچه سفت در شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد ازان پارچه مذکور را شب و روز در روغن آسی نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا پتی مذکور بپیچند تا چهار گھڑی و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور مدام در

روغن السی دارند رفادہ پارچہ را در انبہ ہلدی سائیدہ تر کنند و در سایہ خشک سازند
بعدہ در عرق برگ دہتورہ سہ مرتبہ بعدہ در شیر آگ سہ مرتبہ تر کردہ در سایہ خشک کنند من بعد
در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم بعدہ نگہدارند و وقت احتیاج بر پتی شہد
لیسیدہ ہیرا ہینگ بقدر شرح باریک سائیدہ ذرور نمودہ سہ روز بندند دیگر مقوی باہ
شیر آگ نیم پاؤ شہد خالص دو نیم پاؤ در کڑاہی آہنی انداختہ از دستہ آہن آلقدر لت
کنند کہ قوام بندد و کڑاہی از لزوجیت آن ہمراہ دستہ از زمین برداشتہ شود بعدہ چار ماشہ افیون
در قوام مذکور انداختہ باز حل نمایند کہ اجزا یکسان شوند پس ازان دوا بر آوردہ در
ظرف چینی نہند و وقت حاجت سر آلت گذاشتہ بر روغن ہذا چرب سازند و بالای آن
برگ پان پیچیدہ بالای برگ پان پتی کرپاس سفید بدستور معمول ملفوف کردہ یکپاس
نشستہ باشند بعدہ پٹی دور کردہ روغن گاؤ لبست و یکبار شستہ بر آلت بمالند و
تا سہ روز بہمین طور عمل نمایند طلاء نافع ضعف باہ و مجلوقی شیر آک گرفتہ برابر آن
روغن گاؤ آمیختہ دوازدہ پاس کہرل کنند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زدہ
را نافع است و قوت باہ دہد بعضی در کہرل شہد خالص نیز می اندازند و بعضی نوشتہ
اند کہ شیر آک دو دام روغن گاؤ یکدام در و انداختہ بالای آتش بسوزند و از چوب
خوب حلکردہ باشند تا شیر بسوزد و روغن بماند از آتش فرود آوردہ صافکردہ بہ برابر
شراب دو آتشہ کہرل نمایند و نگہدارند سر آلت گذاشتہ لیپ کردہ باشند و از بالا برگ
لسوڑہ بندند و بعد یکپاس کشایند طلاء کہ جلق زدہ و مرد از کار رفتہ را افادہ نماید
مرغ جوان سیاہ رنگ کہ جفت نشدہ باشد بسمل کنند و خون وی بستانند و با بول خر

جوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلطانیده بر قضیب مالند و باد کنند تا که خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد مرتبه سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود و آنروز جماع نکنند پس مشغول شود همین لیپ کافی است **طلا** مقوی باه تخم ترب مغز پنبه دانه هر یک دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هر یک جزو باریک سائیده ضماد نمایند **طلا** که مسمی به لشالیپ است مُغلم و جلقی را بحکم آبحیات است و کجی قضیب دور سازد و باه را قوت دهد بگیرند بادنجان مار و که بر درخت پخته زرد شده باشد یکعدد و فلفل دراز شصت عدد فلفل ها را در وے بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آثار در آوند آهنی بجوشانند و بادنجان در وے اندازند چون روغن بجوش آید هفت توله خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته شود پس سیر پوست دور کرده نیز دران آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند تا یکذات شود در ظرف شیشه دارند تا دو هفته هر روز یکماشه بر ذکر مالند و برگ درخت بڑ یا پهسوڑه بپارچه بندند و قدرت الهی مشاهده سازند دیگر مقوی باه گهونگچی سفید عاقرقرحا بیر بهوٹی هر واحد سه ماشه پاؤ بالا زهر سنکهیا یکماشه در شراب دوآتشه تا سه روز کهرل نمایند و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بر ریسمان خام بپیچند تا یکهفته و در میان هفته نزدیکی نکنند دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند دیگر مقوی باه پوست بیخ کنیر سفید سادی با بول [illegible] بسایند بر قضیب طلا سازند و بعضی درین اندک شنگرف

نیز می اندازند و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا
مقوی باه زهر تلیه انبه ہلدی میده چوب ہر واحد نیم دام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک
سائیده پارچه بیز نموده سه پوڑیا بندند یک پوڑیا از آب تازه خوب لت کرده سوای
حشفه وسیون بمالند و بالای آن از پان بپیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم وسوم
همین قسم روز چهارم روغن زرد در انگشته قدری برالت مالند دیگر دلوچه کلان که در
تالاب میباشد یکعدد و روغن گاؤ یکپاؤ روغن را در ظرف آهن گرم کنند و دلوچه زنده
در آن اندازند و آتش نمایند تا شکم دلوچه بشگافد و آواز ترقیدن وی شنیده شود
پس فرود آورده یکٹانک صمغ سنبل باریک مثل میده ساخته در وی آمیزند و از چوب
نیب چار پاس حل نمایند و لیپ سازند و اگر دلوچه کلان نباشد هفت عدد لوچه خورد
در روغن بسوزند دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ بنگ
پوست بیخ آک مساوی در سایه خشک نماید و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه بسرشند
و مانند کنار حب بندند و قبت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک
شود مجامعت نمایند دیگر سرشف سفید قسط تلخ بار کٹائی کلان بیخ اسگند مساوی
بگیرند و کوفته بیخته بآب بسرشند و بر قضیب طلا سازند چون بخشکی گراید مالیده دور کنند
سه چهار روز همین طور کنند سطبر گرداند و سرشف سفید اگر بهم نرسد زرد کافی است
دیگر خراطین یکتوله هرتال طبقی یکتوله روغن باده گاؤ دو توله دوازده پاس کهرل
نمایند و ضماد قدری نموده بالای آن برگ کنیر یا برگ ارنڈ بندند دیگر اسپند مغز
حب الخروع سرشف زرد و از هر یک سه دام کوفته بشیره باره پنج یاسمین کهرل نمایند گرم

کرده دو وقت بر ذکر تدهین نمایند صبح در تمازت آفتاب و شب در مکان بند که
محفوظ از هوای خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زگال افروخته قریب دارند و هر بار
دست از تاب زگال گرم کرده باشند و باید که تدهین از زیر ناف تا کش ران بعمل آرند
و اقل مدت برای تدهین این دوا دو ساعت نجومی است که پنج گهڑی مدت شد و ترکیب طلا از
مجربات صاحب ادغریب است اعلی الله درجاته ضماد نهایت لذت دهد بیر بهوٹی تازه از
صحرا آورده و برابر آن خانهٔ زنبور گرفته در روغن کنجد حلکرده ضماد سازند طلا سیماب
سه دام زهره گاو دوازده عدد در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز کهرل کنند و در کراهی
آهنی با دسته آهن که یک فلوس بر سرش چسپانیده باشند هرگاه غلیظ شود جهابندند
برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضماد و ممسک بگیرند ضفدع
یعنی غوک خشکی و آنرا در سایه بظرفی نگهدارند که خشک شود و پس سر و پایش بریده باریک
بسایند و یکعدد جوز بویه دو ماشه زعفران داخلکرده حب سازند وقت حاجت حشفه
آغشته ضماد سازند دیگر دافع سستی قضیب اسگند گجپیپل قسط تلخ باریک سائیده
با مسکه گاو سرشته هر روز بمالند و بآب گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته بعمل آرند
و در نسخه دیگر بجای گجپیپل دار فلفل است و در کتابی دیده ام که بیارند غوک کلان که در
چاه میباشد و مقعد او را بدوزند و دو سه درم سیماب در دهن او اندازند و بدارند تا
غوک خشک شود و بعده شکم چاک نموده سیماب که حب بسته خواهد شد بر آرند و وقت حاجت
در دهن گیرند انزال نشود و دیگر زهره گاو و شهد آمیخته بر قضیب بالند و بآب گرم بشویند
تا دو هفته چنین کنند دیگر مقوی بیخال کبوتر صحرائی نمک سنگ بیضه کبوتر شهد هر چهار مساوی

گرفته سحق کرده بر ذکر مالند و مجامعت کنند لذت افزاید ضماد که لذت تمام دهد
بادنجان مار و در گل گرفته بخاکستر گرم گذارند بعده گل دور کرده آب بادنجان
مذکور برآورده صاف کرده چند عدد فلفل دراز تا سه روز دران آب بگذارند روز چهارم
برآورده خشک نموده سرمه سا کرده بعسل سرشته ضماد کرده مشغول شوند طلا مقوی
باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره درخت بهٹ کٹائی کهرل نموده چند روز
طلا نمایند ضماد برای کجی مخلوق اول قضیب را در روغن کنجد نیم گرم مالیده بعده هالون سائیده
قدری نیم گرم بالای آن ضماد سازند و بالای آن برگ پان یا ارنڈ نیم گرم بپیچند و پارچه های
کهباچ گرداگرد تازه از رفاده اندک محکم بندند و بعد یکپاس کشاده بآب نیم گرم بشویند
در عمل هفته برابر میکند دیگر برای سطبری قضیب هر شب تازه بشیر تازه مالند بعده خراطین
خشک سائیده بران مالیده باشند سطبر گردد دیگر کاپهل بشیر میش بسایند و لیپ
سازند و تمام شب بسته دارند و صباح بآب گرم بشویند باید که چند روز ادامت سازند
طلا پوست ریٹهه عاقرقرحا برابر در شراب تند کهرل نموده سوای حشفه طلا سازند و
بالا برگ پان بپیچند در عمل چند روز فائده ببینند دیگر مقوی باه زیره کنول گٹه و
شهد خالص اول زیره سحق کرده در شهد آمیخته سوای حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه
بالا پیچیده بعد چار پاس دور سازند و بآب گرم بشویند مکرر این عمل نمایند دیگر که
معظم ذکر است اندرجو دو درم در شیر گاومیش تازه تر سازند و بعده چار پاس از آن
سائیده و شیر گرم بر ذکر بندند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح بآب گرم بشویند چند
روز متواتر بعمل آرند دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اٹنگن کوفته بیخته بر قضیب

ضماد سازند در شبانه روز دو بار چند روز این عمل نمایند طلا برای امساک و فربهی
قضیب بیخ اسگند جوکوب نموده در شیره دهتوره سیاه بست مرتبه تر کرده خشک
نمایند بعد از آن سائیده نگهدارند و وقت حاجت بلعاب بهی حل نموده بر قضیب طلا
نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت روغن گاؤ بر ذکر بمالند دیگر خردل
بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند دیگر عاقرقرحا دو جزو آب عنصل دو جز
سائیده بر قضیب طلا نمایند دیگر گانجه بروغن بیدانجیر کهرل کرده بر لته نهاده لیپ
کنند و بر بندند اندک خراش می آرد اما برای مجلوق و قوت باه نفع دارد دیگر تخم
بلهل دو حصه پوست او یک حصه باریک کوفته بیخته بروغن کنجد چهار پاس کهرل کنند
و طلا نمایند دیگر قرنفل مغز سمندر پهل هر واحد یکعدد در شهد سائیده طلا نمایند
روغن جروع روغن کنجد پاو آثار مغز تخم بیدانجیر پاو آثار هر دو را باهم بجوشانند
بعده حل کرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند بمجلوق خیلی فائده میکند ضماد
سفیدی بیخال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد نمایند دیگر برای نعوظ و سختی
قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند دیگر خون خفاش
بر قضیب بمالند قوت باه افزاید طلا زبل سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است
دیگر پیه مار و پیه ماهی و پیه خوک صحرائی در بول بکره سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند
دیگر تنها پیه ماهی رو هو طلا کردن نافع است دیگر زبل موش با عسل طلا کردن بر
قضیب مقوی باه است دیگر ثمر گیاهی خورد تخم دور کرده سائیده بر قضیب
طلا کنند و برگ بیدانجیر بندند دیگر سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در

آهند آهنی با دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب
پیچند چون لصوق شود دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر درین یکعدد مغز بیره و هواند از بلند
بهتر است و باید که بعد طلا برگ پان بنگله سته قدری گرم کرده بندند و از رشته خام
پیچند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است دیگر آدامت اسپاره و پان بشیر تازه بز دکر مقوی
باه است دیگر برای سختی تخم ترب ده درم در روغن گاو بجوشانند و در وقت
بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود دیگر مرداسنگ با زیره ماکیان سوده
بر قضیب طلا کنند و نزدیک عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد دیگر حلتیت
را در زیره تور حل کرده حب بسته در شیشه آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند دیگر
بلدز موی سر عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند
و جماع کنند و اگر سفیدی بیضه کبوتر نیز آمیزند فائده کند دیگر برای امساک شیر
زقوم شیر باده گاو هردو بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب
بر کف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد
دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هردو کف پا لیپ کنند و بر ناخن های دست و پا نیز
تا خشک شود مجامعت کنند دیگر ممسک شیره برگ دهتوره سیاه برآورده بر هردو
ستما لنگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند دیگر که امساک آرد کافور با زیره
کتائی در شهد خالص حل نموده بقدر زیره خورد شیاف ساخته در احلیل گذارند و
بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بند کشاد را نیز مفید است دیگر انگوزه خالص
شهد برابر سائیده حب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند و بعد یکساعت پیش

زن رود و دیگر در کتابی دیده ام که بیخ کو نیچ بقدر بند انگشت بریده بوقت جماع در دهن گیرند تا زمانیکه در دهن باشد انزال نشود و دیگر نافع احتلام است از پشم شتر ریسمان درست کرده در ران خود بندند و نوشته اند که شب بمانی در بند زیر جامه داشتن نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که یوم یکشنبه موی دم اسپ و موی از دم استر بگیرند و خرمهره زرد را سوراخ کنند و این هر دو موی دران اندازند و در بازوی راست بندند و پیش زن روند انزال نگردد و دیگر نوشته اند که خصیه کورموش در چرم کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالای کمر باشد انزال نشود چون آنرا بسوی شکم آرند منزل شوند و دیگر کچله را بشراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضماد غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نمایند ممسک است دوا برای امساک از برگ کرنجوه شیره بر آورده بر کف دست و پا مالند و بعد چار گهری بجماع مشغول شوند در کتابی نوشته دیدم که ممسک است جنتر که بخاصیت بطؤ انزال کند دم سگ وقتیکه بر ماده جفت شود و بند گردد دم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا بوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقده ها را بخیط بسته در جده مجامع بندد **فائده** در ترکیب امساک باید که در جماع نمودن مشتغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آرد و چون داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید همین طور مرعی دارد دوائی آنست که از یک عدد معین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجهد از انگشت خنصر و وسطی رگی که زیر خصیه و مابین مقعد است بزور گیرد و قایم نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید همین طور مرعی دارند و بهتر

آنست که اگر نشسته باشد و پاشنه بر بن رگ رسیده باشد **حب ممسک** شنگرف و موچرس افیون هر واحد چار ماشه سهاگه یکماشه بقدر فلفل حب سازند و یک حب پیش از جماع خورند **جنتر** نوشته اند که استخوان شتر را سوراخ کنند در زیر بالین هر که نهند قضیب او باز ماند

امراض خصیه فتق و آنرا بفارسی باد خایه گویند **فائده** اگر ورم خصیه راست باشد بر اسیلم دست چپ داغ دهند و اگر ورم خصیه چپ بود بر اسیلم دست راست داغ دهند و اسیلم رگی است در میان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید چنانچه مردم لوند میدانند درد و آماس همه دفع شود **دوائی** از عمل هند نافع درازی خصیه پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و بیخته بوزن هفت ماشه با آب تازه خورند و برای درد ناف که بیجا شده باشد نیز نافع است **سفوف** نافع درازی خصیه کندر با برنگ خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن گاو خورند و اگر روز اول فی آید خصیه بالا میرود **طبیخ** نافع فتق تخم شور و پنجدرم درسی و دو درم آب بجوشانند تا چهارم ماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیمگرم استاده شده بنوشند **دوای** نافع فتق سهاگه بریان شش شرخ سائیده همراه قند سیاه کهنه سه حب سازد و یکی هر صبح خورد و بالای آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک **ضماد** نافع ورم خصیه لیشک شتر و هلدی قدری ازین بجوشانند تا غلیظ شود سائیده بر خصیه نیمگرم ضماد نمایند **دیگر** نافع ورم خصیه بار و آرد خسته خرما تخم خطمی لسبر که ضماد نمایند **دیگر** ورم خصیه و خارش بنگ نیم پاو در یکنیم پاو آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند خصیه را بآن آب بشویند و ثفل ضماد نمایند **دیگر** نافع ورم و کلانی خصیه سونهه گیرو مغز بنوله کنجد سیاه باریک کوفته بیخته

در بول گاؤ پخته ضماد نمایند **طلا** سرگین بز سوخته اجوائن خراسانی برابر آن گرفته باب نیمگرم طلا نمایند ضماد تخم مین پھل در رس برگ ناز بو سائیده لیپ نمایند دیگر بیخ ارنڈ بسر که سائیده نیمگرم ضماد سازند دیگر تخم کویل کوفته پخته نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه و درد آن بهنگره پشک موش بچهکنی مساوی تخم رواسن در وخته در آب برگ ارنڈ سائیده ضماد نمایند دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان آ که هر علة الیست مشهور باب سائیده نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع ورم خصیه حار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را دران نهند تا توانند و دیگر بار کنند و ثفل آن بندند **ضماد** نافع ورم خصیه حار مقشر پوست انار مساوی در آب بپزند که مهرا شود (یعنے گداختن و گداختہ شدہ ۱۲) و سائیده ضماد نمایند **طلا** نافع ورم خصیه بارد مغز تخم ارنڈ باب سائیده در ظرف گرم نمایند و طلا سازند در روز دو سه بار کلانی خصیه دور شود **ضماد** ماز د اسگند باب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر زرچوبه سائیده نیمگرم نموده لیپ نمایند و بالا برگ پان بندند **دوا** نافع ورم خصیه بارد مرده با برگ و شاخ بکوبند و مثل نان کرده بر خصیه ها بندند آماس رفع شود و در درا نیز نافع است **فائده** علاج ورم خصیه حار فصد رگ کعب است (ای رگ صافن ۱۲) و ضماد از بزر البنج (اجوائن خراسانی ۱۲) و آرد جو و تراشه کدو و آب کشنیز و طحلب (کائی ۱۲) و صندل سرخ و اگر ورم بارد باشد ضماد حلبه یعنی تخم میتھی و بزر کتان (السی ۱۲) و عسل نمایند **نطول** نافع ورم و درد خصیه گل ٹیسو بجوشانند و از آب آن نطول سازند و ثفل آن نیمگرم بندند **طلا** نافع ضربه خصیه زرده تخم مرغ و اندک زردچوب سائیده آمیخته نیمگرم طلا سازند دیگر نافع سختی خصیه زیره سفید و فلفل سائیده باب بپزند و طلا نمایند دیگر نافع صلابت خصیه زیره بعسل بیامیزند و طلا نمایند **ضماد** نافع خارش خصیه پوست

درخت سرس سحق کرده ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه ریحان سائیده بآب بجیان
ضماد نمایند دیگر نافع قروح خصیه وذکر سرطان محرق خاکستر چوب انگور بآب بهی تر
کرده بران پاشند غسول نافع قروح خصیه پوست کیکر نیم کوفته در آب جوشش داده
قروح را از ان شسته باشند دوا نافع قروح ذکر کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند
وذرور چاکسو باریک سائیده بر قروح ذرور سازند ضماد برای نتو ستره یعنی برآمدن ناف
اجواین کوفته بیخته باسفیده بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند وبالایش قطعه سرب بسته بندند
امراض خاصه زنان عقر وعقر عقیمه را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود واین می
باشد از اسباب مانع آن واین عقر مجازی است وگاهی بی اسباب مانع باشد در مرد یا زن
مانند حال شجر که ثمر ندهد وعقر حقیقی همین است واین لا علاج است وطریق امتحان اطباء چنین
نوشته اند که بگیرند هفت دانه گندم یا هفت دانه جو یا هفت دانه باقلا وبگذارند جدا جدا در ظرف گل نو
وبول کند بر وی هر یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست ودر بول هر که نروید عقر از طرف
اوست یا بیندازند مرد وزن منی را در پیاله پر آب اگر در ته نشیند عقر نیست از طرف او
یا بول کند در بیخ درخت کاهو یا کدو هر یکی جدا جدا پس بول کسی که درخت را خشک گرداند
عقر از جانب اوست ودر بیخاند کور می شود چند ادویه مسهل مفید عقر سفوف نافع برای
حامله شدن برآورده دندان فیل کوفته بیخته نبات برابر آمیخته نگهدارند وروزیکه از حیض
فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند بعد روز هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله
گردد دیگر معین بر حمل دار شیشعان کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر یعنی
پاکی تا سه روز خورند غذا شیر برنج وبعد طهر جماع کنند دیگر نافع در بیناب اسگند کوفته

همچنین پیش از شروع حیض یکدرم تا دو درم خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند
حب معین بر حمل مُر مکی نوشادر هر دو را برابر سائیده بوزن چار برنج گولی بندد و
هر روز یکی خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کند بعد پاک شدن **دوا** که
اعانت بر حمل کند **بول فیل** پیش از جماع یا بوقت جماع بزن نوشانند نافع عقر است
دیگر بیخ پیا بانسه بقدر نیم درم آب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه
روز بعده نزدیکی بعورت نمایند **دیگر** نافع عقر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و
روغن آمیخته هر روز قدری ازان خورند **دیگر** یکعدد سمندر پهل با قدری جغرات فرو
برند بالخاصیت فائده دارد **حمول** که معین بر حمل است مغز کرنجوه بشیر عورت سائیده
حمول نمایند **دوا** آنانخواه یک کفدست چند روز بخورند **شیاف** نوشته اند که قدری
سرشف را سائیده سه روز بعد حیض شیاف گیرند حامله گردد **فرزجه** که اعانت بر حمل
کند سرگین باز بعد طهر بردارند و نوشته اند که اگر قدری بعسل آمیخته بزن خورانند بالخاصیت
فائده میدهد **فرزجه** پشکل آهو بعد طهر بردارند **تدبیر حامله** باید دانست که واجب
است که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص قبل ماه رابع و بعد هفتم و از حجامت
و بدرات طمث و از فزع و آواز هایله و بعد ماه دوم پرهیز از جماع نمایند و لازم بحامله
که بسیار خواری ننماید و از تخمه ترسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد با نشاط و صحیح الاشتها
و با عدم اعراض مثل دوار و درد سر و غثیان و حس ثقل بایمن و بزرگی پستان راست
و سرخی پستان دلیل است که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این باشد و پیدا باشد
سر او گران و زردی و تیرگی رو و نقی بشره و قلت اشتها و کسل مفرط و سیاهی سر پستان و رقت شیر و

خواب طویل و متحرک باشد بپای یمین اول وقت رفتن و وقتیکه ایستاده شود اعتماد کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که چون سپسپ در کف دست داشته شیر بران دوشند هرگاه که سپسپ متحرک شود علامت پسر است و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر است و نیز نوشته اند که برگ چقندر خشک کرده در بینی عورت حامله نفوخ کند اگر عطسه آید دختر زاید و اگر نیاید پسر **اعمال حافظ جنین** دواها که حفظ جنین کند از اسقاط بعضی زنان عادی میباشند که حمل شان خام ساقط میگردد بگیرند کرنجوه در پارچه سرخ بسته بریسمان سرخ که از رنگ کسنبه باشد بر کمر تا نه ماه بسته دارند و آویختن کهربای شمعی و درونج عقربی بر کمر فائده می بخشد دیگر بگیرند ریسمان که دختر نابالغ ریسیده باشد از تارک سر تا ناخن پای عورت بپیماید و بیست و یک تار کند پس بیارد بیخ دهتوره سیاه و آنرا هفت پارچه کرده دران ریسمان جدا جدا بسته بکمر بندد دیگر انگشتری زمرد در دست چپ داشتن نافع نزف خبائث (جریان خون) است طلاء برای خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوئی یعنی ملتانی شیر و برگ عنب الثعلب بکرر طلا سازند دیگر کافور بهیم سینی بگلاب سائیده در فرج مالند فائده آویختن کهربا بر کمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و بر گردن مفید یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و دافع طاعون بالخاصیت نوشته اند و دوا نافع فساد شهوت زنان حامله قاقله کبار ده درم با شش مثقال قند سائیده سه ماشه هر روز بخورند **عسر ولادت** باید دانست که در وقت ولادت حوائل را از عطریات دور دارند و پوست املتاس بقدر چار مثقال با قدری شکر نوشانیدن برای عسر

وبرای حفظ اطفال الزام الصبیان نیز مجرب است بکلاه اطفال آویزند ۱۲

ولادت بعجیب التاثیر است و بخور سم اسپ نافع است و نوشته اند که سرگین قدری
باسرگین اسپ یا زبل کبوتر در آب حل کرده خورانیدن تسهیل ولادت کند و فائده
میدهد و بخور سلخ الحیه اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بخور تخم گندنا نیز تسهیل
ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند و بقدری شهد شیرین کرده دهند
دوا اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گل نیکوفته جوشداده بنوشند دوای
سفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس سوده صندل سوده نبات مساوی سفوف
سازند و بآب برنج ساٹهی کفدست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ
مقناطیس در دست چپ مجرب است دیگر برای تسهیل ولادت گر بچه در ادیم گرفته
وقت درد بر ساق چپ بندند ادویه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت
موثر است و بخور موی سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر
موی سوخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن نافع عسر ولادت است اگر نمک را در
پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت و
بستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق
حجر الشاذ بر ران زنان در لته بسته جهت عسر ولادت موثر است بالخاصیت و کذا بستن شاخ گوزن
و همچنین پر نسر یعنی کرکس زیر پای زن نهادن تسهیل ولادت کند و اگر بیخ سرهو که
زن در کمر بند بچه زود برآید و تعلیق دندان حیه که در وقت حیات او گرفته باشند نیز
تسهیل ولادت میکند فرزجه که تسهیل ولادت کند بیخ حنظل سائیده بروغن
گاو مخلوط کرده بردارند دوای سکن درد که بعد ولادت در رحم می شود پوست

خربزه خشک کرده بقدر دو درام بعرق بادیان خورند دیگر نارجیل کهنه خوردن
مفید است دیگر آب صعتر مطبوخ نوشیدن مفید است دیگر یکجبه برشعثا بآب حلبه
نیز فائده دارد دیگر شربت اصول فائده دارد دیگر طبیخ سلیخه درین امر مفید است
پوست خشخاش نوشانیدن فائده مند است **ادویه که زن را عاقر گرداند**
آب سرگین تازه فیل فشرده بقدر توله بشهد خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول سرگین
فیل نیز زن را عاقر گرداند دوا که زن را عقیمه گرداند نوشادر پهٹکری سائیده
بآب سرشته بعد حیض بردارند دیگر هر روز وقت صبح یکعدد قرنفل بلع نماید بار نگیرد
دیگر اسپند و کوڑی سوخته بعد طهر بخورند دیگر اگر سر حشفه بروغن کنجد و قدرے
نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نمایند رحم قبول نطفه نمیکند **شیاف** که زن
را عقیمه گرداند بابچی روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف سازد زن را
عقیمه گرداند **دوا** زرد چوب سائیده در حالت حیض خورد و چون از حیض پاک شود
سه روز دیگر خورد دیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل چنبیلی و خورده گل چنبه که عبارت
است از زرورد که در گل چنبه میباشد و فی الجمله سکر دارد هر دو را برابر سائیده در سایه
خشک کرده در ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورنده بالا جرعه آب نوشند **مطبوخ**
مانع حمل پوست درخت فراش بله و قند سیاه جوشداده خورند **حمول احمال** فلفل بعد
جماع منع حمل میکند **دوا** یکمثقال نیل وقتیکه زن بخورد منع حمل مینماید **دیگر** که عورت
را عقیمه گرداند کالی زیری تخم بلیله کابلی ناک کیسر نرکچور سیاه دانه کاپهسل هر یک
پنجدرم کوفته بیخته هفت غلوله سازد و در حالت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز

دیگر نوشته اند چون غنچهٔ ناشگفتهٔ یاسمین بلع کند تا یکسال از آبستن باز دارد دیگر
بید انجیر مقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از ابستن باز دارد و دو دانه تا دو سال دیگر
نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشند منع حمل بنماید دیگر سرگین موش
باشهد فرزجه نمودن منع حمل میکند دیگر تدبیری که حمل نماند زن رانهای خود را بلند
برندارد و مرد وقت انزال ذکر خود را بیرون کشد و جهد کند که انزال زن با انزال
خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بجست برخیزاند و عطسه آورد دیگر مانع حمل
بالخاصیت دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از انکه بزمین رسد
بروز یکشنبه در نقره پیچیده بر بازو بندد دیگر تخم حماض بر بازوی چپ بستن مانع آبستنی است
دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد حامله نمیشود دیگر دندان مار بهر عورتی
که بندد بار نمیگیرد دیگر هفت دانه کاکنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید دیگر که
زن را عاقر گرداند چوب تهوڑ در سایه خشک سازند و بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه
باتساوی شکر تا بست و یکروز خورند دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه
رنگ برگردن زن آویزند مادام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل نماید **شیاف**
که زن را عقیمه گرداند تخم سهنجنه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند **فائده** نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن
نشود بالخاصیت **دواء** چون در هر ماه قدری بول اشتر بیاشامند هرگز حامله نشوند
دیگر که مانع آبستن نماید و در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد مازو
را باریک سائیده پنبه بدان آلوده غلوله ساخته بفم رحم رساند پیش از وطی این عمل کند

ادویه که اسقاط حمل نماید عصارهٔ حنظل به پنبه تر کرده بردارد **شیاف** مسقط بچه
تورتی تلخ معه تخم سائیده شیاف سازند در فرج **شیافی** که بچه بیندازد صابون
را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفم
رحم رساند **دیگر** که اسقاط حمل نماید مُرمکی در قند سیاه پیچیده خورند و کٹول سائیده
شیاف سازند **طبیخ** که در اخراج جنین بی‌نظیر است تخم قطنه که آنرا اسرلق نیز گویند
و بهندی بهیره خوانند بگیرند یکنیم توله و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف
نموده بنوشند **سفوف** که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند **شیاف**
که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بندال مُر مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف
سازند **طبیخی** که مشیمه بیرون آرد پوست درخت سهنجنه و قند سیاه جوشانده خورند
بخوری که مسقط حمل است پیخال کبوتر صحرائی تخم زردک برابر گرفته بخور گیرند **شیاف**
که اسقاط حمل کند مُتمنه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف
سازند و بر آرند **طلا** که معین بر حمل است بیخ اونٹ کٹاره بآب سائیده بر شکم عورت
طلا سازند **دیگر** گل گڑهل باریک سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند **بخور** مسقط
اوگر مُرمکی حلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر در این زهره گاو آمیزند قوی‌تر
گردد **دیگر** که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گرداند سرگین اسپ پیش خود
بسوزند و بخور گیرند **دیگر** از پوست انار بخور گیرند همین عمل کند و دارو که بچه بیفگند
بیخ بسکهپره بدرازی شش انگشت مضموم بریده بگیرند و یکجانب وی باریک سازند و بدین
جانب صبر در آب زهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بفم رحم رسانند و طرف

دوم برشته لپیته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچه بیفتد در چهار پنج روز بیفگند انشا
دوا. شوره یکدام ناشتا بخورند بچه بیفتد **شیاف** شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر
آلوده شیاف سازند بخور بخار جاره و زبل آن بخور گیرند دوا مسقط حمل حلبه هلدی
پیپلکری مرداسنگ یکدام نیلا تهوتها دو دو ٹه چهر بهر بهوبچه هر یک نیمدام کوفته بیخته با آب
برشته شیاف سازند و بعد خشک شدن بردارند باید که اول از ادویه مدمنه مثل روغن زرد
و لعاب تدهین فم رحم نموده صبح و شام بردارند و لازم است که بعد اسقاط حمل البته معلومه
بروغن زرد و برای رنج درد بردارند و بعد اسقاط خار خسک ششماشه تخم خربزه بادیان
یک هر یکتوله جوشداده صاف نموده بنوشند نبات سفید داخل کرده و غذا هیچ ندهند و بجای
آب غنچه کپاس دگره بانیس جوشداده میداده باشند وزن هر دو چهار دام **مطبوخ**
مسقط حمل تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک ششدرم در ده سیر آب بجوشانند چون یک
سیر بماند مالیده صاف نموده تا دو هفته همچنین بخورد حمل ساقط شود **فرزجه** مجرب جبر
بیخ لسکهپره نیلا تهوتها تخم کهرنی خسته مهوه برابر کوفته بیخته فتیله کرده بردارند **شیاف**
که برای حمل مجربست برگ نورسته ارنڈ یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی مقشر چهار
ماشه با رایب سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکی صبح و یکے شام **دیگر** جهت اسقاط
حمل چوب چیله که مشهور است برای خارش شتران میمالند یک جزو با آب لبانید و سه جزو
رسوت دران سائیده داخلکرده شیاف سازند بشکل خسته خرما خشک نموده بدهان
رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط گرداند و اگر حوالی فم رحم جوشش کنند روغن زرد
طلا سازند **مطبوخ** مسقط پوست اخروٹ بیخ پنبه دانه تخم ترب تخم زردک تخم شبت

ف
[illegible]

ف
زن بچه جا [illegible]
فوراً [illegible]
[illegible]
جهیدن [illegible] حمل
[illegible]

گلو بچی مساوی قند سیاه کهنه دو چند نیکوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج
گرفته در آب جوشداده وقتیکه ثلث بماند بنوشانند **ادویه که ضیق قبول نماید**
دوا. بادنجان خشک کرده سائیده باریک نموده حمول کنند **سفوف** برای تنگی
فرج سر شاخ پلاس که آنرا شگوفه گویند در سایه خشک کرده سه درم هر روز خورد و برابر شکر
آمیخته در چهارده روز فرج تنگ شود **شیاف** بیخ آگ با بول سائیده زن شیاف کند
بعد از چهار گهڑی پیش مرد رود فریفته سازد **فرزجه** کرم خراطین خشک نموده سائیده
عورت در اندام مالد هیچکس بران قادر نشود **دیگر** که ضیق قبلی نماید پوست ببول پوست
جهڑبیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار مساوی جوشداده بآب آن
آبدست نماید و در وقت جوش دادن ادویه پارچه در آن انداز د وقتیکه رنگین شود خشک
نموده قدری بردارد **سفوفی** که ضیق نماید برگ نورسته ڈهاک در سایه خشک سازند
و کوفته بیخته برابر آن نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در هفته اثر کلی ظاهر شود
دوا. که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی دو بار **دیگر** بیر بهوٹی خشک
باروغن گاؤ بساید و در فرج خود عورت بمالد **دیگر** که فرج را تنگ کند پوست گل
صدبرگ سوخته خاکستر آن زن در فرج بمالد **دیگر** گل جاهی جوهی گرفته کوفته برگیرد فرج
تنگ شود **دیگر** پوست درخت بکاین خشک سائیده بپزند و شیاف ساخته در فرج کنند
ضیق تمام آرد **دیگر** تخم حماض کوفته بیخته بردارند **سفوف** دافع سیلان آب رحم
پوست مولسری خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته هر صباح بآب تازه کفدست
خورد **فرزجه** مغز تخم تمر هندی کوفته بیخته صبح و شام در فرج مالیده باشند **دیگر** کف دریا

مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و در فرج نهند ضیق آرد فرزجه که ضیق تمام آرد
و مجرب ست و بهتر ازین دوائی نیست چنی گوند ششماشه باریک بسایند و دو توله پهٹکری
بریان سازند و در عین بریان کردن که آب بگذارد در آب آن چنی گوند سائیده آمیخته
باشند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دهاوه آمیخته بار دگر باریک بسایند و
در فرج نهند عجائب ست دیگر برای ضیق فرج لونڈی کچنال یکدام پوست انار موچرس
هر واحد پنجماشه پهلی ببول خام کهنه خشک کرده چهار عدد مازو باریک سائیده پارچه بیز
نموده استعمال نمایند سهاگ سونٹهه که بمعنی معجون زنجبیل ست نسخه اهل هند برای قوت
کمر زنان زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند
تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بیخته آمیخته با شکر بقوام آرند مغز تخم خربزه حب السمنه
نشاسته سنگهاڑه هر واحد دو توله اسگند موصلی سفید موچرس گوند ناگوری دانه قاقله
ستاور هر واحد توله سازج صندل سوده سلیخه گل دهاوا هر واحد نه ماشه خارخسک فلفل
دارفلفل سنبل الطیب سعد کوفی مغز تخم کونچ چنی گوند هر واحد ششماشه بدستور معجون
سازند سیلان طمث یعنی زیادتی رفتن خون حیض واگر در غیر ایام معتاد
باشد آنرا استحاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخهاز زیر هردو پستان نے بشرط
بسیار مفید است دوا که خون حیض بند نماید برگ نرم بکاین بقدر توله بطریق بنگ
سائیده شیره برآورده بنوشند دیگر که حیض بند نماید گل پنبه سوخته خاکستر آن
کفدست خورند بآب دیگر سرپار اگیاهی است سوخته خاکستر آن کفدست خورند دیگر
چهال گرا بقدر هفت ماشه کوفته بیخته با قدری شکر و آب فرو برند سفوف غله

حابس خون حیض عدس شاخل یعنی ارہر نخود ماش یعنی اُڑد بقدر دو توله برنج
ساٹھی توله ہر واحد سوخته باریک سائیده آمیخته سفوف سازند خوراک یک کف دست است
سفوفی که حیض بند نماید نخود سوخته تج لوده مساوی شکر برابر خوراک کف دست دیگر
جهت احتباس طمث گل بابنی شکرتری ہر یک ششماشه باہم ممزوج کرده بخورند دیگر
نافع خون حیض جاری رال سوده بانکر سفوف کرده خورند و آبزن که در بول الدم مذکور
شده است نافع است دیگر سنگجراحت طین مغیره مساوی سفوف سازند شربت
ششماشه صبح بآب دیگر دوده دی خورد گرفته در سایه خشک سازند و کوفته بیخته ہر صبح
کف دست خورند دیگر برای دفع استحاضه دانه لاک و شکر برابر سائیده کفدست بآب
خورند دیگر که حیض بند نماید اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر توله خورند بآب دیگر نافع
خون حیض گوند ببول بریان کرده گیرو مساوی سائیده ہر صبح دو مثقال خورند دوا
نافع افراط خون حیض کونپل نارسنگها ہفت عدد فلفل گرد ہفت عدد در آب سائیده
پارچه بیز نموده بنوشند دیگر گل ملتانی در آب تر نمایند و آب صاف او بنوشند
طبیخ نافع سیلان طمث کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند
روز خورند دیگر در غذا خوردن گل کچنال و گولر سبز و ساگ خرفه و دال عدس و گل
پخته با خشکه برنج سرخ حابس خون حیض است معجون فوفل که مشهور بسپاری پاک
است برای دفع خون و رطوبت فرج شیر گاو پنج آثار سپاری چرب پاؤ آثار
کوفته بیخته باریک نموده در شیر بیندازد و بآتش نرم بجوشاند تا پخته شود و بعده شکر
نیم آثار بیندازد و بجوشاند که بقوام آید پس بگیرد مائین کلان و خرد از ہر یک دو نیم

قهوه بن برای سیلان
رطوبت رحم و تنقیه داده
آن خوب است ۱۲ ی

دام پخته گل سپاری و گل دهاوا از هر یک پنجدام پخته صمغ ڈهاک نیم پاؤ همه را کوفته پخته
مثل شربه نموده وقت قوام که قریب سرد شدن آید این ادویه آمیزند و در ظرف پاکیزه
نگهدارند و بقدر حاجت از یکدام تا دو سه دام خورند **قرصی** که افراط حیض باز دارد
گیرو رسوت صمغ عربی رال هر واحد یکماشه سپاری دو و نیم ماشه آب قرص بندند بقدر ماشه
دو سه قرص خورند **حمول** که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوٹلی بسته
بردارند **دوا** پشکل بز خشک سایند و در پوٹلی بسته بردارند قریب فم رحم و اگر بیامیزند
درین قدری کندر قوی الاثر است **دیگر** نافع برای خون جاری حیض ناسپال را جوش
داده سه روز بخورند بقدر توله **فرزجه** قاطع خون حیض مجرب زیره بوداده و زیره نابوداده
هر دو برابر باب برنج سرخ مطبوخ همراه فرزجه نماید **احتباس خون** اگر باشد بسبب کمی
خون در بدن مضائقه ندارد و اگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام
حیض نمودن مدر حیض است **مطبوخ** که حیض بسته بگشاید توتیای سرخ مجیٹه تخم زردک حلبه
تخم شبت تخم ترب اجواین بادیان ورق سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کهنه
قدری جوشداده بنوشند **دیگر** که حیض براند برگ و گل درخت پنبه که زرمه گویند نیم پاؤ
در یک سیر آب بجوشانند چون بچهارم رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند
دیگر که اسقاط حمل کند و حیض براند پوست اخروٹ تخم تربه پوست خیارشنبر بادبرنگ
نیمکوفته پرسیاوشان جمله مساوی نه ماشه قند سیاه ده چند ادویه جوشداده بنوشند
و بعضی کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند **دیگر** که ادرار حیض کند پوست درخت نیب کوفته
دو توله زنجبیل نیمکوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاؤ آب بجوشانند

وقتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند **مطبوخ** نافع درد کمر که در ایام حیض بزن
حادث بود زنجبیل باد برنگ نیم دام قند سیاه دو دام جوشداده صاف نموده بنوشند
نقوع که حیض براند کنجد سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نمایند و صبح شیره
برآورده بقدری شکر شیرین کرده بنوشند **سفوفی** که مدر حیض است تخم ترب تخم
زردک تخم حلبه کوفته بیخته مساوی کفدست بآب نیمگرم بنوشند **دیگر** مجیٹهه سائیده
کفدست خورند **دیگر** استعمال جوارش شونیز مدر بول وطمث است و دافع درد چشم
فتیله که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندک روغن زرد آمیزند و در ظرفی نهاده
بر آتش گذارند تا مانند فتیله توان بست قدری بهروزه خشک سائیده آمیخته
سرشته فتیله در فم رحم رسانند **بخور** اظفار الطیب که بهندی آنرا نکه گویند بخوردی
در زیر خود اگر زن چند بار نماید حیض براند بار زد یعنی گنده بهروزه بخور آن نیز حیض
براند **ضماد** برای دفع درد ولادت زنان حامله کالی زیری دو دام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ
زنجبیل دام یکجا کرده جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند **حمولی** که تنقیه رحم از رطوبات
کند ترنکی قرنفل مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند در سه روز تنقیه
رحم بکند **دیگر** که آب رحم جذب کند اجمود باد برنگ بهروزه خشک هر واحد جزو تخم
شبت نمک لاهوری هر واحد نیم جزو شهد آنقدر که ادویه سرشته شود به پنبه مخلوط کرده بردارند
دیگر که همین فائده دارد باد برنگ کف دریا هر واحد جزو بهروزه خشک نمک لاهوری
هر واحد دو جز کوفته بیخته در پارچه نهاده بردارند **دیگر** نافع درد رحم بارد کنجد را در
روغن شیرین صلایه سازد و قدری از آن گرم نموده زیر ناف ضماد نمایند **دیگر**

حمول بهروزه قرنفل تربا ربرنگ نمک لاهوری ترنجبور هریک قدری بروغن کنجد
آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقی رحم است از آب فرزجه نافع قرحه
رحم اول شیاف از عسل بکار برند تا ریم وکثافت دور شود بعد ازان شیاف آب
مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود ومطلق تری در فرج نماند دیگر زردچوبه صلایه
کرده باروغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته برو مالیده بردارند ورم رحم
را بالکلیه زایل سازد ونفع عظیم دهد روغن زعفران محلل صلابت رحم است
پنجاه مثقال زعفران را در سه نیم رطل کنجد بهروز بخیسانند وهر روز برهم زده صاف
کنند وبعمل آرند امراض مفاصل وجع مفاصل که عبارت از درد بندها است
ونقرس عبارت از درد انگشتان پا است و وجع ظهر درد پشت وکمر است وعرق النسا
را در هندی رانگهن گویند وآن دردی است که از ورک پا تا بانگشتان پا رسد هرچند این
امراض بدون مسهل ومنضج که متواتر باشد نمیرود لیکن چند ادویه مسهل که مفید اند بجهت
غربا بقلم می آید وفصد که استفراغ کلی است در همه انواع فائده دارد واهمال نکنند و
بعد فصد هرچه دوا خواهد استعمال نماید که جلد تاثیر کند مطبوخ منضج نافع اوجاع مفاصل
بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان هر واحد دو درم بیخ بادیان بیخ
کاسنی اصل السوس بیخ کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلقند سه توله بدستور معمول
جوشداده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسهل اخلاط
مستعمل بعد نضج ماده واستعمال مطبوخ تا بهروز سورنجان شیرین ده درم سنا
مکی هفت درم پوست هلیله زرد چهار درم تربد سفید مجوف سه درم مغز بادام مقشر

ورق حنا دو درم زعفران دانگ سفوف سازند و قند نصف وزن سفوف شربت

تا پنجدرم حب شیطرج مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر ده درم پوست هلیله زرد

پنجدرم تربد مدبر سورنجان مقل هر واحد دو درم زنجبیل شیطرج خردل نمک هندی

شحم حنظل نوه هر واحد درم نانخواه وج فلفل دار فلفل گرد هر واحد نیمدرم فانید

درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سه درم بحسب مزاج و این حب لائق بارد مزاج است

حب مقل نافع اوجاع مفاصل و زانو و ظهر مقل یکجزو قند سیاه دو جزو بقدر کنار

حب سازند و یکحب باندکی روغن زرد فرو برند و بعد مسهل خورده باشند حب

نافع اوجاع مفاصل و زانو و پشت و کمر که بعد مسهل بعمل می آید تموصلی سفید و سیاه

دار فلفل نانخواه فلفلموبه هر یک یکدام ستاور بدهارا زنجبیل اسگند هر یک دو درم

کوفته بیخته بقند سیاه حب سازند بقدر کنار شربت حسب مزاج حب نافع درد تمام بدن

که بهندی هر پهوٹن میگویند پوست هلیله زرد و سیاه بادیان و فلفل دار فلفل مغز

کرنجوه کالی زیری هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو حب سازند شربت دو درم حب

شنگرف نافع وجع مفاصل و نار فارسی ص شنگرف زرد چوب اجمود عاقرقرحا

برگ نیب اجواین برگ سنبهالو بیخ حنظل سرپهوکه اسگند پاڑهی فلفل سیاه بیخ

بکاین بیخ آگ بلا در هر واحد مساوی قند سیاه برابر اجزا کوفته بیخته حب سازند

شربت یکدرم دیگر شنگرف سیماب افیون هر یک دو دانگ اجواین پنجدانگ

بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب و شنگرف را باهم خوب

سحق کرده ادویه کوفته بیخته همه را بآب ادرک کهرل نموده حب بندند و یکحب هر روز

حب نافع وجع مفاصل جیشن مدبر جدوار نفشیحی انجبیل هر واحد یک تولا

خورند و بدانند که وقت خوردن حب شنگرف و سیماب و سم الفار پرهیز از ترشی و بادی ضروریست و کذا از گوشت و نمک و غذا از شیر و برنج یا نان نخود بی نمک یا گندم بی نمک مرغن یا جغرات یا برنج خورند **مطبوخ** از عمل هند نافع درد کمر پوست بیخ انجیر زنجبیل گشنیز مساوی نیکوفته بقدر ده دام در یک رطل آب تر سازند و صباح جوشند تا چهارم ماند صاف نموده بنوشند **حلوا** نافع درد کمر سونٹهه مغز تخم ارنڈ هر یک شش دام روغن شکر هر یک دوازده دام شیر گاو نیم آثار مغز ارنڈی سائیده در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا ساخته بحسب مزاج خورند **چاروانه** نافع اوجاع مفاصل و امراض بلغمی و ریحی بالون اجوائن کلونجی میتهی مساوی هر چهار بگیرند و صباح آنچه در سه انگشت آید فرو برند و این را حاکم بدن نامند **معجون مفاصل** سورنجان ده درم سنا مکی پنجدرم زنجبیل اسارون زیره سفید دار فلفل هر یک دو درم عسل وزن ادویه شربت دو مثقال با آب گرم **دوا** نافع درد کمر و مفاصل که از گرمی بود تخم گشنیز درم با قند سه درم خورند کذا فی بیاض و نیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع است **چاروانه** که در امراض بارده استعمال میکنند مالکنگنی تخم پنوار بابچی نالون برابر آمیخته نگهدارند و بقدر سه ماشه صبح درست با آب بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید است **دوا** نافع اوجاع مفاصل و انواع درد ریحی دافع بلغم حافظ صحت است بگیرند یکدانه مالکنگنی و آنرا فرو برند روز دوم دو دانه همین سان یکدانه اضافه کرده تا صد دانه رسانند هر گاه بصد دانه رسند یک یک کم کنند درین صورت اضافه و کم کردن دفع زرد و باد و بلغم می شود و اشتها

می افزاید اگر گرمی بر مزاج معلوم شود اضافه نکنند از همانقدر کم کردن یک یک شروع
نمایند دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند و بقدر دو ماشه با قدری روغن زرد بخورند
دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع است و قبض دائمی را بکشاید و اصحاب قولنج را که عادی
بر این مرض باشند نافع تمام است تخم بیدانجیر مقشر کرده فرو برند روز اول یکدانه روز دوم
دو دانه همین سان یکیک هر روز افزایند تا بهفت رسد پس یکیک کم کنند نفع دهد دیگر
نافع درد ریحی یکماشه تخم رواسن هر روز خورند دیگر نافع درد اعضا قدری بقدر برداشت
طبیخ کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد دیگر شوره قلمی دو ماشه
کتیرا اشگرخ در یکدام شهد آمیخته سه روز خورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد آمیخته
بر کمر طلا سازند دیگر شکر و نارجیل خوردن نافع درد کمر است دیگر روغن تخم مهوه از
چرخ عصاران برآورده که مثل روغن گاو زرد رنگ می براید مالیدن نافع اوجاع مفاصل
و جمیع اوجاع ریحی را مفید است دیگر دوا نافع درد کمر تخم ارنڈ نمک لاهوری میده چوب
هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاو همه سائیده نانی پخته چون یکطرف پخته شود
بر مقام درد بندند روغن پهلوه که از طرف کوه می آرند و آن رطوبتی است از درخت کوهی که مثل قند و باز زردی
براید مالیدن اوجاع مفاصل درد بارد و ریحی و درد بادی و درد بلغمی بعد تنقیه ماده مدد فائده
دارد روغن سنبهالو مالش آن نافع درد مفاصل است بگیرند آب برگ سنبهالو دو سیر و
روغن کنجد جوشانند تا آب بسوزد در روغن بماند صاف کرده نیمگرم مالش نمایند و برگ
آن گرم کرده بر مفاصل بندند روغن بیدانجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ ارنڈ دو آثار در هشت
آثار آب بجوشانند چون دو آثار بماند در میان دو آثار روغن بیدانجیر انداخته بجوشانند

تا تمام روغن بماند و آب جذب شود مالش نمایند دیگر روغن السی روغن سرشف
روغن کنجد هر واحد نیم پاؤ شیره درخت دهتوره که با برگ و بیخ و بار گرفته برآورده
باشند جمله آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو ماؤف
مالند و بالای آن برگ ارنڈ یا آک بندند **روغن آک** محلل باد است و تدهیناً نافع اوجاع
مفاصل بیخ آک نیکوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد و ته نشین شود روغن
را صاف نموده نگهدارند و بمالند و برگ آک تنها گرم کرده بر وجع رکبه و مفاصل بستن
نیز فائده دارد **روغن** نافع اوجاع مفاصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد
پاؤ آثار سیر (لهسن ۱۲) نیم پاؤ بهلاوه چهار عدد تقشیر کرده بهلاوه در روغن بسوزند که سیاه
خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و از هوا پرهیز نمایند **روغن حرمل** نافع درد کمر و
ساق و رانگهن و درد پهلو اسپند سوختنی را در روغن کنجد بجوشانند تا که اسپند سوخته شود
صاف کرده نگهدارند و بمالند و بعضی چنین کنند حرمل هشت دام زنجبیل دو دام شب در
آب تر نمایند و نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و حرمل و زنجبیل بسوزد صاف نموده
نگهدارند و بمالند و بعضے در روغن قسط تلخ آمیخته میمالند و روغن بابچی که مذکور شد
در فالج تدهیناً مفید عرق النسا است **حب** جهت شدت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا
شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کاهو بزر البنج هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر چلغوزه
حب سازند شربت عدد **روغن نانخواه** برای گرفتگی اعضا نافع است اجوائن سائیده
با روغن کنجد آمیخته بمالند **روغن تنباکو** برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن
کنجد یکپاؤ تنباکو را مقرض نموده در نیم آثار آب قت شب تر نمایند در روغن را در پتیله

انداختہ معہ تمباکو و آب یکجا سازند و آتش ملائم نمایند کہ آب بسوزد و روغن بماند

صاف نمودہ مالیدہ باشند **روغن ریحان** نافع وجع رکبہ آب برگ ریحان دو جزو روغن

کنجد یکجزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیہ با نخود آب کہ زیرہ دران پختہ باشند بنوشند

و نیز ازین بر عضو مالش نمایند **روغن چوبچینی** نافع اوجاع مفاصل و ظہر و دردی کہ

حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفتہ و روغن کنجد ہر یک دہ مثقال در دہ رطل آب

بجوشانند تا روغن بماند صاف نمودہ بعمل آرند **روغن خفاش** نافع اوجاع مفاصل

و تشنج و فالج و رعشہ خفاش فربہ بزرگ را بر روغن کنجد بجوشانند وقتیکہ مہرا شود صاف

نمودہ بکار برند و تقطیر این در احلیل مدر بول است **روغن حنا** نافع وجع مفاصل برگ

حنا چار ٹانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ با یک رطل روغن کنجد بجوشانند

تا روغن بماند **روغن** نافع مفاصل تدہیناً مفید است از عمل مؤلف برگ مہدی برگ سنبھالو

برگ نازبو برگ دہتورہ برگ آگ برگ اڑنڈ برگ نگوہ برابر گرفتہ آب این برآرند و برابر برگہا

روغن کنجد انداختہ بجوشانند و یکتولہ اسپند و یکتولہ تخم شبت و ششماشہ اجواین اندازند

کہ ادویہ در آب سوختہ گردد و قدری روغن بماند صاف نمودہ دو ماشہ افیون اول بر روغن حل نمایند

بعدہ یکتولہ سورنجان تلخ آمیزند و نگہدارند و مالیدہ باشند مجرب است **روغن زنجبیل**

نافع اوجاع مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازہ یعنی ادرک چہار جزو روغن کنجد نیم جزو

باہم بجوشانند تا روغن بماند صاف نمودہ نیمگرم بمالند **روغن گل کادی** نافع وجع

ظہر و مفاصل و صلب کنندۂ اعضای مسترخیہ گل کادی را بعد شگفتن در روغن کنجد انداختہ

چہلروز در آفتاب دارند و تدہین روغن سداب نافع اوجاع ظہر و مفاصل است بخور ...

سی درد شانه کرنجوه جوشداده بخور نمایند و برگها بندند و از هوا پرهیز کنند بخور نافع
رفته برگ سرسس برگ سنبهالو برگ سهنجنه در آب جوشداده بخور گیرند بعده ادویه را
آب برآورده بر عضو بندند و از هوا پرهیز نمایند بخور نافع تعقد مفاصل و درد ورم
سوکه باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشداده بخور سازند دوا نافع درد مفاصل
یب دهتوره گرم کرده بندند ضماد نافع درد پشت و زانو تسیده چوب سائیده نیمگرم
نند ضماد نافع درد رکبه بگیرند برگ نرم یعنی کونپل درخت نیب و پوست اندرون نیب
سائیده آب غلیظ او گرفته نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع درد مفاصل و وجع رکبه و نقرس یعنی
درد انگشتان پا برگ پنبه با روغن شیرین سائیده ضماد نمایند ضماد نافع وجع رکبه
مفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدری آب بجوشانند تا مهرا شود
سائیده ٹکیه کرده نیمگرم بندند در روز دو بار در چند روز دفع شود ضماد نافع مفاصل
سرگین تازه گاو بسرکه پخته بر زانو که ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند ضماد
نافع وجع رکبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بروغن کنجد آمیخته ضماد نمایند ضماد نافع درد
زانو و ورم آن پتنگ برده جزو آرد جو یکجزو بسرکه در روغن خروع ضماد نمایند ضماد
نافع نقرس گرم بزر قطونا در سرکه پخته ضماد نمایند طلا نافع نقرس حار طحلب ضماد
سازند و کذا آرد جو و خطمی کوفته پخته ضماد نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد است
طلا نافع وجع رکبه تخم سهنجنه سائیده نیمگرم طلا میکرده باشند درد زانوی مزمن
دور شود دوا از قوم خار دار شگافته بر محل درد بندند و بعد یکشبان روز بکشایند
و چندی ادامت نمایند ضماد نافع مفاصل کنجد مقشر بابونه هر واحد توله مغز حب خروع

شششماشه بآب سائیده ضماد نمایند دوا بیخ سرکنڈه زنجبیل باهم سائیده بروغن
کنجد آمیخته نیگرم بمالند واگر بیخ سرکنڈه نباشد بیخ نے کافی ست ضماد نافع نقرس
برگ خروع بجوشانند وسائیده ضماد نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند تنباکو
سائیده طلا نمایند وبآتش تکمید کنند درد دور شود ضماد نافع درد رکبه وعرق النسا
صابون با حنا مخلوط کرده بآب ضماد نمایند وبعضی شحم حنظل آمیختن نیز نوشته اند
ضماد نافع درد رکبه برگ حنا را با برگ بید انجیر سائیده نیگرم برزانو بندند دوا برای درد
کمر وپشت پوست درخت ببلیل سیاهی بالای آن دور کرده پوست اندرون او بستانند
در سایه خشک کنند وبکوبند وبیزند وبرابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار پنجدرم بشیر
بادیان بخورند طلا نافع نقرس پشکل بز بعسل طلا نمایند دوا نافع عرق النسا
زنجبیل یکپاؤ باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب دران انداخته بهم بمالند چندانکه
سیماب بازنجبیل یکذات شود پس بدارند وقدری ازان مالیده باشند ضماد
نافع درد اعضا که از باد بود برگ سهنجنه بآب سائیده نیگرم ضماد نمایند دوا نافع
درد اعضا که از سردی بود سونٹهه کاپهل اسگند مساوی سوده بمالند دیگر نافع درد
کمر ریحی وبلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ میده چوب هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد
گندم نیم پاؤ اینهمه را سائیده بطور نان ساخته برتابه ازیکطرف پخته نیگرم بر موضع درد بندند ضماد
نافع درد و ورم آجواین کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند ضماد درد عقب وکف پا
عدس بسرکه پخته نیگرم ضماد نمایند **امراض ظاهر** - **آتشک** سبب اینمرض ماده سوداوی دخانی
محرق است ولازم است تنقیه بدن از اخلاط بعد منضج بمرات واگر علاج این مرض

سمیات است و تبرید نقصان کلی دارد که تعقد بمفاصل می آرد و در سوء ترکیب
علاج مریض هلاک می شود و درینجا ادویه مسهل برای غربا بقلم مے آید و بهتر آنست
که هرچه دوا استعمال نماید اول مسهل بعمل آرد مسهل نبلے زحمت مخرج مواد نافع مرض
آتشک سیماب کبریت آمله بسار هر واحد یکماشه گیرد نیم ماشه مغز حب السلاطین سبز ی
دور کرده سه ماشه سیماب و کبریت را باهم صلایه کرده بعد ازان اجزای دیگر
انداخته چهار گهڑی در آب کهرل کند و قرص بسته در ظرف گلی نو انداخته آب بر آن
ریزند که بالا شود دهن ظرف بند کرده آتش دهند تا که آب جذب شود خوراک سه
سرخ با نیم آثار شیر مسهل دیگر که ماده بلغم و صفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آمله بسار
هر واحد درم سهاگه شیطرج مرچ زنجبیل هر واحد سه درم مغز حب السلاطین سبز ی
دور کرده یازده درم در آب باسی یکپاس کهرل نمایند و نگهدارند خوراک از سرخ
تا دو سرخ همراه شربت نبات حب مسهل برای مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم
آمله چار درم کوفته بیخته بآب لیمون هفت پاس سحق نموده حب ها سازند بقدر نخود شربت
از یکحبه تا سه حب موافق مریض و در بعضی نسخ حب السلاطین مدبر و هلیله سیاه هر واحد
جزو است دقیق آرد و دو جزو بآب لیمون کهرل نموده حب سازند بقدر بند قچه شربت
یکحب دیگر کبریت مغسول سیماب مغسول سهاگه زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین
مدبر برابر همه کوفته بیخته در شیر گاو سحق کرده حب بقدر دو سرخ بندند شربت یک حب
بآب و هرچند که آب بالای حب خورد همانقدر اجابت کند غذا شیر برنج یا جغرات
شربت حنظل اسهال مواد سوداوی کند و بصاحبان آتشک نفع دارد و پوست

حنظل ریزه ریزه کرده دو جزو در ده جزو آب جوشانیده که سوم حصه بماند صاف نمایند و شکر سفید بوزن آن انداخته بقوام شربت سازند خوراک از دو واز ده درم تا بست درم **دوا** برای آتشک باید که اول سه روز منضج داده مسهل دهند بانوع جه که شیرهٔ برگ شاهتره دو درم بادیان یکنیم درم گلقند دو توله آمیخته بنوشند روز چهارم حب النیل بریان بقدر توله گرفته کوفته بیخته شکر برابر آمیخته تا سه روز خورند من بعد این حقه نوشانند باین ترکیب افیون یکدام شنگرف نیمدام شنگرف را خوب باریک سائیده در افیون آمیزند و نه نیم قرص بندند و سه روز از ان هر روز یکے صبح و یکے شام و یکے دو پهر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقهٔ گلی و نیچهٔ نرکل بکشد هرگاه قرص خوب سوخته شود و مثل شعله گردد معه اخگرها و انگشت مذکوره در همان حقه اندازد و این گل ها و انگشت ها هر روزه از آب تا سه روز بیرون نکنند و غذا فقط نخود بریان با نان نخود بی نمک تا سه روز در نه صبح حقه کشیدن نماید و روز چهارم کهچری ملایم بکید و روز بعد ازین مختار است و اگر دهن جوشش کند و لثه درم نماید از چهال کچنال جوشانده مضمضه نمایند **روغن** برای آتشک بیارد بیسیخ اندراین نیم پاؤ جو کوب نموده در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیده صاف نموده در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج نموده بآتش نرم بجوشانند چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند در شیشه نگهدارند و صبح بقدر دام ازین روغن در شیر ماده گاؤ آمیخته بنوشند غذا کهچری مونگ در دو سه روز مرض دفع شود و این دوا مادهٔ مرض اسهال دفع میسازد **نقوع** که مفید آتشک است بار بندال دو

و گل شود خام است و در حالت احتراق بوی بد میدهد ۱۲

عدد در نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف آن بنوشند دوا نافع آتشک
برگ گونج ده درم در پنجاه درم آب سائیده ناشتا هفت روز بخورند باد فرنگ دفع
شود **سفوف** برای آتشک مجرب است گنول کوفته بیخته روز اول یکماشه روز
دوم دو ماشه خورد هر روز یکماشه افزاید تا روز هفتم هفت ماشه خورند پس بگذارند
درین هفته یکروز قی و اسهال خواهد شد و بجز ترشی هیچ چیز را پرهیز نیست باد فرنگ
ازین دور می شود **دیگر** برای آتشک از چوب آک انگشت سازد و سائیده صاف
نموده با مساوی شکر آمیخته بیدام بدو دام روغن زرد آمیخته تا هفت روز خورد غذا قلیه
دیگر نافع آتشک تخم عباسی که گل سرخ داشته باشد هر قدر که خواهد بریان نماید و
پوست بالایش دور کرده مغز آن کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند و هر روز
یکدام با آب سرد خورند **دیگر** برای آتشک رسکپور نه ماشه فلفل گرد بیست و یکعدد کوفته
بیخته سفوف ساخته هفت حصه نماید یکحصه موقوف داشته باقی را هر روز یک حصه
صبح و یک حصه شام با شیر بز یا شیر ماده گاو بخورد غذا تا هفت روز خشکه با شیر برنج
بی شیرینی بعده غرغره کند بطبیخ پوست کچنال دماز و برگ درخت یاسمین و اسپند
بعد آن کلیه و پاسچه جوشداده مضمضه نمایند **دیگر** نافع آتشک پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه فلفل گرد هریک دو مثقال سیماب هفت مثقال
شکر شانزده مثقال کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند **حب** دافع آتشک
پوست هلیله زرد بلیله سیاه نیلاتهوتها بریان خرمهره زرد سوخته مساوی بآب
لیمون شانزده پاس سحق نمایند در ظرف آهن و حب بقدر فلفل سیاه سازند

شربت یک حب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده
بر زخم چسپانند واگر دهن جوش کند از چهال درخت کچنال مضمضه نمایند حب دافع
آتشک برگ تلسی تازه که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم باهم سائیده شده
مقدار کنار حب سازند شربت یک حب صبح باب گرم غذا کهچڑی نلے روغن حب
سم الفار برای آتشک کات سم الفار دانه الایچی کافور خاک کهری مساوی بگلاب اگر باشد
بهتر والا بآب سحق بلیغ نموده بقدر جوار حب بندند و دوازده روز یکحب هر روز خورند واگر ضعیف
غالب بود یکروز در میان و پرهیز از دست ندهند و پرهیز درین از غذای غلیظ و باد
انگیز و لحم چارپایه و از ترشی اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم
و روغن گاو و دال مونگ حب دافع آتشک بگیرد بیخ اگ پنجدام فلفل گرد و نیمدام
کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی
و نمک پرهیز نماید حب برای آتشک بلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دام توتیای سبز
ربعدام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار کنار دشتی حب سازند و یکی صبح و یکی شام
بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا دال مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش گلو
معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ بلیله زنگی بست توله توتیا یکتوله مرقوم
است و فلفل مطروح است حب سم الفار دیگر سم الفار ٹانک کات پنج ٹانک بآب بهنگره بقدر
نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح و یک حب شام و اگر هوا سرد بود و مریض قوی
باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهار ده روز بدستور روز سوم عمل
نمایند واگر توانند تا بست و یکروز بخورند واگر مریض ضعیف باشد و هوا گرم بود یکحب صبح

و یکے شام از خوردن حب اگر غشیان و قے بهم رسد پان بسیار خورد و پرهیز تمام
کند حب سیماب نافع قروح متعفنه نار فارسی سیماب و نیم درم مصطکی شکر سرخ
هر یک سه درم کندر پنجدرم شنگرف دو درم سیماب را بآب دهان بانگشت لت کند که اجزای سیماب
جدا شود پس نصف شکر انداخته خوب بمالند تا سیماب در شکر مضمحل گردد باز قدری
آب مذکور و باقی شکر آمیخته خوب بمالند و بهمین دستور هر یک دوا علحده کوفته بیخته بدان
بسرشند تا جمله سرشته یکسان شود حب ها سازند شربت درم تا یکهفته هر روز حب سیماب
همان نفع دارد سیماب کات هندی برنگ کابلی بزر البنج فلفل سیاه گل مهوه سماقی
قند سیاه برابر همه بقدر کنار خورد حب سازند شربت یک حب صبح و یک حب شام با آب
هفت روز خورند غذا نان نخود دیگر همان نفع دهد سیماب عاقرقرحا نانخواه موچرس
هر یک نیم توله بلادر هفت عدد قند سیاه برابر همه کنجد بوزن بلادر چهار ده حب سازند
شربت یک حب صبح و یک شام با جغرات دیگر برای وجع مفاصل یعنی درد بندها
که از سبب آتشک باشد و مفید آتشک سیماب اجواین خراسانی بلادر کلاه دوگرده
اجمود اسپند هر واحد سه ماشه قند سیاه دو دام کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب سازند
و هر روز یکے صبح و یکی شام خورند بانیوجهه که در حلق ریخته بآب فرو برد که بدندان نرسد
غذا کهچڑی و دال خشکه و نان گندم و از ترشی و بادی پرهیزند در پنجروز دفع شود و اگر
دهن جوش کند مضمضه برای آن بعمل آرند و اگر بعد مسهل خورند مفید زیاده است
دیگر نافع آتشک پوست بیخ اڑوسه تازه سحق نموده بمقدار کنار دشتی حب سازند
و با قدری روغن گاو خورند دیگر دافع آتشک بهوسی اجواین خردل فلفل گرد هر واحد

دام کوفته بیخته حب سازند و بخورند پرهیز مطلق ندارند **حب** نافع آتشک زیبق
اجواین سیاه خراسانی بهلاوه مساوی یکدام گرفته در شیره بهنگره حلنمود خشک
ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته و حب بقدر دام بندند و یکحب هر روز خورند تا هفته
نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کند بچهال کچنال مضمضه نماید **حب شنگرف** نافع
نار فارسی و وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب هر واحد
دو دانگ اجواین پنجدانگ بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ
سیماب و شنگرف را باهم خوب صلایه نموده دادویه کوفته بیخته آمیخته همه را در آب
ادرک کهرل کرده هفت حب بندند و یک حب هر روز خورند **حب سیماب** نافع آتشک
کات پاپڑیه یک بهلولی سیماب چهار ماشه قند سیاه کهنه سه تولہ سه بهلولی هر سه ادویه
سائیده یکجا کرده هفت گولی بندد **دیگر** نافع آتشک و تقویت باه هم میکند سیماب
گوگرد زرنیخ سهاگه هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بیخته بآب لیمو سرشته بقدر فلفل
حب بندند شربتی یکحب صبح و یکی شام **دیگر** نافع آتشک بنسخه دیگر سیماب بزر البنج
موصلی سیاه هر یکه دو درم بلادر درم قند سیاه شانزده درم یازده حب سازند
شربت یک حب بجغرات **مطبوخ** مجرب برای آتشک و جوشش نمی ارد و احتیاج پرهیز
ندارد واگر پرهیز نماید قلیه خشکه خورد زود آتشک زائل میسازد و پوست درخت
کچنال بیخ حنظل بهلی ببول گٹای خورد بابیخ و برگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاؤ در سه
آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک
نمایند انشاء الله تعالی مرض مستاصل شود **دیگر** نافع آتشک چهال سرس

چهال ببول چهال نیب هریک آثار پاؤ بالا اینهمه را در دیک انداخته هفت لوٹه آب
انداخته بجوشانند چون آب موافق یک لوٹه باند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هر روز نیم پاؤ
بنوشند غذا نان نخود تا یکهفته **دواء** مفید آتشک برگ بڑ سوخته خاکستر آن مقدار دو
حبه با برگ پان میخورده باشند بقیهٔ مرض آتشک را مفید ست **دیگر** نافع آتشک
برگ ههل سائیده مثل بهنگ بنوشند و ثفل بر زخم بندند **دیگر** نافع باد فرنگ پوست
درخت بڑ و هر فا ریوڑهی پنجدرم فلفل گرد سه درم با پنجاه دام آب سحق کرده خورند تا چهل
روز **دیگر** هنس که از قسم نبات است مع بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر او شش ماشه
هر روز بیک توله عسل یا قند سیاه آمیخته خورند تا هفت روز **دیگر** نافع آتشک برگ
کسوندی پنجدرم با یکدرم فلفل گرد سائیده خورند و در غذا نمک نخورند **دیگر** نافع
آتشک برگ کانگهی کلان تا بست روز بقدر دام بیاشامند نافع است در ابتدای مرض
بخور نافع آتشک اجواین خراسانی دو نیم ماشه شنگرف پنجماشه نیلا تهوتها دو سرخ
عاقرقرحا پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه کوفته بیخته بر آتش چوب کُنار نهاده دود
گیرند **بخور** دافع آتشک اجواین خراسانی بهلی جهوبجهر و عاقرقرحا مردارسنگ هر یک
ماشه سائیده بر آتش کنار بخور گیرند **حقه** دافع آتشک شنگرف دو نیم دام توتیای سبز
مثله بای برنگ پنجماشه پوست بیخ آک ده ماشه واگر مزاج قوی باشد بست ماشه آتشش
قرص ساخته در حقه سنلے آب از آتش کنار مثل تنباکو کشنده دود بر زخم بدمند و گل
او که مثل خاکستر شود بلعاب دهن بر زخم مالند این عمل سه روز نماید یکبار صبح و یکبار شام
غذا نان مرغن با شکر اول جلاب بگیرند بعد ازان این عمل نمایند **دیگر** شنگرف

عاقرقرحا صمغ درخت نیب مازو سهاگه هر یکدام همه ادویه جوکوب نموده هفت
پوڑی بندند یک پوڑی در چلم کلگر انداخته از آتش کنار پر کنند وهمچو تنباکو کشند و
چون از یکطرف سوخته گردد منقلب نموده بسوزند واگر درین ضمن قی شود مضائقه
ندارد دو وسه پوڑی در یکروز صبح و دو پهر و شام میکشیده باشند غذا موهن بهوگ
یا چورمه شکر تری وخاکستر ادویه سوخته را نگهدارد و جائی که زخم باشد بران پاشند
واین عمل سه روزه کافی است نهایت تا هفت روز واگر جوشش دهن باشد برگ یاسمین
جوشداده مضمضه سازند دوا برای آتشک برگ کرنجوه سبز پانزده ماشه برگ نیب
مثله فلفل گرد هفت ونیم ماشه شیره برآورده چوبچینی چهار ماشه سائیده بران پاشیده
بنوشند تا یکهفته ودر غذا نمک نخورند دیگر نافع آتشک شنگرف پهٹکری اسپند
اجوائن هر واحد ماشه همه را بسایند ونیم نیم ماشه جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم
ماشه در چلم نهاده بطریق تنباکو کشند ودر مکان بند متمکن باشند که هوا نرسد بدن را از آتش آتشک
کنار باشد واز روغن ونمک پرهیز کنند ونان خشک خورند دیگر دافع آتشک پارچه
حیض سوخته باقلادی قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت یک حب صبح غذا برنج
یا نان واز نمک وترشی پرهیز نمایند دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف هر واحد شش
ماشه توتیای سبز سه ونیم ماشه موم سفید دو دام روغن گاو چهار دام پارچه بافته
ربع درعه تکیه نیب چهار دام باید که تکیه مذکور نخته در کنند وموم اندازد چون گداخته
شود بعده کزغان فرود آورده رسکپور انداخته حل نموده بعد شنگرف سائیده آمیخته
بعده نیلا تهوتها اندازد واز پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از

انگشت کنار نخود گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع
آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد هفت ماشه دانه الاچی خورد سه و نیم ماشه
کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک کات
هندی دو ماشه سنگجراحت یکماشه نیلاتهوتها یک نخود سپاری چهالیه سوخته عدد
روغن گاو بقدر ضرورت روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم از ادویه آمیخته بسازند
و بر زخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته انداز د بهتر است دیگر برای آتشک برگ
آگ بست و یکعدد در روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر نماید
و صاف کند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد از ین موم شش ماشه در دایه بیخته
مرهم سازند ذرور نافع آتشک کیمخت سوخته نیلاتهوتها خرمهره زرد سوخته مساوی
کوفته بیخته بپاشند دیگر کات سفید سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام زنگار یکدام
هر سه را در یکدام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند بعده بر آورده
ذرور نمایند دیگر چرم کفش کهنه عدس نخود هر سه سوخته سائیده ذرور نمایند
دیگر هلیله زرد شهاگه پهتکری آمله همه را سوخته سائیده بر زخم بندند **جذام**
مرضی است سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل
است و لازم است در هر ماه یک مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی
افزاید آنچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرور است و بهترین غذا برای مجذوم شیر بز
است **معجون** بیش نسخهٔ هندیان است مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک
ده درم فلفل پنجدرم بیش دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده باد وزن شهد

بنوشند شربت مثقال تا دو درم با یکمثقال دوار المسک که فادزهر بیش است
فائده نزدیک اهل هند در ینباب تجربه است که کشته زرنیخ بقدر برنج تا چهلروز
خوردن مجرب است طریق کشتن زرنیخ هرتال دام مغز کرنجوه شب یمانی هریک دو دام
اول مغز کرنجوه نیکوفته درسکوره نهند و بالا پهٹکری کوفته بهین نماید و بالای آن هرتال
گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه و پهٹکری کوفته بالای هرتال بهین نماید و سکورهٔ دیگر
بالا گذاشته کپرولی در هفت آثار پاچلد شتی ته و بالا سکوره گذاشته آتش دهد چون
سرد شود برآرند بقدر نیم سرخ با برگ پان خورند در پنجاه روز مرض برطرف شود نوع
دیگر هرتال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حلکرده غلوله بندد و در سکوره نهاده بالای
سکوره وصل کرده کپرولی نموده خشک ساخته چهار پاس آتش دهد کشته خواهد شد **سفوف نیب**
نافع جذام گل و برگ و بار و بیخ و پوست نیب کهنه هر واحد نیم آثار فلفل پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله بابچی هر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو ٹانک تا چهار ٹانک با
طبیخ مجیٹهه قدری باید که آنچه حلو نوشند از گوشت و نمک و چیز گرم پرهیزند **حب سیماب** نافع جذام
مجرب زیبق دو درم سم الفار درم کندر شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی دو
درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون باریک صلایه کرده بیامیزند همراه صابن
و حب بقدر فلفل بندند و یکی صبح و یکی شام خورند و پرهیز از ترشی ضرور است **نقوع**
نافع جذام شاهتره اسگند برم ڈنڈی پوست هلیله زرد مساوی بقدر دو توله گرفته
شب در آب ترکرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **سفوف** نافع جذام و جوشش
خون پوست درخت هنکوٹ کوفته بیخته هر صبح خورند با آب بقدر توله و از ترشی و بادی

و نمک پرهیزند درد و هفته فائده کلی می شود نقوع نافع جذام تبوس نخود بوزن نیم
پاؤ گرفته در سیر آب تر کرده نگهدارند و صبح او را مالیده پارچه بیز کرده بنوشیده باشند
تا چهل و نه روز بعمل آرند و از برنج و شیر و جغرات هر چه سفید باشد احتراز کنند و از ترشی
نیز و نان و گوشت و قند سیاه و شکر هر چه خواهد بخورد و اگر قدری از مرض باقی باشد
چند روز دیگر خورد دوا نافع جذام آب چکیدهٔ نیب که در وقت مستی جوش کند و
میچکد بر بدن مجذوم مالند دیگر عرق سرپهوکه نافع جذام است دیگر عرق گل نیب
نافع جذام است نقوع نافع جذام چوب بجیسار بمقدار یکدام کوفته نقوع کرده چهل
روز بنوشند دیگر نافع جذام خبا سه مثقال شب بخیسانند و صبح آب صاف آن
با قدری شکر بنوشند تا چهل روز دوا نافع جذام برگ سرس یکدام نخته فلفل گرد دو
ماشه هر روز بآب سائیده تا چهل روز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو
دام نیم کوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند و دامت نمایند
شربت سیسون نافع جمیع انواع فساد خون و جذام و آتشک برادهٔ سیسون
پاؤ و اثار در سه آثار آب در یا هشت پاس خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند با آن
پاؤ شکر بقوام آرند شربت تا شش توله باین طریق که بگیرند برادهٔ سیسون نیمدام لیکن
باید که از چوب سرخ رنگ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت
آمیخته بنوشند تا چهل روز بعمل آرند و بهمین قسم شام و در استعمال این از حموضات و
لبنیات و بقولات پرهیزند دوا نافع جذام پوست درخت سمندر پهل کوفته بیخته هر
صبح توله خورند بآب تا سه روز و سه روز ناغه کنند همچنین تا بست دیگر روز خورند و

بست ویکروز ناغه کنند در نیمدت غذا دال مونگ و کهچڑی جایز ست و در ابتدا قی
خواهد شد واگر مرض مستحکم شده باشد اول قی نپذیرد بعد از چند روز قی هم نمی آید
دوا ملح برگ نیب که سوخته بطریق کهار گرفته باشند نافع جذام و حارش قوی است
فائده اکثر اهل جذام را دیدم که در ابتدای مرض بخوردن افیون و پوست عادت
کروند در مرض تخفیف کلی شد **شربت** طبیخ اصل کبر عجیب است حکم کبریت احمر دارد صاحب تذکره
داودی مجرب نوشته **دوا** نافع جذام و برص برگ نیب با لتساوی کنجد سیاه و قدری
نمک سنگ و برابر همه قند سیاه کهنه آمیخته هر روز پنجدرم بخورند نافع برص و جذام است

سعفه

سعفه یعنی گنج سر و آن ریش سر باشد باریم و خشک ریشه که آنرا گنج سر نامند بکاف فارسی
علاج زلو چسپانیدن مفید است **دوا** که مجرب است آمله سوخته پاؤ سیر کوکنار سوخته نیم پاؤ خبا کمیله
هر واحد چار دام توتیا سهاگه بریان دوده چهیپره هر یک پنجه و خاکستر گلخن هر واحد دام کوفته بیخته بروغن شفت
آمیخته طلا نموده باشند **روغن اوراق** نافع سعفه برگ لسکهیره برگ فراش برگ
نیب برگ یاسمین برگ ارنڈ برگ و بار بکاین هر واحد دو توله در پاؤ آثار روغن کنجد سائیده
ٹکیه کرده بسوزند و یکماشه نیلا تهوتها و کمیلا و برگ حنا و مردار سنگ و سهاگه بریان
زردچوب سوخته و کات و باپچی و آمله سوخته و فلفل گرد سوخته هر واحد ششماشه سائیده
در روغن انداخته بچوب نیب حل کرده نگهدارند و بمالند **روغن زبل حمار** نافع سعفه اطفال
مجرب است سرگین حمار نیم خشک کرده در چقر انداخته بطور انگشت بر فروزد و بالایش
تهالی کانسی لب وار گون بهنجی دارند که لبهای آن از زمین دو انگشت بالا باشد
که دود و بخار آن بظرف مذکور بچسپد درانداک زمانی بر آن تهالی خواهد آمد جمع نموده بکار

برند **طلا** نافع سعفه خردل نصف بریان و نصف خام سائیده بروغن سرشف آمیخته
طلا سازند **دوا** نافع سعفه برگ حنا چهار توله بابچی مردارسنگ کمیلا کتهه سهاگه هریک
دو توله نیلاتهوتها سه ماشه کوفته بیخته با روغن تلخ آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سعفه
زرد چوب شش درم توتیای سبز سه دام هر دو را در ربع رطل روغن کنجد سوخته
سائیده ضماد نمایند **طلا** پوست هلیله کابلی کات زیره شیشعان هر یک درم توتیای سبز
نیم دام کوفته بیخته طلا سازند **دوا** نافع سعفه و قروح و بثوری که بر سر اطفال میشود
کمیلا کات گیرو شوره نیلاتهوتها هر یک جزو مردارسنگ فلفل هر یک دو جزو برگ حنا
چار جزو بروغن سرشف گرم آمیخته بکار برند **ضماد** نافع سعفه برگ ارنڈ نرم بکوبند و
بقدری نمک سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع سعفه پوست کفش کهنه سوخته بروغن
سرشف آمیخته بکار برند **دیگر** نافع سعفه گل تنباکو سائیده بروغن سرشف آمیخته بمالند
دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بران بگذرد گرفته بر سعفه بمالند **دیگر**
سُم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سر مالند **روغن** ثمر بکاین نافع سعفه مغز بکاین
نیکوفته در روغن سرشف بسوزند و صاف نموده بر موضع سعفه مالند **روغن** فراش نافع
سعفه برگ فراش سائیده ٹکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر
سعفه مالند **ضماد** شونیز لسر که دافع سعفه است **ضماد** برگ چقندر خام مفید سعفه است
دوا سرگین بز سوخته نافع سعفه و قروح ساعیه پهیلنے والا است **برص و بهق ابیض**
یعنی داغ سفید که حادث می شود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفید است
است نافذ در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است و در برص در ابتدا از عسر البرا

برص و بهق ابیض

فکلیف که عام شود در بدن ممتنع البرءست وبهق سفید زائل میگردد و در ابتدا علاج
بسرعت کند **علاج** تنقیهٔ بلغم است از بدن بعد نضج و پرهیز از لبنیات و اشیای سرد
لازم ست **حب** پوست انجیر دشتی سی و سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم
هلیلهٔ سیاه کشنیز هر واحد شش درم کوفته بیخته با بول بچه گاو بجوشانند تا غلیظ شود و شاف بقدر نخود
حب بندند بقدر کنار دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع برص
و مانع شیب باکچی مدبر مقشر پوست بیخ گلوم پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ
نیب مساوی کوفته بیخته باین طبیخ خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده یکجزو آب هشت
جزو بجوشانند تا نصف باند صاف نموده بکار برند شربت درم تا دو درم و طریق مدبر کردن
باکچی آنست که باکچی در بول ماده گاو سرخ رنگ که هنوز نزائیده باشد تر کنند هر گاه
خشک شود دیگر اندازند و بعد بست دیگر روز برآورده پوست او دور کرده در سایه خشک
سازند **حب** نافع برص باکچی مدبر کنجد سیاه مساوی بعسل سرشند و سه سه ماشه را
حب بندند و صبح یکی شام خورده باشند و مداومت نمایند **حب** که نافع برص ست اجمود باکچی
تخم پنوار کنولگٹه مساوی بعسل یا قند سیاه حب سازند شربت دو درم **حب** نافع
برص گیرد گندهک باکچی مساوی باریک سائیده بآب ادرک گولی بندند بقدر بندق
و یکحب بوقت شام نکوفته در نیم پاو آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و درد
آن بر بدن مالند در آفتاب نشسته و از ترشی و بادی پرهیزند و برین مداومت نمایند
دوا نافع برص و بهق تخم تانوره یعنی دهتوره سیاه نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند
دو درم شیطرج مثله فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت دو سرخ غذا یکوقت

سشیر برنج **روغن گہونس** برای برص بگیرند گہونس و شکم آنرا چاک کرده کثافت دور سازند و در صد بہلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لتہ بروغن ترکرده شب بر موضع برص گذارند و بندند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاہده گردد **حب** کیس سیاه پنجدرم نیل پانزده درم باپچی سہ سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر کندر سیاه یکنیم سیر بقدر دانہ غلولہ کرده ہر روز یک غلولہ خورند **سفوف نیب** نافع برص ثمر و گل و برگ و پوست نیب مساوی سائیده از دو ماشہ شروع کرده تا ششماشہ رسانند چہل روز مداومت نمایند **دیگر** نافع برص منڈی جزو کندر سوکیہ نیم جزو کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت از ششماشہ تا نہ ماشہ **دیگر** نافع برص باپچی نیم آثار نمک سہ پاؤ کوفتہ بیختہ بقدر کفدست میخورده باشند غذا بجز نان نخود چیزی نخورد **دیگر** نافع برص پوست درخت گولر تخم لالہ ہر دو بوزن برابر کوفتہ بیختہ کفدست بآب صبح میخورده باشند تا چہلروز **دوا** نافع برص اجمود روز اول چہار ماشہ بعد ازان یک یک ماشہ ہر پاؤ بالا ہر روز افزایند تا ہشت ماشہ برسد بآب خالص ہر روز ناشتا خورده باشند در دو ماه اگر نفع ظاہر نشود بماه سوم باپی برنگ سہ ماشہ پاؤ بالا داخل کرده خورند پرہیز از ترشی و بادی ضرورست و نوشتہ اند کہ مجرب است غذا نان نخود یا نخود برشتہ بے نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند **دیگر** اجمود دو جزو طین مغیره یکجزو کوفتہ بیختہ خوراک دو ماشہ غذا نان بی نمک بی روغن **طلا** نافع برص باپچی پنوار گیرو مساوی بآب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند و در آفتاب نشینند تا دو ہفتہ **طلا** پلاس پاپڑه سہ دام خام نیلا تھوتھا سہ ماشہ کات سفید یکتولہ بایک کوفتہ بیختہ

در شیرهٔ لیمون کهرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و این حب برای قوبا نیز فائده
وارد طلا شونیز بسرکه طلاء بجهت بهق و برص مفید است ضماد تخم تره تیزک بسرکه
ضماد کند جهت برص و بهق مفید است دیگر طلای کندش بعسل نافع بهق و برص و
قوباست دیگر مالکنگنی را در بول گاو بست و یکروز خیسانیده بعده روغن آن
برآورده بر برص مالند دیگر ضماد نوشادر بعسل نافع برص و بهق است طلا نافع برص
کلونجی نُه درم باپچی سه درم تخم دهتوره یکنیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده و بر برص
طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سیاه کندش تخم ترب بسرکه طلا سازند دیگر
گردهٔ بز را پارچه پارچه کرده گوگرد بران پاشیده کباب کنند و آب مترشح او را بر
بهق سفید و برص مالند دیگر نافع برص تخم تمرهندی مقشر باپچی هردو مساوی سحق
بلیغ نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضماد بیخ انجیر صحرائی باپچی
سهاگه تمرهندی آب تازه ضماد نموده باشند تا چهلروز طلا زرنیخ نیم دام سجی مثله
هردو کوفته بیخته در بول شستهٔ کرده بر داغ طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سفید
زردچوب انبه هلدی آمله دانه لاک گندهک آمله سار تخم پنوار مساوی گندهک چهار چهه کوفته بیخته باب خالص
سرشته بر بهق طلا نمایند دیگر نافع برص مجیٹهه چیته نیل گیر مساوی کوفته بیخته شب و روز بسرکه
طلا سازند و بمالند ضماد تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یکی دو جزو بسرکه کهنه ضماد نمایند
طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله بمساوی بسرکه طلا نمایند دیگر نافع برص توتیا
ربع جزو شیطرج یکجزو کوفته بیخته باب سائیده طلا مینموده باشند دیگر نافع برص از کتاب
گنج باد آورد صبر سجی چونه آب نار رسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه برص باشد

طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده دور نمایند و باز طلا سازند
چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند مرتبه چرم دمیده شود و داغ یک
داغ گل می شود بعد از ان بروغن کنجد چرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلاء
نافع برص بابچی در جغرات سه روز ترکرده نگهدارند پس برآورده خشک نمایند و در
شیشه آتشی روغن کشند و قدری نوشادر سوده در روغن آمیخته داغ را خاریده
طلا میکرده باشند دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکدو ماه
خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته
کشته خشک نمایند و بسرکه بسایند و بر برص طلا سازند دیگر نافع برص سفید که
برلب باشند بیخ اندناهولی بآب سائیده ضماد نمایند دیگر روغن تخم تنباکو را که از
کولهو برآورده باشند بر برص مالند در چند روز برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برگ کیلا زرد در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردارسنگ سوده در ان حل
کرده بر داغ طلا میکرده باشند دیگر از مغز تخم سرس روغن برآرند و بر برص
مالند دیگر روغن بادنجان ساده نافع برص بادنجان خام بآب پزند تا مهرا شود آب
صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز بپزند تا روغن ماند طلا سازند دیگر روغن خرما
نافع برص بگیرند خرما یکعدد و آنرا در پاو آثار روغن سرشف بسوزند که سیاه خاکستر
شود حلنموده نگهدارند وقت شب بر داغ برص خوب مالیده از آتش انگشت تکمید
نمایند که گرم گردد همین ادامت نمایند در بعضی کتب نوشته اند که شکم خرما پاک کرده
بسوزند در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر بر موضع چها جن ناسور مانند

عرق مدنی

نیز نافع است **عرق مدنی** که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن نیز
است که چون بشگافد ازان رشته بر آید **علاج** آن تنقیه بدن است از فضول وگرد نیز
زنو چسپانند و نطول تا بگرم که بار وغن جوشداده باشند نمایند تا سهل گردد خروج آن
واحتیاط نمایند که شکسته نگردد **دوا** نافع عرق مدنی آول عرق مدنی را بروغن
نیمگرم چرب کرده و ورم آنرا نیز پس از برگ آک نکمید نمایند و نیمگرم بر ورم بندند
دوا نافع عرق مدنی بیخ بسکهپره سفید بآب برگ آن سائیده بر نارو بندند و بعضی
زنجبیل قدری نیز افزایند **ضماد** نافع عرق مدنی جمال گوٹه سائیده لیپ نمایند یا گلو
در چهاچهه پخته ضماد نمایند **دوا** اگر خراطین خشک بصاحب عرق مدنی خورانند زود
خشک میگرداند **دیگر** سهاگه بوزن نیمدام در روغن زرد حلکرده تا سه روز خورند و غذا
مرغن نمایند **ضماد** نافع نارو پیاز یک گره لهسن یک گره صابون قدری بهلاوه یکعدد
رائی نیمدام اینهمه کوفته پخته ٹکیه کرده بر نارو بندند تمام روز و شب بسته دارند تا سه روز
نارو بالکل بر آید **دوا** نافع عرق مدنی رال یکدام صابون دودام افیون ده ماشه
ادویه سائیده کوفته در هشت دام روغن کنجد آمیخته پخته مخلوط ساخته که مانند مرهم شود بر
برگ پان مالیده بندند و صبح و شام بدل کنند تا سه روز شفا شود **ضماد** نافع عرق مدنی
آرد موتهه که مشهورست چهار دام حلتیت قدری سائیده خمیر نموده بر عرق مدنی بندند
دیگر بیخ چولائی بآب سوده بر موضع او نهند **حب** نافع عرق مدنی بنجال کبوتر صحرائی
دودام قند سیاه دودام مقدار کنار دشتی حب سازند و هر روز یکی خورند **دوای**
نافع عرق مدنی برابر اسپ مقدار دو برنج در قند سیاه آمیخته خورند **دیگر** هفت دانه

بکاین ہر روز فرو برند دواء ایلوا روز اول نیم دام روز دوم درم روز سوم یک
مثقال خورند واز بالا نیز طلا نمایند دواء پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ زنجبیل
کمیلہ مساوی ہر روز دو درم با شش درم شہد خورند و شیر و روغن بسیار خوردن
نافع ست حُمره که آنرا سرخ باده گویند وآن اکثر باطفال میشود علاج آنست
بدایه اش مصفیات و مصلحات خون دہند حب نافع سُرخ باده اطفال و ہمامہ
صندل سُرخ برم ڈنڈی نیل کنٹھی از ہر یک سہ ماشہ برگ بکاین برگ نیب ہر واحد
پنج عدد برگ حنا دو ماشہ تخم کشنیز سہ ماشہ فلفل گرد گل ملتانی ہر واحد ماشہ
بآب برگ حنا و تخم کشنیز کہ شب خیسانیدہ باشند حب بندند بقدر نخود غذا دال
مونگ و خشکہ کم نمک واز ترشی و بادی پرہیزند دیگر نافع سُرخ باده اطفال بگیرند
رسوت فلفل گرد افیون ایلوا برگ نیب مغز چاکسو تخم پنبہ مساوی کوفتہ بیختہ بقدر
باجرہ حب سازند و یک حب بشیر مادر بش دہند دواء نافع سرخ باده اطفال بگیرند
بگن کہ بوٹی ست بقدر دو دام بآب سائیدہ در پاؤ آثار آرد مخلوط کردہ خمیر نمودہ
نان پختہ بروغن زرد چرب کردہ بمادر طفل شیر خوارہ بخورانند کہ در شیر اثر این
بطفل می شود عجیب التاثیر ست دیگر سرہیو کا جوشاندہ بطفل نوشانند دیگر
رسوت بوزن نخود بطفل خورانند مطبوخ برای فساد خون و سُرخ باده اطفال
صندل سُرخ خاکشنیز ہر یک چہار درم گل معصفر دو درم ہمہ را نیمکوفتہ ہفت
خوراک نمایند و یک خوراک در نیم پاؤ آب تر کردہ صبح جوشاندہ بخورند و در ثفل
آن آب دیگر اندازند و در شام جوشاندہ خورند بعدہ آن ثفل بر بدن مالیدہ

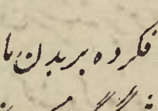
باب گرم بشویند تا هفت روز عمل نمایند غذا نان گندم و روغن بی نمک **قوبا**
یعنی داد علاج آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل است هرگاه
سرایت نماید تا که خون نگیرند و زالو و شاخ نچسبانند یا ادویه حادّه استعمال ننمایند
نمی‌رود **حب** نافع قوبا را گندک سهاگه اجواین خراسانی گرفته کوفته بیخته با آب
حب‌ها زنند و قوبا را خاریده ضماد نمایند **ضماد** نافع قوبا مرداسنگ گوگرد نوشادر
سهاگه مازو فلفل گرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب ساخته با آب لیمون یا آب
سائیده ضماد نمایند **دوا** مازو دیگر جزو چونه پان یکنیم جزو مازو را باریک سائیده در چونه آمیخته در پیاله
قدری آب بدارند و مخلوط نمایند هرگاه ته‌نشین گردد به نشیند آب آنرا گرفته قوبا را خاریده بمالند **طلا** داد
را خاریده روغن زرد چرب کرده بالیده چونه بر آن طلا سازند **دوا** نافع قوبا گل آک تخم پنوار
کوفته بیخته به دوغ ترش آمیخته بمالند و اگر دوغ ترش نباشد آب هم کافی است
طلا تخم تمر هندی با آب لیمون سائیده بمالند دیگر سنگهاره خشک با آب لیمون
سائیده طلا نمایند **دوا** برگ نارسنگار بمالند دیگر برگ عباسی با قدری نمک سائیده
بمالند **طلا** گره زرد چوب سوخته سرمه سا نموده چونه پان با آن آمیخته با آب حل کرده
داد را خاریده طلا نمایند **دوا** لیمون را تراشیده قوبا را خراشیده مالیده باشند در روز
دو بار دیگر بیخ پالک جوئی که درخت گل بگله نامند با آب لیمون سائیده بمالند و برگ
او نیز مالیدن فائده دارد دیگر شونیز لب که بمالند **طلا** نافع قوبا بلاس پاپره کات
مندی سائیده طلا نمایند دیگر بیخ کسوندی با آب لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند
دوا چوبه گندم نیگرم بمالند و طریق برآوردن اینست که گندم شسته شب در هوا

دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعهٔ آهن صاف سرخ کرده بر وگذارند
وپچش کنند انچه سیاه شیاه گردد اگر و برابد بستانند و همچنان گرم بمالند **دوا** مجرب
نافع قوبا آمله صندل سرخ چینی گوند رال سهاگا کات مساوی باب سائیده مخلوط کرده
قوبارا خارید بمالند **دیگر** نافع قوبا دکه مجرب تخم پنوار در آب جغرات تر کرده تا عفن
شود سائیده بمالند بعده بآب گرم غسل نمایند **ضماد** نافع قوبا ریه گاو ذران از پارچه
بیخته بآب سائیده ضماد نمایند **دیگر** برگ خیار شنبر بر قوبا مالند یا مغز خیار شنبر از
پهلی خام برآورده بآب سائیده ضماد نمایند **طلا** نافع قوبا تخم ترب بآب لیمون سائیده
کهرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند **طلا** تخم ترب بآب برگ شریفه حب سازند
و طلا نمایند **ضماد** کچله بسرکه سائیده ضماد نمایند **طلا** نافع قوبا و خارش بیجی یکدام
کوفته بیخته بدو دام روغن گاو که صد بار شسته باشند آمیخته طلا سازند **دوا** نافع
قوبا و خارش حرام مغز بمالند **دیگر** نافع قوبا شیر انجیر بمالند **طلا** نافع قوبا صندل سهاگه
افیون هر سه مساوی در شیرهٔ لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند و باید که اول قوبارا
بپا چکدستی یا چیزی خشن خاریده باشند **دیگر** منسل بآب سائیده طلا نمایند **ضماد**
دوا بسریش بمالند نوشته اند که فرو دنیاید تا که او را نرو باید **طلا** زیبق بسرکه سائیده طلا سازند
دیگر حنا بسرکه طلا سازند **دیگر** قرنکی بسرکه سائیده بمالند **ضماد** برگ نیب بجغرات سائیده
ضماد نمایند **طلا** تخم پنوار جزو بیجی جزو سهاگه سه جزو جواکهار چار جزو در کانجی سائیده اول ابلهٔ
از آبله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود در سه روز دفع گردد **دیگر** سند در گندهک زرد چوب
فلفل گرد سهاگه مساوی بروغن زرد آمیخته در روز چهار پنج مرتبه طلا نمایند **دوا** تخم پنوار آمله کات هر سه

با آب و غ سائیده اول قوبار اخراشیده بمالند دواء سیماب گندهک آمله سار نیلاتهوتهه سهاگه مساوی بعرق لیموی حلکرده قوبار اخاریده بمالند جرب و حکه یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند و اگر خشک باشد حکه خوانند علاج فصد اکحل و پرهیز از جماع و از اشیای گرم مثل بادنجان و فلفل و روغن تلخ وغیره نمایند و اطریفل شاهتره هر روز خورند دواء پوست هلیله زرد هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله زنگی برگ سرپهوکا افیون هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بسته وزن تنه بسرشند خوراک دو توله دیگر نافع خارش کونپل درخت نیب بقدر توله در آب سائیده تا دو هفته بنوشند و کذا سرپهوکا نوشیدن دیگر نافع جرب چرائته تلخ شاهتره هلیله زنگی هر سه را برابر بقدر یکتوله شب در آب تر دارند صبح سائیده صاف نموده بنوشند دیگر نافع خارش گندهک آنبه هلدی باپچی هر واحد نیم دام شاهتره دام همه را سه حصه کرده یکحصه در آب وقت شب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند آنچه ته نشین باشد نگهدارند و بروغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بآب گرم غسل نمایند دیگر افشرده تمر هندی چندروز استعمال نمودن نافع جرب و حکه است وصفت آن در غشیان گذشت دیگر نافع خارش بدن هلیله سیاه بست درم نیمکوفته افیون پنجدرم در رطل آب گرم بخیسانند و صبح صافکرده ده درم شکر سفید آمیخته دو دفع کرده بنوشند دیگر در موجز مرقوم است برای جرب یابس دوائی است مفید بنوشند هر روز یکصد و سی درم شیر با نصف آن سکنجبین و شیخ الرئیس مجرب نوشته باید دانست که این دو الائق دماغین است و خوراک اینقدر بسیار است و هم مشتهی و مضعف معده روغن گوگرد نافع جرب و حکه اقوی است بگیرند گوگرد

شیر آک دو روز در صلایه کرده قرص بسازند و در سایه خشک نموده بظرف پر آب
انداخته تا چهار پاس آتش ملائم کنند آنچه روغن بالای آب آید بگیرند و بکار برند
بعضے گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده دو روز در صلایه میکنند دوا نافع خارش
تیای سبز تنباکو خشک هریک درم کیلا دو درم نخود سفید چهار درم بروغن تلخ
آمیخته سه روز طلا کنند قرص ملی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست
هلیله زرد و پوست بلیله آمله برنگ کابلی مقشر هریک جزو تربد دو جزو کوفته بیخته بآب
سائیده حب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور باشد شربت ده درم
مالیند روغن نافع جرب منسل سه توله باریک سائیده در یک سیر روغن گاو انداخته
بجوشانند تا که دود موقوف شود یک تغار پر آب کرده ادویه را معه روغن دران
اندازند چون سرد شود از بالای او روغن گرفته در جای جرب بمالند دوا نافع
جرب روغن سیاه پاو سیر خوب بجوشانند و برگ آک سبز بست و یکعدد یکیک برگ
دران انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرو آورند منسل قدری سائیده
دران انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگاه دارند و بر موضع خارش بمالند در دو سه
روز دفع شود دوا نافع خارش چیزی گنده که از میان کٹهل بر می آید و آنرا بزبان
هندی موسلای کٹهل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته شود پس
باریک سائیده بروغن سرشف سرشته بر موضع جرب بمالند و بعد سه چهار گهڑی بآب
سرد بشویند لیکن موسلای کٹهل کهنه و کرم خورده نباشد و در زمستان بآب نیمگرم
غسل نمایند دوا نافع خارش نیلا تهوتها سیماب فلفل گرد هر واحد سه ماشه بارود

بندوق یکدام درچهار دام روغن زرد ممزوج کرده بمالند وبعد یکپاس بآب گرم
وآرد نخود بشویند دوا از نافع جرب شیرآک سنجمه ساخته خشک نموده بسوزند وخاکستر
آن بروغن تلخ آمیخته بربدن مالند وبعد یک گهری غسل نمایند دوا از نافع خارش بیخ
سنبجه را بروغن سرشف بجوشانند چون سوخته شود صافنموده بربدن مالند روغن
زرنیخ زرد نافع نوبا وجرب زرنیخ زرد یکجزو روغن کنجد دوجزو روغن را جوشانند
تا سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند وبکفچه چوبی برهم زنند
وآتش ملائم نمایند تا روغن برنگ طاوسی شود وآتش در روغن درگیرد آنگاه سر دیگچه
بطبق درپوشند تا آتش از روغن خاموش گردد بهمین دستور پنج مرتبه سر دیگ اندازند
وبپوشند پس سرد کرده صافنموده در شیشه دارند ووقت حاجت بمالند ودر آفتاب
نشسته بآبگرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام بایک
آثار شیر گاو وپاو آثار روغن بجوشانند تا شیر بسوزد وروغن بماند صافنموده بربدن
مالند داروی سیاه برای بثور گهونگچی آمله فلفل گرد بلیله سیاه هرکتوله نیلاتهوتها
یکجزو روغن سرشف بقدر حاجت اول گهونگچی را بروغن سرشف بریان کنند تا سیاه شود باز
بلیله وآمله ونیلاتهوتها را جدا جدا بسوزانند وفلفل گرد را همچنان کوفته بیخته بروغن
سرشف دربهم نمایند ونگهدارند وبربثور طلا سازند دوا نافع جرب وحکه برگ کنیر بست
عدد در پاو آثار روغن کنجد بسوزند وصافکرده بربدن مالند نافع خارش است
روغن پنوار نافع خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام نیم کوفته در دو آثار شیر
گاو وپاو آثار روغن بپزند تا روغن بماند صافکرده بمالند دوا نافع خارش تخم ساگ



پالک تخم خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مالند بعده بآب گرم غسل
فرمایند درد و سه روز آرام میشود دوا نافع خارش بارودت بندوق بروغن
تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بر و چوب تهوهر
خشک که بر زمین افتاده باشد کو کنار هر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن
سرشف آمیخته بمالند در زمانے در آفتاب نشسته بعده باآب گرم غسل فرمایند دیگر
شورهٔ قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند دیگر حنا بروغن گل و سرکه
بسرشند و بر بدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند
دیگر نافع خارش تر و خشک سهاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند
و بعضے قدری کافور نیز درین آمیزند دیگر گندهک دو درم سیماب نیلا تهوتها بریان
هر واحد نیم درم در روغن گاؤ آمیخته بست و یکمرتبه نشسته بمالند و بعد دو گهری بآب
سرد غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سپند در
گندهک آمله سار نیلا تهوتها مردار سنگ هر واحد دام همه را باریک سائیده در چهار
فلوس روغن گاؤ حل کرده بمالند دیگر غسل هر روز یا اکثر بآب نیمگرم نافع جرب و حکه
است دیگر نافع خارش توتیای سبز گندهک آمله سار کافور هر واحد درم بروغن
گاؤ شسته سه توله ادویه باریک کوفته در روغن گاؤ آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده
دو گهری در آفتاب نشسته بعدهٔ غسل فرمایند **صنان** یعنی بدبوی بغل
واصل علاج این تنقیه بدن است از فضول دوا نافع بدبوی بغل چونه بآب سائیده
طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن

بغل را بشویند دیگر برگ شفتالو سائیده در بغل مالند و بعده با گرم بشویند دیگر اسپند را سوخته در بغل مالند دیگر بیخ اونت کتاره سائیده در بغل مالند دیگر مرداسنگ بسرکه سائیده در بغل مالند فائده دهد **کثرت عرق دست و پا** دوا نافع عرق دست و پا موی گاو بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند و دوا ادخان بادنجان باندک کوکنار نیمکوفته در آب جوشداده بآن عضو را ترکرده بمالند دیگر نافع سیت یعنی عرق دست و پا گلشنی بریان خرمهره زرد سوخته جدا جدا باریک ساخته بر دست و پا مالند دیگر تخم دهتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر برگ کنار سوده بمالند دیگر برگ ببول خشک کرده سائیده بمالند دیگر پوست درخت نیل بآب در دیگ بجوشانند و فرود آورده بخار آن رسانند هرگاه بگرم شود از آن بشویند تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی بالچهر ضماد نمودن نافع عرق است دیگر بیخ اونت کتارا در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم تولہ بخورند تا هفت روز دیگر بهنگری بآب حل کرده دلک نمایند دیگر بهنگر ببول سائیده برکف دست و پا بمالند حب نافع سیت علی هندی است و سیت در هندی عرق دست و پا را گویند شنگرف مغز تخم پنبه یعنی پنبه هریک درم خرمهره زرد سوخته سه درم فلفل نخود درم کوفته بیخته با دو درم چوب ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب صبح و یک حب شام **انتفاخ انگشتان** و خارش آن اکثر می شود از سرد هوا **علاج** سبوس گندم و نمک جوشداده بشویند دیگر بطبیخ شلغم بشویند یا بطبیخ سیلق یا بآبی که دران عدس و کرسنه جوشانیده باشند بشویند **جراحت** و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون جلد در گذرد

ناسور خوانند ذرور که جراحت خشک سازد پتیرا نباتی است که برکنار دریا بروید وازان
بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت پاشند واگر لسبر که ترکرده بر ناسور نهند
مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده ذرور نمایند
یا سنگجراحت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض را سوخته ذرور سازند دیگر گوشت
خرزمع پوست بسوزند و خاکستر بر جراحت افشانند ذرور دز گوشت میرویاند
دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده بپاشند دیگر پر مرغ خانگی
سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کهوپری گچهوه
بسوزند و خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن کنجد چرب کرده ذرور سازند
در سه روز آرام می شود دوا که قروح پاک نماید صابون آب سائیده قدری
گیرو آمیزند که مثل مرهم گردد استعمال نمایند وگاهے گرفته مے شود عوض گیرو
برنج ذرور که از جراحت گوشت مرده دور نماید والم ندهد پهٹکری بریان
باریک سائیده ذرور سازند یعنی بپاشند زود باصلاح آرد دوا که جراحت
فراهم آرد اسگند ناگوری باریک سائیده ذرور سازند دیگر نافع زخم برگ گهیاتوری
بر زخم بستن مفید است دیگر برگ کنگهی بر جراحت بستن اسرع النفع است هم
ثابت بستن وهم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ
سنبهالو بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر ذرور کردن عروق الصفر
(یعنی هلدی ۱۲)
که بسیار باریک سائیده باشند زخم ها را خشک گرداند دیگر ذرور
مازو سوخته مجفف قروح است دیگر کندر سائیده دافع قروح خبیثه است

دوا، نافع قروح ساعیہ کمل بسوزند و خاکستر وی ہمچند خاکستر برگ بڑ سوختہ آمیزند و در روغن بہم سرشتہ بچکانند **ذرور** کہ برای دفع آبلہ و خشک نمودن قروح بعدیل است کافور ربع جزو تخم ریحان بو داده نصف جزو پوست پیاز سوختہ یکجزو موی سوختہ دوجزو **حب** نافع قروح اورنگ زیبی کہ دران سوراخہا میباشد مغز بیلگری کات توتیای سبز مساوی حب بستہ نگہدارند و طلا میکرده باشند **دوا** ارنند سیاہ بر جراحت بستن زود از آلایش پاک میسازد **دیگر** نافع قروح خبیثہ عدس سوختہ با شیر میش طلا سازند صبح و شام **روغنات**

روغن بجہت پر نمودن زخم عجیب التاثیر است برگ سنبھالو برگ فرانش برگ یاسمین برگ دہتورہ ہر واحد یکدرم روغن کنجد نیم آثار برگہا را خوب سائیدہ بروغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچہ زنند چندانکہ ادویہ سوختہ تہ نشین شود بعد ازان فرود آوردہ نیز زنند کہ ہمہ یکسان شود پس در آوند کردہ نگاہدارند کہ دُرد تہ نشین شود روغن خالص گیرند و بکار برند **دیگر** بجہت پر کردن زخم برگ کرنجوہ برگ نیب ہر یک یکدام ٹکیہ کردہ در روغن کنجد بریان سازند کہ سیاہ شود نیلا تھوتھا یکماشہ سائیدہ آمیختہ بکار برند **دیگر** کہ زخم زود فراہم آرد و بہ سازد گوگل یکدام زرد چوب یک گرہ سندور چار ماشہ برگ نیب ٹکیہ کردہ بروغن بسوزند بعدہ گرہ زرد چوب را بسوزند بعد گوگل من بعد سیندور آمیزند **روغن اوراق** نافع انواع زخم روغن آثار در کڑاہی انداختہ بجوشانند بعدہ ٹکیہ برگ نیب نیم پاؤ و ٹکیہ برگ کنیر پاؤ آثار و موم ہشت درم و ٹکیہ برگ بکاین پنجدرم انداختہ در روغن

نمایند و حرف پوست مذکور را بشراب سائیدہ تا آخر ضماد کردہ باشند و تماشای قدرت خدا بہ بینند ۱۲ سے

مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و برزخم چکانند به شود

روغن نیب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده ٹکیه کرده در روغن بسوزند

تا سیاه شود و سوخته گردد صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است

که برای درد گوش نیز بکار می آید برای چکانیدن در زخم کمیلا کات باریک سائیده

هر یک بقدر یکفلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الالیش منظور باشد

قدری توتیا آمیزند **روغن قنبیل** که در پر کردن زخم نظیر ندارد در زمان

قلیل باصلاح می آرد کمیلا ده درم روغن سرشف شله با هم خوب کهرل نمایند

چون باریک شود روغن را در پارچه بگذرانند باز کهرل نمایند باز پارچه بیز نمایند

تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند

و چند قطره چکانند **روغن بلادر** نافع اقسام جراحت حتی که برزخم دواب هم

فائده دارد هفت عدد بلادر به ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده دو درم

سنگجراحت سائیده آمیزند و قدری با پر مرغ برزخم نهند **روغن تخم کونچ** نافع

زخم و ناسور تخم کونچ مقشر دو دام باریک سائیده ٹکیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد

بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی

نوشته اند که عوض روغن کنجد روغن السی گیرند **روغن اذاراقی** (یعنی کچله) برای

اندمال ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم ماشه نیله تهوتهه بقدر نخود کچله پنج عدد

روغن تلخ پنجدام پخته برگ نیب قدری بزرالبنج یکدام کمیلا دو دام اول روغن

مذکور را در کڑاهی جوش دهند و برگ نیب ٹکیه کرده بسوزانند چون سیاه شود

برآورده روغن صاف نموده همه ادویه جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده بر روغن انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور از پارچه بیخته در ظرف چینی یا شیشه نگهدارند و بوقت استعمال پنبه منفوش از روغن تر کرده بر زخم یا ناسور نهند چون خشک شود باز پنبه را تر کرده بر زخم یا ناسور نهند روغن جهت التیام جراحات اصل السوس مقشر نیمکوفته در آب و در روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده با موم چوه سرخ نمایند دیگر نافع جمیع زخم حتی که بدو آب هم فائده مینماید روغن شیرین نیم رطل برگ نورسته سیب برگ نورسته ارنڈ هریک ده دوده دام برگها در روغن مذکور بسوزند که خاکستر گردد صاف کرده بقدر دو دام رال یک دام تنبیل باریک سائیده انداخته مخلوط کرده بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مرده باشد نیلا تهوتها بقدر ماشه افزایند دیگر که برای اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک است بلادر تخم کوبیچ هر واحد دام اجوائن خراسانی مردار سنگ هر واحد سه ماشه توتیای سبز دو ماشه روغن کنجد نیم پاؤ اول روغن را بر آتش گذارند هر گاه روغن آواز کند بلادر انداز[ند] چون سوخته شود تخم کوبیچ را اندازند و بعد سوختن این اجوا[ئن] و بعد سوختن این توتیا سوده بعده مردار سنگ سوده من بعد از آتش فرود آرند و خوب حل نمایند که مثل دوده گردد اگر جای نازک باشد روغن تلی در و چکانند والا بعده در وحتی که به ناسور نیز فائده دارد روغن اذاراقی نافع الکوته و سعفه وغیره روغن کنجد پاؤ اثار اذراقی هشت عدد با آتش نرم بسوزند در روغن که سوخته سیاه شود نگهدارند و بکار برند

فصل در مراهم انواع زخم مرهم بصل

صابون کات سفید هر واحد چهار درم برگ نیب یازده عدد روغن کنجد چهار دام
اول پیاز و صابون ریزه ریزه کرده در روغن بسوزند که سیاه گردد پس برگ نیب
خوب سوخته حل نمایند بعده کات سائیده انداخته حل سازند بعد ازان پارچه سوخته
قدری انداخته صلایه نموده نگهدارند مرهم کوپنج از عمل هند که زود التیام کند روغن
کنجد نیم رطل در ظرف آهنی انداخته گرم نموده فرود آورده شش درم مغز کوپنج سائیده
دران اندازند و قرص برگ نیب قرص برگ پنبه زرمه بسوزند پس موم چهار دام گرم نموده
دران آمیزند مرهم که آب درست می شود در بسوست ندارد و استعمال آب در حین
استعمال این مرهم ضرر ندارد و بجمیع انواع قروح مفید است حتی که ناسور با صلاح
می آرد مقل سیماب هر یک درم خضض دو درم مقل و خضض در آب حل نمایند باز سیماب داخل کرده
بسایند تا یکذات شود نگهدارند مرهم دیگر که با آب درست شود نافع جراحات و ناسور است
رال روغن زرد هر یک ربع رطل کات مرتب یمانی توتیای سبز هر یک شش مثقال رال و
روغن را با قدری آب تا دو ساعت دست مال نمایند و ادویه کوفته آمیزند مرهم امرتی حب
امرتی مردارسنگ هر واحد دام کات رال موم هر واحد هفت ماشه روغن زرد نیم پاؤ روغن
را خوب داغ نموده بعده مردارسنگ سائیده اندازد و آتش نرم دهد تا مردارسنگ
سیاه شود فرود آورده رال و موم اندازد بعده امرتی و کات هر یک باریک سائیده
بیندازد و نگهدارد و برای جمیع انواع زخم و بهوڑه فائده دارد **حب امرتی**
اگر سنگ مرمر نیلا تهوتها کات سفید خرمهره زرد کوفته بیخته در روغن زرد آمیخته و برای
سرخی اندک مهاور داده حب بندند مرهم نافع انواع زخم و سریع الاندمال است

رال سه و نیم ماشه موم هفت ماشه شنگرف یکماشه مردارسنگ مثلهٔ تخم کوبچ مقشر
سه و نیم ماشه روغن سرشف دو دام اول بروغن تخم کوبچ سوخته بعده تکیه نیب
سوخته وقتیکه سیاه شود صافنموده ادویه حلنمایند مرهم نافع شقاق عقب یعنی
برای بوائی رال یکدام روغن زرد مثله موم پاؤ دام اول روغن داغ نموده در آن
موم اندازد وچون حل شود رال اندازد و نگهدارد و پا را خوب شسته مرهم در زخم پر
کند در روزی چهار مرتبه مینموده باشند مرهم نافع جمیع اقسام زخم کیمخت سوخته سیاری
سوخته صدف و تخم هلیله سوخته بونڈی برگ اک سوخته سفیدهٔ کاشغری مردارسنگ کات
مساوی هر واحد نیمدام روغن گرم کرده ادویه آمیخته مرهم سازند مرهم نافع جمیع
اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند و در موسم سرما دو دام نیلاتهوتهه یک
ماشه موم سفید یکدام سندور پاؤ دام بدستور معمول مرهم سازند مرهم نافع تهنیله و
آتشک و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چهار ماشه سنگجراحت دام موم مثله
مرهم نافع انواع زخم مجرب النفع است رال طین یعنی گل هرفری هر واحد ششماشه
توتیای سبز و سرخ در روغن شیرین کهرل نموده که مثل مرهم شود استعمال نمایند مرهم
نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات هر واحد توله موم را با قدری روغن گداخته
اول رال را سائیده آمیزد و سه جوش دهد پس کات بیندازد و حل کند پس کافور
چهار ماشه سائیده اندازد و جوشداده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه
قدری سیاری سوخته آمیخته استعمال نمایند مرهم رال یکجزو موم نیم جزو روغن چهار
جزو بدستور مرهم سازند مرهم برای شکستگی استخوان خشت پخته بار یک آس کنند و

قدری ازین در شیر اندازند و آن شیر با برنج پخته خورد تا سه هفته استخوان بدستور شود
مرهم نافع اکثر جراحات هلیله زنگی کبیلا هر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفته بیخته
در قدری روغن لبایند تا مثل مرهم شود بکار برند مرهم نافع زخم از اعمال فرنگ تومم
یکدام پهٹکری بریان دو ماشه سیندور مثله مردارسنگ چهار ماشه نیلا تهوتها دو سرخ
روغن زرد دو دام روغن و موم داغ نموده از آتش فرو آورده ادویه آمیخته حل کرده
نگهدارند روغن نافع التیام زخم روغن خروع یعنی ارنڈی پاو آثار آب کونپل ارنڈ
پاو آثار هر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعده بقدر یکدام چونه سنگ دران آمیخته
حل نمایند که یکذات شود نگهدارند و بر زخم طلا نمایند و آهک بر چهار قسم میشود یکی از سنگ
دوم از گهونگه سوم از سیپ چهارم از کنکر مرهم بجهت پر نمودن زخم عجیب و غریب است
اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفے و خاکستر او پارچه بیز نموده بقدر شش بهلولی گیرند
و نصف آن موم و برابر موم پیچ خراسانی و بوزن پنج بهلولی روغن گاو دو سرخ
نیلا تهوتها و طریق ساختن اینست که روغن و موم در ظرفے گرم نمایند بعد از ان خاکستر
پنبه بعده پیچ و نیلا تهوتها را بالای زغال بریان نمایند که سوخته گردد سائیده اندازند
مرهم برای اندمال زخم کات سفید مردارسنگ سنگ جراحت هر یک دام رال ششدام
پارچه کمبل پشمی سوخته خاکستر کرده ربع درعه مکسر روغن زرد هفت دام آدویه باریک
نموده در روغن مرهم سازند مرهم نافع بهگندر یعنی پهوڑه که مابین خصیه و مقعد باشد
خاکستر کیمخت کات پاپر یا سنگجراحت موم هر واحد دام روغن گاو که صد مرتبه
شسته باشند موم در روغن زرد گداخته سرد نموده ادویه آمیزند مرهم زخم پهوڑه

نیلا تهوتها یکماشه مردارسنگ دو ماشه کات سفید چهار ماشه رال هشت ماشه کمیلا
شانزده ماشه موم کافوری یازده ماشه روغن گاوسی دو دو ماشه آول روغن شکسته
دست مال کنند و دواها انداخته باز دست مال نمایند مرهم سفید برای خشک نمودن زخم
کافور سه و نیم ماشه موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیده دو دام آول روغن را بر
آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فرود
آورده سرد نموده بکار برند **علاج دانه ها که در برسات میشود** قشور دال
عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته حنا کمیلا قدری در و اندازند و اندک قدر قلیل
نیلا تهوتها بریان نموده با روغن آمیخته سائیده بر دانه ها مالند **دوا برای** قروح
رخیث آتشک پهتکری نیلا تهوتها مردارسنگ سهاگه هر واحد ماشه کمیلا بابچی تخم پنوار
سیماب گیرو هر واحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد دوا دو بار
باریک کوفته بیخته بروغن زرد نیم پاؤ کهرل نموده باستعمال آرند **دوا برای اکوته**
کوڈی سوخته نیلا تهوتها سوخته زرد چوب سوخته مساوی در رس لیمون سائیده
طلا نمایند **دوا** که اکوته را نافع است تسپاری سوخته زرد چوب سوخته بابچی سوخته هریک
دام رال حنا کات سهاگه بریان پهتکری بریان هریک نیم دام دال مسور سوخته کوکنار
سوخته هریک سه دام فلفل گرد بعد ام جمله باریک کوفته بیخته در روغن سرشف آمیزند
پس بیارند برگ ڈهاک و گرم کرده از طرف پشت بر اکوته بندند و بعد هشت پاس بکشایند
و باز برگها بندند و بعد سه روز این روغن و دواها استعمال کنند نافع و مجرب است
دوا نافع اکوته بابچی سوخته کوفته بیخته بر اکوته که بروغن سرشف چرب باشد ذرور

للنند زائل گردد دوا نافع اگوته گاه دوب و چرونجی مساوی سائیده براگوته طلا سازند دوا نافع اگوته برگ کٹھل بروغن زرد چرب کرده از طرف پشت براگوته بندند دیگر برگ مہوه درروغن کنجد چرب کرده گرم نموده بر موضع اگوته بندند و بعد چهار پاس تجدید نمایند دیگر گیرو سہاگه بریان مساوی بروغن یاسمین حلکرده چهار پنج بار طلا نموده باشند دیگر انگشت چوب کریل بروغن شیر آمیخته بمالند دیگر بہلاوه درروغن کنجد بسوزند و خوب حل نمایند و قدری نیلاتھوتھا بریان کرده خاکستر باریک نموده درو آمیزند و طلا سازند دیگر برای اگوته نیلاتھوتھا فلفل گرد چونه بری سہاگه هر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ چهار دام ادویه باریک سائیده درروغن جوشداده آمیخته فرود آورده حل سازند چند روز طلا نمایند دیگر سندور فلفل گرد سپاری نیلاتھوتھه کات سفید خرمهره سوخته کچله برابر گرفته از دو آثار و چند روغن آمیخته بکار برند دیگر صابون و چونه بهم سائیده طلا نمایند دیگر برای اگوته سندور باریک سائیده در لیمون پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند بعد ازان درستی اگوته بپا چکدستی خراشیده بمالند دیگر برای اگوته کچله هفت و نیم دام سہاگه سه و نیم دام بروغن گاو حلکرده طلا سازند دیگر نافع زخم اگوته که در پای میباشد کہل السی و گل تالاب هردو مساوی بآب سائیده لیپ کرده باشند هرگاه نزدیک بخشکی رسد کمیلا درروغن حلکرده مالیده باشند دیگر کنجاره یعنی کہل و ریگ دریا برابر گرفته بآب بسرشند و قطعه ضخیم ساخته بندند از صبح تا شام هر روز همچنین کنند در سه چهار روز آرام شود دادویه مرض ناسور بیخ پپوٹن در آب سائیده بر

ناسور گذارند یا فتیله بدان آلوده در ناسور نهند در چند روز به سازد دوای برای
ناسور کشنیل کهنه سوخته توتیای سبز کوفته بیخته نگهدارند و ذرور سازند دوای نافع
ناسور هزار پایه یعنی کنکهجوره ابسوزانند و خاکستر آن بر ناسور نهند دوای نافع
ناسور مزمن پوست مار بسوزند و خاکستر سازند و با قدری شیر بر پنبه بدان بیالایند و بر
ناسور گذارند و بعد ده روز بردارند دوای نافع ناسور خاکستر سم ماده گاو و خاکستر
ته چرم کفش یعنی تلوه هردو خاکستر مساوی و یکعدد چهپکلی در روغن سرشف بسوزند
و صاف کرده خاکستر با آمیخته حل کرده نگهدارند و چند قطره چکانند دوای برای ناسور
بگیرند خسته املی در آب تر کرده مقشر ساخته بآب سائیده بر فتیله آغشته بر ناسور گذارند
درد میکند لیکن زود به میسازد و بعضی خرمهره زرد سوخته سائیده نیز آمیزند دوای
نافع ناسور دهگندر از شیر گولر بهایه تر کرده بر زخم چسپانند و تا مدت برین عمل
نمایند دیگر نافع ناسور سمندر سوکهه را سوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر
برای ناسور که درد دور کند پنبه در شیر آک تر نموده در سایه خشک نمایند بعده فتیله
در روغن سرشف افروخته دود سیاه گرفته بر ناسور طلا نمایند دیگر کونپل بید انجیر
که نرم و خام باشد بآب حل نموده مثل حنا طلا سازند دیگر زبل گنجشک باریک سائیده
بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر یا چکد شتی باریک سائیده کوفته بیخته
در خریطه کرده بران بسته باشند دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد
از پارچه صاف کرده بشراب تر نموده بر ناسور نهند به گردد دیگر برای ناسور گلو زرد چوب
کوفته در روغن بجوشانند تا سوخته شود ضلایه نموده طلا نمایند دیگر نافع ناسور کونپل

گریل بکیاشه مردار سنگ یک تمرخ شیر بڑ یکقطره بآب بر سنگ صلایه کرده طلا
نمایند باز یکقطره بشیر بڑ بالای ادویه اندازند **دوا** برای ناسور تهل کنّائی خورد
کوفته بیخته بآب ترکرده بپارچه بر ناسور بهایه بندند **دیگر** نافع ناسور واکله سُم اسپ
بسوزند و روغن السی مالیده سُم سوخته برافشانند واگر ناسور اندرون باشد با
جغرات سرشته در ناسور نهند **دیگر** برای ناسور آرحقهٔ که سلفه بیکشند آب او در نگنند
روز سوم که بر آب مثل جاله شود بر ناسور چسپانند **دیگر** نافع زخم ناسور بیخ لبسکهپره
برگ حنا برگ فراش برگ نیب برگ نرمه برگ جیت برگ بیر برگ ارنڈ رال هریک بوزن
دو دام روغن کنجد آثار باید که بیخ لبسکهپره را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند
چون سیاه شود برگها تکیه کرده اندازند و بسوزند و پارچه بیز نموده رال اندازند
و حلکرده بکار برند **دیگر** برای ناسور موم سفید بیخ خراسانی هریکدام روغن شیرین
پاؤ سیر اول روغن گرم کرده بیخ را دران بسوزانند و صافکرده موم داخل نمایند و
مرهم سازند **دیگر** برای ناسور برگ چرچٹه را سائیده لته در آب آن ترکرده آلوده
فتیله نموده در سوراخ ناسور گذارند و اندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سریع الاثر
است **دیگر** مغز گردگان موم روغن کنجد مساوی گرفته مرهم سازند **دیگر** برای ناسور
کوگل بهنسیا در بول مادهٔ گاؤ حلکرده فتیله ساخته در ناسور نهند **حابسات خون**
دوا پارچه سوخته بلغار سوخته ژاژای سوخته سهاگه بریان زرد چوب باریک
سائیده خاکستر باریک پا چکمه شتی هریک ازین از جائی که خون روان باشد بندند
خون را بند سازد **دیگر** سرگین تازهٔ اسپ بندند از پوست بیضه پوست اندرون دور

کرده خشک نموده باریک سائیده ذرور نمایند دواء سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر
آن بر جراحت افشانند دیگر شش از هر حیوان که باشد خشک کرده بسوزند و خاکستر
آن بر زخم بندند دیگر نیلاتهوتها باریک سائیده بر جراحت پر سازند دیگر تازه سوخته
افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر طحلب تازه طلا سازند
دیگر کندر مسحوق ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند حرق النار
یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت تمر هندی بر روغن گاو آمیخته بمالند
دوا رکونپل درخت بر با روغ گاو سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ بمالند دیگر
طحلب طلا کردن نافع است دیگر گل دهاده سوخته بر روغن سرشف آمیخته طلا سازند
دیگر روغن کنجد بسفیدی بیضه طلا کردن نافع است دیگر مداد یعنی سیاهی دوات
(اثر برموضع سوختگی داغ سفید میگذارد ۱۲)
بمالند دیگر برگ انار سائیده طلا نمایند دیگر صندل سوده بسفیدی بیضه مفید سوختگی است
دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد هلیله بلیله آمله بآب سائیده طلا سازند که برنگ
اصلی باز می آرد دیگر کاه چهپر هر چند کهنه و بوسیده باشد بهتر است سائیده بروغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند دیگر هرگاه بعد
سوختن داغ بماند برگ جامن بآب سائیده طلا میکرده باشند دیگر برگ نورسته
کنار با روغ نکر بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر حلتیت بآب حل کرده طلا
کردن بالخاصیت فائده دارد دیگر برگ جهربیری بر روغن کنجد سائیده بمالند
دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین
سپید بدر آل باریک بسایند و در روغن کنجد گرم بیندازند تا بگدازد پس بهم بمالند

حرق النار دوای آتش ... اگر بدن سوخته باشد ... ۱۲

تاکه یکذات شود طلا سازند **دیگر** برگ حنا سبز بآب سائیده ضماد نمایند و باسکه دیگر فائده دارد **سقطه و ضربه یعنی چوٹ** اگر بسبب آن ورم باتپ باشد اول علاج ورم وتپ بفصد و حجامت و ملینات وغیره جائز است **حب** نافع ضربه وسقطه برگ پلپل لست ویکعدد سائیده باهم باقند سیاه آمیخته حب ها سازند وهفت خوراک نمایند **دوا** نافع ضربه وسقطه شاخ گوزن بآب سائیده قدری نوشند **دوا** بادنجان خام باشکر خورند و بیخ بادیان قدری سائیده بنوشند همین عمل کند **دوا** گل سفید کهریا را اگوبند یک ماشه در نیم پاؤ آب حل نموده بگذارند تا گل ته نشیند آب صاف نموده بخورند **سفوف** نافع ضربه وسقطه که نفع عظیم دید و درد بالکل زائل گردانید نمک یکماشه شکر سفید مثله سفوف کرده خورانند **دوا** حجر الیهود از نیم ماشه تا ماشه خوردن کار مومیائی میکند **حب** برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب هم فائده دارد بگیرند گندم و آنرا بسوزانند که بحد خاکستر نرسد و خام هم نماند برابر آن قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد اندازند خوراک بقدر توله تا یکنیم توله در دو سه روز خوردن بالکل کوفت و درد و ورم میشود و این دوا را مومیائی هندی نامند **دوا** برای ضربه بدن و خون منجمد شده پهٹکری یکماشه در روغن زرد بریان نمایند باینطور که بقدر چهار فلوس روغن گرفته پهٹکری کوفته انداخته بریان سازند پهٹکری در ته روغن منجمد خواهد شد روغن بالا گرفته میده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند منجمله حلوای مذکور یک گولی بسته پهٹکری مذکور در گولی نهاده بخورد تا سه روز بهتر از مومیائی است **طلا** نافع ضربه وسقطه چوب بکیسار بآب سائیده نیمگرم طلا سازند **طلا** مفید ضربه

وسقطه و موچ برگ سهنجنه کنجد سا وی طلا سازند و دَه آفتاب نشینهند دوا نافع عیا یعنی ماندگی بهر روغنی که باشد ناخنها چرب نمایند نیمگرم کرده دیگر نافع ضربه وسقطه و عضو خشک شده که انجال اصلی گرداند مغز تخم ارنڈ کنجد سیاه جدا جدا کوفته بر روغن کنجد انداخته ضماد نمایند دوا نافع ضربه وسقطه و موچ کنجاره کنجد بگیرند و کوفته در آب گرم اندازند تا که خوب بگدازد بر پارچه سفت طلا کرده بر عضو ماؤف بپیچند دوا نافع اعیا روغن نیمگرم بر کف پا مالند و از پا چکد ستی کماد سازند و پا ها را بلند دارند دوا نافع ضربه صابون اول تا آب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته باشد آن را نیز نافع است و اگر صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید ست دوا نافع ضربه و گره ورم که از ضربه وسقطه افتد و مثل غده بسته باشد مغز نارجیل کهنه که بمرتبه تلخی نرسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته آمیزند و قدری موم لوٹلی ها بسته با تش گرم کرده تا دو سه گهڑی تکمید نمایند پس بالای آماس ضربه نهاده بندند درد و ورم زود آرام شود دوا نافع ضربه وسقطه بیارند هلدی و میده چوب و میده گندم هر یک نیم پاؤ سجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن کنجد گرم سازند و آرد میده در آن بریان سازند پس دیگر ادویه جدا جدا باریک ساخته اول سجی بعده میده چوب و عقب آن هلدی آمیخته آب قدری اندازند و بپزند که آب در خورد و روغن کنجد بگذارد گرم گرم کماد سازند و این را لپڑی گویند دوا نافع ضربه وسقطه و موچ بعدیل است خواه تازه بود خواه کهنه آشنه دوددام زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوند گلی بقدر یک آثار آب انداخته در سر پوش

بند نموده جوشند هند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعده ازان آب شسته
ثفل دوا سائیده نیمگرم ببندند در سه روز بالکل شفا شود دوا برای موچ جلد آرام
میکند از آب گرم نطول نمایند و زرده تخم مرغ بقدری گیرو آمیخته نیمگرم ضماد نمایند
و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل بخشکی نماید **سمن مفرط** و آن مرض است که فربهی
بدن بافراط باشد و حدوث اینمرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر
علاج فصد است اگر امتلا بادمویت مزاج است ورنه مسهلات بلغم دهند و استعمال مجففات
و مهزلات نمایند **سفوف** مهزل بدن لک مغسول دو درم زیره سیاه نانخواه هر یک
چهار درم شربت درم سکنجبین ساده که توله دو توله باشد **دوا** سندروس بلماشه
به سکنجبین دو توله و آب حلگرده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان جو مهزل
بدن است و زیر سایه مغیلان نشستن بالخاصیت مهزل است وکذا انگشتری رصاص در
دست داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توابل حاره خوردن
و گرسنه ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بر زمین خوابیدن بدن
را لاغر میکند و برهنه شدن در سردی لاغری می آرد **هزال مفرط** یعنی لاغری بدن
و چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته می شود چند ادویه سهل سمنه **دوا**
که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسگند موصلیین مساوی در شیر گاو چند پزند چون
شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم بشیر گاو
خورده باشند و دیگر خوردن نان بلین غذای سمن است **دوای سمن** مغز بادام
شیرین نشاسته کتیرا شکر برابر بقدر یکتوله بشیر خورده باشند **جوارش سمن**

نسخہ سہل منقول از حاوی صغیر است فلفل زنجبیل ہر یک دہ درم دار فلفل سیسی درم کنجد مقشر مغز گردگان ہر یک پنجاہ درم شکر دو من طبی شہد بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربت مثقال **بثور لبنیہ** وآنرا بہندی مُہاسہ گویند (فارسی روخارہ ۱۲) **علاج** پوست درخت خیار شنبر انار لودہ دار ہلد ناگرموتہ انبہ ہلدی مساوی سائیدہ مثل اوبٹنہ بررو بمالند و بعد خشک شدن بشویند **دوا** نافع مہاسہ مغز تخم کنار اصل السوس مقشط تلخ مساوی بآب سائیدہ بررو مالند **دیگر** جوانسہ درآب جوشدادہ ازان رو بشویند **دیگر** تخم خرما سائیدہ بشیر گاو اوبٹنہ سازند **دیگر** زرنباد کف دریا بآب سائیدہ اوبٹنہ نماید برای مہاسہ مفید است **طلا** مغز گہونگچی سفید نمک سنگ سائیدہ بآب کچلہ بر مہاسہ طلا نمایند **دیگر** زرکچور بآب سائیدہ طلا کنند **دوا** آخر مہرہ زرد کوفتہ بعرق لیمون خیسانیدہ در پیالہ دارند ہر گاہ کہ عرق مذکور جذب شود دیگر اندازند چون جذب شود سائیدہ صبح و شام مالند چہرہ را ہم صاف کند **فساد رنگ** اگر از فساد مزاج کبد و طحال و معدہ بود بعلاج آن پردازند و از تناول چیزہای مفسدہ رنگ مثل بادنجان و زیرہ و سرکہ و کثرت جماع و غم و الم و گرمی ہوا و آفتاب پرہیزند **دوا** کہ چہرہ را براق کند و اثر کلف دور سازد تخم کلملی سائیدہ بشیر تازہ مثل اوبٹنہ طلا میکردہ باشند بشرہ را صاف نماید **دیگر** زبل گنجشک خشک کردہ سائیدہ بر بشرہ مالند **طلا** نافع مہاسہ پوست درخت سرس و کنجد سیاہ مساوی بسرکہ آمیختہ طلا سازند **دوا** کلونجی بسرکہ سائیدہ شب ضماد نمایند و صبح بشویند دفع مہاسہ و ثالیل میکند و کذا انخواہ **طلا** نافع مہاسہ کنار جہربیری بسوزند و خاکستر آن بآب طلا سازند **دیگر** کہ رو را براق گرداند سرشف زرد نیم پاؤ در نیم پاؤ شیر بجوشانند تا شیر جذب

شبور لبنیہ ... صندل سفید بگلاب سائیدہ بررو ضماد نمایند ۱۲

شود سر شف را خشک کرده سائیده نگهدارند واو بٹنه سازند دوا نافع تهانسه

مجتهیه صندل سرخ عدس لوده کونپل سیر کوفته بیخته باریک کرده شب بر مهانسه طلا

سازند و صبح بشویند دوا که رو را براق نماید و صاف دارد آرد برنج آرد جو آرد نخود

عدس آرد کرسنه هر یک ازین بجلی روپے بیست او بٹنه نموده باشند دوا که برای بر آوردن

رنگ زن عجیب است و بالخاصیت فائده دارد اگلا مغز نارجیل گرفته دران سوراخ نموده یکدام

زعفران و یکدرام لیسابه نا سائیده اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در

هشت آثار شیر گاو باتش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نارجیل بر آورده

سائیده برابر نخود از هر دوا دویه حب بندند و وقت صبح یکحب با برگ تنبول خورند زبانی

آشنائی شنیده شد مجرب است دوا اگر صمغ عربی و کتیرا در نشاسته بلعاب اسپغول یا آب خربزه

برر و مالند در سفر مفید است که رنگ از آفتاب سیاه شدن نمیدهد **کلف** یعنی داغ سیاه

که برر و میباشند دوای نافع کلف تربوز را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند

و هفت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده او بٹنه سازند دیگر خسته انبه

با خسته جامن بآب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو با برگ تلسی سائیده بر

رو مالند دیگر خولنجان بآب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرده

دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ

جلد برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده بآب سائیده

بر کلف مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن بآب گرم بشویند و نمک سنگ

سائیده برر و مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بی آب مکرر طلا سازند دیگر

نافع کلف شوره قلمی ہرتال ہر واحد درم سہ حصہ کرده یکحصہ بآب بمالند و یک گھڑی در
آفتاب نشستہ بآبگرم بشویند در سہ روز دفع گردد دیگر شیرۂ لیمون کاغذی تراشیده دورا
زرد چوب ریزه ریزه کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشتہ نگهدارند تا ہفتہ پس برآورده
بیخ نے کہنہ سائیده طلا سازند و صبح بآبگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز کرنجوه سائیده
بشیر ماده گاو طلا سازند چہره را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف شہد بسرکہ و نمک
شیشہ آمیختہ نگهدارند و مالیده باشند دیگر نافع کلف باآبچی تخم نیب بسرکہ سائیده بمالند
دیگر نافع کلف انزروت دو جزو کتیرا یکجزو کوفتہ بیختہ بشیر گاو تازه مخلوط نموده بر رو
مالند روزی چند بار زرد صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیده مکرر ہر روز
طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیده طلا میکرده باشند دیگر پھٹکری
بریان حرام مغز ہر یک دو دام چونہ تنبولی نیم دام ہر سہ بآب لیمون خوب بسایند تا کہ مثل مرہم
شود نگهدارند و بر کلف مالند در یکدو ہفتہ دور شود و ہرگاه شیره لیمون خشک شود دیگر اندازند
دوای چھیپ زرد چوب کنجد سیاه باشیر گاومیش طلا کنند دیگر گل چنبہ و پوست
و برگ او بآب سائیده طلا نمایند دیگر گل چنبہ بآب لیمون طلا سازند چھائین دفع شود
دیگر نافع چھیپ بیخ چولائی و شاخ آن سوختہ خاکستر کرده بآب بر چھیپ طلا نمایند
و ساعتی در آفتاب نشینند و بآبگرم بشویند دیگر نافع چھیپ تخم پنوار نیمکوفتہ در آب جغرات
دو سہ روز نگاہدارند چون بمالند غسل نمایند دیگر نافع چھیپ سہاگہ صندل بآب
سائیده طلا کرده باشند دیگر نافع ثآلیل سرگین طاوس بسرکہ طلا سازند دیگر از
پا چکد ستی خاریده چونہ و سجی در آب حل کرده بمالند در دو سہ روز مفید بیفتد دیگر تنوبر

دافع ثآلیل و خال است دیگر ضماد برگ چقندر بعسل دافع ثآلیل است دیگر برگ خرفه بر ثآلیل مالیدن دفع آن میکند دیگر صدف سوخته بسرکه ضماد نمودن دافع ثآلیل است دیگر نافع ثآلیل زرنیخ زرد و آهک آب ندیده بگوشت بوزینه بکوبند و ضماد نمایند دیگر صاحب تحفة المومنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثآلیل هر یک از آن یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هر دو پایا از بالای شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند و آخر ماه جمیع ثآلیل دفع شود و آشنائی میگفت که بتجربه آمده و مجرب است

خیارک سله و آنرا بهندی بد گویند باید که اول در ابتدا علاج کنند به تحلیل آن و هرگاه پخته شده می شگافند آزار بسیار میدهد و گاه حاجت شود بشگافتن آن پس استعمال مراهم مندمله کنند و دوا نافع خیارک بیخ کیله با بول آدم سائیده نیمگرم بر پارچه نهاده بچسپانند دیگر برگ پیپل گرم کرده بندند از طرف رو دیگر برگ لسوڑه نیمگرم به بندند دیگر برگ زرمه بندند دیگر برگ سنبهالو نیمگرم بندند دیگر حلبه و هالون سائیده ضماد نمایند دیگر آمله پوست لسوڑه پوست تمر هندی بآب سائیده بندند دیگر پنبه دانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود نیمگرم بندند دیگر برگ گهیکوار دو پاره کرده قدری رسوت و هلدی سائیده نیمگرم نموده بندند دیگر وقت شروع این عسل و چونه آمیخته بر پارچه مثل مرهم لیپ کرده چسپانند و بعضی با چونه سفیدی بیضه خوب لت کرده چسپانیدن نوشته اند دیگر نافع خیارک پوست هلیله در روغن بید انجیر بریان نمایند و سحق کرده بسته خمیر نموده ضماد نمایند دیگر برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر است نیلا تهوتهه

نیم جزو مالون ملدی رال هر یک جزو گوگل دو جزو قند سیاه دو نیم جزو باهم
آمیخته نیمگرم ضماد نمایند دوا از نافع خیارک آرد نخود با گوگل سائیده تکیه کرده بندند
و بالای آن برگ نیب نیمگرم بندند و برگ نیب تنها هم کافی است ضماد کجله مثل مندل
سوده فلفل سیاه آمیخته شیر گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بغل که آنرا کهواری
گویند خرول با گرم سائیده ضماد نمایند ضماد برای خیارک بسیار مجرب است اگر کلان
باشد در چهار روز تحلیل کند پیاز را از کارد قیمه کرده در بول کودک نابالغ بپزند که
خوب مهرا شود پس تکیه کرده بندند ضماد که ورم پس گوش و زیر بغل زود بهرد و بکشاید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورسته ارند بسایند و بکوبند و قدری نمک آمیزند و نیمگرم
ضماد نمایند اورام ورم انتفاخی و غلطی باشد که بسبب انصباب ماده ابطاء
اعضا شود و این از اخلاط اربعه باشد یا از مائیت یا ریاح علاج استعمال
برادع و محلل و منضج و تفجر بحسب اوقات اربعه که ابتدا و تزائد و انتهاء و انحطاط
است ملاحظه نموده بعمل آرند بعد تفجر استعمال مراهم مندمله نمایند حب جدوار
که قائم مقام تنزودی خطائی در تحلیل اورام است جدوار گیرد رسوت تخم خطمی
صندل سرخ ریوند چینی مکوه کات سفید کالی زیری مساوی کوفته بیخته حبها
سازند و بآب عنب الثعلب تازه و کشنیز تر یا سرکه و گلاب یا بآب طلا سازند
طلا نافع ورم رخسار زرد چوب گیرو زنجبیل آسگند مساوی کوفته بیخته حب
بندند و بآب برگ مکوه سائیده طلا نمایند دوا که ورم و درد ساکن نماید و تحلیل
سازد اجواین باریک کوفته در آب لیمون پزند و نیمگرم بر ورم بندند و اگر آب لیمون

برای بهوژه ترسیم که باشد مجرب است کنگو بر بوٹی است سائیده قدری نمک آمیخته بر بهوژه و بد و غیره گرم نموده بندند صحت خواهد شد ۱۲
... است و آن آماسیدن عضو است از اعضاء بدن یا عام بدن خارجاً و داخلاً الا در اینجا مقصود از اورام ظاهر اعضاست نه داخله مثل
ورم ... رحم و ورم معده و ورم جگر و ورم سپرز ... که از سمت نهضش هوام پیدا شود از اقسام ماده شمرده اند گو فسادش در سایر ...

نباشد در سرکه طلا نافع اورام و جوشش مغز خسته انبه بآب سائیده نیم گرم
طلا نمایند و در خیر التجارب مرقوم است که در تحلیل کار جدوار میکند دیگر که آماس
تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ و بیخ بسکھپره و سونٹهه سائیده نیمگرم طلا سازند دوا برگ
دهتوره سیاه بر آماس بستن نیمگرم تحلیل ورم میکند طلا سرگین بز طلا کردن محلل اورام
کهنه است بشرطاز مان دوا نافع ورم زیر گوش و بغل کز و دبکشاید تسمی درخت
مشهور است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ارنڈ هر دو سائیده با قدری
نمک آمیزند و نیمگرم بندند دیگر نافع ورم بغل مسمی به لال دار و است کات هندی
مردار سنگ تج صندل سرخ کبابه توتیای سبز کوفته بیخته بآب خمیر کرده بر ورم گذارند
ضماد برای تسکین درد و نضج مواد سفید است آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس
گیر و مساوی الوزن گرفته بسرکه و آب خمیر کرده مثل لیٹی پخته ضماد نمایند دوا که درد
و آماس را نافع است برگ سرس درست هر روز گرم کرده متواتر بندند دیگر نافع ورم
و صلابت برگ بڑ گرفته بروغن زرد چرب کرده نیمگرم بندند صلابت تحلیل گردد
دیگر عصاره ورق گولر بار دو جو محلل اورام صلب است دیگر که تحلیل اورام
کند برگ پوٹن گرم کرده بندند دیگر سرگین گاو بر آماس بندند ضماد تخم کشنیز با
بول آدم گرم کرده ضماد نماید طلا کاپهل یکدام زنجبیل دو دام کنگهی مثله سائیده
بسرکه گرم کرده طلا نماید ضماد که محلل اورام است بیخ حنظل بسرکه سائیده نیمگرم
ضماد نمایند دیگر نافع ورم اسپغول نیمکوفته ضماد نمایند دیگر که آماس پخته کرده
چرک برآورد پوست پیپل سائیده ضماد نمایند دوا برگ عباسی گرم کرده بندند

طلا که ورم را نضج داده انفجار نماید و اخراج مواد کند **تخم** روا سن سائیده نیمگرم

طلا سازند **دوا** برگ کنگهی برگ تمر هندی برنج هر یک قدری جوشانده سائیده بالای

پهوڑه چسپانند در یک روز پخته میکند **دیگر** **تخم** تمر هندی در آب پخته برای نضج و انفجار

دمامیل مفید است **دیگر** برای شکستن پهوڑه برگ سرو دال مونگ پنچال کبوتر هر سه

سائیده نیمگرم بر پهوڑه بندند **ضماد** نافع دنبل و اخراج که نضج داده زود منفجر سازد

تنباکو خوردنی قدری در آب پخته ضماد نمایند **طلا** نافع دنبل اول روز که دنبل نمودار

شود باید که آهک بروغن کنجد بسرشند و طلا نمایند که هرگز زیاده شدن نمیدهد **ضماد** که

دنبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد و سختی و بدتر زیاده ازین دوای برای انفجار قوی

نیست **تخم** سرس مین پهل زنگار هر واحد نه ماشه ریوند چینی یکتوله پیاز برگ نیب هر یک

توله ایلوه ششماشه اکلیل الملک هفت ماشه گوگل تخم السی هر واحد هفت ماشه تخم حلبه

ششماشه کوفته بیخته بشراب تند آمیخته نیمگرم ضماد نمایند **طلا** نافع دنبل است پر پای

کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن طلا سازند که دنبل را نضج دهد و انفجار کند **رفاده**

سائیده چوب سائیده دو درم در بول کودک پخته سائیده بر پارچه نهاده بر دنبل مثل

پٹی بندند **دوا** برای کشودن جراحت زرد چوب سوخته خاکستر آنرا در روغن تلخ تر

کنند و بر دهن جراحت نهند **ضماد** برای شکستن دمامیل صابون و ریوند چینی مقل

مین پهل سائیده بر پارچه چسپانیده نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع جراحت برگ لسوڑه

برگ کوندی سوخته خاکستر آنرا بروغن ستور آمیخته بر جراحت نهند **ضماد** نافع بثور

بغل سوخته بید انجیر هر دو باریک سائیده در آب نیمگرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ بالا بندند

دوا اینکه نافع آبله پا که از راه رفتن شود برنج پخته با جغرات آمیخته ضماد نمایند در
ساعت آرام شود دیگر نافع بهگندر برگ اڑوسه سائیده با قدری نمک آمیخته بر
بهگندر بندند دیگر نافع ورم بهگندر برگ کریل و ارنڈ گرم کرده بندند ورم تحلیل
خواهد شد دیگر نافع دردریحی عاقرقرحا کاپهل اجواین خراسانی سونٹهه زنجبیل
مساوی در روغن کنجد و روغن بید انجیر آمیخته طلا نمایند دیگر نافع دردریحی از روغن
بید انجیر یا روغن شیرین مالش کرده برگ مهوه از روغن چرب کرده نیم گرم بندند
دیگر نافع آماس دود بلادر آنبه هلدی برنج ساٹهی دوب بآب سائیده بر ورم
بمالند و طلا نمایند دیگر حب النسخه بهلاوه خوردن مفید آماس دود بلادر است دیگر پوست
گولر شسته بآب سائیده ضماد نمایند آماس دود بلادر رفع شود دیگر مردارسنگ سائیده
طلا نمایند دیگر روغن کنجد فی الحال بمالند آماس دور شود دیگر برای آماس دود
بلادر چوب تیند و سائیده ضماد نمایند دیگر نافع ورم سلعه برگ گلر دنده بر روغن زرد
چرب کرده بر ورم رسولی بندند تا یکهفته در ابتدا بثور و آن اورام صغار اند
دوا نافع بثور پوست درخت سرس بآب سائیده طلا نمایند حب نافع بثور و جوشش
که بر بدن شود گیر و رسوت بلیله زنگی مردارسنگ کات صندل سرخ مساوی کوفته
بیخته حب بندند و بآب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع انواع بثور مردارسنگ
پوست بلیله زرد قنبیل آهک آب ندیده کات سفید هر واحد جزو نیلا تهوتها نیم جزو
بآب حب سازند و بوقت حاجت بر روغن زرد سوده طلا سازند حب نافع بثور کات
مردارسنگ نیلا تهوتها بریان مغز بیلگری مساوی سائیده حب بندند و وقت حاجت

بآب سائیده طلا سازند واین حب نافع قروح است که دران سوراخ بدستور غربال
بمباشد ومشهور به پهوڑه اورنگ زیبی است **ضماد** نافع شود که باسوزش باشد گیرو مازو
کات سفید لبسرکه ضماد نمایند **حب** نافع شور گات سفید نیلا تهوتها بریان سپاری
سوخته مردارسنگ پوست بلیله زرد زراوند خطائی مساوی بآب حب سازند ووقت
حاجت طلا سازند **ضماد** نافع شوری که زیر گردن بر سینه میباشد وبهندی کنٹهه مالا
گویند تخم سسن تخم ترب تخم سپنجه جو سرشف الیسی مساوی کوفته بیخته بدوغ گاو سائیده
ضماد نمایند **طلا** نافع قروح چٹهه وتو با امچور درآب ترکرده سائیده قدری نمک شور
سائیده آمیخته طلا میکرده باشند **طلا** نافع شور که از مالیدن عنکبوت شود منڈوه
بآب سائیده طلا سازند **دیگر** امچور سائیده بآب طلا سازند **دیگر** زیره سفید
زنجبیل سائیده بآب طلا نمایند **دیگر** دافع زهر عنکبوت وشور آن خراطین سوده بمالند
واگر بهم نرسد گل آن یعنی پس افگنده آن ضماد نمایند **دیگر** نافع شور عنکبوت چونه
درشیرهٔ لیمون کهرل کرده طلا سازند ولیمون اگر بهم نرسد باروغن تلخ وچرونجی
سائیده مالیدن نیز نافع است **دیگر** نافع زهر عنکبوت صندلین ومردارسنگ
سائیده طلا نمایند **دیگر** کهل وزرد چوب بآب سائیده طلا نمایند شور که از زهر عنکبوت
باشد دفع شود **شقاق اطراف** بدانکه سبب آن یبوست است دوام برای
شقاق مفید است حنا بآب حلکرده بمالند وبعد سه چهار گهڑی دور کرده روغن
انڈی بمالند **دیگر** نافع شقاق عقب شیر درخت بڑ دران پرسازند **دیگر** گوند
ببول سائیده دران پرسازند **دیگر** مغز قلم گاو یا بز پرسازند **دیگر** صابون لاهوری

بآب سائیده در ترقید سے پرکنند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست چشو
که از پوست در کفدست بحادث شود آنرا چهاجن گویند وانچه بثور و قروح که
بر پشت پا شود آنرا اکوته خوانند وادویه اکوته مذکور شد بخور نافع چهاجن پوست
مغیلان پوست درخت انبه بجوشانند و سرپوش بر هانڈی محکم بکنند که بخار بیرون
نرود هانڈی را از دیگدان فرود آورده کفدست وکف پا را بخور دهند و بعد بخور
مسکه یا روغن زرد بمالند دیگر گڈهی خورد با بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده
بآب در آوند گلی سرپوش محکم کرده بجوشانند و دست و پای مریض را بروغن گاو
چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و هرگاه بسرد آید از آن دست و پا بشویند
دوا نافع چهاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند علاج نافع فساد اطراف
که از سردی سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد برآوردن روغن نیم گرم بمالند
کثرت قمل یعنی جون سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تنقیه بدن
است بمسهل و در کتاب الخواص مرقوم است که در ماهتاب نشسته شانه کردن بالخاصیت
مانع تولد قمل است دوا آب تلخه گاو در سر اندازند دو آبگیرند سیماب و آنرا در رس برگ
ترب یا برگ تنبول حل سازند و ریسمان از آن تر کرده در سر نگاهدارند در سه روز
همه قمل بمیرند خر از سبوسه سر را گویند علاج تدهین است جو آسه با بول ماده گاو تازه
در سر اندازند دوا آرد نخود ساعتی در سرکه تر داشته سر که را گرفته با شهد آمیخته بر سر مالند
دوا آب لیمون وشکر یکجا کرده بر سر مالند بعد دو پاس سر بشویند دیگر سر شستن
به بصابون قاطع قمل است و دافع سبوسه دیگر نطول بطبیخ برگ و بیخ چقندر با

ادویه برای قتل قمل یعنی شپش تخم شریف که در هندی سیتا پهل گویند بآب سائیده

قدری نمک جهت خراز و دفع قمل مفید است امراض ظفر یعنی ناخن دوا
نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده ببندند واگر ناخن دست ویا پا شکسته شود علاج
آنست که بپارچه پیله محکم ببندند وچند روز بروی بول کرده باشند وعلاج تشقق الظفار
اینست که سرکه یکحصه درد و دهن کنجد دو حصه باهم بجوشانند ودران قدری بسرلیش
اندازند وبگدازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند حصبه وجدری که در
هندی چیچک خوانند باید دانست که هرگاه موسم برآمدن چیچک شروع شود وآن اکثر
در هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیرخواره ومادر آن را مصلحات خون
مثل عرق شاهتره وعرق سرپهوکه وخوب کلان وشربت عناب وسکنجبین ساده وشیره
تخم کاهو ولعاب اسپغول گاه گاه میداده باشند واخراج خون بزلو قبل از بروز
طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است وپرهیز از چرب وگوشت وشیرینی
در موسم آن لازم است هرگاه چیچک برآید باید که نه چیز گرم ونه چیز سرد دهند وبهندوستان
همین که بطفل چیچک می برآید استعمال گرمی ها میکنند ودر غذا نخود وقند سیاه میخورانند
معاذ الله منها در حالت تپ وبروز چیچک فقط بر کهچری یا دال مونگ اکتفا نمایند و
دال عدس نیز نافع است وچند اقسام چیچک زبون است دران رهائی کم می شود وآن
سیاه است وبنفسجی وبهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد ومذکور می نمایم
در اینجا چند ادویه سهل ومفید قبل از بروز دهند امید است که نه برآید واگر برآید کم
برآید باذن الله تعالی وشراب شقائق نوشانیدن بطفل بالغ بروز جدری است وصفت
شراب شقائق در صرع گذشت دوا برای دفع چیچک که کم برآید هرگاه شبه این

معلوم شود باید که طفل اگر شیرخواره بود بدایه اش بقدر چهار فلوس کهوپره تا
یکهفته خورانند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر طفل سه ساله باشد بقدر
سه فلوس و علی هذا تا یکهفته بطفل خورانند بفضل الهی بخیر گذرد و کم براید زبانی فرنگی
بقلم آمده دوائی که در موسم بروز آن بطفل خورانیده باشند نه براید و اگر براید بسیار
کم براید ترو دراج که هنود از ان تسبیح سازند قدری سائیده بطفل نوشانند دیگر
در موسم بروز قبل از بروز شیر ماده اسپ نوشانند دوا در وقت آغاز چیچک ظاهر
شدن سه دانه یا چهار دانه از تخم سیبنهل فرو برند بسیار کم برآید دیگر گویند نیم درم
اسارون با آب ترشی ترنج پیش از بروز خورانیدن بسیار کم بر می آید و اسارون را
سگند بالا و تگر نیز گویند دوای هندی نافع چیچک اطفال اصل السوس مقشر نیم کوفته
انار دانه مساوی حسب مزاج در آب جوشداده در عرق شاهتره دهند طلا نافع نشانهای
چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت لسوڑه و پوست
درخت گولر کوفته بیخته بروغن گاو آمیخته بر دانه ها طلا نمایند هرگاه چیچک باسوزش
باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چیچک آنبه هلدی بیخ سرکنڈه خرمهره سوخته
مساوی کوفته بیخته بشیر میش آمیخته شب بر رو طلا سازند و صبح بمطبوخ سبوس بشویند
غمزه که رنگ را سرخ گرداند و جلا دهد عدس مقشر مغز تخم خربزه هر دو مساوی
سائیده او بٹنه سازند دوا سعد کوفی در آب جوشداده صبح از ان رو شسته
باشند طول شعر یعنی درازی مو دوا که موی سر را دراز کند برگ نیب برگ بیر
هر دو سائیده وقت غسل در سر اندازند و بعد چهار گهڑی بشویند دوا برای

درازی مو مغز تخم شنبلیله برگ کنار مساوی سائیده بقدر دو درم بر بیخ موها بمالند
و بعد چهار گهری بشویند بآب نیمگرم دوا برای درازی موی سیاه دانه یعنی کلونجی
باب سائیده سر را بشویند و بآن تا یکهفته مالند دیگر آمله در رس لیمون سائیده بر بیخ موها
مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل را سائیده بر بیخ موها مالند دراز گردد و سبوسه نیز
دفع شود روغنی که موها سیاه گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل صد برگ بریده
در دیگ انداخته بجوشانند و بعده در زمین دفن نمایند و بعد یکماه برآورده بمالند
روغنی که سیاهی مو نگهدارد و سفید شدن ندهد بگیرند بیخ کنف تازه و بهمنی نرم کوبیده
و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد
ضماد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز مو سیاه شوند و هرگز سفید نروید روغن
ذباب که موها سیاه دارد صد عدد مگس را در روغن کنجد انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موها بمالند سیاه دارد روغن بجهت درازی مو و سیاهی آن
برگ سنبل یکجزو آمله دو جزو آب بجوشانند هرگاه نیم آب شود در روغن کنجد انداخته باز بجوشانند
تا آب سوخته شود و روغن بماند سه نقل حل کرده نگهدارند و بر بیخ موها مالند روغن
برای درازی مو آب برگ بهنگره در روغن کنجد یکجا بجوشانند که آب بسوزد و روغن
کنجد بماند آن روغن نگهدارند و بر سر مالیده باشند بر مو هر روز دوا از ورق کنجد سیاه
سر را شستن وقت غسل مو دراز نماید و نرم شود دیگر برای درازی مو تخم کسنبه و پوست
درخت کسنبه مساوی هر دو را سوخته خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که مثل
مرهم شود در بیخ موها مالند دراز و نرم شود دیگر پر سیاوشان سوخته سر را بدان غلاف

کنند نافع ریختن مو است ادویه نافع موخوره دندان فیل سوخته رسوت مساوی طلا سازند دوار نافع موخوره کونپل کریل شے آب سائیده بمالند در دو سه روز مو برآید دیگر مالیدن بهنگره موخوره را مفید است دیگر نافع موخوره عرق چقندر نے برگ را در روغن تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود و روغن باقیماند طلا نمایند دیگر نافع موخوره سم اسپ یا خر سوخته خاکستر آنرا بر روغن کنجد بمالند وکذا قرون محرق دیگر نافع موخوره گوگرد بآب سائیده بشهد آمیخته طلا سازند دیگر نافع موخوره آمله سائیده با عرق چقندر طلا میکرده باشند در پنج شش روز مو برآید دیگر برای موخوره بگیرند قدری جغرات در کوره مسی یا قلعی انداخته از فلوس پخته آنقدر بسایند که سبز شود طلا میکرده باشند دیگر نافع موخوره اول از آب آمله آنجا را بشویند و چند کلک باریک زنند که خون بران ظاهر شود و بعده نوشادر باریک سائیده در مسکه آمیخته بمالند در یکهفته مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست که چون کندش و شاعاج را با پیه مرغ آمیخته بهر موضع که طلا کنند مو بروید حتی که در کف دست ادویه نافع انبات مو اگر زهره ستور با سفیدی بیضه مرغ آمیخته موراکنده طلا نماید باز نه برآید دوا مه دیوچه را در نمک غلطانیده خشک سازند و با بول خر بسایند هر جا که موکنده بمالند مونه برآید دیگر لعاب اسپغول بسرکه آمیخته بعد کندن مو بمالند و اگر قدری زبد البحر آمیزند فائده کلی دارد دیگر سرگین خر با خردل باریک سائیده موراکنده بمالند دیگر مغز تخم بیدانجیر سائیده موراکنده بمالند دیگر کف دریا بزر البنج افیون بسرکه خالص سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بعد کندن مو طلا سازند دیگر کچله بآب سائیده بعد کندن مو طلا سازند دیگر زلور البستر کهنه سوخته

موخوره

نافع انبات مو

بعد کندن مو طلا سازند دیگر بیضه مورچه بعد کندن مو طلا سازند دیگر شحم مار
بعد کندن مو طلا سازند دیگر خون خفاش و تلخه خروس و خون خرگوش و زهره
خارپشت و پیه دراج هر واحد مانع انبات مو است بعد کندن طلا سازند دیگر نوشادر
محلول در زهره گاو بعد کندن مو طلا سازند دیگر شیره انجیر و خاکستر ضفدع خشک و
خون ضفدع همین خاصیت دارد بعد کندن مو طلا سازند دیگر مغز سر گوسفند با آب بعد
کندن مو طلا سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاه و سرکه آمیزند و موکنده در انجا مالند
برنیاید **داء الثعلب** آنست که مو ریخته شود بلکه از برآمدن موقوف گردد **علاج**
زبل موش بسرکه طلا نموده باشند **دواء** پستان در آب جوشداده که آب غلیظ شود
سائیده بر داء الثعلب بمالند **دوم** آب برگ سیاوشان تازه بر داء الثعلب مالیدن مفید
است **دیگر** طلاء روغن جوز کهنه نافع است **دیگر** قسط بسرکه و عسل بر داء الثعلب مالند
دیگر عقرب را در روغن شیرین بسوزانند و طلا نموده باشند **دیگر** زبد البحر محرق بسرکه
نافع داء الثعلب است **دیگر** ضماد از برگ چقندر مفید است **دیگر** ضفدع را بسوزند و بسرکه
خمیر کرده بر موضع گذارند **دیگر** سیر سوخته بسرکه ممزوج کرده بر داء الثعلب بمالند **وبا**
و آنرا باد سموم گویند **دواء** نافع اذیت باد سموم آنبه خام در خاکستر پنهان سازند
تا گداز شود برآورده افشرده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع هر اذیت هوای وبائی
است که در سفر بانسان میرسد **حمیات** باید دانست که انواع عالیه تپ بر سه
قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیادتی غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و
استفراغ کثیر و درد و تخمه و از صرع و زکام و نزله و زحیر و غیره و این تپ اکثر میماند

باب الحمیات

تا شش روز علاج مقابله سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و شماتت در
فرحی و مشاهده در حیی: تغذیه در جوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب
درین کافی است دوم آنکه حادث شود از خلط پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق
لازم می شود تپ و اگر باشد خارج عروق لازم نمی شود تپ و خون که مکان آن داخل
عروق است پس تپ آن اگر از جوشش خون بود سونوخس نامند و اگر از تعفن خون بود
مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شوند پوشیده نیست و علاج این بعد فصد
تصفیه خون است به تبرید لعاب اسپغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب و غیره
شراب عناب عناب نیم رطل در آب بخیسانند و جوشداده صاف نموده با یک رطل قند
بقوام آرند و تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن گردد یکروز در میان بلرزه
می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی و زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده
آن در داخل عروق متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز در میان غلبه میکند و اگر
ماده صفراوی قریب بقلب یا کبد متعفن شود و داخل عروق بود و تپ سوزان و گرمی بدرجه
اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد نضج **نقوع** نافع تپ صفراوی
اگر مزمن بود ادامت نمایند تپ صفراوی بالکل زائل گردد تمر هندی دو توله شب در
آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتوله اسپغول فرو برده بالای نقوع تمر هندی بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند **سکنجبین بزوری** نافع تپ صفراوی نسخه سید اسمعیل صاحب ذخیره
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیارین مساوی با سرکه سه جزو شکر دو جزو بقوام
آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز تخم کدوی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند

شربت بزوری بارد است شراب هندوانه نافع حمی صفراوی بگیرند آب هندوانه
یعنی تربز
کلان و به برابر شکر سفید بقوام آورند و نگاهدارند شربت بحسب مزاج **قرص طباشیر** نافع
تپ صفراوی بعد مسهل داده میشود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم
کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته بیخته قرص سازند
شربت دو درم **دواء** نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب
شیره برآورده و آب مغز تمر هندی دو توله افزوده اسپغول مسلم یکتوله خورده بنوشند
دیگر نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی هر واحد دو درم باب سایند
سکنجبین ساده دو توله داخلکرده بنوشند **شربت لیمون** نافع تپ صفراوی
مصلح اخلاط محرقه نافع حدة خون نیم رطل شکر بقوام آورده بعد رسیدن قوام آب لیمون
صافکرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده سرد کرده نگهدارند **مطبوخ**
نافع تپ صفراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گلوی کشنیز صندل سرخ مغز
کنولگٹه پوست اندرون نیب هر یک پنجماشه کوفته بیخته در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ
باند بپالایند و بنوشانند اگرچه درین شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو توله شربت
نیلوفر اضافه نمایند مضائقه ندارد **شربت نیلوفر** نافع تپ حار و صداع حار گل
نیلوفر تازه نیم رطل واز خشک دو اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند و صاف نموده با یکمن
قند بقوام آرند شربت هفت درم تا بست و یکدرم **ماء القرع** نافع تپ صفراوی و دموی
و دق است کدوی تازه دراز شیرین را اول بپارچه ملفوف کرده بالای آن گل یا خمیر
آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور معتدل بر خشتی داشته بگذارند تا بپخته

شود بعده از تنور برآورده گل یا خمیر بالای او دور کرده سوراخ کنند و آبش گیرند و لقند
یا ترنجبین یا شیرخشت یا گلقند یا شربت نیلوفر یا سکنجبین یا شربت بنفشه هرچه مناسب داند
بنوشند مطبوخ نافع تپ حار و کهنه گلو شاهتره کشنیز اصل السوس نیکوفته کاکره سنگی
چرایته تلخ خس صندل سرخ برگ نیب تخم خربزه نیکوفته مساوی گرفته بقدر دو دام در نیم
آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند صاف نموده بنوشند دیگر نافع تپ دموی و
صفراوی نیلوفر دو مثقال خاکشی یکمثقال هردو را بجوشانند در یکنیم پاو آب چون نیم پاو
بماند از پارچه متخلخل بگذارند تا که نیلوفر در پارچه بماند و خاکشی بیرون آید قدری مصری
انداخته شیرین نموده بنوشند دیگر نافع تپ گلو پوست نیب کشنیز پدماکه صندل سرخ
خس مساوی بقدر دو دام در یک سیر آب بجوشانند تا نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند دیگر
نافع تپ کهنه اصل السوس مقشر کاکره سنگی گلو شاهتره قصب الذریره خس صندل سرخ
تر بالا پوست امله کشنیز جو نسه مساوی بقدر دو دام هر روز در سه پاو آب ترکرده صبح
بجوشانند هرگاه نیم پاو آب بماند صاف نموده بنوشند حب نافع تپ لرزه بلغمی و صفراوی
مغز [illegible] دار فلفل هریک درم زیره سفید برگ مغیلان هریک نیم درم با آب حبها سازند
بقدر فانسه شربت یکحب صبح و یک دو پهر و یک شام تا سه روز حب نافع تپ صفراوی
کات سفید چهار جزو کافور یکجزو بقدر کنار صحرائی حب بندند شربت یکحب دیگر نافع تپ لرزه
از عمل هند کات سفید یکماشه سم الفار یکسرخ سائیده حب بقدر موٹهه بندند و یک حب
پیش از آمدن لرزه تپ بخورند دیگر برای تپ لرزه پراسپ که عبارت از چیز خشک
که در پای پشیمن اسپ است و همانجا میروید بقدر نخود افیون یکسرخ برگ نیب دو نیم عدد در

طول باهم آمیخته سائیده بقند سیاه سرشته سه حب سازند و پیش از آمدن تپ سه گهری
یکحب بلع نمایند و چون تپ شروع شود یکحب دیگر دهند اغلب که به حب سوم حاجت نیفتد
عمل نافع تپ لرزه برگ هلهل بر دست راست بیرون ساعد نزدیک بند ارنج نهاده
یک خزف خورد بران نهاده محکم بندد دران جا آبله پیدا خواهد شد و روز نوبت سرما
نخواهد آمد و تپ رفع خواهد شد **دوا** که تپ لرزه دور کند پهٹکری بریان نبات هردو
بسائند و بیایند و بحسب حال مریض از نیم ماشه تا دو ماشه دهند و اگر سرفه بود نباید داد
دوا نافع تپ برگ تلسی ششماشه فلفل گرد چهار عدد فلفل دراز یکعدد سائیده با یک توله
مصری داخلکرده بنوشند **دوا** نافع تپ لرزه افیون یکماشه فلفل گرد دو ماشه انگشت
چوب کیکر ششماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار ماشه یا کم زیاده بحسب مزاج بدهند
چهار گهری پیش از نوبت تپ فرو برد بر نهار دهند که قی می آرد باید که قدری از غذا
خورده باشند و بعده بعد از دو پاس یا زیاده ازین غذا دهند یک خوراک کافی نوشته اند
دوا نافع تپ لرزه تخم دهتوره در سبوچه کرده دهن بند ساخته گل حکمت نموده در تنور
گذارند که تخم ها از اندرون سوخته شوند خاکستر آن بقدر ماشه با نان کلان و چار سرخ
فلفل نوشانند **دوا** هندی که هر گونه تپ بلغمی و صفراوی دور سازد زرنیخ شب یمانی
هر یک پنج دام در آب گهیکوار بدسته چوب نیب که در دو فلوس نصب کرده باشند شانزده پهر
کهرل نمایند و اقراص ساخته خشک نموده در ظرف گلی کهنه و بالای قرص خاکستر چوب
پیپل یا خاکستر چوب بید انجیر نهاده باشند پس ظرف را گل حکمت نموده دوازده پاس
آتش پاچک دشتی دهند شربت بقدر برنج یا سرخ غذا شیر برنج **بخور** نافع تپ لرزه

در کتب مرقوم است که بخور لته حیض برای دفع لرزه مجرب است **فائده** بدانکه وقت
نوبت تپ غذا بمریض ندهند و هرگاه گرمی تپ رو بفرو شدن گیرد غذا خورند و در تپ گرم بهترین غذا آش
جو است یا کهچڑی ملائم با دال خشکه و ساگ خرفه و پالک و کدو و ترئی است و تپ بلغمی که خارج عروق ماده آن
متعفن شود و نوبت میکند هر روز آنرا نائبه گویند و اگر ماده آن متعفن در داخل عروق شود مواظبه نامند و نیز
باوصف لزوم میکند هر روز و علامت بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب بیاض قاروره و مزه دهن تفه مخفی نیست
علاج بعد نضج تنقیه بلغم است **خمیره خس** که از دو نسخه سازند نافع تپ صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و
جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار و دران بقدر چهار دام خس شب تر کرده صبح بجوشانند
هرگاه نصف بماند با پاو آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر خس اضافه کرده خمیره سازند
و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده انداخته
شده و در حرارت حمی دق دو روز بوزن چهار سرخ کافور آمیخته می شود و وقت اسهال
ملین تلیین طبع طباشیر دو درم آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تپ بلغمی بادیان
یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر نیکوفته گاوزبان بیخ کرفس هر واحد دو درم
پرسیاوشان سه درم گلقند دو توله سکنجبین بزوری دو توله انداخته بنوشند **طلسم** یک
نکس و نیم عدد فلفل و قدر اقل انگوزه آب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود
طلسم دافع تپ پرلوم وگوگل در پارچه سیاه پیچیده در روغن گاو چرب کرده فتیله ساخته
افروزند و دود سیاه بستانند و در چشم کشند برای تپ ربع عجیب نوشته اند دیگر دهتوره
سفید برکنند بروز یکشنبه و در دست بندند و تپ در یکروز دفع شود **حب** نافع تپ بلغمی از
عمل هند پلپل دراز مغز کرنجوه هر یک توله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله کوفته بیخته

حب سازند بقدر نخود و یکحب صبح و یک دو پهر و یک شام خورند تا سه روز همین طور تپ زایل شود **مطبوخ** نافع حمی مرکبه از عمل هند و تمایه هفت ماشه با تسلاوی شهد با آب جوشداده خورند **شربت بزوری** معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چار دام قند یا ؤ انار بدستور داد و یه خیسانیده جوشداده صاف نموده به قند قوام آرند **دوا** نافع تپ بلغمی نسیج سفید عنکبوت عدد آن را صاف کرده در قند سیاه پیچیده پیش از نوبت بخورند لرزه نمی آید و دفع تپ می شود باید که سه روز بدهند **دوا** برگ بعد گل آک دهن بسته در میان قند سیاه پیچیده و حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود **حب شفا** نافع تپ لرزه جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چار درم کوفته بیخته بقدر نخود حب ها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه **دوا** نافع تپ بلغمی برگ کرنجوه بحبه د آب سائیده بنوشانند با یکید و فلفل گرد واز برگ کونپل گیرند دیگر مغز کرنجوه با آب سحق کرده در بینی چکانند تپ لرزه را فرصت می شود **حب** نافع تپ لرزه بیخ آک دو جزو فلفل گرد یکجزو هر دو را در شیر بز سحق کرده حب بقدر نخود سازند شربت یکحب پیش از نوبت حب انند بهیرون از اطبای هند نافع جمیع امراض بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سعال و سوء هضم و عرق سر و دست و پا و جمله اعضاء بدن تپش بد بر فلفل دار فلفل تنکار شنجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند و بمقدار ماش حب بندند شربت صبح و شام یکحب با تنکر و کسی را که مزاج نهایت بارد باشد شربت دو حب و در نسخه دیگر تخم مین پهل عاقرقرحا زنجبیل افزوده و هفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده واز آب برگ تنبول خوردن نوشته اند **حب** نافع تپ لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آمله سار

بیش مدبر ہر یک دانگ زنجبیل فلفل دار فلفل ہر یک پنجدانگ تخم تاتورہ سی دانگ
زرنیخ ہشت دانگ سیماب وگوگرد خوب صلایہ کردہ بعدہٗ ادویہ کوفتہ بیختہ ہمہ را چہار
پاس درآب ادرک کہرل سازند وبقدر دو سرخ حب بندند شربت یکحب باشکر یا برگ تنبول
دوا ہٖ نافع تپ لرزہ سیماب گوگرد زنجبیل فلفل دار فلفل سہاگہ **حب السلاطین** مدبر بوزن
مساوی بدستور اول دو پاس درآب لیمون صلایہ کردہ بقدر فلفل خوراک است **حب**
دافع تپ بلغمی برگ ہلہل فلفل گرد ہر واحد یکعدد سائیدہ بقدر فلفل حب سازند وتا سہ روز
یکیک حب خورند **دوا** نافع تپ بلغمی برگ آک زرد از انگشت خاکستر نمایند ووقت
صبح ازان بقدر چار سرخ باشہد خورند **حب** رام بان مشتہی دافع قبض نافع حمیات
بلغمی زیبق گوگرد بیش مدبر قرنفل ہر یک دو نیم دام جوزبویہ یکدانگ وربع حب السلاطین
مدبر یکنیم درم کوفتہ بیختہ سہ روز درآب لیمون صلایہ کردہ بقدر فلفل گرد حب سازند شربت
یکحب تا دو تا باب گرم **سفوف قنب** از عمل ہند اگر از آمدن تپ یک گہڑی پیشتر بخورانند
نافع لرزہ وتپ میشود فلفل دراز فلفل گرد کلونجی چرائتہ گیرد ہر واحد یکماشہ برگ قنب
دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند ویکماشہ باب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است
اگر طفل باشد از یکماشہ کم دہند **سفوف** از عمل ہند نافع تپ لرزہ بلغمی وسوداوی
سم الفار یکدام در بادنجان نہادہ گل حکمت نمودہ خشک ساختہ درہ عمدری پا چلید دستی
آتش دہند ہمین طور در دو بادنجان مشوی نمایند بعدہٗ سائیدہ در کزغان آہنی با نیم
آثار آب انداختہ باتش نرم بزند تا کہ خشک شود ہر خاکی کہ از کزغان برآید گرفتہ با
یکدام گیر وکہرل نمایند تا یکذات شود نگہدارند ووقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ

بقدر قوت مریض در تباسه خورانند غذا دال مونگ مقشر و خشکه کم نمک خورند فائده
باید دانست حمی ربع که تپ سوداوی باشد می آید دو روز در میان وا ده وآنرا چوتهیه گویند و
مادهٔ آن متعفن میشود در خارج عروق و کم است حدوث سابع لازم که ماده آن متعفن در
داخل عروق باشد واین عسر البرء است و میماند سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج
آن است و دریجا ند کور می شوند چند ادویه مسهل هندی که مفید ربع اند دوا نافع تپ
ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه در یکسیر آب بجوشانند چون بقدر سه چار دام آب بماند
بنوشند تپ ربع در چند روز زائل میشود دیگر نوشادر سه سرخ فلفل گرد دو عدد
کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشند دیگر گلو نجی چار دام باریک ساخته با شهد خورند
چار روز متواتر روز یکه تپ براید از صبح آن شروع کنند حب برگ دهتوره سیاه برگ
پان فلفل گرد هریک دو نیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حب ها سازند و یکی صبح و یکی
شام با آب گرم دهند برای تپ ربع نافع و مجرب است سفوف نافع تپ ربع و بلغمی مغز بیج چهل
مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم وزیاده بحسب مزاج وسن مریض
سفوف نموده بخورانند یک گهری پیش از آمدن نوبت با آب دیگر گل تیسو کشنیز هریک
دام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته سه حصه کنند و یک حصه با آب فرو برند دیگر
نافع ربع آهک مقدار سه چهار ماشه یا قدری کم وزیاده در آب حل نمایند و یک لیمو در آن
افشرده چون اجزاء غلیظ آهک ته نشینند آب صاف انرا که بالا ایستد صاف نموده بنوشند
و در دبندازند واین دوا وقتی دهند که شروع بظهور نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور
کسل و گرانی که مقدمه آمد تپ است بخورند واگر در یکبار کفایت کند فهو المراد والا دیگر آن

نوبت دیگر دهند دوا نافع تپ بلغمی اجوائن کوفته بیخته بشهد آمیخته سه درم دهند و دیگر
نافع تپ ربع گهیگوار قطع کرده و پوست بالا خراشیده بر آتش گذارند و قدری افیون و
قدری هلدی باریک سائیده بالای آن اندازند پس از آتش فرود آورده آنرا در پارچه
انداخته افشرند و بقدر دو پیاله قهوه خوری بنوشند تپ ربع در دو سه روز برطرف گردد
حب نافع تپ ربع بیارند پلاس پاپڑه و پوست سرخ از وی دور سازند و مغز سفید آن
بگیرند و برابر آن مغز کرنجوه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب ها سازند و یک گولی
بقدری آب شبینه خورند دوا برای تپ ربع پوست درونی درخت نیب بیخ دام در نیم آثار
آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب باقیماند بگیرند سه چهار قطعه سنگ چقماق در آتش گرم کرده
درین آب سرد نمایند تا که آب مذکور بقدر پنج شش دام باقیماند بمریض نوشانند تا سه روز حب
جهت تپ مزمن چهار بریان نیم توله سیاه دانه فلفلمویه فلفل دراز هر یک یکتوله کوفته بیخته در
قند سیاه سه و نیم توله خمیر کرده بوزن نیم هلولی غلوله بندند و با گرم نهار میل نمایند شربت
نافع جمیع اقسام حمی و سعال گلو شاهتره نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی تخم کاسنی برادۀ صندل
هر واحد یکتوله اصل السوس سه دام سپستان سی دانه بهدانه یکدرم بقند یکنیم پاؤ شربت
سازند مطبوخ که نافع تپ ربع است کوکنار بقدر فراخ باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
بنوشند دوا که بالخاصیت نفع بربع میکند قمل یکعدد در باقلا سوراخ کرده نهاده
دهن سوراخ بند نموده بلع نمایند جوارش شونیز نافع تپ ربع است و به تپ سوداوی نیز
فائده بخشد سوم تپ دق است که باعضای اصلی حرارت غریزی می چسپد خصوص
بقلب و این تپ لازم میماند و میباشد بانتقال اگر و بعد خوردن غذا غلبه گرمی می شود

تپ دق

والگر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشند ابتدا و علاج این تبرید و ترطیب است
قرص کافور نافع تپ دق کافور زعفران هر واحد یکدرم اصل السوس مقشر بهدانه خشخاش
سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو صندل بگلاب سوده تخم تربز هر واحد
سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم قرص سازند شربت مثقال **آبزن** نافع حرارت کدو تازه
هندوانه جو مقشر نیلوفر جراده خیارین تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه ازینها هرچه بهم رسد
در آب جوشداده که نصف بماند آبزن سازند و بعد برآوردن و نشف کردن آب بروغن
بار و شل روغن کدو و غیره تدهین سازند **حب کافور** نافع تپ محرق و دق است صندل
بگلاب سوده یکدرم زهر مهره سائیده کات سفید کتیرا تخم خرفه بنفشه تخم خشخاش هر واحد
درم زعفران نیم درم مغز تخم کدوی شیرین مغز بهدانه هر واحد یکنیم دام بلعاب بهدانه یا
اسپغول حب سازند **نقوع** نافع تپ دق گلوی نیکوفته یکتوله اصل السوس مقشر نیم کوفته
ششتاشه تخم خطمی خبازی شاهتره نیلوفر هر واحد دو درم در پاؤ آثار آب گرم بخیسانند
صبح آب صاف گرفته تخم کاهو و تخم خرفه در آب نقوع سائیده بقدری شکر شیرین کرده
بنوشند و برین چندی اوامت نمایند **مطبوخ** نافع تپ دق از عل هند برگ نیب لبست و یکعدد
فلفل گرد درست مثله هر دو را در پارچه باریک پوٹلی بسته بقدر نیم آثار آب بجوشانند هرگاه بقدر
چهار دام بماند صاف نموده دو وقت هر روز نوشیده باشند در یکهفته ارام کلی شود **بحران**
و آن جنگ طبیعت است با مرض اگر طبع غالب آمد بحران جید گویند و اگر غالب بالکل نبود
و محتاج بجنگ دیگر باشد جید ناقص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید
بحران ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند

واگر طبع وقت بحران ماده را از اعضای رئیس و شریف دفع نماید و بدیگر اعضا افکند بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بستم و بست و یکم و بست و چهارم و بست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهلم و نزدیک بقراط بعد از چهل روز بحران نیست و بحران میباشد برعاف یا باسهال یا بقی یا با درار یا بعرق در روزیکه تپ آید اگر از اگر روز آید آنرا در شمارند والا از روز دوم شمارند و تسهیل روز بحران و روز نوبت حمی ندهند که منع است **ابیات** یوم باحوری یازده باشند + بستم تو جمله را شمار کنم + چارم و هفتم و چهاردهم + بستم می شود و بست و یکم + بست و چارم و هفت و سی و یکم + سی چهارم و هفتم و چهلم + دگر سوم و پنجم است و نهم + دیگر سیزده هفت و هم + واقع فی الوسط نام این باشد * بهر تسهیل کرده ایم رقم + **مسموم**

باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی قی کردن است بآب گرم و روغن زرد و شیر هرات و زبل مرغ وقتیکه بنوشانند بکسی در آب حل کرده قی میکند سم فی الفور باید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیار اند و از گزیدن آن اعراض بمزاج ظاهر می شوند قاعده کلیه آنست که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی امراض جراحت را مندمل نمایند فادزهر و جدوار و مسکنات زهر در غذا و شراب دوا مرعی دارند دوا برای جمیع انواع زهر گرم بیخ چولائی اگر تازه باشد یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله بآب سائیده بروغن گاو خورند دوا نافع زهر روغن گاو ده درم نمک لاهوری دو درم آمیخته بخورانند و مارگزیده را نیز نافع است **دوا** گیاه گتای خورد سائیده اگر خورند دافع زهر است نزد اهل هند دوا کچله فلفل گرد سائیده قدری خوردن دهند نافع زهر مار است

دیگر نافع افواج سم تا جیل دریائی یکماشه سائیده بنوشانند دیگر نافع اکثر انواع
سم سنبر و به مغز پنبه دانه کوفته بشیر گاو جوشداده بخورانند دیگر خوردن کسیرو که میوه
مشهوریست مفید سم حاریست دیگر نافع سم سرگین بز سوخته خورند و نیز ضماد نمایند
دیگر خوردن اجواین دافع اکثر سموم است دیگر نافع زهر سم الفار کات هندی بمقدار دو سه
توله در آب حلکرده بنوشانند دیگر نافع مسموم که سنکهیا خورده باشد یکماشه کافور در چند توله
گلاب حلکرده بنوشانند دیگر نافع زهر سنکهیا که خورده باشد شیر گوسفند جوشداده روغن
ماده گاو داغ نموده انداخته ممزوج نموده بخورند دیگر برای قی نمودن سم کتول
یکماشه نیلا تهوتها و شرخ باهم سائیده با آب گرم نوشانند قی کرده و بعد از دوا برای
سم افیون بیخ ارند سائیده یک پیاله قهوه خوری خورند دیگر برگ ارهر سائیده بنوشند دیگر
کونپل بید انجیر سائیده بنوشند دیگر تخم بل با آب سائیده بقدر یک پیاله قهوه خوری خورند
دیگر نافع سم افیون حلتیت بقدر دو ماشه دو سه دفعه کرده خورند دیگر مغز گردگان
تریاق افیون است دیگر روغن گاو و شیر تازه از مصلحات مضار افیون است دوا برای
سم تاتوره بادنجان ریزه ریزه کرده در آب بمالند و بخورانند و بادنجان اگر بهم نرسد
برگ یا بیخ آن با آب صلایه کرده دهند دیگر نافع سم تاتوره مغز بنوله دو دام در آب سائیده
بنوشند دیگر نمک متعارف با آب حلکرده بنوشند دوا برای مضرت سندور هفت روز
سهد ورادرک با نمک خورند بلکه با نان و تنها نیز در دهن نگهدارند که آب او بحلق فرو رود دیگر
تمام برگ شداب هریک پنج مثقال دانه برنج مقشر کرده مغز گردگان سی مثقال همه را در
انجیر کوفته درست نمایند و بخورانند دوا نافع مضرت سیماب و شنجرف جو نسبه با قدری آب

شیره گشنیده بنوشند دیگر روغن بید انجیر پنجماشه در یکنیم پاؤ شیر گاو حل کرده هفت روز خورند دوا نافع مضرت بلادر اگر بعد خوردن بلادر خارش بدن و آماس پیدا آید شیره برگ انبلی یا تخم تمر هندی سائیده خورند یا چرونجی و کنجد در شیر گاو میش آمیخته کرده خورند دیگر اگر کسی بلادر خورده باشد برای دفع مضرت چار مغز خورند که فائده مند وی است و بر ورم اعضا که از دود بلادر شده باشد آنبه هلدی و برنج ساٹهی و دوب با آب باسی برور تمام مالند و یا کنجد سیاه بسرکه و مسکه آمیخته طلا سازند دوا نافع سم بچهناگ زنجبیل خشک بغایت نافع است و پا زهر اوست بهر نحو یکه خواهند بخورند دوا نافع زهر عنکبوت ساگ چولائی بروغن زرد سائیده طلا سازند دوا برای دفع زهر موی شیر شیره برگ کسوندی سه روز خورند دیگر ماهی جهینگه سه چار عدد فرو برند و علامت خوردن موی شیر آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر بر برگ بید انجیر بول کند برگ پاره پاره شود دوا نافع انواع سم در خیر التجارب مرقوم است که تخم بلهل بچند درم سائیده خورند دوا مار نافع سم مار بدانکه مار چند اقسام است و مار سیاه از نسبت دیگر قوی در سم است و مهلت نمیدهد پس جائیکه مار گزد اگر قابل بریدن باشد مثل انگشت فوراً ببرند و اگر قابل بریدن نباشد جلد از آتش آن مکان را بسوزانند و مار گزیده را خوابیدن ندهند و صدای آسیا باید که بگوش مار گزیده نرسد دوا نافع مار گزیده مجرب است اگر مار سیاه گزیده باشد هفت عدد والا دو سه عدد جمالگوٹه مقشر کرده بخورانند و بقدر مونگ سائیده در چشم کشند «و نیز جامه نیلگون به حضورش نباشد» و بعد خوردن حب السلاطین مجمه جای نیش خوب بمکند تا نفوذ در بدن نگردد و کثرت اکل ثوم و بصل و خردل نافع سم مار است و در مجربات اکبری مرقوم است که اگر مار گزیده بیهوش

شده باشد بر شکم او بالای ناف پاکی زنند بنهجی که پوست بالا نخراشد و خون نه براید
پس جالگوٹه بآب سائیده طلا نمایند قی شروع خواهد شد و بهوش خواهد آمد بعده تدابیر دیگر
نمایند و در کتابی نوشته دیدم که مارگزیده اگرچه بیهوش شده باشد و حس و حرکت
ندارد مرده نیست زنده است کچله بآب لیمون سائیده در حلق او ریزند و قدری سائیده
بر گردن و بدن مالند بهوش آید دوای نافع مارگزیده مجرب است شش عدد کونپل یعنی برگ
خورد آک در قند سیاه پیچیده خورانند و بالای آن روغن زرد آشامند و بعضی چهار
عدد غنچه آک را با هفت عدد فلفل گرد یکماشه اندراین سائیده دادن نوشته اند
دیگر شیر آک بر زخم مار چکانند تا که جذب نشود موقوف نمایند هرگاه اثر زهر نخواهد ماند
شیر از انجذاب موقوف خواهد شد دیگر بیخ آک سائیده بمارگزیده خورانند و بعضی پنبه
نیز آمیزند حب فلفل سیاه مغز جالگوٹه هر واحد هفت ماشه لیمون کاغذی شش عدد
سائیده حب بمقدار فلفل بندند و در آب سائیده بچشم مارگزیده کشند و دو سه عدد خورانند
دوای نافع سم مار تخم کسوندی باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع مارگزیده یکعدد
کهنبل بلع نمایند دیگر دافع زهر مار تهاکه تیلیه بوزن بهلولی بریان نموده بروغن آمیخته مارگزیده
را نوشانند دیگر شکم موش پاره کرده یعنی شگافته بر جای مارگزیده بندند سم را جذب
میکند دیگر نافع سم افعی پوست درخت سرس و پوست بیخ او و تخم او و گل او هر چهار یکدام
با یک قاشق بول ماده گاو در روزی سه دفعه کرده بخورانند زهر مار اثر نکند و درخت کهنه
دی که پوست او سیاه شده باشد در خواص قوی تر است و بعضی نوشته اند که چون آفتاب بجوزا
آید سه روز هر روز دو درم از پوست او بآب شسته برنج ساٹھی بخورد تا تمام سال از

اثر زہر گزندگان ایمن باشد واگر بگزد آن حیوان بمیرد واین بالخواص خواہد بود
دیگر دو و نیم عدد برگ جامن بآب سائیدہ نوشانند دیگر خراطین تازہ تا دو ماشہ بآب سائیدہ
خورانند دیگر یک تختہ کاغذ سفید در اندک آب شستہ حلکردہ صاف نمودہ بنوشانند دیگر
در جائیکہ نیش مار باشد یا دیگر ہوام زہردار حتے کہ از زخم سگ دیوانہ بول کردن
بران فائدہ دارد دیگر کٹول کوفتہ بیختہ در آب اندازند وبنوشانند قے خواہد آمد و زہر
دور خواہد شد دیگر نافع سم مار گزیدہ سمندر پھل باریک سائیدہ ہر روز بچشم کشند دیگر
کنگن دہول سائیدہ سعوط کنند دیگر بیخ کسوندی درم فلفل نیم درم بخورد دیگر پھٹکری
سائیدہ بقدر دو درم بآب بخورانند نافع گزیدگی مار است دیگر مہوہ با کچلہ سائیدہ
ضماد نمایند دیگر در کتب نوشتہ اند کہ تعلیق شاخ گوزن جہت منع گزیدن مار و ہوام
زہردار اثر تمام دارد واز دود شاخ گوزن وسم بز و عاقر قرحا مار میگریزد و خردل
مار را میکشد واگر آنرا بنوشادر حلکردہ در خانہ اندازند مار بگریزد و نمی آید ادویہ
نافع سم عقرب سہ تولہ آب سیر یعنی لہسن سہ تولہ عسل فی الحال خورانند واندک حب الملوک
بآب سائیدہ بچشم کشند و بر موضع گزیدگی مالند خواہ آب برگ شداب اندک در دہنش
چکانند در تکرار عمل سم عقرب ونیز سم مار دفع شود دیگر مالیدن کژدم بر نیش آن
مجرب است دیگر شیر آک بجای نیش کژدم مالند دیگر مالیدن مگس نیش عقرب نفع میدہد
دیگر سیر خشک واچور سائیدہ بجای نیش طلا سازند دیگر سمندر پھل سائیدہ ضماد
نمایند دیگر ناخن اسپ خشکی سائیدہ بآب طلا سازند دیگر نوشادر سہاگہ چونہ آب ندیدہ
مساوی بر کف دست مالیدہ بویند و تخم کسوندی بریان کردہ خورند و بیخ کسوندی سودہ ضماد

دیگر پر طاؤس در چلم نهاده بطور تنباکو کشند دیگر سرگین موش طلا سازند دیگر
سنجی باریک سائیده بشهد آمیخته طلا سازند دیگر پلاس پاپڑه بآب سائیده بر زخم
طلا سازند **عمل** در خیر التجارب مرقوم است برای دفع سم عقرب لنگشت عدد معکوس
شمارد تا یک عدد دفع سم عقرب می شود دوا اشنان با جوائین جوشداده بر نیش
نطول سازند دیگر نافع نیش عقرب ترب با نمک واگر ترب بر کژدم نهند بمیرد
دیگر زرنیخ انگوزه سائیده بآب برنج ساٹهی طلا سازند دیگر نافع درد نیش عقرب
تخم بنگ کوفته با موم آمیخته بخورانند دیگر برگ پنبه را با روغن گاؤ لبایند و بر زخم بمالند
دیگر آب لیمون بر زخم نیش چکانند دیگر نمک درآب گرم آمیخته بر موضع نیش خوب بمالند
دیگر سعد کوفی برای سم عقرب شرباً و ضماداً نافع است دیگر در موجز مرقوم است
شخصے را در جبل موضع عقرب نیش زد و استعمال کرد حنظل رطب وزن دو درم صحت
یافت فی الحال دیگر اگر کژدمی را بسوزند دیگر کژدم از انجا بگریزند دیگر انگوزه زرنیخ
با شیرهٔ زرنیخ سائیده حب بندند و بوقت حاجت در جائیکه عقرب نیش زده باشد طلا
سازند دیگر زیره پیازه بمالند و قدری قند سیاه بخوردن دهند دیگر قدری موم گرفته
دود آن بجای نیش کژدم رسانند به شود دیگر بیخ و برگ وشاخ لسکهیره با مرچ چره
بمالند دیگر تخم تونیخ تراشیده بر نیش عقرب گذارند دیگر کرمی که از سرگین پیدا می
شود و آنرا در هندی گبرولہ نامند سائیده ضماداً بر لدغ عقرب مفید است
ادویه دافع زهر نیش زنبور اسبغول در سرکه انداخته لعاب برآورده بنوشند
دوا نافع نیش زنبور تنها کف کشنیز خورند دیگر طحلب برکه طلا سازند دیگر لعاب خطمی

وخباری مالند دیگر نمکسود را بران مالند دیگر عسل بخورند و ضماد نمایند دیگر برگ ملوه پیسه که
طلا سازند دیگر روغن زرد را بست و یکبار شسته طلا سازند دیگر عضو را آب گرم دو سه بار
بشویند دیگر گشنیز تر پیسه که طلا سازند دیگر کافور پیسه که طلا سازند دیگر گل خانهٔ زنبور طلا
سازند دیگر کنجد پیسه که سوده طلا سازند دیگر گندک سائیده بر موضع نیش طلا سازند
نافع انواع نیش است دیگر کسی را که بگزد زنبور پس باید که زبان خود را بگیرد از لسع آن ایذا
نیابد دیگر سرگین گاو تازه طلا سازند دیگر هر جا که گندک یا لهسن بسوزانند زنبور از بوی
او میگریزد **ادویه گزیدن چلپاسه** روغن و خاکستر بمالند و آب گرم که دران
سبوس جوشانیده باشند نطول سازند **علاج گزیدن سگ دیوانه** هر کرا سگ
دیوانه گزد عارض میشود بعد چندی او را حالتی شبیه بمالیخولیا و هرگاه این حالت زیاده
نماید امید زندگی ندارد پس تغافل نکند در علاج آن و جراحت را مندمل شدن ندهد تا
چهل روز محجمه خوب بکند و حوالی زخم شرط زنند و سیر پیسه که ضماد نمایند و احتراز کنند از
سردی و هوا و وقتیکه ترسد از آب امید زندگی نیست **دوا** برگ لهسوڑه تلخ یکتوله با
پانزده عدد مرچ سیاه سائیده صاف نموده بنوشند جهت گزیدگی سگ دیوانه عجیب مجربست
دیگر بصل کوفته بشهد ضماد نمایند تا زخم آن اندمال نماید مفید است دیگر کچله بابول
آدمی جوشداده سائیده ضماد نمایند و در شراب جوشداده پوست دور کرده بقدر سرخ چند
هر روز خورند یا بآب جوشانیده کوفته با قدری قند میخورده باشند دیگر قسط تلخ سه دانه کوفته
در یک قدح آب بجوشانند چون یکدام بماند صاف نموده بنوشند دیگر اگر زبان همان سگ دیوانه
که گزیده باشد بریده سوخته خاکستر آن بر زخم پاشند اندمال نماید و سمیت او اثر نکند

دوائیکه درحالت دیوانگی دهند هم مجرب است تیکن بکسر تاء فوقانی وخفای یا وکاف
وسکون نون جانوری است که در موسم برسات بهم میرسد آنرا گرفته در ڈبه نگهدارند تا خشک
شود بقدر نخود ازان در قند سیاه پیچیده بخورند دیگر خاکستر تاک بسر که آمیخته ضماد سازند
دیگر برای گزیدگی سگ دیوانه بالخاصیت خیلی مفید است از زبانی حکمای فرنگ بگیرند بانات
سلطانی باریک سرخ رنگ بقدر نخود هفت پارچه کرده در قند سیاه هفت حب بسته فرو
برند دیگر بعد چسپانیدن شاخ وگرفتن خون وافر خردل کوفته ضماد سازند دیگر شیر
اگ بر زخم طلا سازند دیگر موی آن سگ سوخته خاکستر آن بر زخم نهند دیگر جوارش
شونیز خوردن نافع است دیگر برگ ترب گرم نموده بر زخم بندند دیگر زبل موش سائیده
طلا سازند دیگر ضماد برگ سنبهالو نافع لذع سگ دیوانه است دیگر گل باجره که بر خوشه
میباشد یکماشه هر روز در قند سیاه پیچیده حب بسته خورند دیگر شونیز دو درم بآب نیمگرم
سه روز خوردن نافع است حب دافع زهر موش گزیده تخم سرس برگ نیب مغز تخم کرنجوه
مساوی با بول گاو سائیده حب بندند و بوقت حاجت سائیده طلا سازند و اگر پیه گاو در او
خانه دود کنند موش بگریزد دوا نافع گزیدگی انسان برگ گولی شهد سائیده
ضماد نمایند دوا نافع گزیدگی گربه شونیز کنجد سیاه بآب سائیده طلا سازند و نیز لوبیه
خورند و ضماد نمایند دوا نافع زهر هزار پایه یعنی کنکهجوره روغن کنجد که بعد از سوختن
بچراغ باقیماند در جای ناخن زده هزار پایه بمالند دوا برای نیش زلو که پخته گردد
تخم خشخاش سائیده ضماد نمایند دیگر نافع گزیدگی زلو پیاز و سیر ضماد نمایند
دوا برای گزیدگی بوزنه مردار سنگ و نمک بآب سوده ضماد نمایند و بشونیز و شهد

ف
اگر کسی چهل روز نمک نخورد و
بعد اربعین کسی را بگزد زهرش
همچو بهایم زهردار سمیت می
رساند ۱۲

جراحت را گشاده دارند و لصق ضماد آن نیز نافع است و دفع تشنه نوشته اند که اگر موی دم اسپ گرفته بر در حجره بر آویزند پشه در آنجا کم آید و از دود سبوس و حنظل و گوگرد و شاخ گوزن و اسپند پشه بگریزد

خاتمه

لآلی آبدار محمدت و گوهرهای شهوار حمد نثار بارگاه محمود و جناب حکیمی که با یجاد هیولای ترکیب عالم گوناگون از اختیارات ابداع خود باده کن را از شهود آفرینش آورد و باظهار انواع صورة کمال و قوة عظمت جلال خود از امتزاج مفردات متضاد و اثبات تاثیرات ثلثه موجودات معجون نوع انسان را در صور تخلیقه بتشریف نفخت فیه من روحی و مزید خلعت لقد کرمنا بنی آدم از قوة بفعل رسانید سبحان الله با دراک موجزی از اشارات حکمت بالغه اش مطول ناطقه معقولات فلسفی را جز نتیجه معلول شکلی در طبیعت نرسید و از مخزن بدیهیات علوم قدرتش مدرک محسوسات بجز سبحانک لا علم لنا حرفی صحیح بمرکز صحت نکشید تریاق قانون شفاخانه عنایتش بشفای مرض بیچارگان از شرح اسباب و علامات مستدلالیان فارق و تخلیصه کبیر صناعت حاوییش تخلیص علل درماندگان عوارض لا دوا پرده تشخیص بطون افکار متخیله بقراط را خارق اخطشانیم خوشا مجوزیکه اعتدال مملکت صحت را بتعادل عناصر اربع گذاشت و حبذا معالجیکه در انتظام کیت انکسار افعال اشرار چار بالش حکومت را بسلطان رسالت آراست یعنی ذات هدایت سمات حضرت طبیبی که از مقدم غلغله تهنیت مطب علولیش مسیح قدس نفس و مرلیضان امت معجز بخروش و دست شفا را بدواخانه کرامتش ساغر ریحان تمنا در جوش شربت اعجاز عجالة هدایتش اصلاح مسلولان صدر ضلالت را قدر شربتی کافی نسخه ریاض الفواید قوانین رحمتش وما ارسلناک الا رحمة للعالمین بدستور العلاج علاج الغربا و اسفی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْاَطْهَارِ که روشنار نور دیدهٔ نبوت و نور نو دمیدهٔ حدیقهٔ سیادت اند وَاَصْحَابِهِ الْاَخْيَارِ که هر یکے از انها همچو ارکان مفروضه ظهیر سریر قیام پایهٔ رسالت سید الانبیا اند در دیدهٔ الوالابصار نجم سپهر خلافت و نیر الوان ولایت و وزارت و بچشم روزکوران شپر ملامت ذَهَبَ اللّٰهُ بِنُوْرِهِمْ سنان اسود ظلمت و دنبالهٔ صد میل جراحت رضی الله عنهم اجمعین و بعد عاجز محمد احسن صدیقی عفی عنه بخدمت ارباب فطانت و اصحاب متانت عرضه میدهد که از مدت چند ذکر و شهرت نام کتاب علاج الغربا بر زبانها بلسان سبحه خاک شفا میگردید الا بوجه کمیابی حکم زر و اصفر و کبریت احمر پیدا کرده بود و از و فور خواهش بعض محبین جوش جوش آرزوی شائقین خواستم که بجهد تلاش عرق ریزیها بکار برم هر چند نسخه چند در چند بچند صورتها از اطراف و اکناف بعنایت احبا واهم شدند مگر از وقوع اغلاط و اختلاط اختلافات که خطاء خامهٔ کاتبهاست در تطبیق عبارت هر ورق سند کاغذ طوتیا بود و ملاحظه اش رنگ کدورت بصفحهٔ خاطرها می فشانید اکنون بنظر آنکه من طلب وجد از اتفاقات حسنه آن شاهد رعنا هم گریبان و لولهٔ شوق گردید یعنی کتابی نسس صحیح که از مسودهٔ مؤلف توانگفت بدست احقر افتاد چشمداشت آنکه خیر الناس من ینفع الناس ارادت برین آوردم که این آئینه رونمای خوبی را در پیرایه طبع آورده زنگ پردهٔ ناپالی از شیشه دلها بر دارم و از این مرقعه تازه نگار یادگار مؤلف نار الله مرجعه را تماشاگاه عالم نمائش دهم که چه حسن نیت خود را خالصاً برای افادهٔ غربا برگماشته است که ذکر اینچنین کتاب نایاب افادت تاب پر از خوبیها که صد رابسلک مروارید کشیده و مسک تاتاری را از مشک هندی آمیخته چون توانم که لب بیان آرم و از محاسن آن محسن یکے توانم که بشمارش دهم حق اینست سلاست

عبارت تعلیم اداب معالجت استعمال ادویه کم بها بلکه نسخه بے بها بتقلیل اجزاء کار مرکب باختراع مفرد که برآورده است کاریست بزرگ و امریست سترگ لهذا در مطبع صدیقی واقع بریلی گلگونه طرح بر عارض الطباع ریختیم و همین نظر بر تصحیح دوختیم الا جابجا ضرورت بتزاید بعض فوائد ضروریه پیوسته ضروری از ضرورت یافتیم و مولف در اینجا نظری فرو انداز نظر فرموده بود بحاشیه خاطر آوردم مگر در کیفیت لیل و نهار خود چون ضیق فرصت دیدم بجناب فطانت انتساب جالینوس زمان مسیحی حکیم محمد یوسف خان ابن حکیم خیر محمد خان صاحب بریلوی غفر له ولوالدیه التجاء انصرام این مرام بردم چنانچه جناب ممدوح بقبول این استدعا منتی جدید برگردنم نهادند که جابجا از نسخجات مجربه و نیز از منتخب انتخابات والد ماجد خود مع الحاق دیگر فوائد و توضیح معانی و تحقیقات ادویه و حل ضروریات از مفردات و مرکبات و اسباب و علامات و حکایات نافعه پرداخته زیب تحشی ساختند تا حال میگویم که در اسلوبی این کتاب چهاچها نافه کشائیها که نکرده ام و چه باده ها که نریخته ام خریداران دو شابه مست ورحیق جام صحت را ثمره باد آید و ان این طرفه معجون را حقیقت که لطبیاری رسیده ترکیبیست مرکب القوی غبار را شربت فریادرس و امرار را مفرح شیخ غرض طومار وصفش را تا کجا شرح کنم و بازار سخن را تا کے گرمی دهم ناظرین با انصاف خود وقت ملاحظه مصرعه حضرت جامی را از زبان خواهند فرمود ع تعالی الله زهی ارزان خریدم + توقع از اهل کرم است هر که ازین نفع بردارد ساعی را بدعای خیر یاد آرد ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم

اللهم اهدنا الصراط المستقیم

قطعهٔ تاریخ طبع از نتیجهٔ فکر رسا و فهم ذکا سید احمد شاه صاحب

چو شد طبع این نسخه با دلپذیری
بفن طبابت پسند طبیبان

سر در درا دور کرده بگفتم
پی سال طبعش دوای غریبان
۱۲۸۰ھ

التماس

چونکه در تصحیح و تحشی این کتاب سعی و کوشش بمنزلهٔ تالیف شده است لهذا بموجب فحوای دفعهٔ هفتم قانون بستم سنه ۱۸۴۷ء بخدمت اهل مطابع التماس است که بلا اجازت راقم اراده طبع این کتاب نفرمایند

فایده در باب شناختن بول مریض که این مریض بمیرد یا نه چنین است بیارد بول مریض که علت الصداع
گرده کاسه باشد در میان بول قدری دوغ اندازد اگر از اندازه چنین دوغ دود از بول برمی آید مداد
در ده روز آن مریض بمیرد و اگر در میان بول پنج نقطه و یا هفت نقطه و یا ده نقطه بالا آید آن
که در پنج روز بمیرد دارو نکند و اگر درین بول دانه پیدا شود در ده روز بمیرد علاج هیچ نکند
و اگر در میان بول آن دوغ مانند دایره مدور گرد آید علاج بکند و اگر دوغ بالا آید عمر او
دراز بود و اگر آن دوغ درین بول یکجا بماند خواه زیر خواه بالا در یک جای و یا پاک او بمیرد
مجربست والله اعلم بالصواب ۱۱۱

رنگ کوچک هر کلاس شب تا تر نموده صبح مالیده پارچه از آن رنگ سازد پس آب آن کشیده آمیخ
پارچه تر کند بوضع ڈھیه نیفته بعد از آن چهال ببول جوش بنده رنگ بدهد وقت خشک شده
رنگ جوش بنده قدری توتیا گرفته و آمیخته رنگ دهد فقط رنگ عنابی پتنگ در رنگ آب
پاؤ بالا آب جوش بنده بعد کا که قریب پاؤ آب باماند رنگ بگیرد بعده چهال ببول
در همانقدر آب بجوش بنده ڈھیه رنگ از آن بگیرد اول پارچه در رنگ میانه تر کرده
خشک سازد پس در رنگ آخر بدستور و بعد در رنگ اول پھٹکری آمیخته رنگ سازد
رنگ عنابی خوب خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

كفاك ربك كم يكفيك واكفة كفكافها

نگاهدارد ترا پروردگار تو بس است نگاهدارنده است از بلیه تمام بلا که بسیار دویدن

ككمين كان من كلكا تكر كرا كركرا

همچو بسیار دویدن کمین است اگر بوده است آن کمین منتظر در جای که دود آن بلا دوید همه دوید

الكر في كبدي تحكي مشكشكة

مرضی که در سینه پیدا می شود که پیدا گرده است مثل بهت آن بلای تیزی که نیزه را

كلكت لك الكلكا كفاك ما بي كفاك

کنند یاد تیزی او مر ترا حفظ و امان حقیقی نگاهدارد ترا الله بوی از چیزی که لاحق میرسد

یعنی غم و اندوه که من مبتلا بآن هستم نگاهدارد ترا

الكاف كربته يا كوكبا كان يحكي

نگاهدارنده غم او را ای ستاره یعنی در نور آن چهره همچو ستاره است بود مثل آن ستاره

كوكب الفلكا

که مثل بهست میدارد ستاره آسمان را یعنی چنانچه ستاره آسمان روشن و منور است

همچنان چهره او روشن و منور است

برای دفع کرم اطفال خوردنی

ریوند سفید پرسیاوشان زیره سفید گل بنفشه زهر مهره خطائی همه را سائیده بطور به اطفال دهند